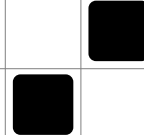


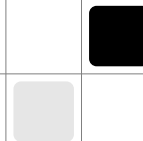


فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس



سال نهم □ شماره سی و سوم □ تابستان ۱۳۸۹

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیر مسئول	سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری
سر دبیر	دکتر حسین اردستانی
هیأت تحریریه	دکتر غلامعلی رشید (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر حسین علایی (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر محمود یزدان فام (پژوهشکده مطالعات راهبردی)؛ سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
داوران این شماره	دکتر ابراهیم متقی، دکتر حمیرا مشیرزاده، دکتر حسین اردستانی، دکتر محمود یزدان فام، دکتر محمدعلی قاسمی، دکتر محمد حسین جمشیدی
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
طرح جلد و صفحه آرایی	سیدعباس امجدزنجانی
حروفچینی	زهره طالعی
ناظر چاپ	محمد بهروزی
مدیر پشتیبانی	احمد عوض آبادیان
نشانی	تهران، میدان هفت تیر، خیابان مفتاح جنوبی، خیابان شهید ورکش، نبش کوچه برومند، پلاک ۸/۱، تلفن و دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۸۲
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تلفن: ۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۱۲۰۰ تومان



مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- دکتر رحیم صفوی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- امیر دریابان علی شمعخانی (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی)
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی
- دکتر امیر محمد حاجی یوسفی (دانشگاه شهید بهشتی)
- دکتر علی اکبر کجباف (دانشگاه اصفهان)
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند
- سردار سرتیپ پاسدار محمد پاکپور
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری
- محمد درودیان
- محسن رخصت طلب

مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

استفاده از مطالب این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

سر مقاله

۵ جنگ ایران و عراق: موضوع معرفت و منشاء قدرت

مقاله ها

دکتر ابراهیم متقی

۹ اجماع استراتژیک ساختار دوقطبی در جنگ عراق علیه ایران

دکتر محمود یزدان فام

۲۹ جنگ دریایی ایران و عراق؛ زمینه ها و راهبردها

دکتر فرزاد پور سعید

۴۷ نسبت گفتمانی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در کنش گفتاری امام خمینی (ره)

دکتر سید مسعود موسوی

۶۳ بررسی مواضع و عملکرد پاکستان در جنگ عراق با ایران

دکتر پدیا... ایزدی

۸۹ عملیات ثامن الائمه (ع)؛ شکست محاصره آبادان

دکتر دونالد زاچرل
مترجم؛ عسکر قهرمان پور

۱۰۷ تأثیر انقلاب اسلامی بر ارتش ایران

اسناد و گزارش ها

تهیه و تدوین؛
مهدی خداوردی

۱۳۳ بررسی تمهیدات و تاکتیک های پدافندی ارتش عراق در منطقه بصره

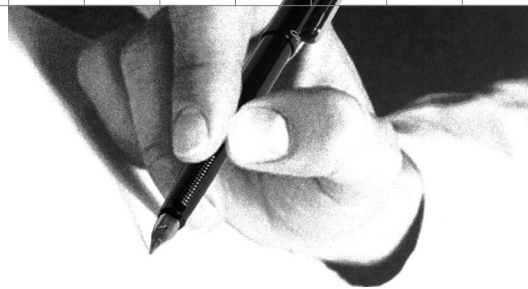
معرفی و نقد کتاب

دکتر عباس النصراوی
معرفی و نقد؛ دکتر عبداله قنبرلو

۱۵۹ اقتصاد عراق: نفت، جنگ ها، تخریب، توسعه و چشم اندازها، ۱۹۵۰ - ۲۰۱۰

دکتر لچ. جانزوسکی و
آندرو. م. کولاریک
معرفی و نقد؛
دکتر حیدرعلی بلوچی

۱۶۵ جنگ سایبری و تروریسم سایبری



جنگ ایران و عراق؛ موضوع معرفت و منشاء قدرت

تاریخ هر کشوری نشان دهنده شکست ها و پیروزی های مردمی است که در سرزمینی زندگی می کنند. آنها برای مقابله با تهدیدات، ساختارهایی را ایجاد، توانمندی هایی را کسب و تدابیری را اندیشیده و اقدام می کنند. همچنین در فرایند جنگ، اهدافی را تأمین و هزینه هایی را متحمل می شوند.

جنگ قدیمی ترین تهدیدی است که ملل مختلف می شناسند و مطالعات جنگ و صلح و روابط بین الملل به آن می پردازند. جنگ، مهم ترین اقدام جمعی و اجتماعی به شمار می آید و تاریخی به درازای عمر جوامع بشری دارد. جنگ، عاملی اساسی در تلاش انسان ها برای توسعه و پیشرفت بوده و آنها همواره کوشیده اند به ابزارها و جنگ افزارهای پیشرفته و غیرقابل رقابت دست یابند. جنگ، نمادی از تلاش هوشمندانه انسان نسبت به سایر موجودات و انسان ها است. به موازات پیچیده تر شدن جوامع، رفتارهای آنها در جنگ نیز پیچیده تر شده است. پیچیدگی رفتار می تواند به سرگردانی طرف مقابل منجر شده و فرصت های بیشتری را فراهم آورده و پیروزی را آسان تر سازد.

رفتارهای اجتماعی انسان ها و جوامع، حساب گرانه و مبتنی بر الگوهایی است که مطالعه آن فلسفه وجودی مطالعات و تحقیقات جنگ و صلح را تشکیل می دهد. علم در پی شناخت رفتارهای فردی و اجتماعی و الگوهای حاکم بر آن است. جنگ از نخستین موضوعاتی است که مورد توجه علم و عالمان قرار گرفت. جنگ با هستی افراد و جوامع سر و کار دارد. پیروزی در جنگ، پیامدهای شیرینی برای جوامع دارد و شکست در آن به معنای از دست دادن بسیاری از ارزش ها و توانایی ها و فرصت ها است. باخت در جنگ می تواند به نابودی یک ملت منجر شود. در حالی که پیروزی در جنگ به برتری آنها بر دیگران می انجامد.

با مخرب و ویران گر شدن جنگ‌ها، شکست و پیروزی در آنها معنای عمیق‌تری یافت. ملت‌ها به خوبی دریافتند باید جلوی بروز جنگ را گرفت و اگر جنگ به وقوع پیوست، عزت و ذلت آنها در گرو شکست و پیروزی در آن خواهد بود. جنگ، واقع‌های نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت. جنگ‌های امروزی به شدت ویران‌گر هستند، اما تا کنون انسان‌ها راه‌حل‌نهایی برای اجتناب از آن نیافته‌اند. اگر جنگی به وقوع پیوست چگونه می‌توان با هزینه کمتر و دستاورد بیشتر، سرفراز از آن بیرون آمد؟

ویران‌گری جنگ، سرنوشت‌ساز بودن آن و روش‌مند بودن وقوع، تداوم و پایان جنگ، موجب شده جنگ بیش از سایر رویدادها و رفتارهای بشری مورد توجه علم و عالمان قرار گیرد. جنگ، موضوع علم است هم از آن جهت که ویران‌گر است و باید جلو آن را گرفت و در صورت وقوع باید به پیروزی دست یافت و هم این که جنگ‌ها و رفتار انسان‌ها در برابر هم از الگوهای پیروی می‌کنند که درک و شناخت آنها می‌تواند به پیش‌بینی رفتار جوامع و انسان‌ها در جنگ کمک کند.

اما جنگ‌ها با همه شباهت‌هایی که به هم دارند از یکدیگر متفاوت هستند. جنگ‌ها زمینه‌مند و بسترمحور هستند. آنها متأثر از ویژگی‌ها و شرایط خاص به وقوع می‌پیوندند، تداوم می‌یابند و در نهایت پایان می‌گیرند. هر جنگی ضمن برخورداری از وجوه مشترک با جنگ‌های دیگر، از آنها متفاوت است. اگر ویژگی‌های عمومی جنگ‌ها بستری برای رده‌بندی و مطالعه آنها است، ویژگی‌های اختصاصی می‌تواند مرزهای دانش ما از جنگ‌ها را فراتر برده و به شناخت ما از آنها عمق بیشتری ببخشد.

جنگ عراق علیه ایران، جنگی غنی برای مطالعه و تحقیقات راهبردی است؛ درس‌های بی‌پایانی برای بررسی‌های علمی و تجربیات گرانقدری برای سیاست‌مداران در عرصه تصمیم‌گیری دارد. نظامیان می‌توانند درس‌های ارزشمندی از آن بگیرند و درس‌های ماندگاری را از آن تهیه و برای نسل‌های بعد بیاموزند. جنگ ایران و عراق ابعاد گوناگونی دارد. بررسی‌هایی که تاکنون از جنگ ایران و عراق صورت گرفته است، قطره‌ای از دریای بی‌کران است. این جنگ در سطوح و حوزه‌های گوناگون، قابل مطالعه و بررسی است. در فصلنامه تخصصی دفاع مقدس تلاش می‌شود ابعاد گوناگون این جنگ مورد بررسی قرار گیرد.

جنگ ایران و عراق از تغییر و تحولاتی متأثر بود که در دو کشور ایران و عراق و منطقه به وقوع پیوست. جنگ‌های مدرن را نمی‌توان به شکل مجزا و بی‌ارتباط با دولت‌های دیگر، ترتیبات منطقه‌ای و ساخت نظام بین‌الملل بررسی کرد. اگر بخشی از مولفه‌ها و عوامل تأثیرگذار در درون مرزهای ملی باشد، بخش دیگری از آنها در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. پرسش این است که عواملی چون ساختار نظام بین‌المللی چگونه بر روی شروع، تداوم و پایان جنگ ایران و عراق تأثیر گذاشت؟ این تأثیرات به چه میزان و از طریق چه سازوکاری صورت گرفت؟

در این شماره از فصلنامه نگین ایران از چند منظر متفاوت، نحوه و میزان تأثیرگذاری ساختار دوقطبی نظام بین‌المللی و کشورهای دیگر به ویژه پاکستان، بر جنگ ایران و عراق بررسی شده است. در مقاله نخست به صورت

مستقیم، تأثیرگذاری ساختار دوقطبی نظام بین‌المللی بر جنگ تحمیلی بررسی می‌شود. نویسنده این مقاله شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را از منظر وقوع انقلاب اسلامی در ایران مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر دکتر متقی، کشورهای انقلابی بیش از سایر واحدهای سیاسی، در معرض منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی قرار می‌گیرند. علت این امر را می‌توان در ارتباط با واکنش بازیگران محیطی نسبت به انقلاب و فرایندهای انقلابی دانست. از آنجا که هر ساختاری میل به تعادل دارد. از این رو، حکومت‌های انقلابی عامل شکل‌گیری عدم توازن در سیاست بین‌الملل تلقی می‌شوند. به همین دلیل، نشانه‌هایی از ائتلاف برای مقابله با آنان ایجاد می‌شود. واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد اقدام صدام علیه ایران بیش از آنکه پاسخی به چنین انقلاب‌هایی باشد، باید آن را انعکاس واکنش جمعی بازیگران منطقه‌ای - بین‌المللی نسبت به ذات، ایدئولوژی و فرایندهای ناشی از انقلاب اسلامی ایران دانست. طبیعی است که در چنین شرایطی، عوامل هویتی و تاریخی نیز می‌توانند نقش کاتالیزور و تسریع‌کننده تضادها را داشته باشند.

در حالی که مقاله نخست تأثیر نظام بین‌المللی بر شروع جنگ را با توجه به تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی انقلاب اسلامی بررسی کرده است، مقاله دوم به تأثیر متقابل تحولات جنگ بر بازیگران مهم منطقه‌ای و بین‌المللی در عرصه جنگ دریایی می‌پردازد. دو کشور ایران و عراق از شهریور ۱۳۵۹ درگیر یک جنگ تمام‌عیار منطقه‌ای بودند و می‌کوشیدند که از همه توان خود برای تأمین اهداف و کاربست راهبردها استفاده کنند. آنها علاوه بر خشکی، جنگ دریایی نسبتاً وسیعی را تدارک دیدند. اما جنگ دریایی زمانی در روند تحولات جنگ و سرنوشت آن موثر واقع شد که در سطح منطقه‌ای گسترش یافت و منافع بازیگران مهم منطقه‌ای و بین‌المللی را به شکل جدی مورد تهدید قرار داد. در همین حال در شکل‌گیری جنگ دریایی ایران و عراق عوامل گوناگون نقش داشتند. این جنگ در بستری شکل گرفت که در آن منافع ملی و بین‌المللی کشورها با یکدیگر گره می‌خوردند. منافع آنها تحت تأثیر جنگ واقع شد و برای مقابله با تداوم آن وارد میدان شدند و نسبت به پایان دادن به آن اقدام کردند. انقلاب اسلامی، ذخایر عظیم نفت، رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ابرقدرت‌ها عناصر پیوند دهنده تحولات جنگ به منافع قدرت‌های بزرگ بود که با به خطر افتادن آنها سیاست دو ابرقدرت تغییر یافت و در جهت پایان بخشیدن به جنگ همسو شدند.

قدرت و توان هر کشوری در داخل آن است. این پایه‌های داخلی قدرت کشورها است که به توان‌مندی‌های بین‌المللی آن شکل می‌دهد. جنگ در نگاه رهبران شکل گرفته و روایت آنها از جنگ به دلیل جایگاه‌شان بیشترین تأثیر را در برداشت مردم از جنگ بر جای می‌گذارد. نگاه مردم و رهبران در فرایند تحولات جنگ و پیامدهای آن بسیار تعیین‌کننده است. مقاله سوم تلاش دارد نسبت گفتمانی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را در گفتمان امام خمینی (ره) مورد بررسی قرار دهد. انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن بر مرکب جنگ سوار شده و در گفتمان بنیان‌گذار آن در قالب مکتب انقلابی بازتولید می‌شود تا تهدید جنگ تحمیلی به فرصتی برای بازسازی ارزش‌ها انقلاب اسلامی ایران تبدیل شود. در این راستا مقاله ششم نیز تأثیر انقلاب اسلامی بر نیروهای

مسلح جمهوری اسلامی ایران را بررسی می کند.

بررسی مواضع و عملکرد کشورهای دیگر در جنگ از هر جهت می تواند آموزنده باشد. حمایت کشورهای دیگر می تواند نقش موثری در قدرت مندی کشور و پیروزی و شکست آن داشته باشد. دولت پاکستان سیاست های متفاوتی را در مراحل مختلف جنگ عراق و ایران در پیش گرفت. مطالعه مواضع کشور پاکستان و تحولات آن در طول جنگ، موضوعی است که در مقاله چهارم به آن پرداخته شده است.

عملیات ثامن الائمه در بین عملیات های نظامی ایران که در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران صورت گرفت از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این عملیات علاوه بر اینکه باعث شکست محاصره آبادان شد، چشم انداز جدیدی درباره نوع عملیات های نظامی ایران برای مقابله با ارتش عراق، پیش چشم فرماندهان نظامی کشورمان قرار داد. روند طراحی، اجرا، دستاوردها و پیامدهای عملیات ثامن الائمه در مقاله پنجم بررسی شده است.

در بخش اسناد تلاش های عراق برای ایجاد موانع در مسیر نیروهای ایران در جبهه جنوب مورد توجه قرار گرفته و بررسی شده است. در طول جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران، بخش بزرگی از عملیات های نظامی دو کشور عموماً در جبهه جنوب اتفاق افتاد. شهرهای استراتژیک دو کشور در این منطقه قرار دارد. تصرف بصره می توانست تأثیر تعیین کننده در فرایند جنگ داشته باشد. بنابراین عراق و حامیان آن تمام تلاش خود را برای جلوگیری از وقوع این اتفاق به کار گرفتند. حجم کارهای مهندسی که در جبهه جنوب و به ویژه در منطقه شرق بصره از سوی عراقی ها برای احداث مواضع و خطوط پدافندی انجام شد واقعاً در خور توجه بود. در این مقاله تلاش شده براساس اسناد موجود مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، اقداماتی که توسط عراق برای ایجاد خطوط پدافندی در مناطق پیرامونی بصره صورتی گرفته، مورد بررسی قرار گیرد.

امید است این مجموعه بتواند در افزایش شناخت ما از جنگ و تحریر و انتقال درس های آن برای نسل های بعدی ایران مفید و موثر باشد.



بازیگران می‌داند. بنابراین در تحلیل خود بر تعداد کنش‌گران اصلی در سیاست بین‌الملل، پیچیدگی نظام بین‌الملل و همچنین تنوع و تکثر علت‌های بنیادین در نظام منطقه‌ای و جهانی تأکید می‌کند.

جنگ تحمیلی در شرایطی اتفاق افتاد که امریکا و اتحاد شوروی در ارتباط با بحران افغانستان در فضای مناقشه و تعارض

قرار گرفته بودند. با وجود این، دو کشور به موازات رقابت‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک، برای مقابله با کشورهای رادیکال منطقه‌ای با یکدیگر تفاهم داشتند. هر دو، جمهوری اسلامی ایران را بازیگری می‌دانستند که در صدد چالش‌گری در برابر قواعد، ساختار و فرآیندهای نظام بین‌المللی بوده، برتری کشورهای غربی و قدرت‌های بزرگ را مورد انتقاد قرار می‌دهد. به این ترتیب، ضرورت کنترل چنین بازیگرانی از طریق موازنه قدرت منطقه‌ای و همچنین متعادل‌سازی انجام می‌گرفت. زمانی که ایران از قابلیت ژئوپلیتیک، توان استراتژیک و همچنین روح ایدئولوژیک برخوردار گردید؛ به نیروی محوری جدیدی در خاورمیانه تبدیل شد. این امر با اهداف و رویکرد قدرت‌های بزرگ در ساختار نظام دو قطبی مغایرت داشت؛ به این ترتیب، طراحی جنگ علیه ایران را می‌توان به عنوان امر پس‌زیرفته شده‌ای دانست که در راستای محدودسازی توان استراتژیک ایران انجام شد.

بنابراین، جنگ تحمیلی در چارچوب ساختار دو قطبی، بدون توجه به نقش قدرت‌های بزرگ

قابل توجه نمی‌باشد. اگرچه مولفه‌های دیگری همانند شخصیت صدام، تضادهای سیاسی و فرهنگی ایران و عراق و همچنین رقابت‌های ژئوپلیتیک دو کشور، زمینه‌های تنش سیاسی بین دو کشور را به وجود می‌آورد؛ اما جنگ عراق علیه ایران را می‌توان انعکاس مدیریت استراتژیک حوزه‌های ژئوپلیتیک توسط قدرت‌های بزرگ به ویژه امریکا و اتحاد شوروی دانست. منطق ساختار دو قطبی، بیانگر رقابت قدرت‌های بزرگ با یکدیگر و همکاری آنان در برخورد با بازیگران انقلابی در محیط‌های منطقه‌ای است. چنین الگویی از روابط را می‌توان در نگرش "جورج مدلسکی" مورد توجه قرار داد. والتز نیز بر واژه‌هایی همچون «عقلانیت ساختار دو قطبی» تأکید دارد که به مفهوم رقابت و همکاری قدرت‌های بزرگ در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی است.

مواضع شوروی در این سال‌ها از ماهیت دوگانه‌ای برخوردار بود. از یک سو، از رویکرد ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران علیه آمریکا حمایت می‌کرد و از طرف دیگر به دلیل

دشوار خواهد بود؛ مگر این که بازیگران اصلی در نظام بین الملل بیش از آن که به تضادهای استراتژیک توجه داشته باشند، در صدد همکاری با یکدیگر برای کنترل فضای بحرانی و «بازیگر گریز از مرکز» برآیند.

فرایند جنگ ایران و عراق نشان داد که اولاً، قدرت های بزرگ در روند مشارکت و همکاری با یکدیگر در جهت محدودسازی قدرت ایران برآمدند؛ ثانیاً جهت گیری کنش سیاسی آنان در راستای حمایت از عراق و ایجاد محدودیت

استراتژیک علیه ایران بوده است. ثالثاً ایران در صدد بود فراتر از قواعد ساختاری، رویکرد قدرت های بزرگ درباره فرایند جنگ را نادیده بگیرد. رابعاً جنگ در شرایطی پایان پذیرفت که دو قدرت بزرگ جهانی از فضای مدیریت بحران عبور نموده و به عنوان بازیگر مداخله گر، به

اقدامات مستقیم نظامی و امنیتی علیه ایران مبادرت نموده بودند.

در مقاله حاضر برای تبیین موضوع، از رهیافت رئالیسم ساختاری استفاده شده است. پرسش اصلی این مقاله، چگونگی و دلایل اجماع استراتژیک قدرت های بزرگ در جنگ عراق علیه ایران را مورد بررسی قرار می دهد. فرضیه مقاله حاضر، بر موازنه گرایی منطقه ای ایران توسط قدرت های بزرگ تأکید دارد. بنابراین متغیر وابسته این مقاله را می توان دلایل اجماع استراتژیک قدرت های بزرگ در برخورد با ایران

نگرانی از رشد هویت اسلامی در میان شهروندان آسیای مرکزی و قفقاز، با نشانه های اسلام سیاسی و صدور انقلاب مخالف بود. در چنین فرایندی، اتحاد شوروی توانست به دلیل حمایت های گسترده خود از عراق به پایگاه و مطلوبیت های مؤثرتری در خاورمیانه نائل گردد. بازسازی روابط اتحاد شوروی با کشورهای چون کویت، عمان، عربستان سعودی و بحرین را می توان انعکاس حمایت واحدهای منطقه ای از الگوهای رفتار استراتژیک اتحاد شوروی دانست. کشورهای منطقه در صدد بودند زمینه مشارکت مؤثرتری را با اتحاد شوروی ایجاد نمایند. این امر انگیزه شوروی برای همکاری با عراق و هماهنگی با سیاست های منطقه ای کشورهای حوزه خلیج فارس را افزایش می داد. از همه مهم تر آن که ایران از انگیزه ایدئولوژیک برای تغییر در فضای ژئوپلیتیکی برخوردار بود و این امر می توانست اهداف و رویکردهای خصمانه تری را از سوی اتحاد شوروی به وجود آورد. به همین دلیل بود که شاهد مشارکت مؤثرتری در روابط قدرت های بزرگ در فرایند جنگ ایران و عراق می باشیم.

در ساختار نظام دو قطبی، شکل های مختلفی از بحران، منازعه و جنگ های منطقه ای ایجاد می شود. طبعاً اگر بازیگر منطقه ای از قابلیت ابزاری، ایدئولوژیک و یا ژئوپلیتیکی بهره مند شود، در آن شرایط به نیروی گریز از مرکز تبدیل می گردد. نیروهای گریز از مرکز به مجموعه هایی اطلاق می گردد که اولاً، با قواعد ساختاری در نظام بین الملل هماهنگ نبوده و ثانیاً بازیگران مؤثر در سیاست جهانی و بین المللی را به عنوان نیروهای مخرب برای نظم بین المللی و عدالت جهانی محسوب می نمایند. ثالثاً، در صدد تغییر قواعد بازی و فرایندهای رفتار در سیاست منطقه ای و بین المللی نیز هستند. در چنین شرایطی، امکان کنترل چنین بازیگرانی بسیار

طراحی جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران در راستای محدودسازی توان استراتژیک ایران انجام شد

تبیین فرایندهای سیاسی و ساختاری در نظام بین‌الملل را عهده‌دار می‌باشند، تلاش خواهند داشت تا از یک سو به «کنترل بازیگران»^۲ مبادرت نموده و از سوی دیگر در «کنترل حوادث»^۳ تلاش کنند. علاوه بر مولفه‌های یاد شده، قدرت‌های بزرگ نیاز شدیدی به «کنترل منابع»^۴ خواهند داشت. وجود چنین ضرورت‌هایی به شکل‌گیری فرایند مداخله‌گرایی منجر می‌شود. مفروض این پژوهش بر این امر تأکید دارد که قدرت‌های بزرگ از یک سو در برابر حوادث منطقه‌ای و بین‌المللی واکنش نشان داده و از طرف دیگر، به عنوان «نیروی مداخله‌گر»^۵ در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی به ایفای نقش می‌پردازند. تبیین این امر نیز در قالب مولفه‌های ساختاری و رهیافت‌های ارائه شده توسط نئورئالیست‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. هر یک از نئورئالیست‌ها دارای الگوی رفتاری و همچنین رویکرد خاصی بوده و تلاش می‌کنند تا شکل‌بندی‌های ساختاری متنوعی را ارائه داده و هر بحران منطقه‌ای را براساس آن تحلیل نمایند.

در ساختار دوقطبی دهه ۱۹۸۰، انگیزه قدرت‌های بزرگ برای تأثیرگذاری بر بحران‌های منطقه‌ای از جمله فرایند جنگ عراق با ایران، نقش و اهمیت ویژه‌ای داشته است. قدرت‌های بزرگ هر الگوی رفتاری خود را بر اساس «مصلح ساختاری» تنظیم می‌کنند. مشابه چنین بحران‌هایی را می‌توان از زمان جنگ دوم جهانی به بعد مورد ملاحظه قرار داد. قواعد «رقابت همکاری» در کنش قدرت‌های بزرگ در تمامی موارد و دوران‌های تاریخی وجود داشته است. نظریه پردازانی همانند «مایکل بریچر» بیش از سایر تحلیل‌گران ساختارگرا، رابطه بین ساختار نظام بین‌الملل و بحران‌های منازعه‌آمیز را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند.

فرض کرد. متغیر مستقل آن نیز مربوط به موازنه‌گرایی منطقه‌ای از طریق ایجاد مزیت‌های نسبی برای عراق می‌باشد. این مقاله از طریق تحلیل داده‌ها^۱ آزمون شده است.

بهره‌گیری از نظریه عمومی سیستم‌ها و همچنین قالب‌های ادراکی نئورئالیست‌ها که بر چارچوب‌های ساختاری تأکید دارند، در این پژوهش، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. بهره‌گیری از نظریه عمومی سیستم‌ها و همچنین تأکید بر رهیافت‌های ارائه شده توسط نئورئالیست‌های ساختاری، می‌تواند نقش قدرت‌های بزرگ در فرایند جنگ ایران و عراق را توضیح دهد. این امر به مفهوم آن است که فرایند شکل‌گیری، گسترش و کنترل بحران مربوط به جنگ ایران و عراق، براساس نقش قدرت‌های بزرگ از طریق نظریه ساختاری به گونه

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در چارچوب ساختار دوقطبی، بدون توجه به نقش قدرت‌های بزرگ قابل توجهی نمی‌باشد

مطلوب تری پاسخ داده می‌شود.

با توجه به توضیحاتی که داده شد جنگ عراق علیه ایران را می‌توان در چارچوب مباحث ذیل مورد تحلیل قرار داد:

۱) رابطه انقلاب‌های سیاسی رادیکال و جنگ‌های منطقه‌ای

زمانی که انقلابی شکل می‌گیرد، آثار و پیامدهای خود را در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای می‌گذارد. قدرت‌های بزرگ که محوریت

است ... انقلاب اسلامی ایران جایگزین جدیدی را در میان گروه‌های انقلابی نوین عرضه کرد ... در این میان، تنها ایران بود که سطحی مساوی از خصومت و تعارض نسبت به شرق و غرب را در رفتار خود نمایان ساخته بود ... سایر کشورهای انقلابی از انجام هرگونه اقدام مستقل از قدرت‌های بزرگ عاجز ماندند.» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۹-۱۹۸)

همان گونه که انقلاب ایران به لحاظ محتوا، ساختار و کارکرد، از سایر انقلاب‌های جهان متفاوت بوده است.

**جنگ عراق علیه ایران را
می‌توان انعکاس مدیریت
استراتژیک حوزه‌های
ژئوپلیتیکی توسط قدرت‌های
بزرگ به ویژه آمریکا و اتحاد
شوروی دانست**

طبیعی است که الگوی مدیریت بحران آن نیز نمی‌تواند در فضای مدل‌های گذشته مدیریت بحران قرار گیرد. در مدل‌های گذشته، هریک از قدرت‌های بزرگ از یک کشور منطقه‌ای حمایت به عمل می‌آوردند. این امر را می‌توان در بحران کوبا، بحران برلین و

بحران کره مورد توجه قرار داد. در حالی که جنگ عراق با ایران شکل جدیدی از معادله امنیت و قدرت را در سیاست بین‌الملل منعکس ساخت. جیمز روزنا بر این اعتقاد است که این امر ناشی از ظهور ساختارهای جدید مرجعیت و اقتدار در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است.

در چنین شرایطی، قدرت‌های بزرگ از رویکرد همکاری جویانه برای مقابله با تهدید مشترک بهره می‌گیرند. روزنا در این باره تأکید دارد که:

«در طول تاریخ، ساختارهای مرجعیت و اقتدار بر

جنگ ایران و عراق در زمره آن دسته از بحران‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود که در آن، دو قدرت بزرگ جهانی علاوه بر رقابت‌های ساختاری، از مشارکت تاکتیکی برای کنترل بازیگران نیز برخوردار بوده‌اند. در بحران‌های گذشته، هر یک از قدرت‌های بزرگ جهانی به حمایت از بازیگر دست‌نشانده خود می‌پرداختند. در چنین روندی جلوه‌هایی از رقابت ساختاری بین دو قدرت بزرگ جهانی به وجود می‌آمد. هرگاه آنان برای کاهش تصاعد بحران با یکدیگر به توافق می‌رسیدند، زمینه برای افول شدت بحران نیز ایجاد می‌شد. در حالی که هرگاه قدرت‌های بزرگ در صدد کشاکش و ستیزش بودند، امکان تشدید بحران بین بازیگران امری اجتناب‌ناپذیر بود. لذا هرگونه تغییر در شدت و گستره بحران به کنش و اراده بازیگران اصلی در ساختار نظام بین‌الملل مربوط می‌شد. انقلاب ایران نه تنها در ذات خود یک انقلاب منحصر به فرد بود، بلکه فرایندهای استراتژیک و دیپلماتیک آن نیز ماهیت کاملاً متفاوتی با سایر انقلاب‌ها و همچنین سایر بحران‌های اجتماعی داشت. انوشیروان احتشامی در این باره بر این نظر است که:

«مدل انقلاب اسلامی ایران دارای ویژگی‌های خاص خود است. این انقلاب باب جدیدی از تحولات انقلابی غیرسوسیالیستی را در جهان گشوده و چهره خود را در اواخر قرن بیستم به عنوان کشوری که نه دارای ویژگی‌های سوسیالیستی و نه دارای ویژگی‌های غربی و سرمایه‌داری است؛ ترسیم نمود. در حقیقت، رهبران آن تلاش داشتند کشور خود را به عنوان مدل جدید بین‌المللی که از بلوک‌های قدرتمند نظام جهانی و جنگ سرد متمایز می‌باشد، نشان دهند. آنها به لحاظ اخلاقی، خود را برتر از سایر گروه‌هایی می‌دانستند که تاکنون وجود داشته

می توان انقلاب را به عنوان عامل تأثیرگذار بر محیط سیاسی، منطقه ای و بین المللی کشورها دانست. به این ترتیب، رهیافت های نظری کارکردگرا، منازعات منطقه ای از جمله جنگ ایران و عراق را در راستای ایجاد فضای انقلابی و همچنین فرایندهای مقابله با انقلاب مورد توجه و تحلیل قرار می دهند.

نظریه پردازان ساختارگرا نیز محوریت اصلی نظریه پردازی خود را درباره جنگ، براساس نشانه ها و شاخص های مربوط به ساختار دوقطبی، رویکرد قدرت های بزرگ و همچنین الگوهای مدیریت بحران قرار می دهند. به طور کلی، این نظریه پردازان بر نقش و کارکرد ساختار نظام دوقطبی و همچنین فرایندهایی که قدرت های بزرگ به انجام می رسانند تأکید دارند و آن را در زمره مولفه های تأثیرگذار بر مدیریت و هدایت منازعات منطقه ای مورد توجه و تحلیل قرار می دهند.

در روند جنگ تحمیلی، قدرت های بزرگ نتوانستند تمام اراده خود را برای ایفای نقش سیاسی، امنیتی و استراتژیک تحقق بخشند. اگرچه براساس نگرش کنث والتز، ساختار دوقطبی از ثبات و تعادل بیشتری در مقایسه با سایر ساخت های بین المللی برخوردار است، اما واقعیت های سیاسی و فرایندهای استراتژیک نشان می دهد قاعده بازی در دوران جدید با تغییرات قابل توجهی همراه گردیده است. نگرش والتز در نقطه مقابل رویکرد سایر ساختارگرایان روابط بین الملل همانند «مورتون کاپلان»، «ریمون آرون» و «استانلی هافمن» است. آنان بر این باورند که ساختار موازنه قوا از ثبات، پایداری و تعادل بیشتری در مقایسه با سایر نظام های بین المللی برخوردار است؛ زیرا چندین قدرت بزرگ در روند کنترل بحران ها مشارکت می نمایند. در حالی که افرادی همانند «والتز» و «هارت» رویکرد کاملاً متفاوتی دارند. آنان بر این امر تأکید

معیارهای سنتی مشروعیت که از منابع قانونی و حقوقی ریشه می گرفتند؛ استوار بوده اند. افراد به تبعیت از دستوراتی که از سوی مراجع بالاتر صادر می شد، خو گرفته بودند. دولت ها به حکم سنت و عادت، همان کاری را می کردند که به آنها گفته می شد ... امروزه در بسیاری از نقاط جهان، منابع مرجعیت و اقتدار، از معیارهای سنتی مشروعیت دور شده است. برخلاف گذشته، ساختارهای مرجعیت و اقتدار که پابرجا بودند، امروز بحران زده شده اند ... در نتیجه، شیوع بحران مرجعیت و اقتدار

قدرت های بزرگ کارآیی خود را برای مقابله با چالش ها و اجرای سیاست ها از دست داده اند ... گرایش هایی که به سمت تغییر کانون مرجعیت و اقتدار وجود دارد، قطعاً به زوال حاکمیت کمک می کند.» (روزنا، ۱۳۸۰: ۴۱-۳۸)

منطق ساختار دوقطبی،

بیانگر رقابت قدرت های

بزرگ با یکدیگر و همکاری

آنان در برخورد با بازیگران

انقلابی در محیط های

منطقه ای است

۲) رابطه ساختار نظام بین الملل و جنگ های منطقه ای

جنگ ایران و عراق، براساس رهیافت های مختلف مورد ارزیابی و تحلیل قرار می گیرد. تمام رهیافت های ساختاری، موضوع منازعات منطقه ای را در چارچوب ساخت های مختلف نظام بین الملل تبیین می نمایند. در ساختار دوقطبی، کارکردگرایان بر این اعتقادند که هرگاه نظام انقلابی در حوزه جغرافیایی خاصی ایجاد شود، پیامدهایی از جمله بحران، انقلاب، منازعه و رویارویی را به وجود می آورد. به عبارت دیگر،

منطقه‌ای و ساختار نظام بین‌الملل را در چارچوب نظام مرکب دو چند قطبی مورد بررسی قرار داده است. روزکرانس به دنبال اثبات این تئوری بود که هرگاه شرایط حساس بین‌المللی به گونه‌ای باشد که «تعادل ساختار» دچار دگرگونی شود، امکان تغییر کنش قدرت‌های بزرگ از وضعیت رقابتی به شرایط همکاری جویانه به وجود می‌آید. وی در این ارتباط،

موضوع مربوط به واکنش مداخله‌گرایانه بازیگران اصلی در شرایط بحرانی را مورد پردازش قرار می‌دهد. براساس رویکرد روزکرانس، اگر نیروهای منطقه‌ای در وضعیت گریز از مرکز قرار گیرند؛ امکان همکاری بین قدرت‌های بزرگ افزایش پیدا می‌کند و زمینه برای ظهور الگوهای جدید کنش در رفتار آنها فراهم می‌شود.

به این ترتیب، شکل جدیدی از تعامل در ساختار نظام بین‌الملل و در فرایند بحران‌های منطقه‌ای و چگونگی مدیریت بحران‌های بین‌المللی از زمان جنگ تحمیلی به وجود آمد. از آنجایی که نظریه پردازان روابط بین‌الملل همواره به رابطه ارگانیک بین جهت‌گیری بازیگران اصلی ساختار نظام بین‌الملل و جنگ‌های منطقه‌ای توجه و تأکید دارند، آنان توانسته‌اند «بحران برلین» (۱۹۴۸-۴۹)، «بحران مجارستان» (۱۹۵۶)، «بحران لهستان» (۱۹۴۵)، «بحران موشکی کوبا» (۱۹۶۲) و «بحران پسران» (۱۹۶۸) را در این چارچوب، مورد تحلیل قرار دهند. در بحران‌های یاد شده و جنگ‌های انقلابی که در حوزه‌های جغرافیایی ویتنام، کره، کامبوج و لائوس شکل



می‌نمایند هر چه تعداد بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل کمتر باشد، امکان بکارگیری الگوهای «ائتلاف سازی قدرت‌های بزرگ» برای اعمال فشارهای سازمان یافته بر بازیگران حاشیه‌ای، بیشتر و مؤثرتر خواهد بود (Waltz, 1986: 18).

در مورد ساختار نظام دوقطبی و رابطه آن با جنگ عراق با ایران این موضوع اهمیت دارد که شکل‌گیری این جنگ چه نتیجه و مطلوبیتی را برای بازیگران مؤثر در نظام بین‌الملل ایجاد کرده است. به عبارت دیگر، زمانی که جنگ عراق علیه ایران آغاز گردید، چه ضرورت‌های ساختاری در زمره مولفه‌های مقوم جنگ محسوب می‌شد؟ از سوی دیگر در روند ادامه جنگ و در شرایطی که امریکایی‌ها به موازات اتحاد شوروی و کشورهای اروپایی به حمایت از عراق مبادرت نمودند، چه نتایج ساختاری به وجود آمد؟

در بین نظریه پردازانی که می‌توان از قالب‌های ادراکی و تحلیلی آنان در ارتباط با جنگ ایران و عراق استفاده تئوریک بیشتری به عمل آورد، می‌توان به رهیافت‌های ارائه شده توسط «ریچارد روزکرانس» اشاره داشت. وی رابطه بین جنگ‌های

در هر مرحله از تحول جنگ، بازیگران متنوعی ایفای نقش نمودند؛ از ابزارهای جدیدی استفاده شد و به این ترتیب، زمینه برای ظهور فرایندهایی ایجاد شد که می توان بخشی از آن را ناشی از ویژگی های ساختار نظام دوقطبی دانست. در چنین ساختاری، بازیگران به کنش تعارضی، همکاری جویانه و یا اقدامات مسلحانه علیه یکدیگر مبادرت می نمایند. در شرایطی که ساختار بین المللی قابلیت کنترل بازیگران و حوادث را داشته باشد، بحران ها کمتر گسترش پیدا می کنند و منازعات نظامی از قابلیت کنترل فراگیرتری برخوردار می شوند. این روند در ارتباط با جنگ ایران و عراق نیز قابل مشاهده است.

منازعات منطقه ای و بین المللی در فرایندی انجام می گیرند که قدرت های بزرگ، به کنترل آن قادر باشند. کنترل منازعه به مفهوم تشدید فضای جنگی نیست. به عبارتی، هرچند که ابزارهای نظامی مورد استفاده طرفین در منازعه تغییر می یابند و یا اینکه «شدت منازعه» افزایش می یابد، اما در نهایت، روند منازعات تحت تأثیر شرایط عمومی جدال بین قدرت های بزرگ قرار می گیرد. آنان می توانند از طریق چانه زنی یا ابتکارات دیگر، روند منازعه را کنترل نمایند (25) (Walts, 1997).

علاوه بر والتز، نظریه پردازان دیگری نیز تلاش مؤثری برای بررسی بحران های منطقه ای در ساختار دوقطبی انجام دادند. مورتون کاپلان نظریات خود را در کتاب «ساختار و پویا در سیاست بین الملل» ارائه داده است. وی با رویکرد خود درباره امنیت سازی منطقه ای و با مطالعه برخی از بحران های دهه ۱۹۶۰ به بعد توانست به نتایج نسبتاً هماهنگ و همگونی با والتز دست یابد. کاپلان، کنش متقابل بازیگران منطقه ای را در فضای عمومی ساختار دوقطبی، قابل کنترل می داند. وی خشونت های سازمان یافته را بیش از

گرفت، قدرت های بزرگ مبادرت به مدیریت بحران نمودند و بازیگران منطقه ای تمایل چندانی به نادیده گرفتن رویکرد قدرت های بزرگ نداشتند. در ارتباط با جنگ ایران و عراق، شکل جدیدی از الگوی رفتاری توسط بازیگران اصلی ساختار نظام بین الملل به وجود آمد که از دوره های گذشته متفاوت بوده است.

در دهه ۱۹۸۰ درجه ثبات نظام بین المللی کاهش یافت. جمهوری اسلامی ایران درصدد برآمد شکل جدیدی از الگوی رفتاری را تولید نماید که بر چگونگی واکنش قدرت های بزرگ تأثیرگذار بود. این امر، در قالب «قواعد اساسی» فرایندهای سیاست بین الملل قابل تفسیر و تحلیل می باشد. به همان گونه ای که کنش والتز بیان می دارد، هر سیستم مرکب از یک ساختار و واحدهای متعامل است. از همه مهم تر آن که در هر

ساختار، باید خصوصیات واحدها، رفتار و کنش های متقابل آنان مورد توجه قرار گیرد. زیرا ساختار با تعامل واحدها مفهوم می یابد. چنین فرایندی از طریق چگونگی قاعده پذیری بازیگران و همچنین مکانیزم رقابت بین آنان منعکس می شود.

۳) توسعه بحران و جنگ های منطقه ای در ساختار دوقطبی

جنگ ایران و عراق در ساختار نظام دوقطبی شکل گرفت. این جنگ، مراحل مختلفی را سپری کرد.

اتحاد شوروی توانست به دلیل حمایت های گسترده خود از عراق به پایگاه و مطلوبیت های مؤثرتری در خاورمیانه نائل گردد

ساختارگرا، کارکردگرا و نظریه پردازان موضوعات بحران و جنگ در ساختار دو قطبی، بر این نکته اجماع نظر دارند که جهت گیری امنیتی و اقدامات نظامی عراق در برخورد با جمهوری اسلامی ایران بدون تمایل و اراده بازیگران اصلی در نظام بین الملل انجام نگرفته است. بنابراین در جریان جنگ عراق با ایران، جلوه هایی از اجماع کارکردی بازیگران منطقه ای، بین المللی و سازمان های جهانی قابل مشاهده است که برای مقابله با فرآیندهای رفتار انقلابی و رادیکالیسم

سیاسی ایران صورت پذیرفت. این امر نشان می دهد هر پدیده ای همانند جنگ تحمیلی به همان گونه ای که یک موضوع منطقه ای محسوب می شود، دارای بسازتاب و پیامدهای بین المللی نیز می باشد. بنابراین هرگاه منازعه منطقه ای همانند جنگ ایران و عراق شکل می گیرد به

جنگ عراق با ایران شکل جدیدی از معادله امنیت و قدرت را در سیاست بین الملل منعکس ساخت

مفهوم آن است که چنین فرآیندی در راستای کنش متقابل دو کشور محسوب نمی گردد. بلکه باید آن را انعکاس حمایت و پشتیبانی بازیگران بین المللی از مواضع و کارکرد عراق دانست. الگوی مدیریت بحران قدرت های بزرگ در روندی انجام می گیرد که شکل بندی های موازنه منطقه ای حفظ گردد. یعنی این که یک بازیگر به پیروزی مطلق و نهایی نایل نگردد. حمله نظامی عراق به کویت را می توان انعکاس شرایط و فضایی دانست که عراقی ها در ماه های پایانی جنگ به آن دست یافته بودند. در این مقطع زمانی

آنکه انعکاس اختلاف بازیگران منطقه ای و فروملی بدانند، در چارچوب سیاست بین المللی تحلیل می کند. به همین دلیل، وی «ساختار» را عامل کنترل «فرایند» در منازعات منطقه ای تلقی می کند. به این ترتیب، هرگونه توسعه بحران در ساختار دو قطبی منوط به رویکرد بازیگران مؤثر بین المللی است (Kaplan, 1981: 39).

در چنین شرایطی، نوعی اجماع و هماهنگی در الگوهای رفتار بازیگران منطقه ای و نیروهای اصلی در نظام بین الملل در برخورد با کشورهای انقلابی و رادیکال همچون ایران ایجاد می شود. انقلاب اسلامی ایران توانست فضای منطقه ای را با دگرگونی های گسترده روبه رو سازد. موج مشروعیت زدایی اجتماعی و بین المللی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه ایجاد شد. این امر، زمینه های شکل گیری هماهنگی واحدهای منطقه ای را با قدرت های بزرگ در چارچوب «تئوری پیوند»^۱ به وجود آورد. طبعاً، ساختار نظام منطقه ای از قابلیت های لازم برای هماهنگ سازی خود با نظام بین الملل و در جهت مقابله با جمهوری اسلامی ایران برخوردار بود.

تجربه بسیاری از بحران های منطقه ای از جمله جنگ ایران و عراق نشان می دهد که شکل گیری جنگ های منطقه ای و یا انواع دیگری از چالش ها و تعارضات از جمله گسترش جنگ های کم شدت علیه کشورهای انقلابی، خارج از اراده و پشتیبانی بازیگران اصلی در ساختار نظام بین الملل نبوده است. هرگاه موج های انقلابی در سیستم های تابع منطقه ای ایجاد شود، زمینه برای ظهور اقدامات بازدارنده در سیاست بین الملل و الگوهای رفتار منطقه ای علیه نیروی انقلابی شکل خواهد گرفت.

این روند در زمان شکل گیری و تداوم جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران در سال های ۸۸-۱۹۸۰ قابل مشاهده بود. تمامی تحلیل گران

در شرایطی که انقلاب اسلامی ایران در آستانه پیروزی قرار داشت، استراتژیست‌های شوروی تحلیل‌های کاملاً متناقضی را در ارتباط با انقلاب ایران ارائه می‌دادند. برخی از آنان انقلاب ایران را به عنوان نیروی آشوب‌ساز در حوزه مرزهای پیرامونی و عرصه‌های درون ساختاری اتحاد شوروی تلقی نموده، بر ضرورت مقابله و محدودسازی انقلاب ایران تأکید داشتند. این گروه از نظریه‌پردازان بر این اعتقاد بودند که اگر قدرت سیاسی و استراتژیک ایران افزایش پیدا کند، موازنه قوا در حوزه منطقه‌ای دگرگون شده و در چنین شرایطی، ایران به انجام چالش‌های فراگیرتری در برابر قدرت‌های بزرگ مبادرت می‌نماید (گازیروفسکی و کدی، ۱۳۸۷: ۶۶-۷۵). گروه دوم بر این اعتقاد بودند که جمهوری اسلامی ایران دارای رویکرد رادیکال و جهت‌گیری ضدامریکایی است. اگر چالش‌های متقابل ایران و آمریکا افزایش می‌یافت؛ در آن شرایط، اتحاد شوروی به مازاد استراتژیک مؤثرتری نایل می‌شد. بنابراین لازم بود جهت‌گیری سیاست خارجی شوروی در راستای حمایت از اهداف ضدامریکایی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. این نظریه از جایگاه معتبری برخوردار نبود، بنابراین رهیافت اجرایی اتحاد جماهیر شوروی را می‌توان مربوط به رویکرد مقابله‌گرایانه و محدودساز انقلاب اسلامی ایران دانست.

در چنین شرایطی، جنگ عراق علیه ایران اتفاق افتاد. علت اصلی تهاجم نظامی عراق به ایران را می‌توان در قالب نگرانی‌های امنیتی آمریکا مورد ملاحظه قرار داد. علیرغم چنین وضعیتی، اتحاد شوروی هرگونه درگیری نظامی ایران با کشورهای منطقه را به عنوان چالش امنیتی استراتژیک برای جمهوری اسلامی تلقی نمود که به کاهش اهداف توسعه‌طلبانه آن کشور در حوزه خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز منجر خواهد

کشور عراق به نتایج مؤثرتری نایل گردید و در صدد برآمد به هژمونی منطقه‌ای تبدیل شود. این امر با قواعد مربوط به موازنه منطقه‌ای هماهنگی نداشت.

۴) رویکرد حمایتی بلوک سوسیالیستی از عراق

در دهه ۱۹۷۰ شاهد تحرک استراتژیک شوروی در مناطق پیرامونی می‌باشیم. در این دوران، رژیم‌های مارکسیستی جدیدی در افریقا سازماندهی شدند. واحدهای رادیکال عرب نیز در روند رقابت‌های امنیتی و استراتژیک خود با اسرائیل نیاز همه‌جانبه‌ای به مشارکت با اتحاد شوروی پیدا نمودند. در چنین شرایطی اولین قرارداد‌های نظامی و استراتژیک شوروی با عراق منعقد شد. در سال ۱۹۷۲ اولین قرارداد همکاری و مودت بین اتحاد شوروی و عراق

منعقد شد. این قرارداد زمینه تجهیز ساختار دفاعی کشور عراق را به وجود آورد. به موجب آن بسیاری از کارشناسان نظامی و پرسنل یگان‌های عملیاتی عراق، آموزش‌های تخصصی خود را در پایگاه‌های نظامی شوروی فراگرفتند. در سال ۱۹۷۷ زمینه لازم برای تمدید پیمان همکاری و مودت بین دو کشور به وجود آمد. قرارداد‌های جانبی، ماهیت نظامی داشت. مقامات شوروی بر این اعتقاد بودند که از طریق افزایش همکاری با کشورهای همانند عراق، سوریه و مصر می‌توانند موقعیت خود را در خاورمیانه ارتقا دهند.

جهت‌گیری امنیتی و
اقدامات نظامی عراق در
برخورد با جمهوری اسلامی
ایران بدون تمایل و اراده
بازیگران اصلی در نظام
بین‌الملل امکان‌پذیر نبود

شوروی جایگاه اساسی را اشغال کرده بود... اختلافات ایدئولوژیک ایران و شوروی نمی توانست رابطه سیاسی و دیپلماتیک آنان را با تغییر بنیادین رو به رو سازد. سیاست خارجی نه شرقی، نه غربی ایران با آنچه که در سایر کشورهای جهان سوم مرسوم بود، کاملاً متفاوت به نظر می رسید. در این سیاست، امریکا و اتحاد شوروی به گونه ای یکسان

در برابر قالب های ادراکی جمهوری اسلامی در معرض انتقاد قرار می گرفتند.» (Broxup, 1984:75) (Bennigsen and

اگرچه اتحاد شوروی از مواضع نسبتاً یکسانی در ارتباط با جنگ ایران و عراق برخوردار بود، اما رویکرد آن کشور در سه مرحله تاریخی با روندهای تغییر یابنده روبه رو گردید. به عبارت دیگر می توان نشانه هایی را مورد ملاحظه قرار داد که به موجب آن شاخص هایی از مواضع مشترک امریکا و شوروی در ارتباط با چگونگی مدیریت بحران و روند تأثیر گذاری بر جنگ مشهود است. این امر از یک سو به افزایش پیچیدگی های روابط ایران با اتحاد شوروی منجر شد و از سوی دیگر به ارتقای جایگاه آن کشور در نزد واحدهای محافظه کار عرب انجامید و در نهایت زمینه مشارکت بیشتر در روابط شوروی با جهان غرب را فراهم نمود.

قواعد ساختاری در نظام دوقطبی ایجاب می کرد در صورتی که امریکا و شوروی با تهدید مشترکی رو به رو می شدند و یا درک همگونی از بازیگران منطقه ای به دست می آوردند، از



شد. در این مقطع زمانی، نیروهای نظامی شوروی درگیر جنگ در افغانستان بودند. اگر چنانچه ایران از فراغت امنیتی برخوردار می شد، به قابلیت هایی دست می یافت که به موجب آن، امکان تأثیر گذاری بر فضای سیاسی افغانستان را به دست می آورد. از دیدگاه مقامات شوروی، رویکرد استراتژیک ایران و پاکستان در ارتباط با مجاهدین افغانی که با نیروهای اتحاد شوروی می جنگیدند یکسان بود. بنابراین درگیر شدن ایران در فضای خاورمیانه عربی برای اتحاد شوروی مطلوبیت بیشتری را به وجود می آورد. از نظر مقامات شوروی، ضرورت های تصمیم گیری نظامی در جنگ با عراق به کاهش مولفه های ایدئولوژیک در جمهوری اسلامی ایران منجر می شود. در این ارتباط:

«درک ایدئولوژیک شوروی از «عامل اسلامی» در سیاستش در قبال ایران، عامل اصلی محسوب می شد. اسلام چه به عنوان یک نیروی حائل اجتماعی - سیاسی و چه به عنوان یک ایدئولوژی رقیب که مدعی مدل عالی تری از تحول و بسیج سیاسی است، در ادراک و عملکردهای سیاست

برخوردار است. علت آن را می‌توان توجه به انحراف محدود حاشیه از مرکز دانست. این امر براساس اصل آزادی عمل نسبی کشورها در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد. هدف اصلی اینگونه واحدهای سیاسی را می‌توان انجام همکاری‌های کم‌شدت برای موازنه محدود دانست، البته فرایندهای همکاری آنان ماهیت تکوینی داشت. بنابراین اقدامات چندجانبه ترکیه، اروپای شرقی و چین در دهه ۱۹۸۰ را باید انعکاس «روند تکوینی» در همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی استراتژیک دانست. این کشورها، همکاری خود را بر اساس قالب‌های هویتی انجام نمی‌دادند؛ بلکه تلاش داشتند تا تکوین‌گرایی استراتژیک را بر اساس الگوهای مشارکتی پیگیری نمایند. طبعاً در این شرایط، سطح تعارض، محدود و میزان همکاری‌ها گسترده‌تر بود.

کشورهای اروپای شرقی به دلیل موقعیت و جایگاه سیاسی - اقتصادی خود در ساختار نظام بین‌الملل چاره‌ای جز بهره‌گیری از الگوهای همکاری کم‌شدت نداشتند. همکاری کم‌شدت، شکل خاصی از روابط اقتصادی و استراتژیک محسوب می‌شود که به موجب آن کشورهای مختلف به میزانی در روند قدرت‌سازی سایر واحدهای سیاسی مشارکت به عمل می‌آورند که تأثیر چندانی بر موازنه‌ی قدرت به جای نگذارد. آنان تسلیحات و تجهیزات غیراستراتژیک را به فروش رسانده و صرفاً نقش تسهیل‌کننده برای افزایش قدرت و یا کاربرد قدرت توسط سایر بازیگران را عهده‌دار می‌باشند.

چنین نقشی را کشورهای اروپای شرقی در روند جنگ ایران و عراق ایفا نمودند. آمار منتشر شده توسط مراکز مختلف استراتژیک نشان می‌دهد چنین کشورهایی به مشارکت محدود در همکاری‌های استراتژیک مبادرت نموده‌اند. الگوی رفتاری کشورهای اروپای شرقی در ارتباط

الگوهای رفتار همکاری جویانه‌تری بهره می‌گرفتند. این روند را می‌توان در چارچوب مدیریت بحران جنگ ایران و عراق توسط اتحاد شوروی مورد ملاحظه قرار داد. مواضع سیاسی شوروی در دوران جنگ تابعی از فضای تعامل ساختاری دو قدرت بزرگ جهانی بوده است. هر یک از این دو کشور تلاش می‌کردند بر معادله بازی امنیت منطقه‌ای از طریق رقابت و مشارکت تأثیر بگذارند. به این ترتیب می‌توان رابطه معنی‌دار در مواضع سیاسی آمریکا و شوروی در ارتباط با جنگ ایران و

عراق را مورد ملاحظه قرار داد. اگرچه امریکایی‌ها در قبال این جنگ از صراحت بیشتری برخوردار بودند، اما این امر به مفهوم موضع متفاوت شوروی نبود. مقامات شوروی همواره درصدد بودند نشانه‌هایی از بی‌طرفی در ادبیات دیپلماتیک را حفظ

نمایند؛ در حالی که ضرورت‌های بین‌المللی و نوع همکاری‌هایی که با عراق داشتند ایجاب می‌کرد حمایت مؤثر و مشهودی را از عراق به عمل آورند.

الف) دیپلماسی دوسویه کشورهای پیرامونی اتحاد شوروی در روند جنگ تحمیلی

در تحلیل ساختاری منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی، نه تنها مواضع و رویکرد قطب‌های مرکزی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بلکه رویکرد بازیگران حاشیه‌ای نیز از اهمیت ویژه‌ای

در جریان جنگ تحمیلی
عراق علیه ایران، جلوه‌هایی
از اجماع کارکردی بازیگران
منطقه‌ای، بین‌المللی و
سازمان‌های جهانی
قابل مشاهده است

و تثبیت کرده و هر کدام به اجزاء ضروری یکدیگر تبدیل شده‌اند.» (کلارک، ۱۳۸۲: ۱۴۱)

ب) سازوکار رفتار اروپای شرقی با ایران در روند جنگ تحمیلی

روندهای همکاری و مشارکت ایران با کشورهای سوسیالیستی در روند جنگ تحمیلی، صرفاً در قالب فعالیت مشترک با چین یا در برخی از موارد با روسیه نبوده است. ایران از همکاری نظامی و عملی کارآمد و «پایدار»^۲ با کشورهای اروپای شرقی در دوران جنگ سرد برخوردار بود.

حتی برخی از کشورهای جهان سوم که در روند صنعتی شدن قرار گرفته بودند نیز چنین مزایایی را برای ایران و عراق ایجاد کردند.

لازم به توضیح است کشورهای اروپای شرقی، فروش تسلیحات به ایران و عراق را در چارچوب

از نظر مقامات شوروری،
ضرورت‌های تصمیم‌گیری
نظامی برای مقابله با تهاجم
عراق به کاهش مؤلفه‌های
ایدئولوژیک جمهوری
اسلامی ایران منجر می‌شد

ضرورت‌های بلوک سوسیالیستی و همچنین ساختار نظام دو قطبی به انجام می‌رساندند. در این ارتباط، نشانه‌های مشهودی از عدم توازن تسلیحاتی در تعامل با ایران و عراق به وجود می‌آمد. فروش تسلیحات به عراق در راستای اهداف استراتژیک انجام می‌گرفت؛ بنابراین از قابلیت و تنوع بیشتری برخوردار بود. در حالی که فروش تسلیحات به ایران در چارچوب ایجاد توازن نسبی و تأثیرگذاری از طریق حفظ روابط انجام می‌گرفت. طبعاً در چنین شرایطی، شاهد وجود وضعیت تبعیض تسلیحاتی و به کارگیری

با جنگ ایران و عراق و همچنین چگونگی مشارکت آنان با دو کشور یاد شده براساس همکاری کم‌شدت بوده است. کشورهای لهستان، چکسلواکی، یوگسلاوی و آلمان شرقی را می‌توان در زمره این واحدهای سیاسی طبقه‌بندی نمود. طبعاً چنین روندی در همکاری‌های متقابل واحدهای اروپای شرقی با کشورهای درگیر در روند جنگ ایران و عراق، به تغییرات محدود و هم‌چنین موازنه محدود استراتژیک منحصر می‌گردد.

کشورهای اروپای شرقی، همکاری‌های استراتژیک و اقتصادی خود را با کشورهای ایران و عراق در قالب مضمون‌های عمومیت یافته‌تری از روابط دوجانبه در ساختار دو قطبی به انجام رساندند؛ یعنی اینکه آنان از مدل «دیپلماسی دو سویه»^۱ و همچنین «بازی‌های دوسطحی»^۲ استفاده نمودند. مدل دیپلماسی دو سویه به مفهوم آن است که واحدهای سیاسی در روند تأمین اهداف و منافع ملی خود بیش از آنکه «نگرش هابزی» داشته باشند، براساس شاخص‌هایی از «رنالیسم لاک»^۳ به ایفای نقش می‌پردازند. چنین روندی در دوران‌های بعد از جنگ دوم جهانی و در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای در قالب ساختار دو قطبی وجود داشته است. کلارک در این رابطه تأکید دارد که:

«شواهد تاریخی این مدعا به دوره بعد از سال ۱۹۴۵ مربوط می‌شود و روشی نیز که ما آن را دنبال می‌کنیم محصولی از تحلیل‌های تاریخی درباره نظام‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی بعد از سال ۱۹۴۵ است. ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری نظام بین‌الملل بعد از ۱۹۴۵، اساساً بر مبنای جلب کیفیت منحصر به فرد آن در شکل دهی به نظم بین‌المللی، هم‌زمان با اشکال حمایتی نظم‌های داخلی استوار بوده است. در این دوره، نظم داخلی و بین‌المللی، همدیگر را به صورت متقابل تقویت

1. Double - Edged Diplomacy 2. Two - Level Games

3. Constant

ج) سیاست تنوع تسلیحاتی ارتش عراق توسط بلوک سوسیالیستی

اگر چه بعد از حمله نظامی عراق به جمهوری اسلامی ایران، این کشور نیاز چندانی برای گسترش همکاری های استراتژیک با واحدهای اروپای شرقی نداشت، اما قراین موجود نشان می دهد «اصل تنوع»^۱ ایجاب می کرد سطح فراگیرتری از همکاری های متقابل با کشورهای اروپایی شرقی صورت پذیرد. آمارهای اقتصادی و نظامی نشانگر آن است که همکاری نظامی عراق با کشورهای اروپای شرقی صرفاً سالیانه دو میلیارد دلار بوده است و این کشور بقیه نیازهای خود را از اتحاد شوروی، فرانسه، برزیل و آرژانتین تأمین کرده است. به این ترتیب، در همکاری استراتژیک برای عراق، کشورهای اروپای شرقی از اولویت ثانویه برخوردار بوده اند (کردزمن، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

اگرچه بخش قابل توجهی از نیازهای تسلیحاتی عراق توسط کشورهای اروپای غربی و شوروی تأمین می شد، اما اروپای شرقی به عنوان گزینه تکمیلی برای تحقق نیازهای متنوع تسلیحاتی عراق محسوب می گردید. عراق در سال های اولیه دهه ۱۹۸۰ به میزان کافی از اعتبار اقتصادی، پشتیبانی مالی و معتبر برخوردار بود. امکانات اقتصادی عراق، زمینه های لازم برای تنوع بخشیدن به حوزه های تأمین نیازهای تسلیحاتی آن کشور را فراهم می آورد.

زمانی که اتحاد شوروی در اوایل دهه ۱۹۸۰ بخشی از همکاری های استراتژیک خود با عراق را کاهش داد، نیاز این کشور به همکاری نظامی و مشارکت در حوزه های دفاعی با کشورهای اروپای شرقی افزایش یافت. به طور کلی اروپای شرقی دارای ساختار دفاعی نسبتاً مشابهی با شوروی بود و این امر، زمینه های لازم را برای ارتقای همکاری های عراق با کشورهای اروپای شرقی به وجود آورد.

الگوهای مربوط به استانداردهای دوگانه در روابط کشورهای اروپای شرقی با ایران و عراق می باشیم.

رهبران سیاسی اروپای شرقی هیچ گاه از واژه ای به نام «تعادل منطقه ای» و یا «توازن قدرت» در روند جنگ ایران و عراق صحبتی نمی کردند. آنان همواره می کوشیدند موقعیت خود را براساس نیازهای اقتصادی، رایزنی با اتحاد شوروی، گسترش مبادلات منطقه ای و ارتقای توان صادراتی تنظیم نمایند. هیچ یک از مولفه های یاد شده به عنوان انگیزه مستقیم

کشورهای اروپای شرقی در روند همکاری با ایران نقش تعیین کننده ای نداشت.

کشورهای اروپای شرقی از طریق فروش تسلیحات می توانستند بر اراده سیاسی و هم چنین انتظارات استراتژیک جمهوری اسلامی ایران به صورت غیر مستقیم

تأثیر بگذارند. آنان تسلیحات را به عنوان ابزار تعادل منطقه ای تلقی می کردند. از سوی دیگر باید تأکید داشت در بعضی مقاطع زمانی، تسلیحات می تواند عامل حفظ ارتباطات استراتژیک تلقی گردد. مقامات جمهوری اسلامی ایران بر این امر واقف بودند که فروش تجهیزات توسط کشورهای اروپای شرقی بدون موافقت صریح یا ضمنی اتحاد شوروی امکان پذیر نخواهد بود. بنابراین چنین مداری از همکاری های استراتژیک می توانست خط ارتباطی ایران با شوروی را برای زمان طولانی تری حفظ نماید.

مواضع سیاسی شوروی

در دوران جنگ عراق با

ایران، تابعی از فضای تعامل

ساختاری دو قدرت بزرگ

جهانی بوده است

یدکی و تجهیزات مورد نیاز عراق را تأمین کند. این امر از طریق بندر عقبه در اردن، سازمان دهی و منتقل می شد. کشور اردن، بندر عقبه را برای ارتقای توان دفاعی عراق در اختیار آن کشور قرار داد. خرید ابزارهای جدید از اروپای شرقی صرفاً بخشی از نیازهای تسلیحاتی عراق را تأمین می کرد. به همین علت مقامات عراقی تلاش نمودند علاوه بر مشارکت با کشورهای اروپای شرقی به سطح گسترده تری از حمایت های نظامی شوروی نیز نایل گردند. در شرایطی که مقامات شوروی، محدودیت های مشخصی را برای عراق به وجود آورده بودند؛ کشورهای اروپای شرقی توانستند نیازهای استراتژیک آن کشور را تأمین نمایند.» (کردزمن، ۱۳۷۹: ۶۲)

۵) رویکرد مشارکتی بلوک غرب با عراق

آمریکایی ها به انگیزه های پنهانی کشور عراق واقف بودند. صدام خود را رهبر جهان عرب می دانست. برای اثبات چنین نقشی، نیازمند مقابله با ایران به عنوان کشور انقلابی و رادیکال نوظهور در منطقه بود. اگرچه آمریکا و عراق فاقد روابط دیپلماتیک با یکدیگر بودند؛ اما این امر تأثیر انقلاب ایران را بر سرنوشت سیاسی آنان کم رنگ نمی کرد.

الف) نقش حمایتی آمریکا در جنگ عراق علیه ایران

آمریکا و عراق در این مقطع زمانی منافع خود را در مقابله با «تهدید مشترک» ناشی از انقلاب اسلامی ایران، صدور انقلاب و رادیکالیزم سیاسی منطقه ای تعریف می کردند. در سال ۱۹۸۰ دفتر حفاظت منافع آمریکا در عراق برای هماهنگ سازی اقدامات مشترک برای مقابله با تهدیدات یاد شده فعال گردید. این دفتر، زمینه های مشارکت و همکاری جدید بین عراق و آمریکا را به وجود آورد. در این دوره برژینسکی،

حوزه همکاری های عراق با کشورهای اروپای شرقی به تأمین نیازهای فنی آن کشور در زمینه دفاع هوایی مستقر در زمین مربوط می شد. علاوه بر آن عراقی ها برای انجام عملیات هوایی گسترده تر علیه ایران به مشارکت بیشتر با کشورهای اروپای شرقی به ویژه لهستان، یوگسلاوی و چکسلواکی نیاز داشتند. از طریق انجام چنین همکاری هایی، عراقی ها مصمم شدند کاربرد سیستم موشک های سام شش را ارتقا دهند. درواقع، این اقدام واکنشی در برابر قدرت عملیاتی نیروی هوایی ایران محسوب می شد. خلبانان جمهوری اسلامی ایران در مهره ماه ۱۳۵۹ عملیات گسترده هوایی را علیه عراق انجام دادند. این اقدام، در راستای استراتژی مقابله با زیرساخت های نظامی و توان عملیاتی عراق سازمان دهی شده بود. پیروزی نیروی هوایی ایران، نیاز عراق به کسب حمایت های لجستیک و استراتژیک کشورهای اروپای شرقی را افزایش داد. به هر میزان که چنین نیازهایی رشد بیشتری پیدا می کرد، طبعاً کشورهای اروپای شرقی از جایگاه مؤثری در حمایت از ساختار دفاعی عراق برخوردار می شدند.

کارشناسان نظامی اروپای شرقی که دوره های عملیاتی ویژه را در اتحاد شوروی سپری کرده بودند، از قابلیت نظامی لازم برای تقویت نیروهای عملیاتی عراق در برخورد با ایران بهره مند بودند. قدرت تحرک ارتش عراق در حوزه های عملیاتی حاصل افزایش توانایی های آن در حوزه لجستیک بود و این امر از طریق همکاری گسترده با اروپای شرقی حاصل گردید (Kaesh, 1987: 305).

کشورهای اروپای شرقی چنین نقشی را در چارچوب سیاست های مورد پذیرش شوروی ایفا می کردند. «کردزمن» در این باره معتقد است: «شوروی این دقت را داشت که به اروپای شرقی اجازه دهد تعداد محدودی از تسلیحات، قطعات



مشاور امنیت ملی آمریکا در دوران کارتر، برای اطلاع از وضعیت عراق سفرهای محرمانه مکرری به بغداد داشت و مذاکراتی را با صدام انجام داد. در این رابطه اخبار گوناگونی مبنی بر هماهنگی مقامات دفاعی عراق و استراتژیست‌های آمریکایی برای انجام عملیات نظامی علیه ایران منتشر گردید. بسیاری از مطبوعات، تحلیل‌گران سیاست بین‌الملل، افکار

عمومی و کارشناسان مسائل استراتژیک، اخبار هماهنگی آمریکا و عراق را برای انجام عملیات مسلحانه گسترده ارتش عراق علیه ایران را در آگوست ۱۹۸۰ منتشر نمودند. به زعم مقامات عراقی، در هم ریختگی ساختار سیاسی، امنیتی و نظامی ایران به شرایطی منجر خواهد شد که آنان را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به اهداف خود برساند. آمریکایی‌ها جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران را در راستای اهداف خود در مسیر کاهش پتانسیل و تأثیرگذاری منطقه‌ای ایران می‌دانستند (متقی، ۱۳۷۶: ۸-۸۶).

تمام شواهد نشان می‌دهد آمریکا هم‌زمان با حمله نظامی عراق به ایران، حمایت‌های مؤثری را از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران به عمل آورده است. این حمایت‌ها در دوره جنگ، بخشی از ائتلاف با عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بودند. حمایت ایالات متحده از این گروه‌ها نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها در این شرایط در صدد محدود ساختن قدرت ایران و افزایش قدرت عملیاتی عراق بودند. برژینسکی در این باره می‌گوید:

«آغاز جنگ عراق با ایران این امیدواری را برای آمریکایی‌ها به وجود آورد که با استفاده از محدودیت‌های ایران و همچنین نیاز این کشور به لوازم یدکی، هواپیما و سایر سلاح‌های نظامی، ایران را به پذیرش راه حلی سریع برای مسئله گروگان‌ها وادار بکنیم. در اواسط اکتبر حتی این موضوع بین خود ما مورد بحث قرار گرفت که وسایل مورد نظر ایران را به آلمان، الجزایر و یا پاکستان بفرستیم؛ تا ایرانی‌ها به محض آزادی گروگان‌ها، با هواپیماهای خود این وسایل را به ایران حمل کنند.» (برژینسکی، ۱۳۶۱: ۲۰۶)

آمریکایی‌ها برای افزایش کارآمدی دولت عراق، استراتژی کشورهای محافظه کار خلیج فارس را با اهداف امنیتی خود هماهنگ‌سازی کردند. در چنین شرایطی، نشانه‌های مختلفی وجود دارد که:

«سیاست آمریکا، دولت‌های عربی خلیج فارس را نیز هدف قرار داد. آمریکا به منظور تقویت اراده و اعتماد به نفس کشورهای عربی، به صورت مادی و معنوی از اقدامات آنان برای دفاع از خود حمایت کرد. در عین حال متعهد شد در شرایط

ب) نقش مشارکتی اروپا در حمایت از عراق در روند جنگ علیه ایران

به موازات اقدامات امنیتی و نظامی آمریکا شاهد گسترش فعالیت‌های محدود کننده کشورهای اروپایی علیه ایران بوده ایم. در بین کشورهای اروپایی، نقش فرانسه و انگلستان از اهمیت بیشتری برخوردار بود. فرانسوی‌ها از فضای ایجاد شده در جنگ علیه ایران بیشترین دستاورد را داشتند. آنان تضادهای بنیادین و فراگیر با انقلاب اسلامی ایران داشتند. تاریخ روابط دیپلماتیک فرانسه

کشورهای اروپای شرقی،
فروش تسلیحات به ایران و
عراق را در چارچوب
ضرورت‌های بلوک
سوسیالیستی و همچنین
ساختار نظام دو قطبی به
انجام می‌رسانند

نشان می‌دهد روابط این کشور با سایر واحدهای منطقه‌ای در خاورمیانه در مقایسه با ایران، مطلوب تر بوده است. فرانسوی‌ها در هر یک از دوره‌های تاریخی، همواره الگوی ناپایدار و نامتعادلی را در برخورد با ایران به کار گرفته‌اند.

مواضع اعلامی و

عملی فرانسه در برخورد با جنگ تحمیلی نسبتاً هماهنگ و همگون بود. رهبران این کشور از اولین روزهای جنگ، از عراق حمایت کردند. حمایتی که بر مشارکت اقتصادی، سیاسی و نظامی دو کشور از دهه ۱۹۷۰ مبنی بود. فروش هواپیماهای میراث ۲۰۰۰ و سوپراتاندارد را به عراق می‌توان نمادی از همکاری‌های مستقیم و مؤثر فرانسه با عراق دانست. آنان در دوره‌های مختلف جنگ، از الگوی حمایت مؤثر و چندجانبه از عراق تأکید داشتند. طبعاً چنین موضعی با واکنش ایران روبه‌رو شد.

اضطراری از آنان حمایت کند. در عرض چند روز از شروع جنگ، آمریکا با اعزام نیروهای پشتیبانی و ۴ فروند هواپیمای آواکس به عربستان سعودی موافقت کرد. در عین حال، از عربستان سعودی و عمان خواسته شد به هواپیماهای عراقی اجازه حمله از فرودگاه‌های خود را ندهند؛ چرا که این کار، ایران را به گسترش جنگ، تشویق می‌کرد.» (کینگ و کارش، ۱۳۷۸: ۱۰۵).

اگرچه آمریکایی‌ها اصلی‌ترین حامی بین‌المللی عراق در جنگ با ایران بودند؛ اما آنان نیز تمایلی به پیروزی قاطع، سریع و همه‌جانبه عراق نداشتند. اگر عراق به پیروزی مطلق و سریع دست می‌یافت، در آن شرایط، موازنه قدرت منطقه‌ای دگرگون می‌شد و کشورهای محافظه‌کار حوزه خلیج فارس تحت تأثیر و اراده سیاسی و استراتژیک عراق قرار می‌گرفتند. این امر، مخاطراتی را برای آمریکا در کنترل امنیت منطقه‌ای به وجود می‌آورد. به طور کلی، آمریکایی‌ها بر ضرورت شکل‌گیری و تداوم جنگ بدون پیروزی تأکید داشتند. در دوران جنگ، بخش قابل توجهی از قابلیت‌های ساختاری و استراتژیک ایران و عراق دچار فرسایش می‌شد، به همین دلیل آمریکا حامی فرسایش مرحله‌ای قدرت ایران از طریق منازعه و مقاومت بوده است. در چنین روندی، آمریکایی‌ها می‌توانستند بخشی از اهداف سیاسی و بین‌المللی خود را بدون هرگونه مقاومت به دست آورند. آمریکا و عراق دارای رویکرد اولیه یکسان درباره انجام عملیات نظامی علیه ایران بودند؛ اما هر یک از آنان اهداف استراتژیک متفاوتی را پیگیری می‌کردند. از این رو، آمریکایی‌ها از اتخاذ مواضع صریح در حمایت از عراق خودداری نمودند. سیاست اعلامی آمریکایی‌ها بی‌طرفی و حفظ تعادل امنیتی در منطقه بود؛ در حالی که سیاست عملی این کشور، حمایت مؤثر از عراق برای مقابله گسترده با ایران بود.

به طور کلی می توان شاخص ها و نشانه هایی را از تلاش های اتحاد جماهیر شوروی برای تأثیرگذاری بر فرایندهای سیاسی و تصمیم گیری کشورهای عضو اقمار هر بلوک مشاهده کرد؛ اما این کشور تلاش مؤثری را برای تغییر معادله قدرت بروز نداد. این امر در زمره ویژگی های ساختاری و کارکردی نظام دوقطبی محسوب می شد. قدرت های بزرگ جهان می توانستند روابط عادی و هم چنین رقابت های استراتژیک خود را در شرایط جنگ سرد، صلح سرد و همکاری های فراگیر منطقه ای و بین المللی به انجام رسانند. هرگونه شکل بندی روابط در سطح بین الملل بر قاعده حاکم بر ساختار دو قطبی مبتنی بود. الگوی رفتاری این بازیگران را می توان به شرح ذیل مورد توجه قرار داد:

۱- قدرت های بزرگ، الگوی رفتار متقابل خود را در حوزه های مربوط به امنیت بین الملل، در قالب «بازدارندگی» و چگونگی کنش و تعامل در حوزه های مربوط به امنیت منطقه ای، از طریق «مدیریت بحران» تعریف کرده بودند. به این ترتیب هرگونه بحران در فضای منطقه ای و بین المللی براساس شکل ویژه ای از تعامل، همکاری و رقابت انجام می گرفت. منطق ساختار دوقطبی بر افزایش دایمی قدرت تأکید داشت. هیچ یک از بازیگران اصلی نظام بین الملل نمی توانستند تحرک استراتژیک خود را محدود کرده یا در آن وقفه ایجاد نمایند. چنین روندی تا پایان دهه ۱۹۷۰ تداوم یافت.

۲- شکل گیری انقلاب اسلامی ایران بر چگونگی رقابت بازیگران اصلی نظام بین الملل تأثیر داشت. بازیگر جدیدی ظهور یافته بود که می توانست بر فرایند تعامل قدرت در حوزه های جغرافیایی حاشیه ای تأثیرگذار باشد. رستاخیز جدیدی در حال شکل گیری بود که می توانست قواعد بازی، اقتدار و مشروعیت قدرت های

انگلیستان از جمله کشورهای بود که خواستار محدودسازی قدرت جمهوری اسلامی ایران و مقابله با توان استراتژیک گروه های اسلام گرا در خاورمیانه بوده است.

به عبارت دیگر، می توان شرایطی را در نظر گرفت که به موجب آن، انگلیسی ها به انجام همکاری های جانبی با عراق مبادرت نموده اند. الگوی رفتار دیپلماتیک و استراتژیک انگلیس همواره با نشانه هایی از ابهام همراه بوده است. سیاست هزار لایه انگلیس را می توان در روند شکل گیری تداوم و

پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مورد ملاحظه قرار داد. آنان با افزایش حضور نیروهای نظامی خود در منطقه، به مشارکت مؤثر امنیتی با ایالات متحده آمریکا در جهت تقویت حزب بعث عراق مبادرت نمودند و در عین حال، بر بی طرفی استراتژیک در سیاست های

حوزه همکاری های عراق
با کشورهای اروپای شرقی
به تأمین نیازهای فنی آن
کشور در زمینه دفاع هوایی
مستقر در زمین
مربوط می شد

اعلامی شان تأکید می نمودند.

جمع بندی و نتیجه گیری

ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در ساختار نظام دوقطبی به انجام رقابت های سیاسی و استراتژیک مبادرت می کردند. هر یک از آنان دارای حوزه نفوذ مشخص و تعیین شده ای بودند. ایران در دوران بعد از جنگ دوم جهانی به همراه کشورهای حوزه خلیج فارس در محدوده نظارت امنیتی ایالات متحده و جهان غرب قرار گرفت.

۵- نشانه‌های متفاوتی درباره مواضع و سیاست‌های هماهنگ قدرت‌های بزرگ در رابطه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران وجود دارد. از زمانی که برنامه ریزی‌های اولیه برای حمله نظامی عراق به ایران آغاز شد و در شرایطی که عملیات تهاجمی و تجاوز نظامی عراق به ایران شکل گرفت، می‌توان نشانه‌هایی را از هماهنگی مواضع مشترک آمریکا و اتحاد شوروی در ارتباط با جنگ احصاء کرد. چنین نشانه‌هایی را می‌توان در زمان آغاز جنگ، تنظیم قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل،

رایزنی‌های مشترک برای محدودسازی جمهوری اسلامی ایران و حمایت از متحدین عراق در چارچوب نصب پرچم‌های جعلی بر روی کشتی‌های نفت‌کش دانست. این امر در تداوم جنگ نفت‌کش‌ها در حوزه خلیج فارس انجام شد. در تمام موارد یاد شده، قدرت‌های بزرگ،

آمریکایی‌ها جنگ عراق علیه ایران را در راستای اهداف خود در مسیر کاهش پتانسیل و تأثیرگذاری منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌دانستند

الگوهای رفتاری خود را در جهت بهینه‌سازی مزیت استراتژیک عراق به کار گرفتند.

۶- قدرت‌های بزرگ در صدد فرسایش اقتدار ساختاری، مطلوبیت‌های ایدئولوژیک و کنش استراتژیک ایران برآمدند. در چنین شرایط و روندی، هیچ‌گونه موازنه‌ای به چشم نمی‌خورد. ساختار نظام دو قطبی از یک سو، در فضای هماهنگ و همگونی در کنش مشترک قدرت‌های بزرگ قرار داشت و از طرف دیگر، می‌توان نشانه‌هایی را احصاء کرد که به عدم توازن در قدرت‌های ایران و عراق در روند جنگ منجر گردید.

بزرگ را برای نقش‌آفرینی در حوزه‌های منطقه‌ای تحت تأثیر قرار دهد. در چنین شرایط و فضایی، رویکردهای جدیدی در اتحاد شوروی، ایالات متحده و اروپا در مورد چگونگی برخورد با ایران شکل گرفت. طبعاً زمانی که انقلاب‌های سیاسی شکل می‌گیرند، بازیگران مسلط در سیاست بین‌الملل از الگوی «کنترل پیرامونی» استفاده به عمل می‌آورند. این الگو بر بهره‌گیری از بازیگران دست‌نشانده منطقه‌ای برای مقابله با نیروی رادیکال انقلابی مبتنی می‌باشد.

۳- به طور کلی باید جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران را واکنش قدرت‌های بزرگ و نیروهای منطقه‌ای در برابر ماهیت و ذات انقلاب اسلامی ایران دانست؛ انقلابی که با تمام رهیافت‌ها و فرایندهای «انقلاب‌های مدرن در جهان سوم» متفاوت بود. نظریه پردازانی که مطالعات خود را در بازشناسی انقلاب‌های جهان سوم به انجام رسانده‌اند، بر تفاوت‌های ماهوی و رفتاری انقلاب ایران با سایر انقلاب‌های جهان تأکید دارند. شاخص‌های درونی انقلاب و لایه‌های اجتماعی که در انقلاب ایران مشارکت داشتند، آن را از سایر انقلاب‌های جهان متمایز می‌سازد.

۴- هر یک از قدرت‌های بزرگ براساس منافع، اهداف استراتژیک و ضرورت‌های خاص خود به مقابله با انقلاب ایران پرداختند. این امر از طریق سازماندهی و مدیریت بحران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران صورت گرفت. اگرچه اهداف اولیه تمام کشورهایی که در روند جنگ عراق علیه ایران مشارکت نموده و از دولت عراق برای مقابله با ساختار سیاسی و انقلابی ایران حمایت کردند، متفاوت بود؛ اما هدف نهایی همه آنها مقابله با نیروی آشوب‌ساز منطقه‌ای بود که در صدد مقابله با بنیان‌های ساختار دو قطبی برآمده بود.

منابع و مآخذ

- Gilpin, R (1981) war and change in world politics, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kaplan, Morton (1981), "System and Process in International Relations," New York: Harper Perennial.
- Karsh, Ephraim (1987) the Iran - Iraq war: A Military Analysis, Adelphi paper, Londers: International Instute for strategic Studies.
- Singer, David (1961), "The Relevance of the Behavioral Sience to the study of International Relation", New York: Boyce Gibson.
- SIPRI Yearbook (1997) World Armaments and Disarmament, Oxford: Oxford University Press.
- Waltz, Keneth (1997) Hierarchy Amidst Anarchy: A Transaction Costs Approach to Internation Security Cooperation" International Studies Quarterly (fourthcoming).
- Waltz, Keneth (1986), "Reflection on Theory of International Politics: A Response to any Critics", in Neoralism and Its Critics, Rober Keohane, NewYork: Columbia University.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸) سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اردستانی، حسین (۱۳۷۹) تنبیه متجاوز، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۶۱)، توطئه در ایران: قدرت و اصول اخلاقی، ترجمه محمود طلوعی، تهران: انتشارات هفته.
- بریچر، مایکل و جانانان ویلکنفلد (۱۳۸۲) بحران، تعارض و بی ثباتی، ترجمه علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بریچر، مایکل و جانانان ویلکنفلد (۱۳۸۲) بحران در سیاست جهان، ج ۱، ترجمه میرفریدین قریشی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۰) امنیت در جهان آشوب زده، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- کنیگ، رالف و کارش، افرایم (۱۳۸۷) جنگ ایران و عراق: پیامدهای سیاسی و تحلیل نظامی، ترجمه سعادت حسینی دماهی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- کردزمن، آنتونی (۱۳۸۲) موازنه نظامی در خلیج فارس و خاورمیانه، تهران: مرکز مطالعات دفاعی نیروی دریایی.
- کردزمن، آنتونی و آبراهام آرواگنر (بی تا)، درس هایی از جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتایی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- گازیروفسکی، مارک و کدی، نیکی (۱۳۸۷)، نه شرقی نه غربی: روابط ایران با ایالات متحده و اتحاد شوروی، ترجمه: الهه کولایی و ابراهیم متقی، تهران: نشر المیزان.
- Broxup, R and M.Benningsen (1984), "Soviet Policy toward Middel East since 1970", New York: Praeger.
- Cordesman, Anthony H. and Abraham R. Wagner, (1990) The lessons of Madern wars (The Iran - Iraq war), Boulder: Westview Press.
- Cordesman, Anthony, (1991) weapons of mass Destruction in the Middle East, Oxford, Headington Hill Hall.



عراق چه جایگاه و اهمیتی داشت و چه تأثیری در سرانجام جنگ داشت؟ در هشت سال جنگ، قدرت دریایی به چه صورت بود و چه تحولاتی را پشت سر گذاشت؟ چه عواملی در تحول جنگ دریایی مؤثر بودند؟ در این مقاله تلاش می شود به این پرسش ها پاسخ داده شود. به طور کلی، قدرت دریایی و سیر تحولات آن تحت تأثیر شکل و توانایی

کشتی های جنگی است. در طول تاریخ، قدرت دریایی اغلب با نام قدرت های بزرگ همراه بوده است. قدرت های بزرگ برای حفظ و گسترش نفوذ خود در سرزمین های دیگر از راه های ارتباطی آبی استفاده می کردند. آنها جدا از نیازشان برای برقراری روابط تجاری از طریق راه های آبی، برای لشکرکشی هم به دریا نیاز داشتند. جغرافیا پارامتر مهمی در شکل گیری تفکر دریایی بود. برخی از کشورها و قدرت های بزرگ، در دریا محصور بودند و قدرت خود را با تسلط بر دریاها گسترش می دادند. محصور بودن قاره ها در آب و نقشی که راه های آبی و دریاها در ارتباط کشورها داشتند، دولت ها را برای تشکیل امپراتوری های بزرگ به فکر ساخت کشتی های نظامی، ایجاد قدرت دریایی و تسلط بر دریاها می انداخت (رائین، ۲۵۳۶: ۲۸). با وجود این، اهمیت دریاها و قدرت دریایی برای کشورهای مختلف یکسان نیست. برای دولت های آسیای مرکزی و یا حکومت های صدر اسلام، قدرت دریایی اهمیت کمتری داشت و یا اصلاً زاید محسوب می شد، در عوض برای

کشورهای جزیره ای، قدرت دریایی بسیار مهم و حیاتی بود.

با وجود این که دو کشور ایران و عراق کشورهای جزیره ای نیستند، اما هر دو کشور به آب های آزاد دسترسی دارند. خلیج فارس راهی برای تأمین نیازهای هر دو کشور می باشد. خلیج فارس و دریای عمان یکی از راه های مواصلاتی مهم دو کشور به شمار می آید. ایران و عراق بخش بزرگی از نیازهای خود را از طریق دریا تأمین می کنند و بخش عمده ای از صادرات شان از طریق دریا صورت می گیرد. ایران سواحل طولانی در خلیج فارس دارد و بنادر مهم این کشور در سواحل خلیج فارس واقع هستند (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۹).

جنگ دریایی ایران و عراق جنگی مهم و پر فراز و نشیب بود. این جنگ در دوره ای شدت می گرفت و زمانی از تب و تاب افتاده و به عرصه ای برای رصد اقدامات طرف مقابل تبدیل می شد. دامنه، روند و شکل جنگ دریایی نیز یکسان نبود. در چند سال نخست جنگ، حوزه درگیری دریایی دو کشور محدود بود؛ اما به

فعال بود و بخش بزرگ صادرات و واردات عراق از این بندر انجام می گرفت. به طور کلی، ارتباط دریایی عراق برخلاف ایران تنها از طریق خلیج فارس انجام می شد و از این منظر اهمیت آن بیشتر نیز بود. هر دو کشور، اهمیت و جایگاه خلیج فارس را به خوبی درک می کردند؛ بنابراین هدف کلی آنها جلوگیری از دسترسی طرف مقابل به این آب راه دریایی بود.

۱. راهبرد دریایی عراق

راهبرد دریایی عراق در جنگ تحمیلی، جلوگیری از استفاده جمهوری اسلامی ایران از بنادر شمالی خلیج فارس به ویژه بندر امام خمینی بود. اما اجرای چنین راهبردی به ابزارها و جنگ افزارهای زیادی نیاز داشت که عراق فاقد آن بود. در طول جنگ، عراق تلاش کرد با بهره گیری از

راهبرد دریایی عراق در جنگ تحمیلی، جلوگیری از استفاده جمهوری اسلامی ایران از بنادر شمالی خلیج فارس به ویژه بندر امام خمینی بود

توانی که در اختیار داشت آن را به اجرا دریاورد. این راهبرد در طول هشت سال جنگ به شکل تدریجی و در طی چهار مرحله به اجرا درآمد و در هر مرحله عراق با به دست آوردن تسلیحات و تجهیزات بیشتر، دامنه اجرای راهبرد دریایی خود را گسترش می داد.

عراق در مرحله نخست تلاش کرد با انهدام تأسیسات دریایی دو بندر مهم خرمشهر و آبادان و مسدود ساختن اروندرود و تسلط بر آن، امکان استفاده ایران از این دو بندر را از بین ببرد. در مرحله دوم هدف خود را به بنادر دیگر ایران در

تدریج گسترش یافت و کل منطقه را دربر گرفت. جنگ تحمیلی در آغاز به دو طرف جنگ ایران و عراق محدود می شد اما در سال های پایانی جنگ، کشورهای دیگری نیز در این جنگ مداخله کردند.

بررسی تحولات جنگ دریایی دو کشور در طول جنگ تحمیلی در خلیج فارس نشان دهنده یک سلسله عوامل مؤثر در شکل گیری جنگ دریایی است. این عوامل را به اختصار می توان راهبرد نظامی - دریایی هر کدام از دو کشور ایران و عراق، تحولات عرصه جنگ، وجود منابع عظیم نفت در منطقه و ضرورت تداوم جریان نفت از خلیج فارس و تلاش و رقابت قدرت های فرامنطقه ای برای گسترش نفوذ خود در منطقه، نام برد. جنگ دریایی ایران و عراق با حوادث و رویدادهای خرد زیادی روبرو بود، فهم میزان تأثیر هر کدام از این عوامل بر تحولات جنگ دریایی، نیازمند نگاهی کلان است که تلاش می شود در این نوشته این خطوط کلی ارائه شود.

الف) راهبردهای دریایی

راهبرد دریایی دو کشور در طول جنگ بر این هدف اساسی استوار بود که ضمن دسترسی به آب های دریایی و بهره برداری از آب های آزاد و خلیج فارس، مانع از بهره گیری طرف مقابل از این آب ها و دریاها شوند. دسترسی به آب های آزاد برای هر دو کشور اهمیت راهبردی داشت. هم ایران و هم عراق بخش عظیمی از تجارت خارجی خود را از طریق خلیج فارس انجام می دادند. هر چند این امر در مورد هر دو کشور، یکسان نبود و به طور مشخص، ایران بیشترین سواحل، بنادر و تأسیسات را در خلیج فارس دارد (نصری، ۱۳۸۷: ۵۹). اما اهمیت آب راه خلیج فارس برای عراق نیز کم نبوده و نیست. قبل از آغاز جنگ، بندر بصره عراق به عنوان مهم ترین بندر این کشور به شدت

توانمندی های نیروی هوایی متکی بود. نیروی هوایی عراق بار اصلی مأموریت های دریایی عراق را بر عهده داشت. توانمندی این نیرو نیز در آغاز جنگ محدود بود و به خاطر هواپیماهای نسبتاً قدیمی روسی در برابر توان پدافندی و هوایی ایران آسیب پذیر می نمود و از این جهت این گونه حملات هزینه بالایی داشت. عراق در سال های نخست جنگ تلاش داشت با استفاده از موشک های ساحل به دریا که در دهانه اروند، رأس البییشه مستقر کرده بود و همچنین بهره گیری از بالگرد، ضعف توان دریایی و هزینه بالای نیروی هوایی را جبران نماید. حملات علیه کشتی های در حال تردد ایران در خورموسی علاوه بر حملات هوایی، با موشک و بالگرد انجام می گرفت. اما این نوع حملات از کارایی چندانی برخوردار نبودند. جمهوری اسلامی ایران با تدابیری توانست کشتی های خود را با آسیب کمتری از منطقه عبور دهد و مانع از تحقق هدف عراق در قطع آمد و شد کشتی های ایران به بندر امام خمینی و ماهشهر شود (فدوی، ۱۳۷۸: ۵۶). بهبود موقعیت ایران در جبهه های زمینی و آزادسازی مناطق اشغالی، موازنه نظامی را به ضرر عراق بر هم زد. بروز برخی تحولات دیگر در مناسبات ایران و عراق با سایر کشورهای جهان به خصوص شوروی و فرانسه، موجب شد آنها در اواخر سال ۱۳۶۲ نسل جدیدی از جنگ افزارهای پیشرفته نظامی را در اختیار عراق قرار دهند. این موضوع در گسترش اهداف دریایی عراق و جنگ دریایی در خلیج فارس نقش مهمی داشت.

به موازات تقویت توانایی هوایی عراق، اهداف این کشور در عرصه جنگ دریایی گسترش یافت و عدم تعادل موجود بین توان ابزاری و هدف راهبردی همچنان باقی ماند. مسئله ای که از سال های آغازین جنگ تا پذیرش

مناطق شمالی خلیج فارس مثل بندر امام خمینی، بندر ماه شهر که در خورموسی واقع هستند، گسترش داد و سعی کرد مانع از آمد و شد کشتی ها به این بندر شود. در مرحله سوم، اهداف عراق به بندر بوشهر و به ویژه جزیره خارک گسترش یافت که محل بارگیری نفتکش ها و پایانه اصلی صادرات نفت ایران نیز به شمار می آمد. در مرحله چهارم، هدف عراق معطوف به قطع یا ایجاد اختلال شدید در استفاده ایران از کل بندر، جزایر و تأسیسات موجود در

خلیج فارس، به ویژه تأسیسات و بندر نفتی و نفت کش ها معطوف بود و سعی داشت حملات خود را تا تنگه هرمز گسترش دهد. (علائی، ۱۳۸۱: ۲۵)

هدف های عراق بدون دستیابی به جنگ افزار های لازم و بهره گیری مؤثر از آنها محقق نمی شد. توانمندی یا امکانات

لازم، عنصر دوم یک راهبرد نظامی است که برای رسیدن به هدف باید آن را به دست آورد و بکار گرفت. عراق به لحاظ قدرت دریایی در موقعیتی نبود که بتواند اهداف فوق را تحقق بخشد. نیروی دریایی عراق بیشتر یک نیروی ساحلی محسوب می شد که از تنگناهای جغرافیایی و تسلیحاتی رنج می برد. پنج ناوچه اوزا اساس توانمندی آن را تشکیل می داد که در طول جنگ اغلب آنها آسیب جدی دیدند. تکیه عراق در جنگ دریایی بیش از آنچه بر شناورها و توانمندی های نیروی دریایی استوار باشد، بر

**نیروی دریایی عراق
بیشتر یک نیروی ساحلی
محسوب می شد که از
تنگناهای جغرافیایی و
تسلحاتی رنج می برد**

پرداخته و آن را اجرا کند. نیروی دریایی عراق تنها با حمایت کامل نیروی هوایی عراق به عملیات دست می زد که خود موجب طولانی شدن فرآیند تصمیم گیری و ضعف فرماندهی در جنگ دریایی می شد و ناتوانی نیروی دریایی در اتخاذ شیوه های تهاجمی در جنگ و غافلگیری در دفاع را در پی داشت (کردزمن و واگنر، زیر چاپ: ۵۴).

۲. راهبرد دریایی ایران

در خصوص راهبرد دریایی ایران نکات قابل تأملی وجود دارد که متأثر از پیامدهای انقلاب اسلامی شکل گرفت. این راهبرد در چهارچوب هدف، توانمندی و بکارگیری آنها مطرح شده و تحولات برجسته آن قابل بررسی و آسیب شناسی است.

هدف اول دریایی

**تکیه عراق در جنگ دریایی
بیش از آنچه بر شناورها و
توانمندی های نیروی
دریایی استوار باشد،
بر توانمندی های نیروی
هوایی متکی بود**

ایران قطع استفاده عراق از خلیج فارس بود. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی و توان دریایی بالای خود توانست در همان روزهای آغاز جنگ به این هدف خود برسد. تسلط بر تنگه هرمز عملاً این امکان را برای ایران فراهم آورد که تا آخر جنگ مانع از آن شود عراق به صورت رسمی از آبراه دریایی خلیج فارس برای عبور و مرور کشتی های خود استفاده کند. هر چند در طول جنگ، گزارش هایی منتشر شد که نشان می دادند، کشتی های عراقی زیر پوشش پرچم کویت و عربستان در خلیج فارس رفت و آمد می کنند.

قطعنامه و اعلام آتش بس وجود داشت و باعث ناهمسانهنگی میان اهداف و ابزارها و توانمندی های عراق در جنگ دریایی می شد. اهداف عراق در جنگ دریایی در طول هشت سال جنگ جاه طلبانه و فراتر از توانمندی های آن بود. بدین ترتیب با وجود اینکه عراق در طول جنگ از حداکثر توان خود بهره می گرفت، اما در تأمین کامل اهداف ناموفق بود. عراق به دلیل محدودیت های طبیعی و ساختاری خود و ناسازگاری هدف با وسیله نتوانست به اهداف دریایی خود برسد (دیفر ونزو، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۶) و در قطع کامل ارتباط دریایی ایران موفق باشد. تلاش و اقدامات آن حداکثر موجب بروز اختلال در روند صادرات و واردات ایران از خلیج فارس می شد و هیچ گاه به قطع آن منجر نشد.

عنصر سوم در راهبرد دریایی عراق شیوه بکارگیری توانمندی های نظامی خود در جنگ دریایی بود. نیروی دریایی عراق به صورت خاص عموماً در شمالی ترین منطقه خلیج فارس، دهانه اروندرود و خور عبدالله مستقر بودند. آنها به جز چند مورد، اغلب در مأموریت های پدافندی مثل دفاع از سواحل عراق و به ویژه دو سکوی مهم و استراتژیک العمیه و البکر بکار گرفته می شدند. تهاجمی ترین اقدام آنها در اوایل جنگ در آذر ماه اتفاق افتاد و به درگیری شدید میان نیروی دریایی ایران و عراق منجر شد (منصوری، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۵۴). نیروی دریایی عراق به دلایل مختلف از جمله عدم برخورداری از رادارهای کنترل هوایی، هشدار دهنده، ناوبری قدرتمند نتوانست از حالت دفاعی در شمال خلیج فارس خارج شده و به یک نیروی تهاجمی تبدیل شود. این نیرو عموماً در سایه قدرت نیروی هوایی قرار گرفته و هیچ موقع نتوانست راه های مناسبی برای تأمین اهداف راهبردی کلان خود پیدا بکند و یا مستقل از سایر نیروها به طرح ریزی عملیات

تقویت کند. نیروی دریایی و هوایی ایران به رغم ضربات سختی که به مراکز و تأسیسات بندری عراق در بصره و ام القصر وارد کردند، نتوانستند شناورهای عراق را بطور کامل از بین ببرند و آنها هر از گاهی با حمایت نیروی هوایی عراق به عملیات دریایی دست می زدند.

هدف سوم نیروی دریایی ایران دفاع از تأسیسات، بنادر و شناورهای ایران در خلیج فارس و اعمال حاکمیت ملی در عرصه دریا بود که می توان موفقیت آن را نسبی ارزیابی کرد. اقدامات جمهوری اسلامی ایران در این حوزه را می توان در قالب گشت دریایی، ایست و بازرسی، مراقبت های هوایی، اسکورت کشتی ها و نفتکش ها، محافظت از جزایر و بنادر، پدافند از مراکز و بنادر ایران در برابر حملات احتمالی هوایی، دریایی و موشکی بیان کرد. بررسی تک تک این موارد ترکیبی از موفقیت ها و ناکامی ها را نشان می دهد. جمهوری اسلامی ایران با وجود تلاش وسیع عراق موفق شد به صدور نفت خود از خلیج فارس ادامه دهد. هرچند در مواقعی اختلالاتی در صادرات نفت ایران بوجود آمد، اما جریان آن هیچگاه قطع نشد و مشکل اساسی در آن پدید نیامد (کردزمن و واگنر، زیر چاپ: ۵۴۲). در خصوص رفت و آمد کشتی ها به بنادر و سواحل ایران نیز وضع تا حدودی مثل تداوم جریان نفت بود. این رفت و آمد تا آخر جنگ قطع نشد، اما این تداوم نه کاملاً به خاطر موفقیت نیروی دریایی بلکه به خاطر سیاست ها و اقدامات ایران در سایر حوزه ها بود. اجاره شاتل برای انتقال نفت از جزیره خارک به جزیره سیری و حتی خارج از خلیج فارس یا پرداخت نرخ بالای حق بیمه به شرکت های بیمه گذار جهانی از جمله این سیاست ها بود که به تداوم رفت و آمد کشتی ها به بنادر ایران کمک کرد (1: 1987: Sciolino)، با وجود این طبق برآورد برخی از

به رغم درستی این موضوع، اصل ناتوانی عراق در استفاده از آبراه خلیج فارس همچنان به قوت خود باقی است. زیرا اولاً جمهوری اسلامی ایران تلاش می کرد با ایست و بازرسی کشتی ها مانع قاچاق کالا به عراق شود. ثانیاً این کشتی ها با پرچم دو کشور دیگر حرکت می کردند که راه حل آن نه نظامی بلکه سیاسی بود. انجام چنین کاری بیشتر به مناسبات ایران و عراق با آن دو کشور بازمی گشت و جمهوری اسلامی ایران باید در حوزه سیاسی و دیپلماتیک با این موضوع برخورد می کرد تا امکان چنیسن بهره گیری نیز برای عراق از بین می رفت. هدف دوم ایران نابودی نیروی دریایی عراق بود. در عمل هر چند نیروی دریایی عراق از بین نرفت، اما محدودیت های قابل توجهی به این نیرو ایجاد شد و ضربات سنگینی بر آن وارد آمد. این نیرو تا آخر

جنگ در آب های شمال غربی خلیج فارس حضور داشت و به شکل محدود به اقدامات نظامی دست می زد. تحرک نیروی دریایی عراق پس از عملیات کربلای ۳ و حفظ سکوه های البکر و العمیه تا آخر جنگ به رغم اینکه شبه جزیره فاو در اختیار ایران بود، نشان می دهد جمهوری اسلامی ایران در رسیدن به هدف مزبور چندان موفق نبوده است. ناوچه های ساخت ایتالیا که قبلاً از سوی عراق سفارش داده شده بود، به عراق نرسید و این کشور هرگز نتوانست شناورهای نیروی دریایی خود را تا پایان جنگ

به موازات تقویت
توانایی نیروی هوایی عراق،
اهداف این کشور در
عرصه جنگ دریایی
علیه ایران گسترش یافت

داشته و با هزینه بسیار بالایی همراه بود. آمریکا در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷، با محاصره سکوی رشادت و سلیمان آنها را به آتش کشید و با حمله به دو ناوچه جوشن و سهند آنها را غرق کرد. ناوچه سبلان به روی هواپیمای آمریکا آتش گشود و آنها نیز به سبلان حمله کرده و به آن آسیب زدند. (یزدان فام، ۱۳۸۰: ۹۹) از سوی دیگر با



توجه به سطح توانایی بسیار متفاوت و نابرابر ایران و آمریکا، مقاومت نیروی دریایی ایران بدون توجه به انهدام چند ناوچه و قایق خود، می تواند نمادی از قدرت آن تلقی شود، که البته نباید به گونه ای محاسبه کرد که خارج از الگوی هزینه و فایده باشد و بازی جای دستاورد را بگیرد.

عنصر دوم راهبرد دریایی ایران توانایی ها و امکانات آن است که بدون توجه به آن نمی توان ارزیابی دقیقی از پیروزی های و شکست های آن ارائه داد. نیروی دریایی ایران از دو نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و نیروی دریایی سپاه پاسداران تشکیل شده است. نیروی دریایی ارتش یک نیروی نظامی کلاسیک است. این نیرو دارای کشتی های جنگی متعدد، از جمله چندین ناوچه جنگی نسبتاً پیشرفته بود که می توانستند خارج از آب های ساحلی به گشت زنی دریایی پرداخته و مأموریت های خود را انجام دهند. این نیرو به لحاظ تجهیزاتی و تسلیحاتی به صورت گسترده به کشورهای پیشرفته غربی مثل آمریکا و انگلستان وابسته بود. سقوط رژیم شاه به قطع روابط نظامی - تسلیحاتی ایران با این کشورها

منابع در مجموع هزینه ایران برای تداوم جریان نفت و رفت و آمد کشتی ها بیشتر از هزینه ای بود که عراق برای حمله به این مراکز متحمل می شد (کردزمن و واگنر، زیر چاپ: ۲۴۳). ضعف پوشش هوایی و فقدان دفاع موشکی قوی، این امکان را برای عراق فراهم می آورد که با تحمل خطر پائین به مراکز نفتی ایران در خلیج فارس حمله کند. (Cooper-Farzad, 2002: 161) در مجموع در طول هشت سال جنگ هیچ حمله دریایی قابل توجهی علیه اهداف ایرانی از سوی عراق صورت نگرفت. حملات دریا به ساحل از سوی نیروهای آمریکایی در سال پایانی جنگ علیه سکوها های نفتی ایران انجام شد که در مرحله نخست و به صورت مستقیم نیروی دریایی ایران نتوانست اقدام مؤثری برای جلوگیری از این حملات انجام دهد (یزدان فام، ۱۳۸۰: ۸۹-۱۰۲). این حملات نشان داد که نیروی دریایی ایران در برابر ناوگان قدرت های بزرگ که بسیار مجهز و پیشرفته هستند، در جنگ کلاسیک از توان اندکی برخوردار است. اقدامات بعدی ایران در پاسخ به این نوع حملات هم بیشتر جنبه بازدارندگی

مأموریت ها و تأمین اهداف، توانایی ها و مسایل و مشکلات خاص خود را داشت. نحوه رفتار و عملکرد این نیرو برای سایر کشورها ناشناخته بود و در صورت بهره گیری دقیق از آن می توانست نقطه قوت باشد. در مقابل فقدان هماهنگی میان دو نیرو و یا مشکل بودن ایجاد هماهنگی لازم نقطه ضعف آن محسوب می شد. در مجموع، نیروی دریایی ایران در قیاس با سایر کشورها قوی ترین نیروی دریایی منطقه به شمار می آمد؛ در حالی که این نیرو در برابر تجهیزات و تسلیحات پیشرفته ناوگان دریایی قدرت های بزرگ که به منطقه آمده بودند، بسیار ضعیف بود (سند: ۸۹۱۹۳، ۱۳۶۱).

در مقابل چنین ناوگانی، قدرت دریایی ایران بیشتر راهبرد دفاعی داشت و سعی می کرد با بالا بردن هزینه های هرگونه اقدام تجاوزکارانه به سواحل و بنادر و کشتی ها و نفتکش های ایران مانع از انجام این کارها بشود.

جدا از توانایی ها و محدودیت های نیروی دریایی ایران در برابر عراق و ناوگان دریایی قدرت های فرامنطقه ای، این نیرو از ضعف پشتیبانی هوایی، سیستم ارزیابی دقیق، درست و به موقع خطرات، و سیستم هشدار دهنده و شناسایی پیشرفته رنج می برد و در انجام مأموریت ها و مقابله با تهدیدات ناوگان دریایی آمریکا با مشکل مواجه می شد. هرچه به سال های پایانی جنگ نزدیک می شویم این مشکلات بیش از پیش نمایان می شوند. جمهوری اسلامی ایران در نیروی هوایی به دلیل اتکای بیشتر به جنگ افزارهای پیشرفته با مشکلات بیشتری روبه رو بود. کشورهای غربی حاضر نبودند از هواپیماهای فروخته شده به ایران پشتیبانی فنی به عمل آورند و تسلیحات مورد نیاز آنها را تأمین کنند. یک مقایسه کوچک بین توانایی ایران و عراق در حوزه پشتیبانی هوایی

منجر شد و از این جهت نیروی دریایی در تدارک و تأمین تسلیحات مورد نیاز و تعمیر و نگهداری شناورهای موجود با مشکلات عدیده ای روبرو شد. با وجود این، در طول جنگ این نیرو فعال بود و مأموریت های محوله را انجام می داد (منصوری، ۱۳۸۸).

نیروی دوم، نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که نیرویی نوپا و تازه تأسیس بود. سپاه پاسداران که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به وجود آمد در طول جنگ متحول و به

یک نیروی نظامی نسبتاً کامل تبدیل شد. این نیروی نظامی برحسب نیاز جنگ، ساختارها و سازمان های جدیدی را در طول جنگ بوجود آورد که نیروی دریایی یکی از آنها بود (مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۷۷). نیروی دریایی سپاه در طول جنگ صاحب کشتی های جنگی

بزرگی نشد و توانایی آن بیشتر بر نیروی انسانی مومن، قایق های تندرو، مین های دریایی و موشک های ساحل به دریا استوار بود که با ابتکارات متعدد و از خود گذشتگی زیاد بکار گرفته می شدند. با وجود این، نیروی دریایی سپاه با همین تجهیزات اندک به اعمال قدرت و حاکمیت در دریا اقدام کرد و در تحولات جنگ دریایی در طول جنگ هشت ساله نقش مؤثری ایفا نمود (علایی، ۱۳۸۱).

بدین ترتیب نیروی دریایی ایران ترکیبی از دو نیروی دریایی کلاسیک و انقلابی بود که انجام

اهداف عراق در
جنگ دریایی در طول
هشت سال جنگ،
جاه طلبانه و فراتر از
توانمندی های آن بود

ارتش جمهوری اسلامی ایران با وجود برخی تلاش‌های ارزشمند برای تعمیر و نگهداری شناورها، به مرور زمان و در اثر جنگ کاهش یافت. قدرت این نیرو بعد از درگیری شدید نیروی دریایی آمریکا با ناوچه‌های نیروی دریایی ایران در آخر فروردین ۱۳۶۷ شدیداً تحلیل رفت. در حالی که نیروی دریایی سپاه از آغاز تا پایان جنگ یک روند فزاینده‌ای را از بابت توان تسلیحاتی و عملیات طی کرد که اساساً به ماهیت این نیرو برمی‌گشت. نیروی دریایی سپاه پایه قدرت عملیاتی خود

عراق به دلیل محدودیت‌های طبیعی و ساختاری و ناسازگاری هدف با وسیله نتوانست به اهداف دریایی خود در جنگ با ایران دست یابد

را نه بر توان تجهیزاتی و کشتی‌های جنگی بزرگ بلکه بر نیروی انسانی فداکاری استوار ساخت که از قسایق‌های تندرو، موشک‌های ساحلی و مین‌های دریایی بهره می‌گرفت (علایی، ۱۳۷۴). این تجهیزات و تسلیحات، فن‌آوری نسبتاً پائینی داشتند و کمتر به

خارج وابسته بودند. قایق‌های تندرو در صنایع نظامی وزارت سپاه ساخته می‌شد و موتورهای آنها به دلیل تجاری بودن از بازارهای بین‌المللی قابل تهیه بود. مین‌های دریایی نیز از وضعیت مشابهی برخوردار بودند. عملاً بخشی از عملیات‌های دریایی سپاه با استفاده از این دو وسیله جنگی انجام می‌شد. سومین جنگ افزار مورد استفاده نیروی دریایی سپاه، موشک‌های کرم ابریشم یا HY2 بودند که از چین خریداری می‌شدند. (Friedman, 1997) به رغم مشکلاتی که این موشک‌ها در هدف‌گیری داشتند و یا

نشان می‌دهد که نیروی دریایی و هوایی ایران برای تأمین اهداف و انجام مأموریت‌ها با چه مشکلاتی روبرو بودند و دستاوردهای آنها در جنگ به طور عام و جنگ دریایی به طور خاص چقدر ارزشمند است.

در آغاز مرحله دوم جنگ ایران و عراق ورود نیروهای جمهوری اسلامی ایران به خاک عراق، نیروی هوایی ایران حدود ۸۰ فروند هواپیمای اف ۴ و اف ۵ برای انجام عملیات در اختیار داشت. در حالیکه در همین دوره، عراق قادر بود بیش از ۴۰۰ فروند هواپیمای جنگی را برای پشتیبانی از نیروهای دریایی و زمینی خود به پرواز درآورد (کردزمن و واگنر، زیر چاپ: ۵۳۴). هواپیماهای ایران فاقد تجهیزات ارتباطی کاملاً عملیاتی بودند و باید به صورت ذخیره نگهداری می‌شدند؛ در حالی که عراق قادر به استفاده از نیروی فزاینده جنگنده و بالگرد خود بود. این مشکل زمانی بیشتر آشکار می‌شد که نیروی هوایی و دریایی ایران با تحریم کشورهای غربی روبرو بود و آنها ناگزیر بودند برای حفظ توان نظامی خود از این تجهیزات کمتر استفاده کنند. آسیب‌پذیری این نیروها در این زمینه به مراتب بیشتر از نیروی زمینی بود. در دریا به دلیل فقدان عوارض طبیعی و غیرطبیعی گسترده و تفاوت بسیار محسوس فیزیکی بین زمین (جامد) و دریا (مایع)، استفاده گسترده از تجهیزات الکترونیکی برای کشف، شناسایی و هدایت نیروها و آتش علیه اهداف مورد نظر و حمایت و پشتیبانی از نیروی عمل‌کننده ضروری‌تر است و کمبود آنها در فرایند اقدام بیش از اندازه تأثیرگذار است. آنها به خوبی آگاه بودند که انهدام و از رده خارج شدن هر کدام از تجهیزات موجب کاهش محسوس کیفیت عملیاتی می‌شود (سند، ۸۹۱۹۳، ۱۳۶۱).

توان تجهیزاتی و تسلیحاتی نیروی دریایی



محدودیت هایی که در اثر فشار غرب بر چین در سال پایانی جنگ به وجود آمد، جمهوری اسلامی ایران تعداد قابل توجهی از این موشک ها را به دست آورد و در سال های پایانی جنگ از آنها علیه اهداف دریایی استفاده کرد.

در مجموع، نیروی دریایی ایران برای تأمین اهداف دریایی خود با مشکل تجهیزات و تسلیحات روبرو بود.

تسلیحات نیروی کلاسیک آن به دلیل قطع ارتباط با کشورهای فروشنده این سلاح ها در حال تحلیل رفتن بود و نیروی دریایی سپاه اساساً با اتکا به جنگ افزارهای ساده شکل گرفته بود و از این جهت در برابر نیروی دریایی پیشرفته کشورهای فرامنطقه ای، آسیب پذیر می نمود. بنابراین سپاه پاسداران برای تأمین اهداف دریایی خود و جبران این عقب ماندگی و محدودیت های تسلیحاتی، استراتژی نظامی متفاوتی در پیش گرفت که می توان به زبان امروزی آن را جنگ نامتقارن نامید که عنصر اصلی راهبرد عملیاتی نیروی دریایی ایران را تشکیل می داد.

به طور کلی، راهبرد عملیاتی نیروی دریایی ایران در طول جنگ متأثر از سازمان دوگانه نیروی دریایی ارتش و سپاه از یک طرف و دو نیروی دریایی عراق و قدرت های فرامنطقه ای در پایان جنگ از سوی دیگر بود. عدم تحویل قطعات مورد نیاز نیروهای دریایی از سوی قدرت های بزرگ به توان آن لطمه زد.

نوع دوم عملیات های دریایی ایران از سوی نیروی دریایی غیر کلاسیک سپاه انجام می گرفت.

این نوع عملیات ها در ابتدا علیه برخی اهداف ثابت عراق مثل سکوهاى البکر و العمیه (خساوردی، ۱۳۷۵) و یسا علیه کشتی های غیرنظامی کشورهای طرفدار عراق صورت می گرفت. این عملیات ها عموماً با استفاده از قایق های تندرو مجهز به سلاح های نیمه سبک مثل مینى کاتیوشا، مین های دریایی و موشک های ساحل به دریا انجام می شد. حملات این نیرو در سال پایانی جنگ به سوی ناوگان قدرت های بزرگ فرامنطقه ای معطوف شد و به جنگی نامتقارن علیه نیروی دریایی امریکا تبدیل گردید. در این راهبرد عملیاتی، هدف ضربه زدن به کشتی ها و نفتکش های حامیان عراق در خلیج فارس و اعمال سیاست مقابله به مثل بود. از نظر جمهوری اسلامی ایران، امنیت خلیج فارس یکپارچه و تفکیک ناپذیر است. "امنیت برای همه یا برای هیچ کس" اساس سیاست ایران در خلیج فارس در سال های پایانی جنگ محسوب می شد. خلیج فارس نمی توانست برای ایران ناامن و برای قدرت های بزرگ و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس که در جنگ تحمیلی از عراق

ایسن راهبرد که در راستای بهره‌گیری از آسیب‌پذیری‌های دشمن انتخاب شده بود می‌توانست نقطه ضعف‌های ایران را به نقطه قوت تبدیل کند و در اراده دشمن برای حضور در منطقه و مقابله با ایران خلل وارد کند. نقطه ضعف راهبرد جنگ نامتقارن این است که تنها در مواردی می‌تواند به موفقیت‌هایی دست یابد که اراده دشمن برای جنگیدن متزلزل باشد و یا حاضر به پرداخت حداقل هزینه نباشد. ترس از جنگ نامتقارن قبل از آغاز جنگ فراگیر، تأثیر

بیشتری دارد. بسا شروع جنگ فراگیر عملاً راهبرد عملیاتی جنگ نامتقارن کمی به حفاظت از اهداف خودی نمی‌کند. در عمل، هدف آن ضربه زدن به دشمن است و عملاً به انهدام استراتژیک آن نمی‌انجامد و به هدف راهبردی در عرصه نظامی منجر نمی‌شود.

**نیروی دریایی عراق
عموماً در شمالی‌ترین
منطقه خلیج فارس
در دهانه اروندرود و
خور عبدا... مستقر بود**

در هر حال، زمانی که امکان رویارویی مستقیم گسترده وجود ندارد جنگ نامتقارن شاید تنها راهی است که وجود دارد و ممکن است مانع گسترش جنگ شود و یا حداقل دشمن را برای اقدامات خود به تأملی دوباره وادار سازد.

(Arreguin-Toft, 2006: 50)

به نظر می‌رسد راهبرد عملیاتی ایران در دو سال پایانی جنگ در برابر ناوگان قدرت‌های فرامنطقه‌ای موجب شد تا آنها برای انجام اقدامات جنگی در خلیج فارس تأملی عمیق‌تر نمایند.

حمایت می‌کردند، امن باشد. در مرحله نخست، هدف جنگی ایران برقراری امنیت در خلیج فارس و جلوگیری از ورود کالا به عراق بود. با تداوم حملات عراق به کشتی‌ها و نفتکش‌های ایران، انجام حملات تلافی‌جویانه علیه اهداف عراقی و حامیان آن به هدف دیگر آن تبدیل شد. از آغاز سال ۱۳۶۳ با گسترش حملات عراق به نفتکش‌ها و مراکز نفتی ایران، جمهوری اسلامی ایران در قالب سیاست مقابله به مثل حملات خود را علیه کشتی‌های حامیان عراق شروع کرد. در این راستا، مقابله با دولت‌های حامی عراق و قدرت‌های بزرگ و اقداماتشان که با دعوت کویت به منطقه آمده بودند، به هدفی برای نیروی دریایی ایران تبدیل شد. این فرایند در طول سال پایانی جنگ جلوه بیشتر و ملموس‌تری یافت. نیروی دریایی ایران به ویژه نیروی دریایی سپاه حملات خود را با توجه به هدف‌های سه‌گانه فوق گسترش داد و با ناوگان قدرت‌های فرامنطقه‌ای درگیر شد.

نیروی دریایی سپاه به خوبی دریافته بود که در یک جنگ کلاسیک میدان نبرد را به رقیب قدرتمند واگذار خواهد کرد بدون اینکه بتواند از اقدامات آنها جلوگیری نماید. بنابراین فرماندهان سپاه در عرصه جنگ دریایی از راهبردی غیرمتعارف استفاده کرده و به جنگی نامتقارن روی آوردند. هدف آنها افزایش توان بازدارندگی ایران در برابر آمریکا بود که با محاسبات کلاسیک نظامی مبتنی بر میزان تسلیحات و جنگ افزارها بدست نمی‌آمد، بلکه از اراده معطوف به اقدام و ضربه زدن غافلگیرانه به نیروی دشمن حاصل می‌شد. فرماندهان رقیب باید به این نتیجه می‌رسیدند که اقدامات ایران در جنگ دریایی رودرو و آشکار نیست، امکان زدن ضربه با هدف مشخص به شدت زیاد و مکان و زمان آن نامعلوم است و از ابزار مشخصی استفاده نمی‌شود.

ب) تداوم جریان نفت

یکی از عوامل مؤثر در انتخاب راهبرد جنگی و روند تحولات جنگ ایران و عراق، به ویژه در جنگ دریایی، وجود نفت و ضرورت تداوم جریان آن از منطقه بود. تداوم جریان نفت از منطقه نه تنها برای جهان صنعتی حائز اهمیت حیاتی است و برای حفظ آن حاضر است دست به اقدامات گسترده ای بزند، بلکه برای کشورهای منطقه و به ویژه جمهوری اسلامی ایران نیز از اهمیت حیاتی برخوردار است. در طول جنگ ایران و عراق عملاً

خلیج فارس نقطه ثقل استراتژیک ایران بود. بدون صادرات نفت نه تنها ادامه جنگ میسر نبود بلکه دولت از انجام وظایف اولیه خود نیز باز می ماند. بنادر ایران در خلیج فارس گلوگاه اصلی واردات ایران نیز به شمار می آیند. کشتی های تجاری و نفتکش ها در بنادر و

سواحل ایران پهلوی گرفته، پس از تخلیه بارهای خود به بارگیری می پرداختند (اسلامی، ۱۳۶۸: ۶۵). مایحتاج عمومی کشور و نیازهای تسلیحاتی و تجهیزاتی جنگ از این طریق وارد کشور می شدند و سپس در شبکه توزیع قرار می گرفتند. درآمد اصلی ایران از صادرات نفت بود. جمهوری اسلامی ایران برای اداره جامعه و حمایت از جنگ شدیداً به درآمدهای نفتی نیاز داشت. سقوط قیمت نفت از سال سوم جنگ لطمه شدیدی بر توان ایران برای تجهیز نیروها و تأمین نیازهای جنگ وارد آورد. دولت تلاش

می کرد برای جبران کاهش درآمدهای ناشی از سقوط قیمت نفت، میزان تولید و صادرات خود را افزایش دهد (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۸: ۸۲). یک مقایسه ساده بین هزینه ها و ضررهای ناشی از جنگ که طبق محاسبه سازمان برنامه و بودجه برای پنج سال نخست جنگ ارائه شده، نشان می دهد مبلغی بالغ بر ۳۰۹ میلیارد دلار بوده است، این درحالی است که درآمد نفتی ایران در همین مدت حدود ۶۷/۷ میلیارد دلار بوده است (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۸: ۸۵). این آمارها بیانگر آن است که درآمدهای نفتی حدود یک پنجم ضررها و هزینه های جنگ را پوشش می داد. در سال ۱۹۸۲ ج.ا. ایران با استفاده از اهرم نفت، سوریه را به قطع خط لوله نفتی عراق متقاعد ساخت و عملاً لطمه شدیدی بر درآمدهای نفتی عراق وارد آورد. (موسوی، ۱۳۸۸: ۷۹)

هر دو کشور ایران و عراق به خوبی متوجه بودند که درآمدهای نفتی منبع اصلی تأمین هزینه ای جنگ و تدارک نیروهای رزمنده است. آنها تلاش وسیعی را در طول جنگ هشت ساله برای ضربه زدن به درآمدهای طرف مقابل انجام دادند. بیشترین حملات عراق در خلیج فارس به منابع و تأسیسات نفتی و نفتکش هایی متمرکز بود که به انتقال نفت ایران مشغول بودند. جزیره خارک به عنوان مهم ترین پایانه بارگیری نفت ایران بیشترین تعداد حملات را در خلیج فارس در طول جنگ شاهد بوده است. به همین دلایل است که جنگ دریایی ایران و عراق در خلیج فارس بیشتر به جنگ نفتکش ها معروف شده است (یزدان فام، ۱۳۸۲: ۱۲۹).

جریان نفت از منطقه نه تنها برای ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس دارای اهمیت حیاتی است، برای قدرت های صنعتی غرب نیز به همان میزان حیاتی به حساب می آید. ایالات متحده، ژاپن و قدرت های اروپایی عمده

نخستین هدف نیروی دریایی ایران در طول جنگ تحمیلی، قطع استفاده عراق از خلیج فارس بود

دادند. ناوچه ها و ناوشکن های آمریکا از اول مرداد ۱۳۶۶ تا پایان جنگ به صورت منظم به اسکورت نفتکش ها می پرداختند و تلاش می کردند جریان نفت در منطقه مختل نشود (کال، ۱۳۷۵: ۹۶). حضور نظامی آمریکا در منطقه برای اسکورت نفتکش های کویتی به سلسله حوادثی منجر شد که در شکل دادن به روند تحولات و پایان جنگ ایران و عراق نقش مؤثری ایفا کردند. به این ترتیب، ضرورت تداوم جریان نفت از منظر آمریکا و قدرت های بزرگ اروپایی به مداخله در

جنگ و بین المللی شدن آن منجر شد (یزدان فام، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

نفت و منابع نفتی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس در تحولات جنگ ایران و عراق به طرق دیگر هم اثرگذار بود. از میان پنج کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس دو کشور کویت و عربستان که

نیازهای نفتی خود را از کشورهای حاشیه خلیج فارس تأمین می کنند و رفاه شان به صورت گسترده به جریان نفت از این منطقه وابسته است (کردزمن، ۱۳۸۲: ۶۳-۸۹). هارولد براون، وزیر دفاع آمریکا در اول دهه ۱۹۸۰ اعلام کرد: «اگر کشورهای صنعتی و پیشرفته جهان از دسترسی به منابع خلیج فارس محروم شوند، نتیجه اش ورشکستگی و به دردمر افتادن متحدان و اقتصاد جهانی خواهد بود.» (انصاری و دیگران، ۱۳۷۵: ۶۵). خلیج فارس در سیاست خارجی آمریکا جایگاه حیاتی دارد. تشکیل نیروهای واکنش سریع در طول جنگ ایران و عراق برای حمایت از منافع آمریکا به ویژه تداوم جریان نفتی بر خلیج فارس بود. ریگان تأکید می کرد «آمریکا اجازه نخواهد داد تا مسکو در گلوگاه نفت جهان مستقر شود.» دکترین ها و اقدامات آمریکا در منطقه نشان دهنده جایگاه والای این منطقه در سیاست خارجی این کشور است (اپستین، ۱۳۷۰: ۳۹-۱۹). آمریکا در طول جنگ ایران و عراق تلاش کرد به شیوه های مختلف مانع پیروزی جمهوری اسلامی ایران بر عراق و در نتیجه تسلط بر چاه های نفت این کشور شود. حمایت از نفتکش های کویت در برابر حملات ایران دقیقاً در جهت گسترش نفوذ آمریکا در منطقه و تأمین امنیت تداوم جریان نفت از منطقه بود. آمریکا و سایر دولت های غربی در سال ۱۳۶۶، ناوگان عظیمی را برای اسکورت نفتکش های کویتی وارد منطقه کردند. آنها در پی آن بودند که مانع اجرای سیاست مقابله به مثل ایران شوند. عملیات اسکورت از دریای عمان شروع می شد و تا بنادر کویت ادامه داشت. کشتی های جنگی آمریکا ضمن حضور گسترده در منطقه و جلوگیری از آسیب زدن به میدان های نفتی کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، تلاش گسترده ای را برای تداوم جریان نفت انجام

هدف دیگر نیروی دریایی ایران دفاع از تأسیسات، بنادر و شناورهای ایران در خلیج فارس و اعمال حاکمیت ملی در عرصه دریا بود

بیشترین ذخایر نفتی را دارند، از حامیان پر و پا قرص عراق نیز به شمار می آمدند. آنها کمک های مالی و مادی زیادی به عراق کردند. بین سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲، حامیان عراق به ویژه عربستان و کویت ماهانه یک میلیارد دلار به عراق پرداخت می کردند. مجموع این مبالغ طی سال های یاد شده به ۲۴ میلیارد دلار رسید. از سال ۱۹۸۲ کمک ها بیشتر به صورت صادرات نفت این دو کشور به نفع عراق صورت می گرفت. از سال ۱۹۸۲، تقریباً روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت عربستان و کویت به عراق اختصاص داده می شد

این دوره نظام دو قطبی بر جهان حاکم بود. در یک طرف بلوک شرق و در رأس آن شوروی قرار داشت و در سوی دیگر بلوک غرب و در رأس آن آمریکا بود. در چنین نظامی که حالت ایدئولوژیک هم داشت قدرت ها به هم بدین بودند و تلاش می کردند مانع هرگونه نفوذ دیگری در مناطق مختلف جهان شوند. آنها چنین نفوذی را به منزله پیشروی رقیب و شکست و عقب نشینی خود تلقی می کردند. هر منطقه ای، ولو بی اهمیت، جایگاه استراتژیک داشت و گاهی در جهت راهبردی بلند مدت تلقی می شد که در صورت موفقیت، شکست طرف مقابل ارزیابی می شد. (Mansbach Rafferty, 2008: 20)

در چنین فضایی، حمله شوروی به افغانستان به منزله تلاش شوروی برای رسیدن به خلیج فارس و دستیابی به مناطق استراتژیک نفتی منطقه ارزیابی شد. به خصوص اینکه در اول دهه ۱۹۸۰، آمریکا متحد اصلی خود، ایران، را از دست داده بود. حضور نظامی گسترده آمریکا در خلیج فارس در آغاز جنگ ایران و عراق جدا از مسئله گروگان ها در چنین فضایی شکل گرفته بود. این حضور در نهایت به تشکیل نیروی واکنش سریع و ایجاد مرکز فرماندهی خاورمیانه - سنتکام، برای ایجاد موازنه منطقه ای علیه جمهوری اسلامی ایران که به نوعی در اردوگاه رقیب تلقی می گردید، منجر شد. هر چند تحولات بعدی نشان داد زمامداران آمریکا در مورد شناخت سرشت انقلاب اسلامی، خطا کرده اند، اما آنها همچنان مراقب بودند که رقیب از وضعیت بوجود آمده برای تسلط بر منطقه نفت خیز منطقه استفاده نکند. به مرور زمان، هرچقدر از آغاز جنگ دور شده و به سوی سال های پایانی آن نزدیک می شویم مناسبات دو ابرقدرت در مورد ایران از حالت رقابت به سوی هماهنگی و همسویی بیشتر سوق می یابد و رفتار رقابتی جای

و به نفع عراق می فروختند. طبق توافق، عراق متعهد شده بود که این حجم نفت و وام های دریافتی را در آینده پرداخت کند. این مبالغ در سال ۱۹۸۳، ۳/۷ میلیارد دلار، در سال ۱۹۸۴، ۳/۵ میلیارد دلار، در سال ۱۹۸۵، ۳/۲ میلیارد دلار، در سال ۱۹۸۶، ۲/۹ میلیارد دلار بود. با اضافه کردن این ارقام به ۲۴ میلیارد دلار وام نقدی در دو سال اول جنگ، مجموعاً عراق معادل ۳۷/۳ میلیارد دلار از دو کشور عربستان و کویت دریافت کرده است (مفید، ۱۳۸۲: ۹۹). وجود منابع عظیم نفت و صدور آن به خارج، این فرصت را برای کشورهای جنوبی خلیج فارس و هر دو کشور درگیر در جنگ فراهم می آورد تا هزینه های جنگ را تأمین نمایند. کمک های آنها به عراق بدون داشتن درآمد های کسلان نفتی، ممکن و میسر نمی شد.

به طور کلی، نفت به صورت مستقیم و غیرمستقیم در تأمین نیازهای جنگ و تداوم آن نقش اساسی داشت و زمانی که منابع نفتی و جریان صدور آن به هدف حملات طرف های جنگ تبدیل شد، ضرورت تداوم آن به ایجاد محیطی منجر شد که به خاتمه جنگ انجامید.

ج) رقابت قدرت های فرامنطقه ای در خلیج فارس
یکی دیگر از عوامل مؤثر در شکل گیری تحولات جنگ ایران و عراق در عرصه دریایی، رقابت قدرت های فرامنطقه ای در خلیج فارس بود. در

در مجموع، هزینه ایران
برای تداوم جریان نفت و
رفت و آمد کشتی ها بیش از
هزینه ای بود که عراق برای
حمله به این مراکز
متحمل می شد

نفتکش های حامیان آن
هــسـد ف حـمـلـات
تلافی جویانه ایران واقع
می شدند. کویت برای
مقابله با این حملات از
قدرت های بزرگ خواست
که از نفتکش هایش
حمایت کنند (یزدان فام،
۱۳۸۲: ۲۸۳). در آغاز کار،
۱۱ فروند نفتکش برای ثبت
مجدد و برافراشتن پرچم
قدرت های بزرگ پیشنهاد
شد، اما آمریکا پاسخ قطعی
و مثبت به کویت نداد.

پاسخ شوروی از همان ابتدا مثبت بود و این کشور
پس از اندک زمانی مراحل ثبت نفتکش های
کویت را آغاز کرد. آمریکا وقتی متوجه چنین
موضوعی شد به سرعت دودلی را کنار گذاشت.
طبق دستور وزیر دفاع وقت آمریکا،
کاسپارواینبرگر، ثبت نفتکش های کویتی بدون
طی همه مراحل قانونی انجام گرفت. وی در
کتاب خاطرات خود می نویسد: «گارد ساحلی
کمک بسیاری کرد و من هر جا توانستم دستور
چشم پوشی از قوانین را دادم تا اینگونه مسایل
باعث کندی عمل و به عقب افتادن عملیات
نشود.» (واینبرگر، ۱۳۷۰: ۱۳۰) عملیات اسکورت
نفتکش های کویتی از سوی آمریکا از اول مرداد
۱۳۶۶ آغاز شد و تا پایان جنگ ادامه یافت.

در این مدت کشورهای دیگر اروپایی نیز به
ناوگان دریایی آمریکا ملحق شدند و هرکدام در
بخشی از دریا و یا فعالیت های دریایی برای تأمین
جریان صدور نفت و آمد و شد کشتی ها فعال
بودند. شوروی نیز تعدادی از کشتی های جنگی
خود را به منطقه فرستاده بود و در آب های خلیج
فارس، دریای عمان و اقیانوس هند فعال بودند.



خود را به رفتار همکاری جویانه می دهد. با
وجود این تا آخر جنگ، رقابت آنها برای رسیدن
به موقعیت برتر در منطقه خلیج فارس قابل
مشاهده است. نیروی نظامی هر دو ابرقدرت در
سال های پایانی در منطقه افزایش یافت و آنها
مراقب یکدیگر بودند که موقعیت خود را حفظ
کنند.

دعوت کویت از دو ابرقدرت و قدرت های
بزرگ اروپایی و آسیایی مثل انگلستان، فرانسه و
چین برای اسکورت نفتکش های کویتی نقطه
عطفی در جنگ دریایی، تحولات منطقه و رقابت
ابرقدرت ها در خلیج فارس بود که موجب
تشدید حضور نظامی آنها در منطقه شد. دعوت
کویت به ماه های پایانی سال ۱۳۶۵ برمی گردد. در
این زمان عراق استراتژی بین المللی کردن جنگ
را در پیش گرفته بود. بغداد حملات وسیعی را
علیه مراکز و تأسیسات نفتی و نفتکش های ایرانی
انجام می داد و جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ
سیاست تلافی جویانه در صدد بود مانع تداوم این
حملات شود. اما با توجه به اینکه عراق بطور
آشکار هیچ کشتی و نفتکشی در منطقه نداشت

ایران و عراق، نفت خلیج فارس و ناکامی آمریکا برای نزدیکی به جمهوری اسلامی ایران در ماجرای مک فارلین تأثیر اساسی در بروز تحول در مناسبات دو ابرقدرت در قبال جنگ ایران و عراق داشت. ناامیدی سران شوروی و آمریکا از رسیدن به توافق با جمهوری اسلامی ایران و تقویت نفوذ و موقعیت خود در این کشور و منطقه خلیج فارس، به همراه تداوم جنگ ایران و عراق و خطرات احتمالی پیروزی ایران بر منافع آنها، دو ابرقدرت را به این جمع‌بندی رساند که برای حفظ وضع موجود در منطقه و جلوگیری از به هم خوردن توازن منطقه‌ای راهی جز هماهنگی و همکاری برای جلوگیری از سقوط رژیم صدام حسین و مهار انقلاب اسلامی ایران ندارند. بدین ترتیب، طی سال‌های پایانی جنگ، مواضع دو ابرقدرت در مورد جنگ ایران و عراق به هم نزدیک شده و موجب هماهنگی بیشتر در اعمال فشار به ایران در عرصه دریایی، سیاست تسلیحاتی و عرصه دیپلماتیک در سازمان ملل و روابط دو جانبه شد (یزدان فام، ۱۳۷۶: ۱۸۹-۲۳۵). اگر ابرقدرت‌ها در رقابت با یکدیگر نیروی دریایی خود را وارد منطقه خلیج فارس کرده بودند با هماهنگی یکدیگر مشغول حمایت از جریان نفت، رژیم صدام و جلوگیری از پیروزی انقلاب بودند و به کمک هم توانستند مانع سرنگونی حکومت صدام از سوی ایران بشوند. در سال پایانی جنگ، تلاش‌های گورباچف در نزدیکی به آمریکا و تنش زدایی در جهان، به نتیجه رسید و رقابت آنها به سرعت به دوستی تبدیل شد. آنها همکاری وسیعی را برای جلوگیری از بروز خطرات ناشی از پیروزی ایران آغاز کردند که به دوستی در سایر حوزه‌ها و کنار گذاشتن نسبتاً کامل رقابت در سراسر جهان منجر شد. بدین ترتیب، جنگ دریایی ایران و عراق در تعامل با مولفه‌ها و تحولات عرصه استراتژیک در

در طول این مدت، نیروهای نظامی ایران و آمریکا حدود ۱۲ بار با یکدیگر درگیر شدند و یا به سوی اهداف همدیگر حمله کردند که آخرین آنها حمله ناو آمریکایی به هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس بود که به پایان جنگ انجامید (یزدان فام، ۱۳۸۰: ۳۱۰).

نتیجه‌گیری

بررسی تحولات دریایی جنگ ایران و عراق در خلیج فارس و روند رو به رشد آن نشان دهنده نقش برجسته آن در چگونگی فرایند پایان جنگ است. گسترش جنگ در عرصه دریایی به یک تغییر اساسی در جنگ ایران و عراق منجر شد. جنگ دیگر به مرزهای دو کشور محدود نمی‌شد. جنگ نفت کش‌ها آغاز گسترش هزینه‌های جنگ به کشورهای ثالث بود.

نفت کش‌ها به شدت آسیب دیدند و جریان عادی نفت به دنیای صنعتی غرب به مخاطره افتاد. در پی آغاز تنش زدایی در مناسبات دو ابرقدرت، آمریکا و شوروی در یک روند روبه رشد از یک وضعیت متفاوت رویارویی و رقابت کامل، به سوی رقابت محدود و همکاری گسترده تغییر موضع دادند. در بروز این تحول بصورت عام باید به تحولات داخل شوروی و بروز تغییرات بنیادین در نگرش رهبران این کشور به غرب و خصومت با آن توجه کرد. اما در بُعد منطقه‌ای و خاص، عامل انقلاب اسلامی، جنگ

نیروی دریایی سپاه
پایه قدرت عملیاتی خود را
نه بر توان تجهیزاتی و
کشتی‌های جنگی بزرگ
بلکه بر نیروی انسانی فداکار
استوار ساخت

منابع و مآخذ

- اپستین، ج. (۱۳۷۰). استراتژی و طرح ریزی نیروها برای اهداف امریکا در خلیج فارس. ترجمه کاوه باسمنجی. تهران: روشنگران.
- اسدی، بیژن. (۱۳۶۸). خلیج فارس از دیدگاه آمار و ارقام. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- انصاری، مهدی. و دیگران. (۱۳۷۵). روز شمار جنگ ایران و عراق: هجوم سراسری، کتاب چهارم. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- خداوردی، مهدی. (۱۳۷۵). نبرد العمیه: گزارش تحلیلی و مستند عملیات کربلا ۳. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دژپسند، فرهاد. و رثوفی، حمیدرضا. (۱۳۸۸). اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- دیفرونزو، ک. و. (پائیز ۱۳۸۳). افزایش ابزارها در جنگ ایران و عراق: ناسازگاری عناصر استراتژی صدام. فصلنامه تخصصی جنگ ایران و عراق: نگین ایران، ۱۵-۱۶.
- رائین، اسماعیل (۲۵۳۶). دریانوردی ایرانیان، جلد ۱. تهران: بی نا.
- سند. (۸۹۱۹۳). ۱۳۶۱. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- (۱۳۶۱). سند ۸۹۱۹۳. مرکز. (۶۷/۸۱) ص ۲۶. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- علایی، حسین. (۱۳۷۴، ۳۱۰). چگونگی توسعه سازمان رزم نیروی دریایی سپاه. تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس، نوار شماره ۳۱۷۴۱.
- علایی، حسین. (۱۳۸۱، ۴۳). جنگ دریایی. (م. یزدان فام، مصاحبه کننده)
- فدوی، علی. (۱۳۷۸، ۱۲۲). پیدایش نیروی دریایی سپاه. (م. ی. رشید، مصاحبه کننده)
- کال، اسپرید. هال. (بهار ۱۳۷۵). جنگ نفتکش ها جنبه ای از جنگ ایران و عراق. فصلنامه تاریخ جنگ، شماره ۱۱.
- کردزمن، آنتونی.، و واگنر، آ. (زیر چاپ). درس هایی از جنگ های نوین: جنگ ایران و عراق. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- کردزمن، آنتونی (۱۳۸۲). غرب و منازعه دریایی در خلیج

سطح منطقه و جهانی، تأثیرات زیادی بر جای گذاشت و متأثر از آنها روند خاصی را طی کرده و به مرحله پایانی رسید. جنگ دریایی ایران و عراق تعامل پیچیده ای از سطوح گوناگون تحولات، تصمیمات و راهبردها را در جنگ نشان داد. بدون توجه به ابعاد گوناگون، عوامل متعدد و سطوح مختلف نمی توان تصمیمی مناسب و مفید برای ملت خود اتخاذ کرد. راهبرد نظامی کشورهای درگیر در جنگ به همان میزان که بر اصول اساسی و بنیادین استوار است تحت تأثیر روند تحولات، نتایج متفاوتی به بار می آورد. توجه به اهمیت و جایگاه ضروری تداوم جریان نفت و پیامدهای آن در طرح ریزی و تصمیم گیری چنان اهمیتی دارد که هرگونه کم توجهی به آن می تواند پیامدهای ناگواری به همراه داشته باشد. هیچ کشوری نمی تواند یک تنه با همه کشورهای منطقه درگیر شود و سربلند از آن بیرون آید. استراتژی نظامی و امنیتی کشور بدون توجه به اصل بنیادی فوق موجب هدر رفتن منابع و امکانات کشور می شود، بدون اینکه دستاوردی داشته باشد. مناسبات ابرقدرت ها و قدرت های بزرگ نه یکسان است و نه در تضاد و یا دوستی همیشگی. شناخت این مناسبات و تحولات به وجود آمده در آن می تواند کشورهای کوچک را در تدوین و اعمال استراتژی مناسب و مفیدتر یاری کند. چنین مناسباتی در سطوح عملیاتی مؤثر است و می تواند تحت تأثیر یک سلسله تحولات عینی در جاهای مختلف باشد. جمهوری اسلامی ایران توانست با آگاهی نسبت به تحولات به وجود آمده در مناسبات دو ابرقدرت و ضرورت تداوم جریان نفت و اهمیت حیاتی آن برای کشورهای صنعتی و همچنین تفاوت در توان نظامی، سیاسی و اقتصاد خود با کشورهای حاضر در منطقه، از تشدید جنگ دریایی خودداری کرده و از بروز پیامدهای ناگوار و غیرقابل جبران جلوگیری نماید.

- Cooper, T., & Farzad, B. Iran-Iraq War in the Air, 1980-1988. New York: Black & White.
- Cordesman, A. H. (1998). The Gulf and the West: Strategic Relations and Military Realities . London: Westview Press,.
- Friedman, N. (1997). The Naval Institute guide to world naval weapons systems, 1997-1998 By. Annapolis: Naval Institute Press.
- Mansbach, R. W., & Rafferty, K. L. (2008) introduction to global politic . london: Routledge.
- Sciolino, Elaine (1987). From Air and Sea, Iran-Iraq 'Tanker War' Heats Up, New York Times, September. Available at: <http://query.nytimes.com/gst/fullpage.html?res=9B0DE3DA123BF930A3575AC0A961948260>

فارس: ۱۹۸۷. فصلنامه تخصصی جنگ ایران و عراق: نگین ایران، ۵، ۶۳-۸۹.

- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹). خلیج فارس: کشورها و مرزها. تهران: عطایی.

- مرکز اسناد دفاع مقدس (۱۳۷۷). سپاه و تشکیلات. تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.

- مفید، کامران. (۱۳۸۲). هزینه اقتصادی جنگ ایران و عراق ص ۹۲. نگین ایران، ۵، ۹۲-۱۰۳.

- منصوری، مجید (۱۳۸۸). طلوعه پیروزی. تهران: دفتر پژوهش های نظری و مطالعات راهبردی نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران.

- موسوی، سید مسعود (۱۳۸۸). 'موضع گیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت ساله'. در م. یزدان فام، خاورمیانه و جنگ ایران و عراق (مجموعه مقالات) (ص. ۱۵۳-۱۸۴). تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.

- نصری، قدیر (۱۳۸۷). خلیج فارس و اهمیت آن. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک دفاعی.

- واینبرگر، کاسپار. (۱۳۷۰). نبرد در خلیج فارس فصلی از کتاب خاطرات واینبرگر. (م. مفیدی طباطبایی، مترجم) تهران: نشر صریح.

- یزدان فام، محمود (۱۳۷۶). 'تأثیر تحولات نظام بین المللی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸'. در دفتر بررسی های سیاسی، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین المللی (ص. ۲۳۵ - ۱۸۹). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

- یزدان فام، محمود (۱۳۸۲). روزشمار جنگ ایران و عراق: جنگ نفتکش ها جلد ۵۰. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

یزدان فام، محمود (۱۳۸۰). سیمای خلیج فارس در واپسین سال جنگ ایران و عراق. ماهنامه نگاه، ۸۹-۱۰۳.

یزدان فام، محمود (تابستان ۱۳۸۱). عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق. فصلنامه تخصصی جنگ ایران و عراق: نگین ایران، ۱، ۳۵۴۸.

- Arreguín-Toft, I. (2006). How the weak win wars: A theory of asymmetric conflict. UK: . Cambridge, UK: Cambridge University Press.



والث در این کتاب، به این پرسش اساسی می‌پردازد که چرا دولت‌های انقلابی، تقریباً بلافاصله پس از کسب قدرت، درگیر جنگ خارجی می‌شوند؟^۱ والث در پاسخ، معتقد است چون انقلاب‌ها سطح ابهام و تهدیدات متصور را هم در میان رژیم‌های انقلابی جدید و هم در میان همسایگان، افزایش می‌دهند، احتمال قوی وجود دارد که ظهور رژیم‌های انقلابی جدید، توازن قدرت و انتظارات

پیشین را بر هم بزنند و به منازعات بین‌المللی منجر شود (والث، ۱۳۸۷: ۲۰۷). این پرسش و پاسخ برآمده از آن نوعی تبیین علی یا تعلیل از نسبت این پدیده و از منظری راهبردی است، اما پرسش این است که آیا می‌توان از منظری دیگر به رابطه این دو پرداخت؟ مقاله حاضر، از منظری گفتمانی به نسبت میان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی می‌پردازد و از این رو، به تبیین تفهیمی این نسبت قائل است.

الف) چارچوب نظری/مفهومی

تبیین علی یا تعلیل، بنای تبیین جمعی را بر تعمیمات قانونی می‌گذارد و مفروض آن این است که جامعه همچون طبیعت شامل برخی قوانین است که علت حدوث رخدادها را نشان می‌دهد و فاعل انسانی، نقشی در فرایند تبیین ایفا نمی‌کند (سروش، ۱۳۷۴: ۳۳۶-۳۳۴). در مقابل، مکتب تفهیمی، میان تعلیل و تفهم^۲ فرق می‌گذارد؛ بدین صورت که تعلیل، به دست دادن علل عام حادثه‌ای از حوادث است، در

حالی که تفهم، کشف معنای حادثه‌ای یا فعلی است در زمینه اجتماعی خاص (لیتل، ۱۳۸۸: ۱۱۳). مکتب تفهیمی که با نظریه پردازان شاخصی همچون وبر، دیلتای و وینچ مشخص می‌شود، دلیل گراست و در چارچوب آن، برای شناخت هر رخدادی باید به دلیل فاعلان آن رجوع کرد و آن را فهمید (راین، ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۶۶). بر این اساس، جامعه عبارت است از مجموع رفتارهای معنادار و قاعده‌مند انسانی و از خلال فهم معنای این رفتارها یا معناکاوی^۳ آنهاست که می‌توان رخدادها را تفسیر^۴ نمود. برای فهم معنای رفتار انسانی نیز می‌بایست به دلیل فاعلی انسانی برای آن رفتار رجوع نمود و آن را دریافت (سروش، ۱۳۷۴: ۳۲۶) (وبر، ۱۳۷۱: ۳۸-۳۳). مفهوم گفتمان^۵ نیز با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار دارد. بر این اساس، گفتمان، نوعی سیستم یا نظام معانی است که فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهد و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تأثیر می‌گذارد

۱. این نکته در خصوص انقلاب‌های جدید یا نرم نیز صادق است. مثال بارز آن دولت گرجستان می‌باشد که تقریباً سه سال پس از انقلاب گل رز، درگیر جنگ

خارجی با دولت روسیه شد.

خمینی (ره) به مثابه رهبر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی بوده است که نوعی نسبت گفتمانی را میان جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی در روابط قدرت و سیاست در جامعه ایرانی برقرار کرده است. بنابراین، نویسنده در این مقاله، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه کشورمان، به لحاظ گفتمانی و در کنش گفتاری امام خمینی (ره)، چه نسبتی با انقلاب اسلامی برقرار می‌کند؟ فرضیه مقاله در پاسخ به این پرسش، چنین است: «امام خمینی (ره) در کنش

گفتاری خود، با ارائه روایتی معنوی و مذهبی از جنگ تحمیلی، این رخداد را به ابزاری برای تثبیت و بازتولید گفتمان اسلام مکتبی برآمده از انقلاب تبدیل کرد. در واقع، روایت معنوی امام خمینی (ره) از جنگ، نوعی همانندی تام با روایت ایشان از رخداد انقلاب اسلامی

داشت و این همانندی روایت‌ها موجب شد جنگ تحمیلی در خدمت تداوم حیات و تثبیت هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی قرار گیرد که همانا «اسلام مکتبی» بود.»

انقلاب اسلامی ایران برای امام خمینی (ره)، محملی برای صورت‌بندی و مفصل‌بندی اجزای گفتمان اسلام مکتبی بود و جنگ تحمیلی نیز برای ایشان به عرصه‌ای برای تثبیت هژمونی آن تبدیل شد. بر این اساس، جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان که بزرگترین تهدید علیه انقلاب اسلامی و

(هوارث، ۱۳۸۹: ۱۹۵)، مفهوم گفتمان، با این تلقی، با شیوه تفهیمی^۱ ماکس وبر شباهت‌هایی می‌یابد. در این روش، پژوهش‌گر تلاش می‌نماید کنش اجتماعی را از طریق اظهار همدردی با عامل یا کارگزار که در جامعه عمل می‌کند، درک نماید. تفاوت در این است که تحلیل‌گر گفتمان، به بررسی شیوه‌هایی می‌پردازد که در آن، ساختارهای معنایی، نحوه خاصی از عمل را ممکن می‌سازند. برای این کار، تحلیل‌گر سعی در درک چگونگی تولید، کارکرد و تحول گفتمان‌هایی می‌کند که فعالیت کارگزاران اجتماعی را ساخت می‌دهند. بر این اساس، مفاهیمی همچون مفصل‌بندی^۲، ضدیت^۳، غیریت^۴، طرد یا کنارگذاری^۵، عاملیت و هژمونی، کلیدواژه‌های هر تحلیل گفتمان سیاسی را شکل می‌دهند (هوارث، ۱۳۸۹: ۲۰۹-۲۰۱).

در عین حال، مفروض مقاله حاضر این است که نسبت گفتمانی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را می‌بایست در کنش گفتاری^۶ امام خمینی (ره) جستجو کرد. کنش گفتاری یا فعل کلامی، ایده‌ای است در نزد متفکرانی چون جین اوستین و لودویگ ویتگنشتاین که بر اساس آن، هر متکلمی، ضمن سخن گفتن، کاری نیز می‌کند. به عبارت دیگر، هر سخنی، نوعی فعل هم به حساب می‌آید (Oishi, 2006: 1). در عین حال، در چارچوب روابط و رقابت سیاسی، بعضی افراد یا کنش‌گران هستند که کنش گفتاری آنها می‌تواند به دستور کار سیاست و روابط قدرت تبدیل شود و دیگر کنش‌ها را از این دستور کار و موضوع خارج کند. این کنش‌گران معمولاً رهبران سیاسی، دیوان‌سالاری‌ها، حکومت‌ها و گروه‌های سیاسی هستند که مخاطبان آنها مشروعیت فعل کلامی و کنش گفتاری‌شان را می‌پذیرند و این مقبولیت، دستمایه‌ای برای گفتمان‌سازی از سوی آنها می‌شود. بر این اساس، مفروض مقاله حاضر این است که کنش گفتاری امام

1. Verstehen

2. articulation

3. antagonism

4. Otherness

5. exclusion

6. Speech act

عرصه عمومی پا می‌گذارند، معمای محوری در تحلیل پدیده انقلاب است. این معما در تبیین انقلاب اسلامی نیز مد نظر بسیاری از تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان قرار گرفته است. لیلی عشقی در پردازش همین معما این پرسش را مطرح می‌کند که: «بدن‌هایی که ناگهان در هیأت‌های چند هزار نفری و چند میلیونی به خیابان‌های شهرهای ایران ریختند، چه کسانی بودند؟ بدن‌هایی که نه از خطر تانک می‌ترسیدند و نه از توپ و هیچ ترسی از مردان مسلحی که در مقابلشان بودند، نداشتند. چه کسی ترس معمول و معقول از درد و مرگ را از بین برده بود؟» (عشقی، ۱۳۷۹: ۶۴).

امام خمینی (ره)، نقطه عزیمت روایت خود از انقلاب اسلامی را پاسخ به همین سؤال قرار داده بود. پاسخ ایشان شامل دو گزاره می‌شد که مجموع آنها را می‌توان «روایت معنوی - عرفانی» از انقلاب اسلامی دانست: گزاره نخست آنکه، ملت ایران اراده نمود که تحولی روحی و معنوی در خویش ایجاد کند و گزاره دوم آنکه، خداوند نیز این ملت را متحول نمود و همین تحول بود که انقلاب اسلامی را ممکن نمود. در واقع، مردم ایران برای خدا قیام کردند و خداوند هم به آنها نصرت داد. به بیان امام خمینی (ره):

«... تحولی که ملت ما در ظرف مدت کمی پیدا کرد، یک نحو تحول معجزه‌آسا که یک روز از پاسبان حساب می‌برد، بازارهای بزرگ ما از پاسبان حساب می‌بردند، یک روز هم از شخص اول مملکت حساب نبردند. یک روز جرأت نمی‌کردند که توی خانه‌شان اسم شاه را به ناگواری ببرند یک روز هم در خیابان‌ها ریختند و گفتند مرگ بر این! همچو متحول شد. کی این کار را کرد؟...» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۶: ۳۳۱).

«... شما ملاحظه کردید که این پیشرفتی که ملت ایران کرد مرهون آن تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد ... یعنی یک ملت تحت فشار که در طول تاریخ با این فشار خو گرفته بود و پذیرفته بود

گفتمان برآمده از آن به شمار می‌رفت، به واسطه کنش گفتاری امام خمینی (ره)، به بزرگترین فرصت تاریخی برای تداوم حیات آن تبدیل شد و ایشان از این طریق، «مانع» را به «وسیله» تبدیل نمود.

پرسش اساسی مقاله و پاسخ آن، نشان می‌دهد فراز محوری مقاله، نحوه بازگویی رویداد انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در کنش گفتاری امام خمینی (ره) است. تردیدی نیست که این دو رویداد را می‌توان به شیوه‌های مختلف و متفاوتی بازگو کرد و روایت نمود، اما روایت امام خمینی (ره) از آنها به جای روایت علی که

روایت مسلط در حوزه‌های آکادمیک و علمی است، نوعی روایت تفهمی بود. به بیان دیگر، از دریچه فهم معنای رفتار انسان‌هایی که در این دو رویداد به کنش‌گری پرداختند، به روایت آنها پرداخت و در نتیجه، نوع کنش آنها را ناشی از تحول معنوی و الهی این انسان‌ها

دانست. همین شیوه بازگویی بود که جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را در خدمت تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی ایران و گفتمان برآمده از آن قرار داد.

ب) انقلاب اسلامی به مثابه رویدادی معنوی

انقلاب، تحولی سیاسی است که طی آن تعداد بی‌شماری از مردم، تحت شرایط خاصی، حوزه خصوصی خانه‌هایشان را رها می‌کنند و در تعقیب تمایلات فردی، وارد عرصه عمومی و عمل جمعی می‌شوند. اینکه چرا و چگونه این افراد برای متحول ساختن جهان‌شان از عرصه خصوصی به

امام خمینی (ره) معتقد بود
ملت ایران برای احیا و
استقرار اسلام انقلاب کردند
و بنابراین، آنچه باید اساس
قرار گیرد، اسلام است

می کردید با آنهایی که از خدا نمی ترسیدند و شما را زیر تانک می خواستند بگیرند. آن حالتان را یاد بیاورید. آن حال، حالی است که ولی شما خدا بود؛ یعنی همه چیزتان الهی بود، همه حرکت، حرکت الهی بود. شماها یدا... بودید در آن وقت و این جماعت، این جماعت هایی که با هم یک صدا فعالیت می کردند، اینها یدا... بودند؛ یدا... مع الجماعه» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۲: ۳۵۶).

تحول معنوی و روحی که در ملت ایران هویدا شد، به نظر امام خمینی (ره)، دو جنبه اساسی داشت

که عبارت بودند از شهادت طلبی و آمادگی برای از خودگذشتگی. این آمادگی برای از خودگذشتگی در بیان امام (ره) با استعاره «دست خالی» تبلور می یافت. به بیان ایشان: «حالا چهار تا تفنگ شما می بینید دست تان است. اینها از غنائیم جنگی است. شما قبل از آن که دست تان چیزی نبود. آنها تادندان مسلح

بودند. همه چیز داشتند و شما با دست خالی. لکن با قلب پر از ایمان. قلب های نورانی پر از ایمان و فریادهای ا... اکبر. در مقابل فریاد ا... اکبر نمی تواند کسی بایستد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۰: ۴۶۶).

پس از انقلاب و در جریان اشغال سفارت ایالات متحده امریکا در تهران، هنگامی که جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، کشورمان را تهدید به حمله نظامی کرد، امام خمینی (ره) در پاسخ، به همین استعاره و قدرت آن اشاره کردند:

«ما مرد جنگیم، ما مرد مبارزه هستیم. ما جوان هایمان با مشت معارضة و مبارزه کرد با تانک ها و توپ ها و

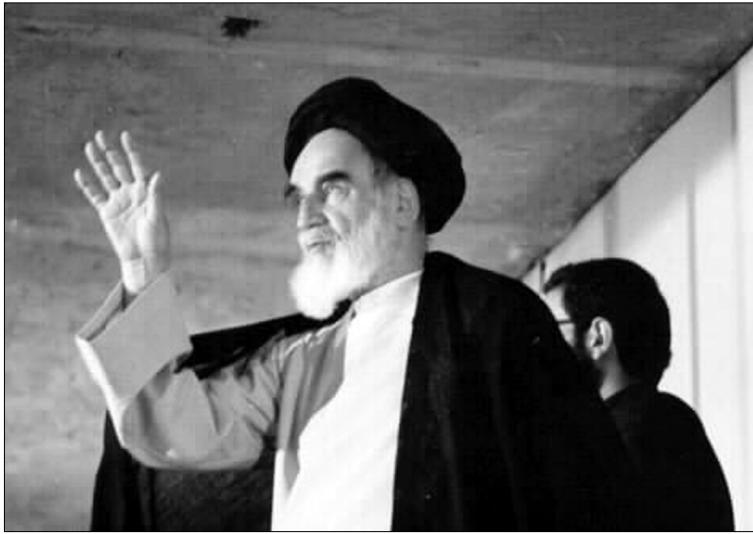
این ظلم را و پذیرفته بود این چپاول گری را در یک مدت کوتاهی متحول شد به یک ملتی که پذیرش هیچ یک از این ظلم ها را دیگر نداشت؛ یعنی همچون طغیانی کرد این ملت برخلاف دستگاه ظلم که از آن بچه های کوچکش تا آن خواهرهای محترمه و برادرها، جوان و پیر، دارای هر شغل که بودند، از همه چیز دست برداشتند و ریختند در خیابان و در کوچه ها و فریاد زدند ما نمی خواهیم این رژیم را و فریاد ا... اکبر» و اینکه این رژیم را نمی خواهیم ... این تحول روحی بود. این تحول «ما بانفسکم». «ان ... لا یغیر ما بقوم حتی یغیرو ما بانفسهم». تغییر دادید ما بانفس خودتان را؛ یعنی آن حال پذیرش ظلم، متبدل شد به حال عدم پذیرش ... این طور شد که تأیید کرد خدای تبارک و تعالی و شما ظالم را بیرون کردید» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۰: ۱۳۸-۱۳۱).

به همین دلیل است که به نظر امام خمینی (ره): «از هیچ یک از این قدرت هایی که در عالم هستند و ارباب می کنند ملت ما را، ما نمی ترسیم، برای اینکه ما برای خدا قیام کردیم. ملت ما برای خدا قیام کرده است و ملتی که برای خدا قیام کند از هیچ چیز نمی ترسد و آسیب نمی بیند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۱۲۶).

امام خمینی (ره) در جای دیگر می فرمایند که ملت ایران در این رویداد، در واقع، یدا... بودند و این خداوند بود که این کار را کرد:

«آن کسی که با مشت گره کرده جلوی تانک می رود و زیر تانک می رود، این برای مقام دیگر نیست، این برای خداست ... در آن تحول، همه تان تقریباً همه آنهایی که در میدان وارد بودند، زن ها، مردها، بچه ها، بزرگ ها، زن ها با بچه های کوچکی که در آغوش شان بود، در آن حال، هیچ ابداً شبهه شیطانی نبود، هیچ آمال شیطانی در آن نبود. آن حالتان را به یاد بیاورید؛ آن حالی که پشت بام ها می رفتید و ا... اکبر می گفتید و شیاطین در اطراف بودند که شما را نشانه بگیرند. در خیابان ها می ریختند و مقابله

برداشت امام خمینی (ره)
از اسلام را می توان در
عنوان «اسلام مکتبی» یا
اسلام به مثابه مکتب
خلاصه نمود



مسلسل‌ها. ما را آقای کارتر از مبارزه نترساند. ما اهل مبارزه هستیم ولو نداشته باشیم ابزار مبارزه، لکن بدن داریم در مقابل اینکه ما را بزنند و این را عمل خواهیم کرد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۱: ۳۸).

استعاره دست خالی، تعبیری است که میشل فوکو نیز برای توضیح آنچه در انقلاب ایران روی داد، استفاده کرده است. وی در یکی از یادداشت‌های خود

در سفر به ایران به تشریح پدیده‌ای که در خیابان‌های تهران دیده است می‌پردازد:

«... هزاران تظاهرکننده، دست خالی، جلوی سربازان مسلح، در خیابان‌های تهران رژه می‌رفتند و فریاد می‌زدند: «اسلام، اسلام»، «بردار ارتشی، چرا برادر کشی؟»، «برای حفظ قرآن، ارتش به ما بپیوند»، «خمینی، خمینی، تو وارث حسینی» (فوکو، ۱۳۷۷: ۲۸).

وی در یادداشتی دیگر با عنوان «شورش با دست خالی»، می‌نویسد:

«ده ماه است که مردم با رژیم‌های جهان است و با پلیسی که از هولناک‌ترین پلیس‌های جهان است در افتاده‌اند. آن هم با دست خالی، بدون روی آوردن به مبارزه مسلحانه و با سرسختی و شجاعتی که ارتش را بر جای می‌خکوب کرده است» (فوکو، ۱۳۷۷: ۴۴).

تعبیر «دست خالی»، واجد یک دقیقه بسیار مهم معناشناختی و وجودشناختی است که درک آن بیش از پیش به فهم روایت معنوی از انقلاب کمک می‌کند. در توضیح باید گفت انسان‌ها غالباً در کنش‌های جمعی و فعل و انفعالات اجتماعی با

دیگران، با تمسک به داشته‌ها و آورده‌های خود مشارکت می‌کنند و هدف‌شان از این مشارکت، بیشینه کردن آن داشته‌ها و یا دست‌یابی به علائق جدید است. علائقی که از هستی فرد منفک هستند و می‌توان آنها را از دارنده‌اش جدا کرد؛ یعنی همان گونه که گردآوری و تملک می‌شوند، از دست هم می‌روند و به جای آنها چیزهای دیگری در محدوده علائق و تملک فرد قرار می‌گیرند. بسیاری از علائق سیاسی - اجتماعی، ثروت، خانه، شغل، مقام، خانواده، دوستان، حیثیت اجتماعی، شهرت و محبوبیت یا شخصیت مقتدر، از این جمله‌اند. در این چارچوب، فرد به هنگام اینار، از یکی از این داشته‌ها گذشت می‌کند نه از خود، همچنان که تلاش او نیز معطوف به دستیابی به این دارایی‌ها یا شکل‌گیری یکی از این تصاویر شخصیتی است نه دریافتن یا تحقق خود. در مقابل، برخی از انسان‌ها نیز به هنگام مشارکت در این کنش‌های جمعی، از «بودن» و هستی خویش یا از خلاقیت‌های وجودی خود هزینه کرده و سعی دارند داشته‌های خود را واسطه نکنند. این ویژگی بیشتر در انسان‌هایی یافت می‌شود که در کنش‌های جمعی، تولیدکننده «معنا»

دست غیبی الهی بود که مردم ایران را با هم هم صدا و با هم هم مقصد کرد ... قدرت ایمان، قوه اسلام، قدرت معنوی ملت، این پیروزی را به ما ارزانی داشت» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۶: ۳۶۱-۳۶۰)

ج: اسلام مکتبی، گفتمانی برآمده از انقلاب اسلامی
روایت معنوی - عرفانی امام خمینی (ره) از انقلاب اسلامی، نوعی شبکه معنایی ایجاد کرد و اجزای این شبکه، در خدمت یک پروژه سیاسی رو به رشد قرار گرفتند که همانا مفصل بندی گفتمان «اسلام مکتبی»

بود. در واقع، امام خمینی (ره) معتقد بود ملت ایران برای احیا و استقرار اسلام انقلاب کردند و بنابراین، آنچه باید اساس قرار گیرد، اسلام است:

روایت معنوی - عرفانی
امام خمینی (ره) از
انقلاب اسلامی، نوعی
شبکه معنایی ایجاد کرد و
اجزای این شبکه، در خدمت
یک پروژه سیاسی رو به رشد
قرار گرفتند

«ملت ایران امروز برای همین معنی که اسلام را زنده کند و احکام اسلام را زنده کند قیام کرده و قیامی کرده است که در تاریخ اسلام، در تاریخ ایران

سابقه ندارد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۴: ۶۱).
«ملت ایران قیام کرد، در مقابل ظلم ایستاد و در مقابل کفر ایستاد و مقصدش این بود که جمهوری اسلامی باشد ... و این مقصد، مقصدی است الهی و این مطلب، مطلبی است که اسلام امر فرموده است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۵: ۳۸۸).

در عین حال، برداشت امام خمینی (ره) از اسلام را می توان در عنوان «اسلام مکتبی» یا اسلام به مثابه مکتب خلاصه نمود. «مکتب» در این تلقی، نوعی صورت بندی بینشی است که شیوه توزیع قدرت، ثروت و حیثیت را در جامعه تعیین و توجیه می کند.

هستند و از طریق تولید ایده، آگاهی یا اثر هنری به زندگی معنا می دهند (پیمان، ۱۳۸۳: ۹۶-۹۵). تجلی یا گذشتن از خود، این گونه معنی می دهد و «کنش اجتماعی با دست خالی»، به همین معناست.

امام خمینی (ره)، چرایی بروز این تجلی وجود شناختی را در انسان های مشارکت کننده در کنش جمعی معطوف به انقلاب اسلامی، به واسطه مؤلفه «ایمان به خداوند» و قدرت آن توضیح می دهد:

«تمام ابر قدرت ها پشت سر او ایستاده بودند و آن هم دارای همه سلاح های مدرن بود و ملت ما دست خالی بود؛ تفنگ هم نداشت. هیچ نداشت، لکن قدرت ایمان بود. قدرت خدا بود. این تعجب ندارد که خدای تبارک و تعالی مقدر بفرماید یک ملتی که هیچ ندارد، هیچ سلاحی ندارد، همین سلاح ایمان دارد، بر همه قدرت ها غلبه کند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۶: ۲۳۰).

به نظر امام خمینی (ره)، اوج این تجلی وجود شناختی در عرصه انقلاب، شهادت طلبی بود و بدون درک این قابلیت وجود شناختی، فهم انقلاب اسلامی و روایت آن ممکن نیست:

«... از نجف تا اینجا، مواجه شدم من با جوان های زیبا، جوان هایی که اول جوانی شان است و اینها یکی شان آمد در نجف آمد جلوی من نشست بنا کرد قسم دادن. من را قسم داد که من شهید بشوم ... این بر همه تانک های عالم مقدم است، یعنی پیروز می شود. این روحیه، روحیه ای است که خدای تبارک و تعالی انعام کرده است، مرحمت کرده است، این مرحمت الهی را حفظ کنید» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۰: ۱۳-۱۲).

«یک ملت ضعیفی که هیچ نداشت در مقابل ابر قدرت ها ... که همه چیز داشتند و تا دندان مسلح بودند ... ملتی که غلبه کرد برای اینکه شهادت آرزوی او بود ... این قدرت ایمان است ... این اسلام است که فرزندان آن به شهادت راغب هستند ... این

در جامعه نیست؛ بلکه وضعیتی دربرگیرنده و شامل یا فراگفتمانی دارد و مانند هوایی است که جامعه در چارچوب آن نفس می کشد. اسلام در همه حوزه ها و روابط اجتماعی و عقیدتی حضور دارد و معیار به شمار می آید، به گونه ای که همه چیز می بایست خود را با آن منطبق کنند:

«اسلام خود دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است که برای تمامی ابعاد و شئون زندگی فردی و اجتماعی، قوانین خاص دارد و جز آن را برای سعادت جامعه نمی پذیرد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۵: ۳۸۹).

«اسلام ... مکتبی است که در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته ... که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد، فروگذار نموده است» (صحیفه نور، ج ۲: ۱۶۵).

۲. اسلام به مثابه گفتمانی جهان شمول

اسلام در نظر امام خمینی (ره)، دینی جهان شمول است و از این رو، آنچه برای آن اصالت دارد، مرزهای اعتقادی است نه جغرافیایی. به بیان دیگر، اسلام برای نوع بشر و انسان آمده و پیامش برای همه است:

«اسلام برای بشر آمده است؛ نه برای مسلمین و نه برای ایران. انبیاء مبعوث اند بر انسان ها و پیغمبر اسلام مبعوث بود بر انسان ها، خطاب به ناس: «یا ایها الناس». ما که نهضت کردیم، برای اسلام نهضت کردیم؛ جمهوری، جمهوری اسلامی است؛ نهضت برای اسلام نمی تواند محصور باشد در یک کشور و نمی تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی، نهضت برای اسلام، همان دنباله نهضت انبیاست. پیغمبر اکرم (ص) اهل عربستان است، لکن دعوتش مال عربستان نبوده، محصور نبوده به عربستان، دعوتش مال همه عالم است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۰: ۴۴۶).

این برداشت از مرام و مکتب، نزدیک ترین معادل برای ایدئولوژی است، اما در این مقاله از عنوان «مکتب» به دو دلیل استفاده می شود. اول آنکه ایدئولوژی، خصلت بشری و دنیوی یا مدرن دارد و عنوان مکتب می تواند در تمایز با آن، جنبه الهی و مابعدالطبیعی اسلام را نمایان کند. از سوی دیگر، مکتب واژه ای است که در کنش گفتاری امام خمینی (ره) راه دارد و واژه ای پرمصرف به حساب می آید:

«اسلام یک مکتبی است که مع الاسف شناخته نشده یا کم شناخته شده است. نگذاشتند که اسلام را توده های مردم بشناسند.» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۱: ۲۶۲).
تلقی مکتبی از اسلام، آن چنان که امام خمینی (ره) می فهمید و روایت می کرد، واجد حداقل چهار ویژگی است که می توان آنها را اجزا و عناصر تشکیل دهنده گفتمان اسلام مکتبی دانست.

به بیان دیگر، برداشت و قرائت هم خوان و متناسب از این چهار عنصر، مفصل بندی گفتمان اسلام مکتبی را ممکن نمود. این چهار ویژگی عبارتند از:

۱. اسلام به مثابه دال متعالی^۱

در چارچوب فهم امام خمینی (ره)، اسلام چونان دال متعالی است که تمام دلالت کننده های دیگر از آن معنا می یابند و فهم پذیر می شوند. به بیان عینی تر، اسلام شأنی فرانهادی و فراگفتمانی دارد. یعنی نهادی هم عرض دیگر نهادهای اجتماعی نیست و گفتمانی در کنار دیگر گفتمان ها و نظام های عقیدتی

اسلام در نظر
امام خمینی (ره)،
دینی جهان شمول است و
از این رو، آنچه برای آن
اصالت دارد، مرزهای
اعتقادی است نه جغرافیایی

بلکه برنامه‌ای هدفمند برای تحول و به حرکت درآوردن جامعه به سوی مقصدی عالی و جامعه‌ای اسوه محسوب می‌شود. از این رو، کارویژه‌های حکومت اسلامی، همچون دیگر حکومت‌ها به حفظ نظم و آرامش داخلی و نیز اداره امور حاکمیت و حفظ یکپارچگی سرزمینی دولت محدود نمی‌شود و از این رو، با دیگر حکومت‌ها متفاوت و متمایز است. به بیان امام خمینی (ره):

«... هیچ مکتبی مثل اسلام نیست و هیچ رژیم‌ی مثل اسلام نیست. اسلام است که می‌تواند انسان را از

مرتبه طبیعت تا مرتبه روحانیت، تافوق روحانیت تربیت کند. غیراسلام و غیرمکتب‌های توحیدی اصلاً کاری به ماوراء طبیعت ندارند، عقل‌شان هم به ماوراء طبیعت نمی‌رسد...» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۸: ۴۱۵).

براین اساس، اسلام متولی عقیده جامعه و سیر تحول وجودی

امام خمینی (ره)
با ملی‌گرایی به معنای
تقابل و جدایی ملت‌ها
با یکدیگر مخالف بود

اعضای آن است و در این امور بی‌طرف نیست: «اسلام مکتب تحرک است و قرآن کریم کتاب تحرک؛ تحرک از طبیعت به غیب، تحرک از ماهیت به معنویت، تحرک در راه عدالت و تحرک در برقراری حکومت عدل» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۷: ۲۰۴).

«اسلام می‌خواهد مردم را به اعلی‌علیین برساند... این در غیر رژیم‌های انبیاء... اصلاً مطرح نیست. چه کار دارند به اینکه مردم بشوند یک مردم الهی، به ما چه ربطی دارد... به حکومت ضرر نزنند هرچه می‌خواهد باشد... ولی انبیاء می‌خواهند که مردمش آدم باشند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۷: ۲۸۵).

جهان شمولی اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی، دو پیامد عمده در کنش گفتاری امام خمینی (ره) دارد. پیامد نخست، ضدیت آن با ملی‌گرایی و پیامد دوم، وجوب صدور انقلاب است. بر این اساس، امام خمینی (ره) با ملی‌گرایی به معنای تقابل و جدایی ملت‌ها با یکدیگر مخالف بوده‌اند:

«ملی‌گرایی که به این معناست که هر کشوری، هر زبانی بخواهد مقابل کشور دیگر و زبان دیگر بایستد، این... اساس دعوت پیغمبرها را به هم می‌زند...» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۵: ۴۷۱).

«حب وطن، حب اهل وطن و حفظ حدود کشور مسئله‌ای است که در آن حرفی نیست و ملی‌گرایی در مقابل ملت‌های مسلمان دیگر، مسئله‌ای است که اسلام و قرآن کریم و دستور نبی اکرم (ص) برخلاف آن است و آن ملی‌گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر می‌شود برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیل‌های اجانب است که از اسلام و گسترش آن رنج می‌برند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۵: ۳۸۹).

همچنان که تأکید خاصی بر صدور انقلاب و پیام آن به همه ملل دنیا داشتند:

«ما یک ملتی بودیم که در تحت فشار ابرقدرت‌ها بودیم و الان از تحت فشار آنها بیرون آمدیم و داریم به پیش می‌رویم و این اعتلای ملت است. اعتلا به این نیست که شکم ما سیر باشد. اعتلا به این است که ما مسلمان را و مکتب‌مان را به پیش ببریم و ما بحمد... داریم مکتب را به پیش می‌بریم و مکتب‌مان را گسترش خواهیم داد به همه ممالک اسلامی، بلکه در همه جا که مستضعفین هستند و ما رو به اعتلا هستیم و بشر را رو به اعتلا می‌خواهیم ببریم» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۸: ۱۹۷-۱۹۶).

۳. اسلام؛ مکتبی برای شدن نه بودن

اسلام در تلقی مکتبی و در گفتمان مکتبی، صرفاً چارچوبی برای اداره زندگی روزمره جامعه نیست،

۴. اسلام به مثابه سبک زندگی

تلقی مکتبی از اسلام، متضمن آن است که سبک خاصی از زندگی در جامعه مورد تبلیغ و سرمایه گذاری قرار گیرد و این وظیفه ای است که بیش از همه بر دوش حکومت قرار دارد. سبک زندگی^۱ به این معنا نوعی چارچوب ناخودآگاه ذهنی و رفتاری انسان هاست که نوع انتخاب های مصرفی آنان در مواردی چون مدیریت و کنترل بر بدن (نحوه پوشش، آرایش مو و صورت)، نحوه ارتباط با جنس مخالف، نحوه ارتباط و تعامل با دگرهای فرهنگی - عقیدتی، چگونگی

ابراز شادی ها و سوگواری ها،

ارتباطات خانوادگی، اوقات فراغت و مانند آن را شکل می دهد و مدها را تعیین می کند (آسابرگر، ۱۳۷۹: ۱۴۱).

همین سبک زندگی است که فرهنگ عمومی جامعه را معین ساخته و آن را از دیگر جوامع متمایز می کند. بر این اساس، به نظر

می رسد پشتهوانه موجودیت حکومت ها، به ویژه حکومت های مکتبی، نوعی از سبک زندگی است که در جامعه نهادینه شده است و جامعه با تداوم رفتار و زیست در چارچوب آن، حکومت و مکتب پشتیبان آن را بازتولید کرده و تداوم آن را تضمین می کند. این مؤلفه، در کنش گفتاری امام خمینی (ره)، با عنوان «حاکمیت ظواهر اسلام» نمود می یابد:

«از مهمات مسأله این است که اسلامی بشود همه چیز و ظواهر اسلام باید در آنجا حاکم باشد. اینکه بعضی ها عقیده دارند که حالا ظواهر را کار نداشته باشیم و برویم سراغ مکتب، اینها بر خلاف اسلام

است ... ظواهر اسلام باید محفوظ باشد، جمهوری اسلامی معنایش این است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۴۱).

«ما آنکه مقصودمان است اسلام است. به غیر اسلام نباید فکر کنیم ... مقصود ما این است که هر جای این مملکت برویم، اسلام را ببینیم. اینطور نباشد که رأی بدهیم به جمهوری اسلامی، لکن هر جا برویم از اسلام خبری نباشد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۸: ۲۰۱).

در برداشت ها و گفتمان های غیر مکتبی از اسلام، این ویژگی یعنی حضور اجتماعی دین و آمیختن آن با سبک زندگی جامعه فاقد اهمیت می باشد. در حالی که در گفتمان اسلام مکتبی، دین از جمله عناصر و دقایق مهم برای مفصل بندی آن به شمار می رود که می تواند غیریت ها و ضدیت ها خاص خودش را شکل دهد.

در واقع، رهبران انقلابی برای مردم، انگیزه و چارچوب گفتمانی و فکری فراهم می کنند که به آنها در سازماندهی و هدایت تصوراتشان کمک می کند (سلین، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

امام خمینی (ره) نیز در مقام رهبری انقلاب اسلامی و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، با در کنار هم قرار دادن و مفصل بندی چهار عنصر و برداشت از اسلام به مثابه دال متعالی، ایده جهان شمول، مکتب تعالی بخش و سبک زندگی، گفتمان «اسلام مکتبی» را صورت بندی نمودند و آن را مبنای عمل جمهوری اسلامی قرار دادند. این سطح از گفتمان سازی، چنانکه گفته شد، به مدد ارائه روایت معنوی عرفانی از انقلاب اسلامی ممکن شد. در واقع، روایت^۲، ابزاری است که به وسیله آن می توانیم قطعات و عناصر پراکنده ای که در ذهن انسان ها از یک رخداد وجود دارد را جمع آوری نموده و انتظام دهیم و از آن طریق گفتمان سازی کنیم. از بین این عناصر، آنچه پیش از انقلاب نیز در متن جامعه ایرانی حضور داشت و پردازش گفتمان اسلام مکتبی را ممکن نمود، سبک زندگی مذهبی

جنگ محملی شد تا
امام خمینی (ره) بار دیگر،
در کنش گفتاری خود،
روایت معنوی از انقلاب
اسلامی را این بار در روایت
از جنگ، بازگویی کند



است لکن به حسب واقع، خیر است ... دائماً می گفتند که انقلاب در اول یک چیزی داشت. مردم با هم بودند و حالا دیگر نیستند ... و باز در این جنگ ثابت شد که سرتاسر کشور با هم هستند ... ولو تحمیلی است این جنگ، لکن جنگ وقتی که واقع می شود انسان از آن خستگی و از آن چیزهایی که سست می کند انسان را بیرون می آید و فعالیت می کند و جوهره انسان ...

بروز می کند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۲۵۰). بر این اساس، برای امام خمینی (ره) جنگ محملی شد تا ایشان، بار دیگر، در کنش گفتاری خود، روایت معنوی از انقلاب اسلامی را این بار در روایت از جنگ، بازگویی کند و این بازگویی یا یادآوری را در خدمت تداوم حیات و تثبیت گفتمان انقلاب قرار دهد. روایت معنوی عرفانی از جنگ تحمیلی در کنش گفتاری ایشان، شامل همان اجزا و عناصر روایت معنوی - عرفانی از انقلاب اسلامی بود: «جنگ برای خدا»، «پیروزی در جنگ کار خدا و به سبب تحول روحی مردم»، «جنگ با دست خالی» و «شهادت طلبی، رمز پیروزی».

امام خمینی (ره)، نوع کنش گری جامعه ایرانی در جبهه های جنگ را همچون انقلاب اسلامی، ناشی از تحول روحی و معنوی ایرانیان می دانستند:

«این جوان های بسیار عزیز در سطح کشورند که ناگهان با یک جهش برق آسای معنوی و روحی، با دست رحمت حق تعالی، از منجلا بی که برای آنان با دست پلید استکبار جهانی که از آستین امثال رضاخان و محمدرضاخان و دیگر سرسپردگان غرب یا شرق تهیه دیده بودند، نجات یافته و یکشنبه، ره صدساله را

بود. در واقع، به همین دلیل، یعنی سبک زندگی مذهبی بود که انقلاب و جمهوری اسلامی در جامعه ایرانی ممکن شده بود. در نتیجه، گفتمان اسلام مکتبی برای جامعه ایرانی، گفتمانی مقبول و در دسترس به شمار می رفت و می توانست به گفتمان هژمون تبدیل شود.

د) جنگ تحمیلی، تداوم خط سیر معنویت

جنگ تحمیلی مبدأ انتشار نوعی احساس عمومی توأم با حس وحدت، همدلی و پرورش میل فداکاری و جانبازی بود. احساساتی که شبیه دوره انقلاب بود. همان وضع ویژه و ایده آلی که امام خمینی (ره) آن را می ستود و آن را بیرون آمدن از وضع سستی و توجه به خدا می دانست (کاشی، ۱۳۷۹: ۳۲۶).

در واقع، پیروزی انقلاب و عادی شدن شرایط، می توانست موجب رخوت و سستی در جامعه شده و جامعه ایرانی را نسبت به آرمان انقلاب دچار نسیان و فراموشی کند، اما جنگ برای یادآوری آن حالات و دوری از رخوت و سستی، امکانی را فراهم می کرد. به بیان امام خمینی (ره):

«بعضی قضایا هست که انسان گمان می کند این شر

«یک کشور چهل میلیونی چطور متحول شده است به یک چیزی که جوان هایشان را می دهند و گریه می کنند که کاش یکی دیگر هم داشتند. دست و پایشان را از دست داده اند و تأثرشان به این است که من ندارم که باز به جبهه بروم و این صحنه های بسیار نورانی که ... واقعاً انسان تعجب می کند از اینکه چه شد، چه قضیه ای واقع شده است که این طور تحول حاصل شد. البته چون قدرت خداست تعجبی ندارد. با قدرت خدا واقع شده است و ما ... همه جا نصر را باید از خدا بدانیم. نصرت مال اوست. ما چیزی نیستیم. نصرت، نصرتی است که او به ما داده است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۶: ۳۱۵).

امام خمینی (ره)، در پیامی به مناسبت بازپس گیری خرمشهر، با نوعی ادبیات عرفانی، این پیروزی را از آن خداوند دانستند:

«... سپاس بی حد بر خداوند قادر که ... نصر بزرگ خود را نصیب ما فرمود. اینجانب با یقین به آنکه ما النصر الا من عندا...^۳ از فرزندان اسلام و قوای سلحشور مسلح ... تشکر می کنم و آنان فوق تشکر امثال من هستند ... آنان به آرام مارمیت اذ رمیت و لکن ... رمی^۴ مفتخرند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۶: ۲۵۷).

در روایت امام خمینی (ره)، ملت ایران در صحنه های نبرد جنگ تحمیلی نیز همچون کنش جمعی معطوف به انقلاب اسلامی، با دستان خالی به نبرد برخاستند و استقامت و نصرت آنها تنها ناشی از قدرت ایمان بود:

«ما باید همه چیز خودمان را از او بدانیم. شما نه افراد زیاد دارید و نه سلاح و ساز و برگ جنگی زیاد، ولی طرف مقابل شما از همه دنیا به او کمک می شود. وقتی این طور شد، آن کسی که هیچ ندارد باید با جهات معنوی مقابله کند، با جهات صوری که نمی شود. شما خوب می دانید که شاه سابق مجهز بود به جهاز بسیار و آمریکا بود که ایران را پر از سلاح و

پیمودند و آنچه عارفان و شاعران عارف پیشه در سالیان دراز آرزوی آن را می کردند، اینان ناگهان به دست آوردند و عشق به لقاء... را از حد شعار به عمل رسانده و آرزوی شهادت را با کردار در جبهه های دفاع از اسلام عزیز به ثبت رساندند. این تحول عظیم معنوی با این سرعت بی سابقه را جز به عنایت پروردگار مهربان و عاشق پرور نتوان توجیه کرد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۷: ۳۰۵-۳۰۴).

به نظر ایشان، حضور این جوانان در جنگ نیز مانند انقلاب، برای خدا بود:

«ملتی که برای رضای حق تعالی انقلاب کرد و برای ارزش های معنوی و انسانی بپاخاسته است، چه باک دارد از شهادت عزیزان ... تحمل سختی ها و مکاره^۱، که جنت لقاء... که فوق تصور عارفان است، محفوف^۲ به مکاره است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۹: ۴۹۷).

«جوان های ما که برای

خدا دارند جنگ می کنند، اجرشان با خداست. امکان دارد که یک کسی برای خدا کار بکند و خدای تبارک و تعالی به او عنایت نداشته باشد؟ شهیدشان با همان شهدای صدر اسلام ان شاء... محشور است و قدرتمند هستید» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۳۱۶-۳۱۵).

مطابق این روایت، چون حضور در این کنش جمعی برای خداست، خداوند هم نصرت می دهد و پیروزی را باید از او دانست:

امام خمینی (ره)،
نوع کنش گری جامعه ایرانی
در جبهه های جنگ را
همچون انقلاب اسلامی،
ناشی از تحول روحی و
معنوی ایرانیان می دانست

۱. رنج ها، سختی ها ۲. در میان گرفته شده، مالا مال

۳. بخشی از آیه ۱۲۶ سوره آل عمران: «هیچ نصرت و کمکی نیست مگر از جانب خداوند»

۴. بخشی از آیه ۱۷ سوره انفال: «و آنگاه که تیرافکندی، تو نیانداختی بلکه خدا انداخت»

تعیین می‌کند. به بیان ایشان:

«اسلام است و قضایای اسلام در کار است و ما تبع اسلام داریم جنگ می‌کنیم و به واسطه اسلام داریم دفاع می‌کنیم ... برای اسلام باید جنگ بکنیم، برای اسلام باید فداکاری بکنیم ... ما باید همه عزیزان مان را فدای اسلام بکنیم» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۲۵۰).

این برداشت از جنگ و مقصد آن، موجب به حاشیه راندن روایت ملی - میهنی از جنگ شد. در واقع، در ابتدای تحمیل جنگ از سوی عراق، این امکان وجود داشت که مدیریت جنگ از طریق روایت

ملی - میهنی از آن

صورت پذیرد. این

روایتی بود که به ویژه

در گفتار رئیس جمهور

وقت، ابوالحسن

بنی صدر طنین خاصی

داشت. وی در دوم

آذرماه ۱۳۵۹ در کارنامه

خود که به صورت

روزانه در روزنامه

انقلاب اسلامی چاپ

می‌شد، چنین نوشت:

«این را بدانید که

رئیس جمهور شما فقط

از روی عقیده و برای نجات میهن اسلامی عمل می‌کند. از نظر خودش این کار و تلاش کشنده، جان او را چون آتش از تن به در خواهد آورد و او آمیدی به زندگی بعد از پیروزی بر دشمن و تأمین استقلال و تمامیت ارضی کشور ندارد» (بنی صدر، ۱۳۵۹: ۶).

در این میان، امام خمینی (ره) به جای روایت ملی - میهنی، روایت عرفانی - مذهبی را برگزید و از این طریق، روایت ملی را به "دگر" گفتمان انقلاب اسلامی تبدیل نمود. در واقع، کنش گفتاری امام خمینی (ره) در خصوص جنگ تحمیلی، از واژگان و عباراتی چون ملی، امنیت ملی، میهنی، مرزهای ملی، کیان ایرانی،

مهمات کرد ... و شاه همه چیز داشت ... ولی مردم ایران هیچ نداشتند ... مجتمع شدند و با نیروی ایمان پیروز گردیدند ... با مشت گره کرده و فریاد بر دشمن پیروز شدند. اینقدر فریاد کشیدند که دشمن تا بن دندان مسلح را شکست دادند ... امروز ایران وضعی الهی دارد» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۸: ۱۳۶ ۱۳۵). در نزد ایشان، مقابله از طریق جهات معنوی و قدرت ایمان، همان طلب شهادت است و همین شهادت طلبی است که رمز پیروزی است:

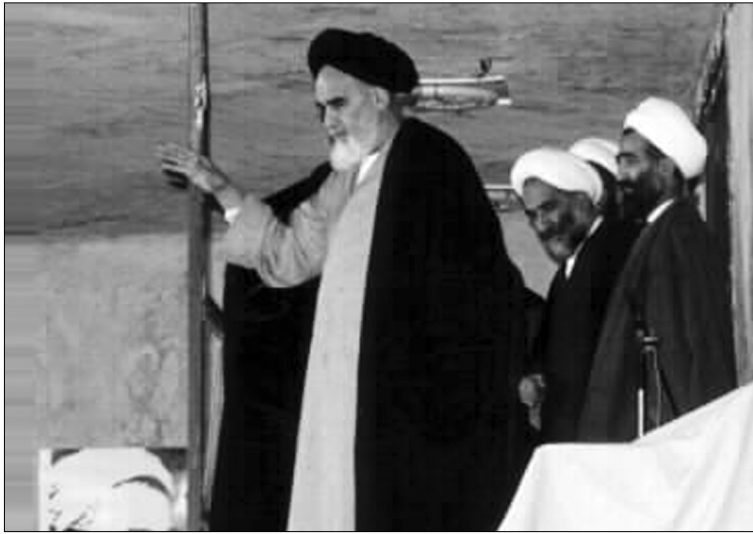
«آخر مطلب شهادت است و وصول به لقاءا... و حضور در محضر سیدالشهدا(ع) و امثال او و این غایت آمال اشخاصی است که عشق به خدا دارند و ما می‌بینیم در جبهه‌ها، برای ما نقل می‌کنند از جبهه‌ها که این جوان‌های عزیز در جبهه‌ها، شب چه حالی دارند، چه ذکر و فکر و دعایی دارند و نمازی و روز با چه نشاطی به جبهه‌ها می‌روند. این چیزی است که خدای تبارک و تعالی، نعمتی است که خدای تبارک و تعالی به این ملت عطا فرموده است» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۷: ۵۷).

«قوای مسلحی که ... دانشگاه‌های نظامی آن چنان ندیده‌اند و از ابزار جنگی کامل برخوردار نبوده و تمام اسباب ظاهری ضعیف در آن موجود بوده است و تنها ایمان به خداوند و عشق به شهادت در راه اسلام و روح ایثار و فداکاری، ابزار نبرد نابرابر اینان بود و در ظرف قریب به یک هفته آن چنان قوای عظیم شیطانی را در هم کوبید و آنچنان طومار ارتش مجهز برخوردار از آرایش را در هم پیچید که فوج فوج قوای دشمن با همه تجهیزات، تسلیم یا فراری و یا مقتول گردیدند» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۶: ۲۰۱).

ح) تثبیت گفتمانی اسلام مکتبی؛ رهاورد جنگ تحمیلی

روایت معنوی امام خمینی (ره) از جنگ تحمیلی به منزله آن بود که حضور در جنگ همانند برپایی انقلاب، برای حفظ اسلام و با هدف اسلام خواهی صورت پذیرفته و عقیده است که هدف مبارزه را

در روایت امام (ره)، ملت ایران
در صحنه‌های جنگ تحمیلی،
همچون کنش جمعی معطوف
به انقلاب اسلامی، با دستان
خالی به نبرد برخاستند و
استقامت و نصرت آنها تنها
ناشی از قدرت ایمان بود



ارزش‌های ایرانی و تمامیت ارضی تهی بود و بلکه در ضدیت و غیریت با آنها شکل می‌گرفت. به بیان ایشان: «اذناب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسأله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت، خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوئیم در عوض شهادت

فرزندان اسلام، تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد. تمامی اینها خیالات باطل ملی گراهاست. ما هدفمان بالاتر از آن است. ملی گراها تصور نمودند ما هدف مان پیاده کردن اهداف بین‌المللی اسلامی در جهان فقر و گرسنگی است. ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم. ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم «لا اله الا...» را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم. پس ای فرزندان ارتشی و سپاهی و بسیجی ام و ای نیروهای مردمی، هرگز از دست دادن موضعی را با تأثر و گرفتن مکانی را با غرور و شادی بیان نکنید که اینها در برابر هدف شما به قدری ناچیزند که تمامی دنیا در مقایسه با آخرت» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۲۱: ۸۹-۸۸).

امام خمینی (ره) حتی روایت ملی - میهنی از پیروزی انقلاب را نیز مردود می‌دانست و آن را ناتوان از توضیح و تبیین این پدیده می‌شمرد: «یک ملت ضعیفی که هیچ نداشت در مقابل ابرقدرت‌ها ... که همه چیز داشتند و تا دندان مسلح بودند، به قوه ملیت نمی‌تواند غلبه کند. ملتی که

غلبه کرد برای اینکه شهادت آرزوی او بود ... این قدرت ملیت نیست این قدرت ایمان است، این قدرت اسلام است. خلط نکنند، اشتباه نکنند ... این دست غیبی الهی بود ... هیچ ملتی نمی‌تواند این طور بسیج بشود. قدرت ایمان، قوه اسلام، قدرت معنوی ملت، این پیروزی را به ما ارزانی داشت» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۶: ۳۶۱-۳۶۰).

امام خمینی (ره) با نفی روایت ملی - میهنی از جنگ و بی‌معنا کردن دال‌های آن، این امکان را فراهم کرد تا جنگ به محملی برای تثبیت و تداوم حیات گفتمان اسلام مکتبی تبدیل شود.

مهندس مهدی بازرگان، نخست‌وزیر دولت موقت، در کتابی با عنوان «انقلاب ایران در دو حرکت»، به همین تمایزگذاری گفتمانی و طرد و کنارگذاری روایت ملی اشاره کرده است:

«اولین تمایز و توسعه خط مشی امام نسبت به حرکت اول، توجه خاص به اسلام و مسلمانان بود و کنار گذاشتن یا فرعی شناختن ایران و ایرانیان. چنین اختلاف ظریف نامحسوس مابین ایشان با ما و یا ... حرکت اول، یکی از حساس‌ترین عوامل سرنوشت ساز انقلاب ما بود ... هدف اتخاذی

نتیجه گیری

جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه کشورمان، چنانکه در این مقاله آمد، در کنش گفتاری امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، به روایتی برای یادآوری و بازگویی خاطره جمعی جامعه ایرانی از کنش انقلابی معطوف به انقلاب اسلامی تبدیل شد. یادآوری، نوعی کنش گفتاری است که گذشته را در خدمت حال قرار می دهد (ریکور، ۱۳۷۴: ۵۵-۵۴).

در واقع، در فضای گفتمانی، نوعی میدان مبارزه شکل می گیرد تا خاطره

جمعی موجود در نزد گروه های گوناگون به ابزاری برای حفظ و گسترش تفاسیر آنها از گذشته جامعه تبدیل شود و کنش گفتاری امام خمینی (ره) از این قابلیت و قدرت برخوردار بود که تفسیر و روایت ایشان از جنگ تحمیلی را که نوعی بازگویی روایت انقلاب بود، به روایت جمعی

روایت معنوی امام (ره)
از جنگ تحمیلی به منزله آن
بود که حضور در جنگ
همانند برپایی انقلاب،
برای حفظ اسلام و با هدف
اسلام خواهی صورت
پذیرفته است

جامعه ایرانی و گفتمان مسلط آن تبدیل کند. البته این هژمونی گفتمانی، تبعات سیاسی نیز داشت. مهم ترین پیامد سیاسی آن، به حاشیه رانده شدگی و کنارگذاری گروه ها و کنش گران سیاسی چپ و راستی بود که در چارچوب گفتمان اسلام مکتبی نمی گنجیدند و در ضدیت یا غیریت با آن معنا می یافتند که با عنوان «ضد انقلاب» از آنها یاد می شد. این سطح از تداخل امر گفتمانی - فرهنگی با امر سیاسی و روابط قدرت، می تواند پاسخی به مناظره مشهور جان کیگان و کلاوزویتس در فهم پدیده جنگ باشد.

تعریف پرآوازه کلاوزویتس از جنگ، آن را به عنوان

دولت موقت «خدمت به ایران از طریق اسلام» و به دستور اسلام بود، در حالی که آقای خمینی برای انقلاب و برای رسالت خود، «خدمت به اسلام از طریق ایران» را اختیار کرده بودند. به عقیده ایشان «ملت ایران با دادن خون خودشان، برای اسلام خدمت کردند» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۴۵).

بر این اساس، جنگ به محمل و فرصتی برای تأکید بر بعد فراملی و جهان شمولی انقلاب و صدور آن، تأکید بر اسلام به عنوان معنادهنده و دال برتر همه حرکت ها و مفاهیم و گفتمان ها، تعالی بخشی و تحول روحی انسان های حضور یافته در جنگ، تأکید بر اسلام به مثابه سبک زندگی و حفظ ظواهر اسلام و در یک کلمه، تثبیت دوباره انقلاب، تبدیل شد:

«در این جنگی که تحمیل کردند ... ایران چه جور باز زنده شد، یکپارچه ایران دوباره انقلاب کرد و توجه کرد به یک مقصد، سرتاسر ایران. کدام کار ممکن بود که اینطور مردم را بسیج کند؟ پس جنگ چیزهایی است که ما خیال می کنیم بد است، بعد خوب از کار در می آید» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۱۳: ۳۲۹).

امام خمینی (ره)، پس از پایان جنگ در یکی از پیام های خود نقش ابزاری جنگ در تثبیت هویت انقلاب و استمرار گفتمان اسلام مکتبی را چنین تشریح می کنند:

«... هر روز ما در جنگ برکتی داشته ایم که در همه صحنه ها از آن بهره جسته ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده ایم ... ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه های انقلاب پر بار اسلامی مان را محکم کردیم ... ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت ها و ابرقدرت ها سالیان سال می توان مبارزه کرد ... و از همه اینها مهم تر، استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت» (صحیفه امام خمینی (ره)، ج ۲۱: ۲۸۴-۲۸۳).

- ریکور، پل (۱۳۷۴): «خاطره، تاریخ، فراموشی»، گفتگو، شماره ۸، صص ۶۰-۴۷.

- سلبین، اریک (۱۳۸۷): «نقش کارگزار و فرهنگ در انقلاب‌ها»، در جک گلدستون، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: کویر، صص ۱۳۰-۱۱۹.

- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۴): درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع (روش تفسیر در علوم اجتماعی)، تهران: نشر نی.

- عشقی، لیلی (۱۳۷۹): زمانی غیرزمان‌ها (امام، شیعه و ایران)، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

- غلامرضا کاشی، محمد جواد (۱۳۷۹): جادوی گفتار: ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان تهران.

- فوکو، میشل (۱۳۷۷): ایرانی‌ها چه روایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸): تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

- لیتل، دانیل (۱۳۸۸): تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه علم الاجتماع)، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چ پنجم.

- موسوی خمینی، روح‌ا... (۱۳۸۶): صحیفه امام خمینی (ره)، تمام مجلدات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- والت، استفان (۱۳۸۷): «انقلاب و جنگ»، در جک گلدستون، پیشین، صص ۲۲۰-۲۰۷.

- ویر، ماکس (۱۳۷۱): مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، ترجمه احمد صدراتی، تهران: نشر مرکز، چ سوم.

- هوارث، دیوید (۱۳۸۹): «نظریه گفتمانی»، در دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ پنجم.

- Keegan, John(1993); A History of Warfare, NewYork: Vintage Books.

- Oishi, Etsuko(2006); "Austin's Speech Act Theory and the Speech Situation", Esercizi Filosofici, No. 1, pp 1-14.

- Walt, Stephen M.(1996); Revolution and War, London: Cornell University Press.

ادامه سیاست از طریق دیگر صورت‌بندی می‌نمود. جان کیگان از جنگ‌شناسان برجسته عصر حاضر، در نقدایده وی، معتقد است «پدیده جنگ، طیفی به مراتب فراتر از سیاست صرف را شامل می‌شود. جنگ در همه حال، وجه بیانی از فرهنگ، معمولاً یکی از عناصر شکل‌دهنده به فرهنگ و در برخی جوامع نیز خود فرهنگ است (Keegan, 1993: 27)».

نسبت گفتمانی برقرار شده میان جنگ تحمیلی و انقلاب اسلامی در کنش گفتاری امام خمینی (ره)، موجب شد جنگ تحمیلی تجلی بخش امر سیاسی و امر فرهنگی به گونه‌ای هم‌زمان باشد و این رابطه هم‌زمانی و جانشینی، به خصیصه اصلی سیاست و امنیت در جمهوری اسلامی تبدیل شود. آنچه این هم‌زمانی و جانشینی را ممکن نمود، تلقی اسلام به مثابه دال متعالی بود. به بیان دیگر و در چارچوب بحث مقاله حاضر، در کنش گفتاری امام خمینی (ره)، جنگ ابزار و فرصتی برای احیاء اسلام و تلقی مکتبی از آن بود نه آنکه اسلام ابزار و هویتی برای پیروزی در جنگ باشد. در این چارچوب، اسلام اصالت داشت و نه طریقت و همین نگاه غیرابزاری بود که توانست بزرگ‌ترین تهدید طول تاریخ جمهوری اسلامی را به بزرگ‌ترین فرصت برای تثبیت و تداوم آن تبدیل کند.

منابع و مآخذ

- آسابرگر، آرتور (۱۳۷۹): روش‌های تحلیل رسانه‌ها، ترجمه پرویز اجاللی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳): انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، چ چهارم، ناشر: نویسنده.

- بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۵۹): «کارنامه رئیس‌جمهور»، روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۸/۲.

- پیمان، حبیب‌ا... (۱۳۸۳): «نگاهی هستی‌شناختی و از درون به واقعه کربلا»، در عاشورا در گذار به عصر سکولار، تهران: کویر، صص ۱۱۲-۶۱.

- راین، آلن (۱۳۸۷): فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چ چهارم.



و چه پس از آن همواره مورد توجه قدرت های منطقه ای و جهانی بوده است. تحولات مناطق پیرامونی، همواره در سطوح مختلف بر امنیت و منافع ملی این کشور تأثیر گذاشته است. جنگ هشت ساله ایران و عراق را از جمله این تحولات می توان قلمداد کرد. این جنگ در ابعاد گوناگون، پیامدهای در خور توجهی برای پاکستان به دنبال داشت.

پاکستان به دلیل داشتن مرزهای طولانی با ایران و روابط نزدیکی که با این کشور داشت ناخواسته از پیامدهای مثبت و منفی این جنگ تأثیر پذیرفت. از سوی دیگر عراق نیز به عنوان یک کشور عربی، در سیاست خارجی پاکستان از جایگاه مهمی برخوردار بود.

با وجود اینکه تألیفات مهم و درخور توجهی درباره نقش و عملکرد کشورهای مهم منطقه در جریان جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران به نگارش درآمده، اما تاکنون درباره نقش و عملکرد پاکستان در جریان جنگ عراق علیه ایران، تحقیق مشخصی در داخل یا خارج از کشور به نگارش در نیامده و منابع مختلف به صورت پراکنده اشاراتی را در زمینه داشته اند. این در حالی است که پاکستان از جمله کشورهایی بود که نقش مهمی را در جریان این جنگ ایفا کرد. با توجه به جایگاه مهمی که پاکستان در سیاست خارجی کشورمان در شرایط کنونی برخوردار است، جا دارد چگونگی برخورد این کشور با جنگ ایران و عراق با نگاه علمی مورد بررسی قرار گیرد.

مقاله حاضر با یک نگاه تحلیلی به دنبال پاسخ گویی به این پرسش مهم است که مواضع دولت پاکستان در قبال جنگ ایران و عراق تا چه حد متأثر از روابط نزدیکش با ایران بوده است؟ آیا در سایه روابط تاریخی نزدیکی که از بدو استقلال بین پاکستان و ایران به وجود آمد؛ در جنگ تحمیلی، پاکستان ناگزیر به حمایت از ایران پرداخت؟ در برابر این پرسش ها، این فرضیه برای مولف مطرح است که استراتژی دولت پاکستان در دوره جنگ، همچون کشور ترکیه، با یک نگاه واقع گرایانه در چارچوب تأمین هر چه بیشتر منافع ملی اش استوار بود؛ به گونه ای که بیشترین سود و کمترین هزینه را برای این کشور به دنبال داشته باشد. در این راستا، این کشور دیپلماسی بسیار پیچیده و در عین حال موفق را چه در سطح روابط دو جانبه با طرفین درگیر جنگ و نیز در سطح منطقه ای و جهانی در پیش گرفت که در نوع خود جالب توجه است.

این تحقیق در قالب سه بخش جداگانه سازماندهی شده و براساس مدل کتابخانه ای به نگارش در آمده است. بخش نخست، تاریخچه

روابط پاکستان با کشورهای ایران و عراق را مورد بررسی قرار می دهد. در بخش دوم، رویکردها و اهداف سیاست خارجی پاکستان در دوره مورد بحث، بررسی شده و در قسمت سوم، عملکرد پاکستان در جریان جنگ ایران و عراق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

پیشینه روابط خارجی ایران و پاکستان

روابط ایران و پاکستان از سابقه ای طولانی برخوردار است. روابط دوستانه دو کشور در میراث مشترک دو کشور ریشه دارد. میراث مشترکی که طیف وسیعی از مسائل فرهنگی، زبانی و مذهبی را در بر می گیرد. از نظر قومی و نژادی، مردم ایران و پاکستان هردو از تبار آریایی هستند. از نظر زبانی، زبان فارسی تأثیرات گسترده ای بر زبان اردو داشته و از نظر جغرافیایی نیز ایران و منطقه ای که اکنون پاکستان نام دارد در طول تاریخ، تحت فرمانروایی امپراتوری های واحدی بوده اند. همه این عوامل باعث شده تا از آغاز استقلال پاکستان، ایران و پاکستان روابط دوستانه عمیقی با یکدیگر داشته باشند (واعظی، در دست چاپ: ۴).

روابط دو کشور طی چند دهه گذشته فراز و نشیب های زیادی را پشت سر گذاشته است. در این سال ها متغیرهای مختلفی این روابط را تحت تأثیر قرار داده است. در اولین مراحل برقراری رابطه، دو کشور از مسائل امنیتی مشترکی برخوردار بودند و از این رو نیازهای امنیتی مشترک خود را با اتحاد زیر پرچم آمریکا در دوران جنگ سرد مرتفع می ساختند. در مرحله بعد دلسردی دو کشور از اتحاد امنیتی به رهبری آمریکا آنها را به سمت همکاری مشترک اقتصادی چند جانبه در سطح منطقه ای سوق داد (واعظی، در دست چاپ: ۴). در دهه ۱۹۷۰ نیاز امنیتی پاکستان آن را به ایران وابسته ساخت و در

اواخر دهه ۷۰ هر دو کشور دچار ناآرامی های داخلی بودند که این ناآرامی ها در پاکستان منجر به برقراری حکومت نظامی و در ایران منجر به انقلاب اسلامی شد. (Ali Khan, 2004:168)

برای بررسی تحولات روابط ایران و پاکستان ناگزیر باید روابط دو کشور را به دو دوره قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تقسیم کرد. ماهیت و نوع روابط دو کشور در چارچوب هر یک از این دوره ها کاملاً متفاوت است. در ذیل به طور خلاصه تحول روابط دو کشور در دوره پهلوی مورد بررسی قرار می گیرد.

روابط ایران و پاکستان در دوره پهلوی

اهمیت سیاسی و استراتژیک پاکستان برای ایران از همان آغاز تجزیه هند در سال ۱۹۴۷ آغاز شد. ایران اولین کشوری بود که پاکستان را به رسمیت شناخت و سفارت ایران در

ایران اولین کشوری بود
که استقلال پاکستان را به
رسمیت شناخت و سفارت
ایران در کراچی در ۲۴ اکتبر
۱۹۴۷ افتتاح شد

کراچی (پایتخت اولیه پاکستان) در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۷ افتتاح شد. (زندگی، ۱۳۸۴: ۶۵) لیاقت علی خان، نخست وزیر پاکستان، در ماه می ۱۹۴۹ از ایران دیدار کرد. محمدرضا پهلوی، شاه ایران نیز اولین رئیس دولتی بود که در مارس ۱۹۵۰ از پاکستان دیدار کرد و در همان ماه، یک پیمان دوستی بین دو کشور به امضا رسید. (Ali Khan, 2004: 174)

چارچوب همکاری دو کشور را طی این دوره در قالب چند محور می توان بیان کرد:

الف) حضور در پیمان های منطقه ای: همسایگی با شوروی، بیم از گسترش کمونیسم و همچنین

دولت های عضو به ناچار تصمیم گرفتند مقر پیمان را به آنکارا منتقل سازند و نام آن را به «سازمان پیمان مرکزی» (سنتو) تغییر دادند (علی بابایی، ۱۳۷۵: ۹۵). علیرغم نقش غیر قابل انکاری که این سازمان در تقویت همکاری بین کشورهای عضو داشت از آنجا که این سازمان تنها با هدف مقابله با شوروی بوجود آمده بود و اقدامی در جهت رفع سایر نیازها و مسائل امنیتی اعضا صورت نداد این مسأله باعث دلسردی کشورهای عضو شد و این امر زمینه تشکیل سازمان همکاری منطقه ای برای توسعه (آر.سی.دی) را توسط سه عضو مهم سنتو یعنی ترکیه، ایران و پاکستان فراهم کرد. سه کشور در جولای ۱۹۶۴ آر.سی.دی را به عنوان چارچوبی برای همکاری های اقتصادی، فنی، بانکی و... تشکیل دادند (واعظی، در دست چاپ: ۴). این سازمان در مجموع از سال ۱۹۶۴ تا سال ۱۹۷۹ عملکرد موفقی داشت. هرچند دامنه همکاری های اقتصادی و تجاری در قالب این سازمان چندان زیاد نبود، اما ایجاد این سازمان، یک قدم مهم در زمینه سازی همکاری های دو کشور شد. به خصوص که این سازمان زمینه شکل گیری سازمان همکاری های اقتصادی (اگو) را در سال ۱۹۸۵ فراهم کرد. (Montazeran and Mumtaz, 2010: ۲۵)

ب) روابط سیاسی و نظامی: با پیدایش پاکستان به عنوان یک دولت مستقل، هند مجاورت سرزمینی خود با ایران را که قرن ها از آن برخوردار بود از دست داد. در واقع می توان گفت پاکستان نه تنها به لحاظ جغرافیایی بین ایران و هند پدیدار شد بلکه به یکی از عوامل اثرگذار و تعیین کننده در روابط ایران و هند تبدیل شد. (Alam, 2004: 527)

یکی از مهم ترین گام ها در تاریخ روابط ایران و پاکستان، حل اختلافات مرزی و تعیین مرزهای نامشخص دو کشور در سال ۱۹۵۸ بود که باعث

تأمین نیازهای نظامی، در نهایت دو کشور را به همکاری امنیتی با ایالات متحده ترغیب کرد. بر همین اساس، ایران و پاکستان در سال ۱۹۵۵ به عضویت پیمان بغداد درآمدند. نخستین پایه های پیمان بغداد با انعقاد پیمان ۸ ماده ای همکاری متقابل و دفاع مشترک بین ترکیه و عراق، در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵، به وجود آمد. انگلستان در ۴ آوریل ۱۹۵۵ و پاکستان در ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۵ به پیمان مذکور پیوستند و سرانجام ایران نیز در ۱۱ اکتبر ۱۹۵۵ به پیمان بغداد پیوست (علی بابایی، ۱۳۷۵: ۸۸).

این پیمان با هدف سلب بندی و جلوگیری از رخنه اتحاد شوروی به آسیای جنوبی و غرب به وجود آمده بود. عضویت دو کشور در این سازمان به تقویت روحیه همکاری بین آنها کمک کرد و باعث شد تا آنها به عنوان اعضای جهان اسلام در سال های بعد مواضع مشترکی

را اتخاذ نمایند. از جمله این مواضع مشترک می توان به حمایت از مصر در جریان بحران کانال سوئز و محکوم کردن تجاوز فرانسه، انگلیس و اسرائیل به این کشور و حمایت از اعراب در مقابل اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ اشاره کرد (واعظی، در دست چاپ: ۳). پیمان بغداد در واقع دامنه جنگ سرد را به خاورمیانه کشانید. دولت عراق چند روز پس از کودتای ۱۴ ژوئیه، اسناد سری پیمان بغداد را با یک هواپیمای مخصوص به قاهره فرستاد تا مورد بهره برداری دولت مصر قرار گیرد و نیز از پیمان بغداد خارج شد، لذا

کشور عراق و پاکستان از کشورهای هستند که تاریخ شکل گیری آنها به عنوان یک کشور مستقل، نسبت به دیگر کشورهای منطقه از قدمت کمتری برخوردار است

جنگی F-89 صبری از آلمان غربی، آنها را به پاکستان تحویل داد. (Mahmood, 2000:223-224) پس از استقرار آتش بس نیز، ایران با استقبال از موافقتنامه سیملا، خواهان تخلیه هرچه سریع تر مناطق جنگی از نیروهای هندی شد و دو طرف را به مذاکره و حل اختلافات دعوت کرد. علاوه بر این، ایران برای بازسازی مناطق جنگ زده نیز به پاکستان کمک مالی اعطا کرد (واعظی، در دست چاپ: ۶).

در دهه ۱۹۷۰ و در جریان بروز جنبش استقلال طلبی در منطقه بلوچستان پاکستان، دولت ایران بار دیگر به کمک دولت پاکستان برخاست و با ارسال کمک های نظامی از جمله ار سال هلی کوپترهای نظامی نقش مؤثری در سرکوبی این جنبش ایفا کرد. (واعظی، در دست چاپ: ۷) با وجود این، در

پاکستان تحت تأثیر روابطش با ایالات متحده، نمی تواند دامنه مناسباتش را با ایران تا هر سطحی که علاقمند است گسترش دهد

طول دهه ۱۹۷۰، ایران و پاکستان سرگرم کشمکش برای تأمین امنیت خود بودند. در اوایل این دهه، ایران شروع به افزایش فعالیت و حضور در خلیج فارس کرد در حالی که این دوره با نفی قدرت و موقعیت پاکستان در جنوب آسیا از سوی هند همراه بود. (Alam, 2004: 529) روابط ایران و پاکستان در اواسط دهه ۱۹۷۰ به سردی گرایید. مهم ترین علت سردی روابط دو کشور، گرایش پاکستان به برقراری روابط گسترده با کشورهای عربی خلیج فارس بود. این در حالی بود که روابط ایران با کشورهای این

شد روابط دوستانه بین آنها در سال های بعد نیز تداوم پیدا کند. (Chopra, 1995: 288) کمیسیون مشترک مرز ایران و پاکستان در سال ۱۹۵۶ تشکیل شد. براساس نظرات کارشناسی این کمیسیون، موافقتنامه تعیین حدود مرزی بین دو کشور در ۶ ماه می ۱۹۵۸ به امضاء رسید. امضاء این موافقتنامه باعث شد اختلافی درخصوص مرزهای ایران و پاکستان وجود نداشته باشد. (Mumtaz, 2010: 27) (Montazeran and

از جمله مهم ترین مسائل سیاسی بین دو کشور در این مقطع، تلاش شاه ایران برای میانجیگری بین افغانستان و پاکستان بود. در اثر این تلاش ها، روابط دیپلماتیک دو کشور که به دلیل اختلاف بر سر مساله پشتونستان و نیز حمایت دولت افغانستان از شوروی در اعتراض به عضویت پاکستان در پیمان سنتو به حالت تعلیق در آمده بود؛ نهایتاً در سال ۱۹۶۳ با میانجیگری شاه ایران و مذاکراتی که بین طرفین در تهران برگزار شد به حالت عادی در آمد (واعظی، در دست چاپ: ۵).

جدی ترین آزمون روابط دوستانه بین دو کشور در خلال سال های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ و در جریان جنگ های پاکستان و هند بر سر کشمیر اتفاق افتاد. ایران تنها کشور مسلمانی بود که در داخل و خارج از سازمان ملل به طور همه جانبه از پاکستان حمایت کرد. حکومت وقت ایران علاوه بر حمایت لفظی و محکوم کردن تجاوز هند به کشمیر، در زمینه های مالی و تجهیزات نظامی نیز به طور گسترده پاکستان را مورد حمایت قرار داد. (Alam, 2004: 528) در این راستا، ایران با ارسال امکانات پزشکی، پرستار و یک محموله نفتی پنج هزار تنی به عنوان هدیه به یاری دولت پاکستان شتافت. همچنین گفته می شود پس از تعلیق کمک های نظامی ایالات متحده به پاکستان، ایران با خرید ۹۰ فروند جت

مهم و اثرگذار در روابط بین ایران و پاکستان باشد اما رابطه دو کشور عموماً از مسائل سیاسی و امنیتی متأثر بوده است. با وجود اینکه ایران و پاکستان، دو کشور همسایه و دارای مرز مشترک هستند، سطح همکاریهای اقتصادی آنها در دوره مورد بحث ناچیز بود. هرچند روابط تجاری هند با ایران بسیار گسترده تر از روابط تجاری پاکستان و ایران بود اما پاکستان از نظر سیاسی برای ایران اهمیت بیشتری داشت. (Alam, 2004: 530)

گفته می شود یکی از دلایل این مهم، عدم شناخت دو کشور از منابع، امکانات و ظرفیت های یکدیگر بوده است. نظر به اینکه، پاکستان یک کشور در حال رشد بوده و منابع انرژی چندانی را در اختیار ندارد، از این رو این کشور نگاه ویژه ای به ایران به عنوان یکی از منابع مهم انرژی داشته است. روابط اقتصادی دو کشور در دوره پهلوی عمدتاً در چارچوب پیمان آ.ر.سی. دی صورت می گرفت. میزان تجارت بین دو کشور نسبتاً پایین بود و موازنه تجاری به سود ایران سنگینی می کرد. موارد اصلی تجارت بین ایران و پاکستان، منسوجات، محصولات کشاورزی و فراورده های نفتی را شامل می شد. موضوع مهم در روابط دو کشور در این دوره، اعطای وام از سوی ایران به پاکستان بود. براساس اسناد موجود، در دوره حکومت پهلوی، یک فقره وام ۵۰۰ میلیون دلاری و یک وام ۳۵ میلیون دلاری به پاکستان پرداخت شده است. (وزارت بازرگانی، ۱۳۶۴: ۷۵) دولت ایران همچنین ضمانت وام ۳۰۰ میلیون دلاری سیتی بانک آمریکا به پاکستان را برعهده گرفت (وزارت بازرگانی، ۱۳۶۴: ۷۶). به جز این، ایران وامی را به مبلغ ۱۳ میلیون دلار برای تأسیس دو کارخانه نساجی در منطقه بلوچستان پاکستان اعطا کرد که ۵۱ درصد از سهام این کارخانه ها متعلق به دولت ایران بود. (وزارت بازرگانی، ۱۳۶۴: ۷۷)

منطقه به دلیل اختلاف بر سر مساله بحرین و جزایر سه گانه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی به شدت تیره شده بود. (Alam, 2004: 529) در مقابل، پاکستان نیز نزدیکی روزافزون ایران به هند را که با سفر ایندیپریا گاندی در ۱۹۷۴ به ایران صورت گرفته بود، در تضاد با امنیت و منافع خود و در واقع توازن استراتژیک علیه خود می دانست. با وجود این، تیرگی در روابط دو کشور دیری نپایید و با سفر ذوالفقار علی بوتو به ایران در سال ۱۹۷۴ و سفر محمدرضا پهلوی به پاکستان در فوریه ۱۹۷۵ روابط دوستانه مجدداً برقرار شد (واعظی، در دست چاپ: ۶).

در سال های واپسین حکومت پهلوی در ایران، ایران در جهت میانجیگری برای بهبود روابط پاکستان با شوروی، هند و افغانستان و متقابلاً پاکستان در جهت بهبود روابط ایران با کشورهای خاورمیانه تلاش کردند (واعظی، در دست چاپ: ۶). پس از کودتای نظامی در پاکستان و روی کار آمدن ژنرال ضیاءالحق، وی تلاش کرد تا روابط دوستانه با ایران را ادامه دهد و درخصوص مسائل افغانستان پس از روی کار آمدن حکومت طرفدار شوروی تبادل نظر نماید. در این اثنا با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، فصل جدیدی در روابط دو کشور ایجاد شد که در بخش بعد به آن می پردازیم.

ج) روابط اقتصادی: اقتصاد پاکستان، یک اقتصاد ضعیف مبتنی بر بخش کشاورزی است. در حالی که اقتصاد می تواند یکی از زمینه های

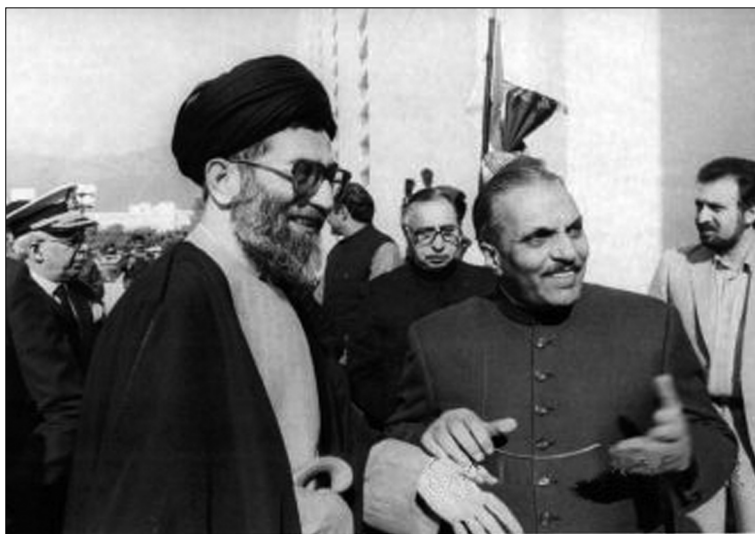
در حالی که اقتصاد می تواند یکی از زمینه های مهم و اثرگذار در روابط بین ایران و پاکستان باشد اما رابطه دو کشور عموماً از مسائل سیاسی و امنیتی متأثر بوده است

قواسم و تغییر استراتژی سیاست خارجی عراق و خروج این کشور از پیمان بغداد و گسترش روابط آن با اتحاد جماهیر شوروی ادامه داشت. در این دوره و در جریان جنگ پاکستان و هند بر سر کشمیر، دولت عراق به حمایت از این کشور در مقابله هند برخاست. اما در دوره دوم با توجه به اینکه پاکستان و عراق در بلسوک های متفاوت قدرت جهانی قرار

داشتند سطح روابط آنها تنزل پیدا کرد.

از بدو شکل گیری روابط عراق و پاکستان، بخشی از استراتژی سیاست خارجی این کشور در قبال پاکستان، تحت تأثیر رقابت قدرت های جهانی و نیز رقابت قدرت های منطقه ای بوده است. به عنوان مثال فاکتور رقابت با ایران، یکی فاکتور مهمی در روابط عراق با پاکستان محسوب می شد. دولتمردان عراقی با توجه به رقابت و چالش تاریخی که از بدو شکل گیری با ایران داشته اند، با توجه به مرزهای طولانی زمینی ایران با پاکستان، همواره در این اندیشه بوده اند که بخشی از تمرکز سیاسی حکومت ایران را به همسایه شرقی اش معطوف سازند. نمود بارز این سیاست، حمایت عراق از جریانات جدایی طلب بلوچ ها در شرق ایران و پاکستان بوده است. در این زمینه، در دهه ۱۹۷۰ دولت پاکستان از نقشه مشترک شوروی و عراق برای ایجاد شورش جدایی طلبانه بلوچ های این کشور پرده برداشت. (Gupta, 1987: 28)

با این وجود، برخی اشتراکات بین دو کشور باعث شد که روابط آنها همچنان تداوم پیدا کند.



پیشینه روابط پاکستان و عراق

هر دو کشور عراق و پاکستان از کشورهایی هستند که تاریخ شکل گیری آنها به عنوان یک کشور مستقل، نسبت به دیگر کشورهای منطقه از قدمت کمتری برخوردار است. روابط دیپلماتیک بین دو کشور در سال ۱۹۴۷ آغاز شد. (2010 Wikipedia, عراق نخستین کشور عرب بود که استقلال پاکستان را به رسمیت شناخت. (2010 Wikipedia, روابط عراق و پاکستان را می توان به دو دوره مشخص ذیل تقسیم کرد:

۱) دوره عضویت دو کشور در پیمان بغداد و اتحاد آنها در مقابله با گسترش کمونیسم،
۲) دوره خروج عراق از این پیمان و برقرای روابط نزدیک با کشورهای حامی بلوک شرق نظیر مصر و سوریه.

در مقطع نخست، تحت تأثیر اراده حاکم بر جهان دو قطبی، روابط نزدیکی بین دو کشور وجود داشت و سطح روابط سیاسی و اقتصادی بین آنها در حد مطلوبی بود. هر دو کشور در قالب بلوک بندی دوره جنگ سرد در چارچوب بلوک غرب قرار داشتند. این وضعیت تا زمان کودتای

از یکی از طرفین درگیر در جنگ تأمین می گردد. جنگ عراق با ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. این جنگ به مدت هشت سال یکی از حساس ترین و مهم ترین مناطق جهان را تحت تأثیر قرار داد. کشورهای همسایه ایران و عراق و نیز کشورهای منطقه و فرامنطقه، فراخور منافع که داشتند در قبال این جنگ به موضع گیری پرداختند. در طی این جنگ با توجه به اینکه عراق یک کشور عرب بود و نیز با توجه به اینکه پیروزی انقلاب اسلامی ایران نظم حاکم بر منطقه را به چالش کشیده بود، اکثر کشورهای عربی و قدرت های جهانی به حمایت از عراق پرداختند. در میان کشورهای منطقه، ترکیه و پاکستان از معدود کشورهایی بودند که موضع مستقلی را در قبال این جنگ اتخاذ کردند. استراتژی این دو کشور در قبال جنگ عراق و ایران، حفظ بی طرفی در کنار بهره برداری از فرصت های ایجاد شده در سایه این جنگ بود. این جنگ به لحاظ اقتصادی دستاوردهای زیادی را برای این دو کشور به همراه داشت.

پاکستان با توجه به هم مرز بودن با ایران و روابط نزدیکی که با این کشور داشت؛ در جریان جنگ تحمیلی، سیاست پیچیده ای را در پیش گرفت. برای تحلیل دقیق سیاست خارجی پاکستان در قبال جنگ ضرورتاً باید در وهله نخست، رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی این کشور را بشناسیم.

رویکردها و اهداف حاکم بر سیاست خارجی پاکستان

۱) **تقویت امنیت و حفظ تمامیت سرزمینی:** اولین اصل مهم در سیاست خارجی پاکستان به حوزه راهبرد امنیتی و منافع حیاتی این کشور باز می گردد. حفظ تمامیت سرزمینی یکی از چهار مفهوم کلیدی دولت های ملی است. این اصل قاعده ای است که هیچ کشور دیگری نمی تواند

عراق و پاکستان به عنوان دو کشور اسلامی، از پتانسیل زیادی برای گسترش روابط برخوردار بودند. عراق به عنوان یک کشور صادرکننده نفت با اقتصاد روبه رشد، از جاذبه اقتصادی بالایی برای حل بخشی از مشکلات اقتصادی پاکستان برخوردار بود. در اقتصاد پاکستان، صدور نیروی کار این کشور به کشورهای نفتی ثروتمند منطقه و درآمد قابل توجهی که از این راه عاید این کشور می شود بسیار اهمیت دارد. از اینرو حضور نیروی کار پاکستانی در عراق می توانست کمک مؤثری به اقتصاد این

کشور باشد. در آن دوره، هر دو کشور در موضع مشترکی در حمایت از آرمان فلسطین و مبارزه با اسرائیل بودند و هر دو کشور از جمله کشورهای پیشرو اسلامی در این زمینه محسوب می شدند. استراتژی پاکستان در خصوص عراق، تابعی از استراتژی این

کشور در قبال کشورهای عرب و به ویژه کشورهای عرب حوزه خلیج فارس بود.

بررسی مواضع پاکستان در قبال جنگ عراق علیه ایران

بروز جنگ بین دو کشور همسایه، خواه ناخواه فرصت ها و تهدیداتی را متوجه کشورهای ثالث می کند. اصلی ترین الگویی که کشورها در این مواقع از آن پیروی می کنند الگوی تأمین حداکثری منافع ملی است. منافع کشورها گاه در اعلام و حفظ بی طرفی و گاهی نیز در جانبداری

رابطه نزدیک آمریکا با پاکستان، همواره یک فاکتور مهم در روابط پاکستان با ایران بوده است

است. مسأله کشمیر به اندازه ای برای پاکستان و هند اهمیت دارد که بسیاری از کارشناسان بر این باورند که وقوع هر جنگی در آینده بین دو کشور به خاطر کشمیر خواهد بود (آرنت، ۱۳۷۹: ۵۰).

۲) جذب منابع خارجی برای توسعه اقتصادی و تجاری: پاکستان از اقتصاد نابسامانی برخوردار است. صادرات و واردات این کشور با تراز منفی تجاری روبروست و از ساختارهای اقتصادی و تجهیزات پیشرفته صنعتی و نیروی متخصص بی بهره مانده است.

مسأله کشمیر برای پاکستان به عنوان یکی از جدی ترین عارضه ها برای تمامیت ارضی این کشور پس از جدایی از هند محسوب می شود

همچنین مخالفت نظامیان با کاهش چهل درصدی مخارج نظامی نسبت به هزینه های عمومی، ممانعت زمین داران بزرگ از اصلاح مالیات کشاورزی، قطع کمک های اقتصادی آمریکا به این کشور، عدم ثبات دولت ها و وجود کشمکشهای سیاسی،

به کاهش سرمایه گذاری داخلی و خارجی و افزایش بحران اقتصادی پاکستان کمک کرده است. حتی کشاورزی که مهم ترین بخش اقتصادی این کشور است، به علت مکانیزه نبودن، فئودالی بودن، و تغییرات جوی نامناسب، پاسخگوی نیازهای مصرفی پاکستان نیست به گونه ای که این کشور نیازمند واردات گندم است (فرزین نیا، ۱۳۷۶: ۳۸).

پاکستان از بدو استقلال، از کشورهای نیازمند بوده است. بیشتر کمک های خارجی به پاکستان از سوی کنسرسیومی مرکب از آمریکا، فرانسه،

در مورد آن مصالحه و سازش نماید. در خصوص پاکستان این اصل دارای دو وجه کلیدی است: یکی مسأله انسجام درونی و دیگری مسأله کشمیر (غرایاق زندی، ۱۳۸۴: ۲۷).

محیط درونی پاکستان از چند خرده فرهنگ مجزا تشکیل شده که این خرده فرهنگ ها در نواحی جغرافیایی متفاوتی ساکن هستند. در این راستا می توان از ناحیه پنجاب، ناحیه سند و مهاجرین، ناحیه بلوچستان، ناحیه سرحد، ناحیه کشمیر و مناطق شمالی و ناحیه سرائیکی نام برد (بهشتی، ۱۳۸۰: ۱۹).

پاکستان کشوری چند ملیتی، چند فرهنگی، چند زبانی و چند فرقه ای است و تنها وجه مشترک مردم پاکستان، اسلام و سرزمین است. مردم پاکستان از یک سو مسلمان و از سوی دیگر تحت تأثیر قومیت خود هستند و از جانب سوم، هویت ناحیه ای دارند. اختلافات قومی در این کشور به گونه ای است که تمایل برای خودمختاری، شورش و جدایی در میان مردم این کشور بسیار قدرتمند است. (Hilali, 2002: 3-4).

مسأله کشمیر برای پاکستان به عنوان یکی از جدی ترین عارضه ها برای تمامیت ارضی این کشور پس از جدایی از هند محسوب می شود. دولت پاکستان براساس نظریه دو دولت معتقد است چون اکثریت مردم منطقه کشمیر در شبه قاره هند، مسلمان هستند از این رو پاکستان به عنوان نماینده اصلی این مردم محسوب می شود، لذا این منطقه باید در اختیار پاکستان قرار داده شود. در مقابل هندی ها مسأله کشمیر را به سند الحاق ارجاع می دهند که به تمایل عمومی مردم کشمیر برای پیوستن به هند اشاره دارد (غرایاق زندی، ۱۳۸۴: ۲۹). تاکنون دو کشور چندین بار در سال های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۱ به خاطر کشمیر با یکدیگر به جنگ پرداخته اند و درگیری مرزی متعددی نیز به صورت پراکنده بین دو کشور اتفاق افتاده

طرح ایجاد بانک توسعه اسلامی با سرمایه‌ای معادل ۲ میلیارد دلار که عمدتاً توسط کشورهای تولیدکننده نفت تأمین شده بود به تصویب رسید.

(Ministry of Foreign Affairs, 1977: 1-10)

سیاست پاکستان برای توسعه روابط با کشورهای اسلامی و اعتلای جایگاه این کشور در جهان اسلام عمدتاً بر نقش آفرینی در سازمان کنفرانس اسلامی متمرکز بود. در این راستا، در جریان ششمین کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی که در سال ۱۹۷۵ در شهر جدّه برگزار شد، پاکستان به عنوان رئیس کمیته بیت المقدس انتخاب شد و از سوی این کشور طرح‌هایی با هدف تدوین استراتژی برای آزادسازی فلسطین و شهر بیت المقدس ارائه شد (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۴۴۸-۴۴۹).

سیاست خاورمیانه‌ای ذوالفقار علی بوتو نه تنها پیوندهای فرهنگی و سیاسی را بین پاکستان و این کشورها مستحکم کرد بلکه باعث شد کمک‌های مالی و اقتصادی در خور توجهی از سوی کشورهای اسلامی به پاکستان صورت بگیرد. جدول ذیل نشان‌دهنده بخشی از این کمک‌های اعطایی می‌باشد (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۴۵۱).

انگلستان، ژاپن، کانادا، نروژ، سوئد، هلند و ایتالیا صورت می‌گیرد. برنامه توسعه سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و نیز اتریش، بلغارستان، چین، دانمارک، فنلاند، رومانی، روسیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و ایران نیز در مقاطع مختلف کمک‌هایی را در اختیار دولت‌های پاکستان قرار داده‌اند. از این رو، می‌توان گفت پاکستان از کشورهای مقروض جهان است. بدهی خارجی این کشور در سال ۱۳۷۴/۱۹۹۵، بالغ بر ۲۶ میلیارد دلار بوده است (فرزین نیا، ۱۳۷۶: ۳۸).

۳) همکاری با جهان اسلام: پس از استقلال پاکستان شرقی (بنگلادش) در سال ۱۹۷۴، به دلایل استراتژیک، توجه به دول اسلامی خاورمیانه در اولویت سیاست‌گذاری خارجی پاکستان قرار گرفت. این استراتژی جدید دولت پاکستان با ارتقای نقش کشورهای اسلامی صادرکننده نفت به دلیل افزایش قیمت این ماده و تأثیرگذاری مالی هرچه بیشتر این کشورها در اقتصاد جهانی مصادف گردید (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۴۲۵-۴۲۶).

با مساعی دولت پاکستان در جریان کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در کوالالمپور،

جدول کمک‌های مالی و اقتصادی کشورهای اسلامی به پاکستان در سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۷۷

(ارقام به میلیون دلار می‌باشد)

ردیف	نام کشور	برنامه‌های عمومی	اجرای پروژه‌ها	برنامه‌های امدادی	مجموع کمک‌های واگذار شده
۱	ایران	۷۳۰	۷۵	۲/۷	۸۰۷/۵
۲	عربستان سعودی	-	۱۳۰	۱۰	۱۴۰
۳	امارات متحده عربی	۱۰۰	۹۲	۸	۲۰۰
۴	لیبی	۸۰	۵۳	۱۶	۱۴۹
۵	کویت	-	۴۵	۵	۵۰
۶	قطر	۴۷/۴۵	-	۱	۴۲/۴۵

خوبی واقف بوده اند که در صورت وقوع بحرانی بین این کشور و هند، نمی توانند بر حمایت همه جانبه آمریکا و غرب حساب بکنند. از این رو، پس از جنگ ۱۹۶۵، روابط پاکستان با چین علیرغم مخالفت هایی که آمریکایی ها داشتند به شدت توسعه یافت و به تدریج چین به متحد سیاسی و استراتژیک پاکستان تبدیل گردید (فرزین نیا، ۱۳۷۶: ۳۲).

(۵) ارتقا و تثبیت جایگاه پاکستان به عنوان یک قدرت منطقه ای: موقعیت ژئوپلیتیک کشور

پاکستان و تحولات

سیاسی - امنیتی مناطق پیرامونی آن، ایفای نقش فعال این کشور به عنوان یک قدرت منطقه ای را ناگزیر ساخته است. در سایه کشمکش سیاسی - نظامی پاکستان با هند، این کشور برای حفظ توازن قدرت نظامی بین دو کشور، بخش قابل ملاحظه ای از

از بدو تأسیس پاکستان تا به امروز، مناسبات این کشور با ایران همواره تحت تأثیر معادله ای قرار داشته که هند در آن مهمترین مفروض شناخته می شود

منابع اقتصادی را برای افزایش کمی و کیفی نیروهای نظامی اش صرف کرد. در پرتو این سیاست، ارتش پاکستان به لحاظ آمادگی و نیز تعداد نیرو به یکی از قوی ترین نیروهای نظامی در سطح منطقه تبدیل شد. به دنبال اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش شوروی و اوجگیری جنگ سرد بین دو ابرقدرت، پاکستان در کانون سیاست منطقه ای و بین المللی قرار گرفت. در واقع این کشور به عنوان نخستین خاکریز غرب و متحدان منطقه ای آن در برابر شوروی به شمار می رفت. کشورهای منطقه و نیز ایالات متحده

در خلال این دوره، کشورهای اسلامی به بزرگترین بازار صادراتی پاکستان تبدیل شدند و سهم این کشور از ۲۱ درصد تا یک سوم از واردات این کشورها افزایش یافت (بورک و زایرینگ، ۱۳۷۷: ۴۵۲).

(۴) رابطه با قدرت های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا: در استراتژی سیاست خارجی پاکستان، رابطه با قدرت های بزرگ از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. این کشور با توجه به چالش امنیتی که با هند دارد ناگزیر است برای حفظ توان رقابت با این کشور، پشتیبانی قدرت های بزرگ را داشته باشد. ایالات متحده آمریکا از جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی پاکستان برخوردار است. رقابت دو ابرقدرت در دوران جنگ سرد در منطقه آسیای جنوب غربی، هند را متحد شوروی و پاکستان را متحد آمریکا ساخت. با حمله شوروی به افغانستان و نیز وقوع انقلاب اسلامی در ایران، در سیاست خارجی ایالات متحده هر چه بیشتر بر اهمیت محوری و سوق الجیشی پاکستان افزوده شد. بر این اساس، کمک های اقتصادی، سیاسی و نظامی قابل توجهی از سوی آمریکا در اختیار دولت های پاکستان قرار گرفت.

اگرچه اعطای این کمک ها با توجه به برخی تحولات داخلی و سیاست خارجی پاکستان با نوساناتی همراه بوده اما برای حل مشکلات اقتصادی این کشور بسیار حیاتی و مهم بوده است (غریاق زندی، ۱۳۸۴: ۴۸).

به جز ایالات متحده آمریکا، در سیاست خارجی پاکستان، رابطه با چین از اهمیت راهبردی بسیار زیادی برخوردار بوده است. اگرچه چین همواره در مدار کشورهای بلوک شرق قرار داشته اما به واسطه چالش و رقابتی که با هند داشته و دارد، می تواند متحد مطمئنی برای پاکستان باشد. سیاستمداران پاکستانی به

آمریکا از طریق پاکستان تلاش داشتند به مقابله با توسعه طلبی روس ها بپردازند.

روابط پاکستان با جمهوری اسلامی ایران

وقوع انقلاب اسلامی در ایران مرحله جدیدی را در روابط ایران و پاکستان رقم زد. پاکستان تنها کشور منطقه بود که به نوعی با این انقلاب همراهی نشان داد. با برداشت واقع گرایانه ای که حکومت پاکستان از ماهیت تحولات داخلی ایران داشت علیرغم اینکه این کشور روابطش را تا آخرین روز های

حکومت پهلوی با این رژیم حفظ کرد که نمونه آن سفر ژنرال ضیاءالحق به ایران در سپتامبر ۱۹۷۸ بود؛ با ایسن وجسود، وزیر کابینه او خورشید احمد آشکسارا از انقلاب ایران حمایت کرد. هرچند که برخی از مقامات پاکستانی بیه این سیاست اعتراض کردند.

خورشید احمد در ۱۴ ژانویه ۱۹۷۸ با امام خمینی (ره) در پاریس دیدار کرد. ملاقات وی به منظور رساندن این پیام بود که پاکستان آماده است روابط دوستانه ای را با رهبر اسلامی ایران برقرار کند. (Alam, 2004:531)

پاکستان اولین کشوری بود که جمهوری اسلامی ایران را در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ به رسمیت شناخت. (Alam, 2004: 529) به منظور آغاز روابط سیاسی و ارسال پیام ضیاءالحق به امام خمینی (ره) مبنی بر اینکه روابط ایران و پاکستان براساس اسلام تداوم خواهد یافت، مشاور ضیاءالحق در

امور خارجی در مارس ۱۹۷۹ به تهران سفر کرد و با کریم سنجابی وزیر خارجه دولت موقت و امام خمینی دیدار کرد (واعظی، در دست چاپ، ۷).

پیروزی انقلاب اسلامی همزمان با وقوع کودتای نظامی در پاکستان و سقوط دولت ذوالفقار علی بوتو، موجب پایان همکاری های سیاسی - اقتصادی دو کشور در ائتلاف های منطقه ای و شروع دور جدیدی از رقابت های سیاسی فیما بین دو کشور همسایه گردید. روابط ایران و پاکستان بعد از انقلاب عمده تاً متأثر از عوامل ذیل بوده است:

۱. روابط ایران با هند

از بدو تأسیس پاکستان تا به امروز، مناسبات این کشور با ایران همواره تحت تأثیر معادله ای قرار داشته که هند در آن مهمترین مفروض شناخته می شود. به عبارت دیگر، سیاست خارجی پاکستان، تا حد زیادی تحت تأثیر اختلاف با هند بر سر مسأله کشمیر قرار دارد و برقراری رابطه با کشورها از سوی پاکستان، به دوری و نزدیکی آنها به هند وابسته است. از سوی دیگر، ایران نیز در سیاست خارجی خود همیشه بر سر دو راهی انتخاب پاکستان یا هند قرار داشته است. در مقابل، پاکستان با توجه به مشکلات ساختاری که با هند دارد همواره برای همزیستی مسالمت آمیز با هر رژیمی در ایران تلاش نموده است. در واقع، ایران برای پاکستان نوعی موازنه بسیار سنگین در قبال هندوستان است (نظیف کار و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۹۱). پاکستان در تحلیل نهایی، ایران را عقبه استراتژیک خود می داند. جبر جغرافیایی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی باعث شکل گیری این برداشت در ذهن پاکستانی ها شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، پاکستانی ها امیدوار شدند همانگونه که در دوره پهلوی، شاه ایران همواره جانب پاکستان را می گرفت، نظام

پاکستان اولین کشوری بود که جمهوری اسلامی ایران را در ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷ به رسمیت شناخت

رفتن ایران، افزایش یافت.
(Alam, 2004: 529)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، به قطع روابط ایران با آمریکا منجر شد. ایران به عنوان یک دولت انقلابی، از متحد نزدیک آمریکا به چالشگر اساسی وضع موجود در منطقه خلیج فارس تبدیل شد. (Alam, 2004: 529) این در حالی بود که پاکستان با

کمک آمریکا به خط مقدم ائتلاف تحت رهبری آمریکا بر ضد حمله شوروی در افغانستان تبدیل شده بود. از سرگیری مجدد همکاری دفاعی با آمریکا یکی از دستاوردهای مهم این وضعیت، برای رژیم نظامی ضیاءالحق بود. (29: 1987 Gupta,

این یک واقعیت است که رابطه نزدیک آمریکا با پاکستان، همواره یک فاکتور مهم در روابط پاکستان با ایران بوده است. آمریکا در حالی که دوست پاکستان است دشمن و اصلی ترین تهدید برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز محسوب می گردد. از این رو، پاکستان تحت تأثیر روابطش با ایالات متحده، نمی تواند دامنه مناسباتش را با ج.ا.ایران تا هر سطحی که علاقمند است گسترش دهد. به عبارت دیگر "عامل آمریکا" مانع از توسعه مناسبات ایران و پاکستان است. (Alam, 2004: 533) با این وجود، پاکستان کاملاً به ماهیت استراتژیک روابطش با ایران واقف است لذا به گونه ای رفتار می کند که بتواند تعادل را در روابطش با این دو کشور حفظ کند.



حکومتی جدید ایران نیز، این بار از منظری ایدئولوژیک به حمایت کشور همسایه و مسلمان خود یعنی پاکستان برخیزد.

۲. روابط پاکستان با آمریکا

انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ و حمله شوروی به افغانستان، ژئوپلیتیک منطقه را کاملاً تغییر داد و یک بازی جدید در سطح منطقه ای آغاز شد جایی که آمریکا ایران را از دست داد و شوروی افغانستان را بدست آورد. این دو تحول، تغییرات اساسی در روابط ایران و پاکستان ایجاد کرد. آمریکا، مداخله شوروی در افغانستان را به عنوان بخشی از استراتژی پایدار مسکو برای تأمین مرزهای جنوب غربی خود و افزایش نفوذ در خلیج فارس و اقیانوس هند قلمداد می کرد. (Alam, 2004:

حمله شوروی به افغانستان یک تقارن منافع استراتژیک را بین پاکستان و آمریکا ایجاد کرد. بعد از فاصله ای که پس از ذوالفقار علی بوتو بین دو کشور اتفاق افتاد، اهمیت پاکستان در محاسبات استراتژیک آمریکا به دلیل از دست

۳. فرقه گرایی در پاکستان

جامعه پاکستان دارای فرقه های مختلفی است که هر یک دارای ایده ها و تعصبات قومی و برداشت های مذهبی هستند که روز به روز بر دامنه شکاف آنها افزوده می شود.

یکی از کشورهایی که به شدت از انقلاب اسلامی ایران ملهم گردید کشور پاکستان بود. مردم پاکستان با آغوش باز از انقلاب اسلامی ایران استقبال نمودند و در این میان، شیعیان پاکستان بیش از هر گروه دیگری پذیرای انقلاب ایران گردیدند. بیش

از ۲۵ درصد مردم این کشور را شیعیان تشکیل می دهند. (Ahmar, 1995: 12) انقلاب اسلامی ایران یک نوع انسجام درونی و خود باوری را در شیعیان بوجود آورد. از تأثیرات بارز انقلاب اسلامی در پاکستان، سیاسی- تشکیلاتی شدن شیعیان پاکستان بود.

یکی از اساسی ترین دستاوردهای انقلاب در پاکستان، تأسیس نهضت اجرای فقه جعفری در ۲۴ فروردین ۱۳۵۸ بود. این سازمان مهم ترین تشکیلات شیعی در پاکستان بود که هدف اولیه آن بازبانی حقوق شیعیان بود (فاطمی، ۱۳۸۶). با نفوذ اندیشه های انقلابی شیعی در پاکستان، کشورهایی مانند عربستان سعودی با کمک بعضی کشورها به فکر ایجاد گروه تروریستی بنام سپاه صحابه برای مقابله با گسترش و نفوذ هر چه بیشتر انقلاب اسلامی در پاکستان و واکنش در برابر نهضت جعفریه افتادند. به دلیل حمایت

آمریکا و کشورهای عرب
حامی عراق حاضر به اعطای
هرگونه کمک مالی و نظامی
به پاکستان بودند تا این
کشور به نفع عراق در این
جنگ مداخله کند

قاطعانه نهضت جعفریه از شیعیان پاکستان و انقلاب اسلامی ایران، این حزب و حامیان آن همواره هدف اصلی فرقه گرایان و عاملان آنها بوده اند (فاطمی، ۱۳۸۶). علیرغم اینکه ضیاء الحق اولین زمامداری بود که پیروزی انقلاب اسلامی را تبریک گفت و نظام انقلابی ایران را به رسمیت شناخت، اما به تبع تشدید برخوردهای فرقه ای، نقش سیاسی شیعیان در دولت ضیاء الحق کاهش یافت و زمینه گرایش او به صف مخالفین انقلاب اسلامی هموار شد. (Ahmar, 1995: 29) به این ترتیب دور تازه ای از تشدید برخوردهای فرقه ای علیه شیعیان آغاز شد که این بار برخوردها بسیار شدید و سازمان یافته تر بود. تا این زمان معدود برخوردهای شیعه و سنی فقط در ایام محرم در بین پاره ای افراط و تفریط و برخوردهای خرافی برخی شیعیان و یا تنگ نظری های بعضی فرق اهل سنت صورت می گرفت. اما از آن پس، این برخوردها به شکل کاملاً سازمان یافته صورت می گرفت و سازمانی عریض و طویل و برخوردار از کمک های بی دریغ آمریکا و عربستان سعودی به مبارزه با شیعیان و حمله به منافع ج.ا.ایران در پاکستان مبادرت کردند (امری، ۱۳۸۳: ۲۴۹).

اگرچه به ظاهر این مساله مشکل داخلی پاکستان بود اما از آنجا که منجر به کشته شدن برخی شهروندان ایرانی و از جمله دیپلمات های ایران شد بر روابط دو کشور اثر گذاشت.

۴. اشغال افغانستان توسط شوروی

روز ۲۷ دسامبر سال ۱۹۷۹ میلادی نیروهای ارتش شوروی به خاک افغانستان حمله ور شدند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۲/۵/۲۰). اشغال افغانستان به وسیله شوروی، رقابت شرق و غرب در این کشور، جنگ و جهاد داخلی، کشتار شیعیان و آواره شدن میلیون ها نفر، مواد مخدر و ... از جمله مسائلی بودند که امنیت ملی جمهوری

مولفه‌های تأثیرگذار بر موضع‌گیری پاکستان در قبال جنگ عراق با ایران

موضع دولت پاکستان در قبال جنگ ایران و عراق تحت تأثیر مولفه‌های ذیل قرار داشت:

(۱) روابط نزدیک پاکستان با آمریکا

به دنبال پیروزی انقلاب ایران و موج دشمنی که در روابط ایران و آمریکا به وجود آمد، این کشور از تمام ابزارها برای ضربه زدن و تنبیه نظام اسلامی ایران بهره گرفت. جنگ عراق علیه ایران

نیز یکی از راهبردهای آمریکایی برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران بود.

با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، استراتژی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس دچار تغییری شد. در استراتژی جدید آمریکا، پاکستان نقش

جنگ تحمیلی عراق

علیه ایران، از بعد اقتصادی،

فرصت‌های مطلوبی را در

اختیار دولت پاکستان

قرار داد

ویژه‌ای را عهده‌دار شد. در چارچوب دکترین کارتر، ایالات متحده متعهد شد از کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در برابر تهدید ایران یا هر کشور دیگری دفاع کند و نیروی واکنش سریع آمریکا برای دفاع از کشورهای مزبور در منطقه خلیج فارس مستقر شد. (Gupta, 1987: 28) در موضوع اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی، پاکستان به کشور خط مقدم برای مقابله با ارتش شوروی تبدیل شد. در سایه ایفای این نقش، پاکستان از انواع کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا و غرب برخوردار شد. ایالات متحده در

اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داد؛ لذا این کشور در جهت تأمین امنیت و منافع خود به ناچار در تحولات و مسائل افغانستان درگیر شد. پاکستان نیز همچون ایران، از جنبه‌های مختلف تحت تأثیر مسائل افغانستان بود. روابط قومی پشتون‌های پاکستان با پشتون‌های افغانستان، سیل مهاجرین افغانی به این کشور و نیز فعالیت گروه‌های اسلامی طرفدار گروه‌های جهادی در این کشور، پاکستان را نیز به دخالت در مسئله افغانستان وادار می‌کرد. ایران و پاکستان برای گسترش حوزه نفوذشان در افغانستان، رقابت تنگاتنگی داشتند که در مواقع زیادی این رقابت، به تیرگی روابطشان منجر شد. (Ahmar, 1995: 33) حوزه نفوذ ایران در افغانستان، عموماً به افغان‌های شیعه، تاجیک‌ها و هزاره‌ها که به لحاظ مذهبی و نژادی با ایران نزدیک‌تر بود محدود می‌شد، در حالی که حوزه نفوذ پاکستان، اهل سنت و نیز پشتون‌ها را دربر می‌گرفت (شفیعی، ۱۳۸۷).

قرابت زبانی و فرهنگی تاجیک‌ها و هزاره‌ها با مردم ایران، در دوره اشغال افغانستان به وسیله روس‌ها و جنگ داخلی افغانستان و ظهور طالبان کاملاً خود را نشان داد. شیعه‌های هزاره و تاجیک حنفی مذهب، اکثریت قاطع جمعیت مهاجر افغانستانی به ایران را تشکیل می‌دادند (شفیعی، ۱۳۸۷).

با تهاجم شوروی به افغانستان، پاکستان بار دیگر روابط استراتژیک خود را با آمریکا گسترش داد. امری که در آن زمان باعث تیرگی روابط ایران و پاکستان شد اما پس از آنکه دو کشور به منافع مشترک خود در بیرون راندن نیروهای شوروی از افغانستان پی بردند تا حدی برطرف گشت. حمله شوروی به افغانستان منبع نگرانی برای هر دو کشور بود اگرچه آنها اولویت‌های متفاوتی را در افغانستان دنبال می‌کردند.

در بحبوحه جنگ و در شرایطی که ارتش عراق در موضع ضعف قرار داشت و بندر فاو توسط نیروهای ایران تصرف شده بود یک گروه از ناوگان آمریکا مرکب از ۵ کشتی جنگی و تعدادی زیردریایی، تحت فرماندهی ناو اتمی اینترپرایز در بندر کراچی پاکستان مستقر شدند. (Chopra, 1995: 29). ایالات متحده و متحدین منطقه ای آن نظیر عربستان سعودی شدیداً دولت پاکستان را تحت فشار قرار داده بودند تا در این جنگ از عراق حمایت نکند. لازم به یادآوری است پاکستان در مورد جنگ عراق با ایران برخلاف دیگر کشورها، از همان آغاز عراق را به عنوان تجاوزگر اعلام کرده بود (Chopra, 1995: 29). علیرغم این فشارها، دولت پاکستان کاملاً به اهمیت استراتژیک روابطش با ایران آگاه بود. در این رابطه دولت پاکستان سیاست بسیار پیچیده‌ای را در پیش گرفت تا بتواند روابطش را به نوعی با همه این کشورها حفظ کند.

۲) روابط پاکستان با کشورهای حوزه خلیج فارس

در دوره مورد بحث، برقراری روابط نزدیک با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس یک اصل مهم در استراتژی منطقه‌ای پاکستان بود. روابط پاکستان با عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب منطقه خلیج فارس، در سایه نقشی که این کشور در قبال اشغال افغانستان توسط ارتش شوروی ایفا می‌کرد بسیار صمیمانه و نزدیک بود. در این راستا، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب، کمک‌های مالی در خور توجهی را در اختیار دولت پاکستان قرار می‌دادند. (Ahmar, 1995: 32) این کمک‌ها عمدتاً برای پذیرایی از میلیون‌ها پناهنده افغانی بود که در پاکستان حضور داشتند و تجهیز و آموزش این پناهندگان و نیز داوطلبان دیگری که از کشورهای اسلامی به پاکستان عازم می‌شدند تا به مجاهدین

نظر داشت رژیم نظامی پاکستان را به عنوان جایگزینی برای شاه ایران مطرح کند و برخی از کارکردهای ایران قبل از انقلاب را در زمینه تأمین نظم و امنیت منطقه خلیج فارس به این کشور بسپارد. (Montazeran and Mumtaz, 2010: 30) البته در این زمینه موانعی نیز وجود داشت که رقابت پاکستان با هند و جو ضد آمریکایی حاکم بر افکار عمومی پاکستان از این جمله بود.

در جریان جنگ ایران و عراق و در شرایطی که نیروهای نظامی ایران پس از پیشروی‌های اولیه ارتش عراق، ابتکار عمل را در جبهه‌های جنگ به دست گرفته و علاوه بر بازپس گرفتن مناطق اشغالی، جنگ را در خاک آن کشور دنبال می‌کردند؛ دولتمردان آمریکایی درصدد بودند با کشاندن پاکستان به حلقه کشورهای حامی عراق و تیره ساختن روابط این کشور با

ایالات متحده در نظر داشت
رژیم نظامی پاکستان را به
عنوان جایگزینی برای شاه
ایران مطرح کند

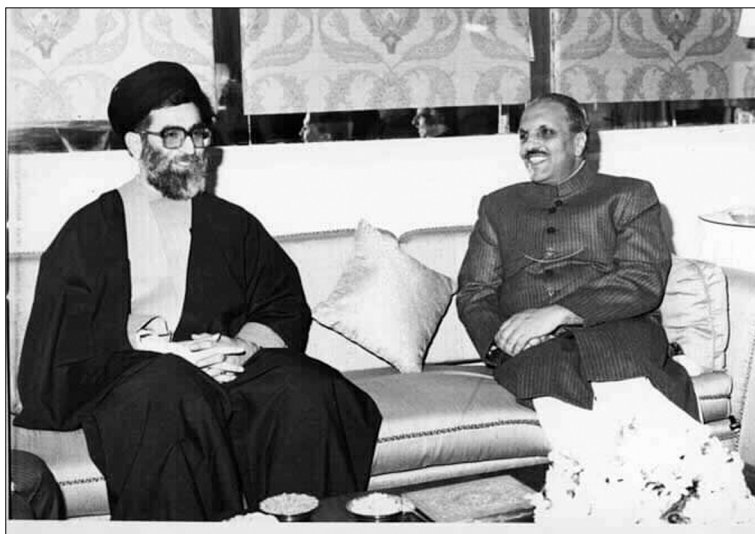
ایران، نظام انقلابی ایران را از مرزهای شرقی و غربی‌اش تحت فشار قرار دهند. در این راستا، بوش در ۱۹۸۴ در جریان دیدارش از پاکستان، طرحی را برای ضیال‌الحق مطرح کرد که آمریکا به پاکستان کمک می‌کرد تا تعدادی از مجاهدین افغان را برای بی‌ثبات کردن بلوچستان ایران تربیت کند. (Alam, 2004: 529) ضیال‌الحق این طرح را قاطعانه در یک کنفرانس مطبوعاتی در لاهور و درست قبل از اینکه بوش پاکستان را ترک کند رد کرد که این موضوع ناراحتی رئیس‌جمهور آمریکا را سبب شد. (Alam, 2004: 529)

کشورها در شرایطی که دامنه و شدت جنگ ایران رو به تصاعد بود عامل مهمی بود که پاکستان را با امنیت منطقه خلیج فارس پیوند می داد. در صورتی که عربستان سعودی یا امارات متحده عربی به طرفسداری از عراق، در جنگ مداخله می کردند نیروهای پاکستانی، تحت امر فرماندهان این کشورها ناگزیر از رویارویی نظامی با ارتش ایران می شدند؛

وضعیتی که اصلاً خوشایند دولتمردان و مردم پاکستان نبود و این کشور را بر سر دو راهی سرنوشت سازی قرار می داد.

۳) بهره برداری از فرصت های اقتصادی ایجاد شده

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، از بعد اقتصادی، فرصت های مطلوبی را در اختیار دولت پاکستان قرار داد. از سویی کشورهایی همچون آمریکا و کشورهای عرب حامی عراق حاضر به اعطای هرگونه کمک مالی و نظامی به پاکستان بودند تا این کشور به نفع عراق در این جنگ مداخله کند. از سوی دیگر دولت ایران نیز برای اینکه نظر مساعد پاکستان را داشته باشد یا حداقل مانع از گرایش آن به اردوگاه رقیب شود حاضر به دادن امتیازات اقتصادی به این کشور بود. در شرایطی که جنگ در جبهه های نبرد و در خلیج فارس رو به تصاعد بود و ایران از سوی آمریکا، شوروی و غرب مورد تحریم تسلیحاتی قرار داشت؛ ترکیه و پاکستان، عمده ترین کانال های ارتباطی این کشور برای ارتباط با خارج از کشور بودند.



افغانی پیوندند، در اختیار دولت پاکستان قرار می گرفت. (Ahmar, 1995: 33) در این راستا، با وامی که از سوی عربستان سعودی در اختیار پاکستان قرار گرفت این کشور توانست ۴۰ فروند هواپیمای F-16 را از ایالات متحده خریداری کند. (33: 1995 Ahmar,

به جز مسئله افغانستان، مسئله دیگری که روابط نزدیک پاکستان با کشورهای عرب خلیج فارس را به دنبال داشت موضوع حضور نیروهای نظامی پاکستان در این کشورها بود. بیش از ۳۰ هزار نفر از نظامیان پاکستانی در رده تخصصی در ارتش کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی و عمان، تحت فرماندهی فرماندهان این کشورها خدمت می کردند. (530: 2004 Alam, وظیفه اصلی این نیروها آموزش نحوه استفاده از سلاح های پیشرفته ای بود که کشورهای یاد شده از آمریکا و غرب خریداری می کردند. از این تعداد نیرو، ۲۰ هزار نفر در عربستان سعودی و ۱۰ هزار نفر در امارات متحده و عمان خدمت می کردند. (30: 1995 Chopra) حضور این تعداد نیروی نظامی پاکستانی در این

۴) افکار عمومی داخل پاکستان

با توجه به قرابت فرهنگی، تاریخی و مذهبی که در طول تاریخ بین ایران و پاکستان وجود داشته، برای مردم پاکستان رابطه با ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. این موضوع پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران تا حد زیادی تقویت شد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران آثار عمیقی در داخل پاکستان به جای گذاشت و مردم این کشور، توجه و علاقه مندی خاصی نسبت به این موضوع از خود نشان دادند. پیروزی یک نظام اسلامی در ایران با فرهنگ اسلامی مردم پاکستان همخوانی داشت (محمد خرزهری، ۱۳۸۹). انقلاب اسلامی ایران در بدو امر، کل جامعه پاکستان را تحت تأثیر خود قرار داد. تحت تأثیر این تحول، ژنرال ضیاء الحق ناگزیر شد روند اسلامی کردن امور را، که وعده آن را داده بود، سرعت بخشد (محمد خرزهری، ۱۳۸۹). همچنین متفکرانی چون علامه مودودی، رهبر جماعت اسلامی پاکستان، از انقلاب اسلامی حمایت نمود و آن را پدیده‌ای امیدبخش و رهایی بخش در جهت اجرای دستورات اسلام قلمداد کرد. ایشان در پاسخ به پرسشی پیرامون دیدگاهشان نسبت به انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) اعلام کرد: «انقلاب خمینی یک انقلاب اسلامی است ... کلیه مسلمانان به طور کلی و جنبش‌های آزادی بخش به طور اخص باید از این انقلاب حمایت کنند و در کلیه زمینه‌ها با آن همکاری کنند. (محمد خرزهری، ۱۳۸۹).

درخصوص میزان تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر جامعه پاکستان می‌توان به این نکته اشاره کرد که پس از اشغال سفارت امریکا در تهران، پاکستان دومین کشوری بود که سفارت امریکا در آن مورد هجوم قرار گرفت (فاطمی، ۱۳۸۶). آنچه در پاکستان به فاصله کمی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران رخ داد برخی را به

این باور رساند که پاکستان، حلقه دوم انقلاب اسلامی است. شیرین هانتر در اینباره می‌نویسد: «جاذبه ایران برای فعالان مسلمان و حتی آنهایی که به طور اخص فعالیت‌های نداشتند ولی مایلند که جوامع و دولت‌ها در راستای اصول اسلامی حرکت کنند بدین جهت است که ایران تنها کشوری است که در آن اسلام به طور رسمی اساس و ارگان جامعه و حکومت شده است و نتیجتاً بسیاری از مسلمانان معتقدند که حمایت از این کشور وظیفه هر مسلمانی است. بیانات ابوالاعلی مودودی منعکس کننده این احساسات است.» (محمد خرزهری، ۱۳۸۹)

نمونه دیگری از این تأثیر، اعتراض گسترده مردم، مطبوعات و احزاب پاکستانی به استقرار ناوهای جنگی آمریکا در بندر کراچی در سال‌های پایانی جنگ تحمیلی بود که دولت وقت آن کشور را با محذورات فراوانی مواجه کرد. (Gupta, 1997: 32)

تحت تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، فعالیت جریانات و گروه‌های شیعی پاکستان تشدید شد و بر وزن سیاسی آنها در جامعه پاکستان تا حد زیادی افزوده شد به نحوی که حکومت وقت علیرغم گرایشی که به گروه‌های سنی مذهب داشت نمی‌توانست دیگر آنها را نادیده بگیرد. دولت پاکستان ناگزیر بود در هر سیاستی که در قبال جنگ ایران و عراق اتخاذ می‌کرد جایگاه قابل توجه جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی، به ویژه در نزد احزاب و گروه‌های شیعی را در نظر بگیرد. (33: 1995 Ahmar,

عملکرد پاکستان در دوره جنگ تحمیلی

با توجه به مولفه‌هایی که توضیح داده شد، عملکرد پاکستان را در قبال جنگ عراق علیه ایران می‌توان در سه مقطع جداگانه مورد تحلیل قرار



ماجرای اشغال سفارت آمریکا در تهران، نشان داد که اهمیت فراوانی برای رابطه با ایران قائل است (محمد خرزهری، ۱۳۸۹: ۱۱). در این مرحله، حکومت وقت پاکستان تلاش زایدالوصفی را برای میانجیگری بین دو کشور جهت پایان دادن به جنگ بین دو کشور اسلامی انجام داد. در این زمینه، دولت پاکستان از تمام توان دیپلماتیک داخلی و خارجی برای حل این بحران بهره گرفت. ژنرال ضیاءالحق، رئیس جمهور این کشور، بارها همراه با برخی دیگر از رهبران کشورهای اسلامی و

در قالب کمیته صلح سازمان کنفرانس اسلامی، به ایران و عراق سفر کرد تا موافقت رهبران دو کشور را برای پایان دادن به جنگ جلب کند (اردستانی، ۱۳۸۲: ۱۶۶). این تلاش ها هیچ نتیجه ای در برندااشت (فوزی، انصاری و لطف... زادگان، ۱۳۶۵: ۶۲).

بیش از ۳۰ هزار نفر از
نظامیان پاکستان در
کشورهای عربستان سعودی،
امارات متحده عربی و عمان
خدمت می کردند

به گونه ای که وی در مصاحبه با روزنامه الشرق الاوسط به صراحت اعلام کرد: «رهبران دو کشور هیچ رغبتی برای پایان دادن به جنگ ندارند و در چنین شرایطی هرگونه اقدام برای میانجیگری، بی نتیجه خواهد بود.» (نخعی، ۱۳۷۹: ۶۴). کمیته میانجیگری از زمان تشکیل آن در سال ۱۹۸۱ در حدود هشت گردهمایی در سطح سران، برگزار کرد که این اجلاس ها نتیجه خاصی را به دنبال نداشت. ضیاءالحق معتقد بود جنگ عراق و ایران فقط به نفع اسرائیل و شوروی و دشمنان امت اسلامی می باشد و این جنگ باعث شده مسائل

داد: الف) میانجیگری برای پایان جنگ، ب) سکوت در برابر تحولات جنگ و ج) تلاش برای پایان جنگ.

الف) میانجیگری برای پایان جنگ: وقوع جنگ بین عراق و ایران، اتفاق غیرمنتظره ای بود که دولتمردان پاکستانی را غافلگیر کرد. جنگ بین عراق و ایران و حمله شوروی به افغانستان، پاکستان را در مسائیل دو همسایه شمالی و غربی اش درگیر کرد. بالطبع ماهیت این دو جنگ تفاوت اساسی با یکدیگر داشت. در مقایسه بین این دو جنگ، جنگ افغانستان برای دولتمردان پاکستانی پذیرفتنی تر بود و می توانست منافع کوتاه مدت و بلندمدت بیشتری را برای این کشور داشته باشد. اما جنگ بین عراق و ایران، وضعیت غامضی را در برابر حکومت پاکستان قرار داد. پاکستان از یک سو روابط بسیار نزدیک و دوستانه ای با جمهوری اسلامی ایران داشت و در رقابت استراتژیکی که بین پاکستان و هند وجود داشت، پاکستان همواره در نظر داشت همراهی دولت های ایران را داشته باشد. از سوی دیگر در این جنگ، عراق بعنوان یک کشور عرب از حمایت کشورهای عرب و همچنین آمریکا و غرب برخوردار بود. پاکستان روابط راهبردی و گسترده ای با ایالات متحده داشت و روابط این کشور با دول عرب منطقه نیز امتیازات اقتصادی بسیاری برای پاکستان به همراه داشت. از اینرو، جنگ ایران و عراق اتفاق خوشایندی برای حکومت پاکستان نبود. از آغازین روزهای جنگ، دولت پاکستان در مورد این جنگ موضع بی طرفی اتخاذ کرد، هرچند که دولتمردان این کشور در محافل خصوصی و در دیدارهایی که با مقامات جمهوری اسلامی ایران داشتند به نوعی بر متجاوز بودن رژیم عراق در جنگ اذعان می کردند (اردستانی، ۱۳۸۲: ۱۶۴). دولت پاکستان با مخالفت با طرح تحریم اقتصادی ایران به خاطر

کسب آمادگی‌های لازم، به مقابله با این تجاوز نظامی پرداختند. با تغییراتی که در ساختار نظامی ایران صورت گرفت و با افزایش قابلیت‌های سپاه پاسداران و بسیج و با همراهی ارتش، نیروهای نظامی ایران ابتکار عمل را در جبهه‌ها بدست گرفتند. در جریان عملیات‌های نظامی موفقیت آمیزی که توسط آنها طراحی و اجرا شد بخش بزرگی از مناطق اشغال شده از نیروهای عراقی بازپس گرفته شد و در قالب استراتژی تنبیه متجاوز، جنگ در خاک عراق تداوم پیدا کرد. با شکست‌های پیاپی ارتش عراق، موج حمایت کشورهای حامی این کشور نیز به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا کرد. در این راستا کشورهای چوون ایالات متحده، عربستان سعودی، کشورهای عربی، کشورهای اروپایی و حتی شوروی، حمایت همه‌جانبه‌ای را از عراق به عمل آوردند. با موفقیت‌های نظامی ایران، جامعه جهانی با حساسیت بیشتری تحولات جنگ عراق و ایران را مورد توجه قرار داد.

طبیعتاً هرچه می‌گذشت حفظ موضع بی‌طرفی برای کشور چوون پاکستان سخت‌تر می‌شد. این کشور با توجه به تعهدات نظامی خاصی که نسبت به ایالات متحده داشت ناگزیر بود در صورت لزوم با نیروهای نظامی این کشور در منطقه همکاری کند. همچنین با توجه به مراودات نظامی قابل توجهی که با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس داشت نمی‌توانست نسبت به تهدیدات امنیتی که در نتیجه این جنگ علیه امنیت این کشورها شکل گرفته بود بی‌تفاوت باشد. علیرغم تداوم جنگ عراق و ایران، پاکستان همچنان سعی در حفظ روابط خویش با جمهوری اسلامی ایران داشت. در سال ۱۹۸۲ یک هیأت اقتصادی ایران به پاکستان سفر کرد و درباره خرید برخی کالاهای مورد نیاز از پاکستان،

افغانستان و فلسطین تحت الشعاع قرار گیرد. در نهایت پس از تلاش‌های گوناگون ضیاءالحق و عدم نتیجه قطعی از خاتمه جنگ، وی به دیدارهایش خاتمه داد و اعلام کرد هر وقت ایران و عراق آماده پذیرش درخواست‌ها باشند با اشاره آنها آماده مسافرت بین طرفین و رفع اشکال خواهد بود (نخعی، ۱۳۷۹: ۱۰۱). در کنار این اقدامات، دولت پاکستان در بُعد دیپلماتیک تلاش می‌کرد حساسیت کشورهای عرب را نسبت به جمهوری اسلامی ایران کاهش دهد. در این راستا وزیر خارجه پاکستان

در جریان کنفرانس طائف به دفاع از مواضع جمهوری اسلامی پرداخت. (Chopra, 1995:55) در این مقطع، دولت عراق اقداماتی را برای ایجاد ناآرامی در منطقه بلوچستان ایران انجام داد. هدف دولت صدام از این اقدام، مشغول کردن بخشی از نیروهای

نظامی ایران در مرزهای شرقی این کشور بود (Iraqi support of Baloch rebels: 2010) در این راستا این کشور مقدار زیادی سلاح و مهمات، از طریق مرز پاکستان به منطقه بلوچستان ایران حمل کرد و در اختیار سران قبایل بلوچ قرار داد (لطف‌ا... زادگان، ۱۳۷۳: ۲۱۸).

ب) سکوت در برابر تحولات جنگ: پس از موج اولیه هجوم نظامی ارتش عراق به خاک ایران و شکل‌گیری هسته‌های مقاومت مردمی در برابر این تجاوز نظامی، به تدریج نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران با بازبانی موقعیت و

آمریکا و عربستان سعودی، دولت پاکستان را تحت فشار قرار داده بودند تا این کشور با قطع روابطش با جمهوری اسلامی ایران، به حمایت از عراق بپردازد

سال ۱۳۶۴ در راستای گسترش همکاری های اقتصادی میان کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه، پیمان آر.سی.دی تحت عنوان سازمان همکاری های اقتصادی (اكو) بار دیگر احیا شد. در واقع، اهدافی که برای این سازمان در نظر گرفته شده بود همان اهداف پیمان آر.سی.دی بود. شکل گیری سازمان جدید در قالب اكو می توانست موقعیت ایران را در سطح منطقه ای افزایش داده و از مشکلات اعضا بکاهد (محمد خرزهری، ۱۳۸۹). شوروی و آمریکا هرکدام بر اساس منافعی و دیدگاههایشان با

توسعه اكو مخالف بودند. ایالات متحده در راستای سیاست مهار ایران و بدلیل اینکه ایران در میان کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان دارای پیوندهای تاریخی، قومی و زبانی بود با پیشرفت سازمان اكو مخالف بود و در مقابل

مهم ترین اقدام پاکستان در طول جنگ تحمیلی موافقت با استفاده ایران از بنادر کراچی و قاسم برای واردات کالاهای مورد نیازش بود

پیشرفت آن سنگ اندازی می کرد (محمد خرزهری، ۱۳۸۹).

پاکستان هم زمان با حفظ روابطش با جمهوری اسلامی ایران، در تلاش بود روابطش را با کشورهای عرب خلیج فارس و نیز با ایالات متحده آمریکا حفظ کند. همانگونه که گفته شد تعداد قابل توجهی از نیروهای نظامی پاکستان در سه کشور عربستان، امارات متحده عربی و عمان حضور داشتند و این امر، درآمد قابل توجهی برای دولت پاکستان داشت. ضمن اینکه رابطه با آمریکا نیز برای پاکستان امتیازات نظامی و اقتصادی

تزانزیت کالا از هند با استفاده از راه آهن پاکستان و اتصال راه آهن ایران به پاکستان با مقامات آن کشور مذاکره نمود. از این به بعد روابط دو کشور سیر صعودی را طی نمود و با سفر دکتر ولایتی وزیر امور خارجه در مارس ۱۹۸۲ به پاکستان و پس از آن سفر غلام اسحاق خان وزیر دارایی پاکستان به ایران مناسبات به بالاترین سطح خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران رسید (وزارت بازرگانی، ۱۳۶۴: ۱۴۰). در اعلامیه مشترکی که در پایان سفر دکتر ولایتی انتشار یافت طرفین اعلام کردند در مذاکرات انجام شده، مسائل بین المللی و منطقه ای مورد علاقه دو کشور مورد بحث قرار گرفته و خواستار توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بین دو کشور شدند. دولت پاکستان متعهد شد مجرمین (عادی و سیاسی) فراری ایران را به این کشور تحویل خواهد داد (وزارت بازرگانی، ۱۳۶۴: ۱۴۱). در اوایل سال ۱۹۸۳ وزیر کشور ایران از پاکستان بازدید نمود و بسیاری از مسائل مرزی حل و فصل گردید و قرار شد سالانه کمیسیون مشترکی در این مورد تشکیل شود. پس از آن، روابط دو کشور تا حدودی افت کرد که درگیری های شیعه و سنی در کراچی و ادعای دخالت ایران در آن و گسترش روابط پاکستان با کشورهای عربی در این زمینه مؤثر بود. (2009 Malik, سفر وزیر کشور و وزیر خارجه پاکستان به ایران در سال ۱۹۸۴ تحرکی در روابط دو کشور ایجاد کرد. از سوی دیگر کمیسیون مشترک وزرای ایران و پاکستان در اواخر سال ۱۹۸۴ با شرکت وزرای دارایی و امور اقتصادی دو کشور در اسلام آباد تشکیل شد و در خاتمه یک موافقت نامه درباره تشکیل رسمی کمیسیون مشترک دو کشور و یک یادداشت تفاهم راجع به همکاری در زمینه های تجاری، فنی و علمی به امضاء رسید (Embassy of the I.R.Iran, 2010).

ارمغان داشته باشد اما دولتمردان پاکستانی کاملاً به اهمیت استراتژیک روابطشان با ایران واقف بودند. پاکستان با توجه به تجربه تلخی که در جریان جنگ با هند در زمینه برخورداری از حمایت‌های آمریکا داشت در این شرایط نیز به وعده‌هایی که از سوی این کشور داده می‌شد چندان خوشبین نبود. از سوی دیگر برخلاف کشورهای چون عربستان و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، پاکستان دارای مرزهای زمینی طولانی با ایران بود و اگر روابطش با جمهوری اسلامی ایران دچار چالش می‌شد با توجه به نفوذی که جمهوری اسلامی ایران در بین گروه‌های شیعی این کشور داشت ممکن بود بحران داخلی گریبان این کشور را بگیرد. (30 Gupta, 1987) به جز شیعیان، گرایش کل جامعه پاکستان نیز شدیداً ضد آمریکایی بود و ممکن بود در صورت همکاری پاکستان با آمریکا، اعتراضات مردمی بالا بگیرد.

با توجه به تبلیغاتی که در این زمینه از سوی رسانه‌های منطقه‌ای و غربی صورت می‌گرفت نخست وزیر پاکستان طی یک مصاحبه ضمن تأکید بر بی‌طرفی کشورش در جنگ ایران و عراق، ایفای نقش پاکستان در خلیج فارس در قبال دریافت تسهیلات از ایالات متحده را تکذیب کرد و اعلام کرد پاکستان به هیچ وجه در جنگ خلیج فارس دخالت نخواهد کرد (انصاری و یزدان فام، تهران: ۴۶۲). در این شرایط، علیرغم فشارهای موجود، دولت پاکستان تصمیم به حفظ و گسترش روابطش با جمهوری اسلامی ایران گرفت. مهم‌ترین اقدام در این زمینه، موافقت پاکستان با استفاده ایران از بنادر کراچی و قاسم برای وارد کردن کالاهای مورد نیازش بود. براساس موافقتنامه‌ای که در این زمینه منعقد شد مقرر شد جمهوری اسلامی ایران سالانه دو میلیون تن کالا از طریق این دو بندر وارد کند.

زیادی را به همراه داشت. در این مقطع دولت پاکستان به گونه‌ای رفتار می‌کرد تا بتواند رضایت توأم تمام طرف‌های درگیر را داشته باشد؛ اما این موضعگیری دو پهلوی نمی‌توانست تداوم داشته باشد و دولت پاکستان ناگزیر بود در آینده و در صورت تداوم جنگ عراق با ایران، موضع روشنی را در قبال این جنگ اتخاذ کند. امری که برای دولت و مردم پاکستان بسیار مهم بود.

ج) تلاش برای پایان جنگ: سال‌های پایانی جنگ عراق و ایران، مقطع حساسی برای امنیت کشورهای منطقه خلیج فارس بود. با گسترش جنگ به خلیج فارس و حملاتی که علیه نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری صورت گرفت، تداوم جریان صدور نفت از این منطقه با تهدید بزرگی روبه‌رو شد، موضوعی که در نهایت، حضور ناوگان نظامی آمریکا و کشورهای غربی در خلیج فارس و رویارویی آمریکا و ایران را به دنبال داشت. با موج پیشروی نیروهای نظامی ایران و عملیات‌های نظامی بزرگی که از سوی ایران صورت می‌گرفت شکست نظامی عراق دور از انتظار نبود. ازاینرو حامیان منطقه‌ای و فرماندهان عراق، تمام امکاناتشان را برای کمک به رژیم صدام به کارگرفتند. در سایه سیل کمک‌های تسلیحاتی، مالی و اطلاعاتی که به رژیم عراق صورت گرفت ماشین جنگی این کشور به سرعت احیا شد و جنگ عراق و ایران وارد مرحله‌ای جدیدی شد.

در این شرایط، آمریکا و کشورهای عرب منطقه و به ویژه عربستان سعودی، دولت پاکستان را تحت فشار قرار داده بودند تا این کشور با قطع روابطش با جمهوری اسلامی ایران، به حمایت از عراق بپردازد (30 Gupta, 1987). با وجود اینکه پیوستن به جناح کشورهای مخالف با ایران ممکن بود برای پاکستان، امتیازات فراوانی را به

آورد تا از این موضع علیه ایالات متحده بهره برداری کند.

در اوایل سال ۱۹۸۶ آیت ا... خامنه ای، رئیس جمهور وقت ایران، از پاکستان دیدار نمود. در این دیدار ضمن ملاقات با ضیاء الحق در اجلاس شورای عالی سازمان همکاری اقتصادی ایران، ترکیه و پاکستان (اکو) که در اسلام آباد گشایش یافت، شرکت نمود. این سفر نقطه عطفی در روابط ایران و پاکستان در دوره پس از انقلاب اسلامی به شمار می آید. در جریان

این سفر علاوه بر مذاکرات رسمی با مقامات پاکستانی، ملاقات هایی نیز با علماء، مهاجران و مجاهدین افغانی در پاکستان و اساتید زبان فارسی در آن کشور انجام شد. علاوه بر این تفاهم نامه ای در خصوص تشکیل کمیته مرزی به امضاء

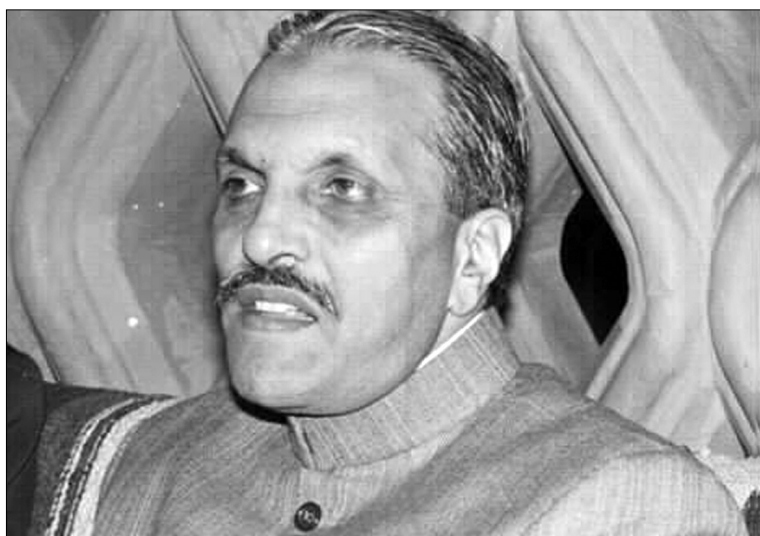
دولت پاکستان در طول جنگ عراق با ایران به گونه ای رفتار کرد تا بتواند رضایت توأم تمام طرف های درگیر را داشته باشد

رسید. (Embassy of the I.R.Iran, 2010) در سال ۱۹۸۶، ۱۲ کانال شبکه مخابراتی جدید ماکروویو شهرهای مختلف ایران و پاکستان آغاز به کار کرد. در سال ۱۹۸۷ موافقت نامه همکاری های حمل و نقل جاده ای (ترانزیت) میان دو کشور در اسلام آباد امضاء شد. در همان سال، پروازهای خطوط هوایی پاکستان به ایران که از سال ۱۹۸۰ قطع شده بود از سر گرفته شد (روابط سیاسی پس از انقلاب اسلامی، ۲۰۱۰). در جریان تیره شدن روابط ایران و فرانسه و وقوع جنگ سفارتخانه ها بین

همچنین دو کشور توافق کردند یک سرویس قطار بین کویت و تهران برقرار شود و مذاکراتی برای تأسیس شرکت کشتیرانی مشترک بین ایران و پاکستان صورت گرفت. در واقع، این توافقات بخشی از موافقتنامه دو کشور برای توسعه مبادلات تجاری به حجم ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ بود. طبق این موافقتنامه، پاکستان در مقابل دریافت ۲۰۰ دستگاه اتوبوس و روزانه ۲۰ هزار بشکه نفت، تولیدات کشاورزی و مصالح ساختمانی به ایران صادر می کرد (انصاری و یزدان فام، تهران: ۲۸۳). در قالب توافق نامه امضا شده بین دو کشور، ایران بخشی از جنگنده های جی-۷ اس و سلاح های سنگین دیگری را که از چین و کره شمالی خریداری می کرد از طریق پاکستان دریافت می کرد (انصاری و یزدان فام، تهران: ۳۴۷). در مقابل، ایران نیز بازپرداخت وامی را که پاکستان در دوره پهلوی دریافت کرده بود تمدید کرد (فوزی، انصاری و لطف ا... زادگان، ۱۳۶۴: ۳۵۰).

در واکنش به اقدام دولت پاکستان در گسترش روابطش با جمهوری اسلامی ایران، دولت عربستان سعودی بخش زیادی از نظامیان پاکستانی شاغل در ارتش این کشور را به کشورشان برگرداند و روابط دو کشور رو به سردی گذاشت (اردستانی، ۱۳۸۲: ۵۰۰).

بخشی از دلایل گسترش دامنه همکاری های پاکستان با جمهوری اسلامی به تیرگی روابط این کشور با ایالات متحده، به دلیل قاچاق مواد مخصوصی از آمریکا به پاکستان به منظور تولید سلاح هسته ای مربوط می شد. دولت ایالات متحده پس از آگاهی از این موضوع، تمام کمک های اقتصادی و نظامی خود به ارزش ۴/۲ میلیارد دلار را به پاکستان به حالت تعلیق درآورد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶/۸/۱۲). این امر موقعیت منحصر به فردی برای ایران به وجود



دوکشور و قطع روابط سیاسی بین آنها، پاکستان به عنوان حافظ منافع جمهوری اسلامی ایران و ایتالیا به عنوان حافظ منافع فرانسه در ایران تعیین شدند (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۱۱).

با تصویب قطعنامه ۵۹۸، دولت پاکستان تلاش کرد جمهوری اسلامی ایران را برای پذیرش این قطعنامه تشویق کند. ضیاءالحق در دیدار با آقای ولایتی پیشنهاد کرد

ایران به طور جدی و با دقت بیشتری قطعنامه ۵۹۸ را که تا حدی خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران را نیز مورد توجه قرار داده، مورد بررسی قرار دهد (اردستانی، ۱۳۸۲: ۲۹۴).

نتیجه‌گیری

از ابتدای شکل‌گیری پاکستان به عنوان کشوری مستقل، رابطه با ایران برای این کشور از اهمیت و جایگاه بسیار مهمی برخوردار بوده است. اشتراکات نژادی، مذهبی و تاریخی و نیز ادراکات امنیتی مشترک، باعث شده روابط ایران و پاکستان از اهمیت راهبردی بالایی برای دو کشور برخوردار باشد. روابط ایران و پاکستان از بدو شکل‌گیری این رابطه، همواره با آزمون‌های دشواری روبه‌رو بوده است. جنگ‌های پاکستان با هند، بروز ناآرامی‌های قومی در پاکستان، کودتای نظامی در پاکستان، وقوع انقلاب در ایران، حمله شوروی به افغانستان و ... از جمله این موارد هستند. هر یک از این آزمون‌ها، به نوعی باعث تقویت رابطه دو کشور شده است. جنگ عراق با ایران نیز آزمونی جدی برای روابط

ایران و پاکستان بود.

در طول جنگ تحمیلی، روابط دو کشور، فراز و نشیب زیادی داشت. دولتمردان پاکستانی در قبال این جنگ، دیپلماسی متعارضی را در پیش گرفتند. آنها با توجه به تحولات منطقه‌ای و جهانی و نیز تعاملاتی که با کشورهای منطقه و فرامنطقه داشتند و نیز با توجه به تحولات داخلی و تهدیدات پیرامونی، به موضع‌گیری در قبال این جنگ پرداختند. تلاش حکومت وقت پاکستان این بود که با حفظ روابطش با بازیگران تأثیرگذار در جنگ ایران و عراق، ضمن بهره‌برداری از فرصت‌های ایجاد شده، هزینه‌های این جنگ را برای پاکستان تا حد ممکن کاهش دهند. این استراتژی تا حد زیادی جواب داد و دولت پاکستان عملاً موفق شد تا سال‌های پایانی جنگ، روابط نزدیکی را هم‌زمان با کشورهای عرب منطقه، ایران و نیز ایالات متحده حفظ کند. البته لازم به یادآوری است که روابط پاکستان با عراق در طول جنگ سرد با توجه به اینکه دو کشور در بلوک‌های قدرت متعارضی قرار داشتند چندان نزدیک نبود. با تصاعد درگیرها در سال‌های

منابع و مآخذ

- اردستانی، حسین. (۱۳۸۲). تکاپوی جهانی برای توقف جنگ؛ روزشمار پنجاه و دوم. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ارنت، اریک. (۱۳۷۹). ظرفیت نظامی و خطر بروز جنگ. (مترجم: سید شمس الدین میر ابوطالبی، محمد خوش قدم نیا و پرویز قاسمی) تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
- امرایی، حمزه. (۱۳۸۳). انقلاب اسلامی ایران و جنبشهای اسلامی معاصر. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- انصاری، مهدی و یزدان فام، محمود. (تهران). روزشمار جنگ محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: ۱۳۸۷.
- بورک، س.م و لارنس زایرینگ. (۱۳۷۷). تاریخ روابط خارجی پاکستان. مترجم: ایرج وفایی، تهران: انتشارات کویر.
- حسینی بهشتی، علیرضا. (۱۳۸۰). بنیاد نظری سیاست در جوامع چند فرهنگی. تهران: بقعه.
- خرزهری، هادی محمد. (۱۳۸۹، آذر). نگاهی بر روابط سیاسی ایران و پاکستان (از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۸۰). قابل دسترسی در:
- <http://www.afkarenow.com/mataleb/Pakistan.ht>
- روابط سیاسی ایران و پاکستان پس از انقلاب اسلامی. (۲۰۱۰، دسامبر). قابل دسترسی در:
- [http://www.aftab.ir/travel/counuries/pakistan/politics/iran relations/afterrevolution2.php](http://www.aftab.ir/travel/counuries/pakistan/politics/iran%20relations/afterrevolution2.php)
- روزنامه جمهوری اسلامی، (۱۳۶۶/۸/۱۲)
- علی بابایی، غلامرضا. (۱۳۷۵). تاریخ سیاست خارجی ایران از شاهنشاهی تا به امروز. تهران: درسا.
- غرایق زندی، داود. (۱۳۸۴). ایران و پاکستان: کنکاشی در سیاست خارجی. نامه دفاع، شماره سوم.
- فاطمی، علی. (۱۳۸۶). بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جنبش اسلامی در پاکستان. قابل دسترسی در:
- <http://www.bashgah.net/modules.php?nam=articles&op=peoples&9535>
- فرزین نیا، زیبا. (۱۳۷۶). پاکستان. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.

پایانی جنگ و گسترش جنگ به خلیج فارس، عملاً حفظ استراتژی تعیین شده برای دولت پاکستان غیرممکن بود. این کشور در برابر انتخاب سرنوشت سازی قرار گرفته بود و با توجه به تعهداتی که در برابر آمریکا و کشورهای عربی داشت ناگزیر بود بین جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقابل آن، یکی را انتخاب کند. پیوستن پاکستان به کشورهای مخالف ایران، اگرچه می توانست امتیازات فراوانی را برای این کشور به همراه داشته باشد اما تهدیدات امنیتی این کشور را به شدت افزایش می داد. در واقع، این اقدام پاکستان را از سه جهت در محاصره کشورهای مخالف قرار می داد. این احتمال وجود داشت که جمهوری اسلامی ایران برای کاستن از فشار کشورهای رقیب، به هند و شوروی نزدیک شود که این مسئله پاکستان را با شرایط دشواری روبه رو می کرد. ضمن اینکه پیامدهای داخلی این تصمیم نیز برای پاکستان بسیار مهم و تأثیرگذار بود. از سوی دیگر، دولت پاکستان چندان به حمایت های وعده داده شده خوشبین نبود. لذا دولتمردان پاکستانی با رد پیشنهاد مداخله در جنگ ایران و عراق، عملاً نوعی بی طرفی مثبت در قبال ایران را در پیش گرفتند و تمام تلاششان را برای راضی کردن طرفین برای پایان این جنگ به کار گرفتند. اگرچه این تصمیم، هزینه هایی نیز برای پاکستان دربر داشت اما با توجه به امتیازاتی که از سوی ایران داده شد تا حدی این هزینه ها جبران شد. به نظر می رسد این تصمیم دولت پاکستان با توجه به شرایطی که در آن دوره وجود داشت یک انتخاب عاقلانه بود که توسعه بیشتر روابط این کشور با ایران را در سال های پس از جنگ به دنبال داشت.

pak-iran-relations-since-islamic-revolution-genesis-of-cooperatio-and-competition.html

- Hilali, A.Z. (2002, Spring). The Challenges to Pakistans Domestic Security.

- Malik, Iffat.(2010). Role of Islam in Post-revolution Iranian Foreign Policy. Availabel at: <http://www.issi.org.pk/strategicStudies.php>

- Ministry of Forigen Affairs (1977, February 21). Pakistan Relation with Islamic States, A Review.

- Montazeran, Ahmad and Mumtaz, Kashif.(February 2010) Iran-Pakistan: Cooperation for reginal Stability. The Institute of Strategic Studies, Islamabad: Availabel at: http://www.issi.org.pk/journal/2004_files/no_1/article/3a.htm. [2010/2/21]

- Sen Gupta, Beabebani.(1987). The Persian Gulf and South Asia Prospects and Problems of Inter-Reginal Coopreation . New Dehli: South Asian Publisher.

- Wikipedia.(2010). Iraqi support of Baloch rebels. Availabel at: http://en.wikipedia.org/wiki/Iraqi_support_of_Baloch_rebels.

- Wikipedia.(2010). Iraq-Pakistan relations. Availabel at: http://en.wikipedia.org/wiki/Talk:Iraq%E2%80%93Pakistan_relations.

- فوزی، یحیی؛ مهدی انصاری، علیرضا لطف‌الله زادگان. (۱۳۶۴). روزشمار ماجراب مک‌فارلین. تهران.

- لطف‌ا... زادگان، علیرضا. (۱۳۷۳). روزشمار هویزه، آخرین گام‌های اشغال‌گر. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- نخعی، هادی. (۱۳۷۹). تجدید رابطه آمریکا با عراق. تهران: مرکز مطالعه و تحقیقات جنگ.

- نظیف‌کار، غزاله. (۱۳۸۲). برآورد استراتژیک پاکستان. تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.

- واعظی، طیبیه (ویراستار). (در دست چاپ). روابط ایران و پاکستان. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- وزارت بازرگانی. (۱۳۶۴). بررسی مسائل کشورها: پاکستان. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

- یزدان‌فام، محمود. (۱۳۸۷). روزشمار اسکورت نفت کش‌ها. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- Ahmar, Moonis.(1995). Sectrarian Conflicts in Pakistan. Pakistan Vision , Vol. 9.

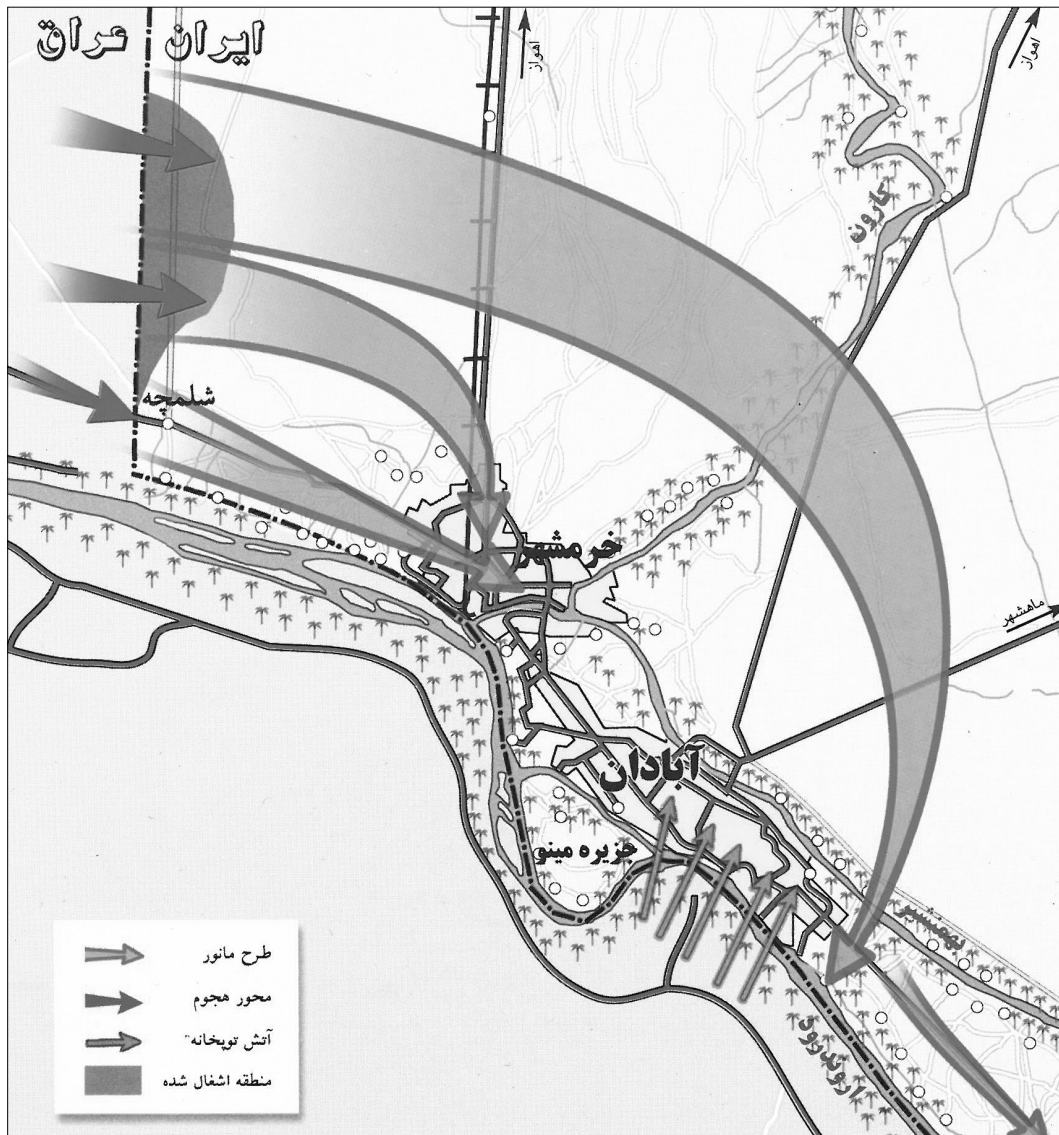
- Alam, Shah.(2004 Oct-Dec), Iran-Pakistan Relation: Pilitical and Strategic Dimensions. Strategic Analysis, 28.

- Ali Khan, Zahid. (2004). Pak-Iran Relation in Historical Perspectives. In S. M. Hassan, and S. A. Raeisossadat, Pak-Iran Relation in Historical Perspectives . Peshawar: Culture Center of Islamic Republic of Iran.

- Bermudez, Joseph) .1998 May 21). DPRK: Pakistan Ghauri Missile Cooperation. Availabel at: <http://www.fas.org/news/pakistan/1998/05/ghauri2.htm>

- Chopra, Surrender).1995. (Pak-Iran Relations: in Political System in Pakistan. V. G. Arora(eds), Pak-Iran Relations. New Delhi: Deep & Deep Publications.

- Embassy of the I.R.Iran Islmabad.(2010). Pak-Iran Relations Since Islamic Revolution: Genisis of Cooperatio and Competition. Availabel at: <http://www.iranembassy.pk/en/political-section/592->



ضعیف تری قرار می گرفت. این مقاله در پی پاسخ گویی به این پرسش است که هر یک از این دو کشور برای تأمین این هدف چه راهبردی را در پیش گرفتند و چه اقداماتی را انجام دادند؟

جزیره آبادان هدف راهبردی برای عراق محسوب می شد. متقابلاً برای ایران نیز جلوگیری از سقوط آبادان یک هدف بسیار مهم به شمار می آمد که بدون تحقق آن در موقعیت

۱. صبح روز ۱۳۵۹/۷/۱۹ تیپ ۶ زرهی ارتش عراق پس از عبور از رود کارون با دستیابی به جاده آبادان - اهواز، با دستگیری ۹۰۰ نفر از مردهای مردمی که از آبادان به طرف اهواز در حرکت بودند و آواره نمودن زنان و کودکان آنها در بیابان های منطقه، به سوی آبادان بازگشتند.

۲. این جاده به پیشنهاد سپاه پاسداران و تلاش مثال زدنی جهاد سازندگی فارس از خطوط خودی در محور ماهشهر - آبادان به فاصله چند کیلومتری از خط دشمن به جزیره آبادان احداث شد. (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۸۷)

بسترها و اقدامات اولیه عراق و ایران

ارتش عراق پس از ناکامی در تصرف سریع خوزستان و محاصره اهواز، تلاش اصلی خود را برای تسلط بر رودخانه اروند و تصرف خرمشهر و جزیره آبادان متمرکز کرد. (حبیبی، ۱۳۷۶: ۶)

نیروهای عراقی پس از اشغال خرمشهر در ۱۳۵۹/۷/۴، با پرهیز از عملیات دشوار عبور از رودخانه اروند و با بهره گیری از تجربه تلخ و سخت عبور از سد مدافعان خرمشهر، از حمله مستقیم به آبادان خودداری نموده و ترجیح دادند آبادان را ابتدا محاصره و سپس تصرف نمایند؛ بنابراین مانور محاصره آبادان را از مرز شلمچه به سمت کارون و عبور از رودخانه و سپس پیشروی به سوی بهمنشیر طراحی کردند. بر اساس این مانور، می بایست واحدهایی از ارتش از منطقه مارد (در ۱۲ کیلومتری شمال آبادان) و شمال آن از رودخانه کارون عبور کرده و با تصرف دو جاده آبادان - اهواز و آبادان - ماهشهر و استقرار در شمال رودخانه بهمنشیر، آبادان را به محاصره درآورند.^۱ (حبیبی، ۱۳۷۶: ۷۷)

نیروهای عراقی با اجرای این مانور احاطه ای، در گام بعدی با هدف رخنه به جزیره آبادان در روز ۱۳۵۹/۷/۸ در مقابل کوی ذوالفقاری بر روی رودخانه بهمنشیر پل شناور نصب کردند. صبح روز بعد در حدود دو گردان از نیروهای عراقی با استفاده از غفلت مدافعان آبادان از منطقه ذوالفقاری و خاکستان وارد آبادان شدند اما با مقاومت سرسختانه نیروهای مردمی، سپاه و ارتش روبرو شده و با دادن تلفات ناگزیر به عقب نشینی به شمال رودخانه بهمنشیر شدند. (حبیبی، ۱۳۷۶: ۸۶)

با استقرار نیروهای عراقی در این منطقه و محاصره آبادان، تنها راه دسترسی به شهر و جزیره آبادان به مسیرهای دریایی و سپس جاده منشعب از محور ماهشهر - آبادان (از طریق خور کویران چوبیدر به نام جاده وحدت) محدود گردید.^۲ با مسدود شدن راه های زمینی و آتشباری

مداوم توپخانه دشمن بر روی شهر آبادان و محاصره این شهر، ساکنینی که هنوز در آبادان باقیمانده بودند زندگی سختی را می گذراندند اما از روحیه خوبی برخوردار بودند و ادارات اصلی مانند فرمانداری، شهرداری، آب و برق و مخابرات به کار روزانه خود مشغول بودند. برگزاری هفتگی نماز جمعه شهر به امامت آیت ا... جمی امام جمعه شهر و حضور دائمی ایشان در شهر و تلاش نامبرده در تشویق مردم و مدافعین شهر به ایستادگی و مقابله با دشمن از عوامل مهم تداوم اراده مقاومت در

روحیه مردم و مدافعین آبادان بود. (حبیبی، ۱۳۷۶: ۹۱-۹۲)

هرچند در سایه مقاومت هایی که صورت گرفت، ارتش عراق از جزیره آبادان عقب رانده شد، اما حضور نیروهای عراقی در شمال جزیره همچنان تهدید کننده بود؛ لذا نیروهای حاضر در منطقه برای

یکی از اهداف سرزمینی
رژیم بعثی عراق در حمله
نظامی به خاک ایران تسلط
بر دو کرانه اروند رود بود

جلوگیری از حرکت احتمالی ارتش عراق ۳ جبهه را شامل جبهه آبادان، جبهه دارخوین و جبهه ماهشهر در مقابل آن گشودند. (حبیبی، ۱۳۷۶: ۹۶-۹۷)

در دوره محاصره شهر آبادان، نیروهای ایران ۵ عملیات رابه شرح ذیل در منطقه شرق رود کارون انجام دادند:

- عملیات سه راهی آبادان، ۵۹/۹/۱۹؛
- عملیات توکل ۶۰/۱۰/۲۰؛
- عملیات تپه های مدن، ۶۰/۲/۲۵؛
- عملیات فرمانده کل قوا، ۶۰/۳/۲۱؛ و
- عملیات شهید چمران، ۶۰/۵/۴.

بود. (بنی لوحی و پیرمرادی، ۱۳۷۹: ۱۵۹) این مسأله فرماندهان را برای جمع آوری تمام توان و اجرای عملیات در این منطقه با هدف شکستن محاصره آبادان متقاعد کرد.

برای تحقق فرمان امام خمینی (ره) می بایست ارتش عراق از زمین های این منطقه، که بالغ بر ۱۳۰ کیلومتر مربع بود، تا غرب رودخانه کارون عقب رانده می شد. حضور بنی صدر و کارشکنی های او در جایگاه فرماندهی کل قوا باعث کندی کار و مانع تحقق چنین طرح مهمی بود. با وجود این، فرماندهان سپاه پاسداران با توجه به سفارش همیشگی امام خمینی (ره) مبنی بر ضرورت پرداختن به جبهه ها و معطوف کردن توجه اصلی به جنگ، به طرح ریزی عملیات در شرق کارون و منطقه آبادان پرداختند. (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۸۸-۲۸۹) مهم ترین تلاش هایی که سپاه پاسداران برای طراحی عملیات شکستن محاصره آبادان انجام داد آماده سازی طرح مارد در اواخر سال ۱۳۵۹ و طرح عملیاتی حمزه سید الشهداء (ع) در بهار ۱۳۶۰ بود. طرح اول با توجه به برآوردهای موجود و منوط شدن موفقیت عملیات به بسته شدن پل مارد و همچنین ضعیف بودن احتمال موفقیت آن در اجرا و دیگر نارسایی ها در «شورای عالی سپاه» رد شد. اما طرح دوم به صورت مقدماتی توسط واحد عملیات سپاه آبادان تهیه و در جلسات ستاد عملیات جنوب (در پادگان گلف اهواز) با حضور مسئولین سپاه از جمله آقایان محسن رضایی، رحیم صفوی، غلامعلی رشید، حسن باقری، علی شمخانی و همچنین علی صیاد شیرازی تکمیل شده و برای تصویب در شورای عالی به تهران ارسال شد. (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۹۰) سرانجام در جلسه ای در پایگاه هوایی دزفول (حاضرین در جلسه شامل افراد زیر بودند: رئیس جمهور

این عملیات های ایزدایی و محدود اگرچه به آزادسازی مناطق اشغالی منجر نشد لیکن در سلب آرامش و فرسایش قوای دشمن، جلوگیری از تمرکز نیروهای ارتش عراق و جلوگیری از توسعه سرپل اشغالی آنها در شرق کارون تأثیر قابل ملاحظه ای داشت (حبیبی، ۱۳۷۶: ۹۸-۱۰۲).

عملیات ثامن الائمه (ع): دلایل، موانع و طرح ها

تأکید امام خمینی (ره) در تاریخ ۵۹/۸/۱۴ مبنی بر اینکه «حصر آبادان باید شکسته شود»، باعث شد طراحی و برنامه ریزی برای اجرای عملیاتی در جهت تحقق این فرمان و عقب راندن ارتش عراق از زمین های شرق رودخانه کارون به صورت ویژه مورد توجه قرار بگیرد (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۸۸).

عامل دیگری که فرماندهان را به اجرای عملیات در

این منطقه ترغیب می کرد رعایت تناسب میان توان رزمی موجود و هدف انتخاب شده بود. وسعت زمین های اشغالی توسط دشمن در این منطقه با توجه به عارضه طبیعی (رودخانه کارون) در پشت سر دشمن، نسبت به سایر مناطق در تصرف ارتش عراق کمتر بود. همچنین حضور ناقص ارتش عراق در شرق کارون و اتکا به دو پل موجود بر روی رودخانه کارون عمده تاشی از باورهای ذهنی غلط ارتش عراق نسبت به توانایی نیروهای ایرانی از یک سو و رجحان اهداف سیاسی (محاصره شهر آبادان) بر اهداف نظامی

در دوره محاصره
شهر آبادان، نیروهای ایران
پنج عملیات را در منطقه
شرق رود کارون
انجام دادند



ارتش و لشکر ۷۷ خراسان که جدیداً در منطقه آبادن مستقر شده بود هماهنگ شود (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۹۱-۲۹۲). وظیفه توجیه این لشکرها به حسن باقری واگذار شد. برای این منظور، وی جلساتی را در قرارگاه لشکر ۷۷ خراسان در ماهشهر تشکیل داد و مسئولین این لشکر را نسبت به طرح و منطقه عملیات به طور کامل

توجیه کرد اما با توجه به تشدید بحران‌های داخلی، اجرای این طرح برای مدت کوتاهی مسکوت ماند. (بنی لوحی و پیرمرادی، ۱۳۷۹: ۱۷۳).

در پی حذف بنی صدر از فرماندهی کل قوا، طرح عملیاتی حمزه سیدالشهداء (ع) مجدداً مطرح شد. پس از چند جلسه مشورتی با حضور فرماندهان سپاه و ارتش، نهایتاً در نهم تیرماه ۱۳۶۰ پس از بحث و بررسی و تعهد سپاه برای آماده کردن حداقل ۱۵ گردان مانوری، قابل اجرا تشخیص داده شد. در نهایت، این طرح کلی با استفاده از تجارب و نتایجی که از عملیات فرمانده کل قوا^۱ به دست آمد، اصلاح و تکمیل شد و طرح تکمیلی در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۲۵ تهیه و برای مراجع ذیربط ارسال شد. کلیات طرح مانور به صورت مانور دو طرفه از سمت دارخوین و

(ابوالحسن بنی صدر)، نخست وزیر (محمدعلی رجایی)، رئیس مجلس شورای اسلامی (حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی)، نمایندگان امام در این شورا (آیت الله سید علی خامنه‌ای، حجت الاسلام محمد منتظری و علی اکبر پرورش)، جانشین ستاد مشترک ارتش (سرتیپ فلاحی)، فرمانده نیروی زمینی ارتش (سرتیپ قاسمعلی ظهیرنژاد) (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۹۲). با حضور اعضای شورای عالی دفاع، رحیم صفوی، نماینده سپاه پاسداران و فرمانده ستاد عملیات جنوب (سپاه)، طرح عملیاتی حمزه را ارایه کرد که علیرغم مخالفت بنی صدر با این طرح و با توجه به تأکید امام (ره) مبنی بر شکسته شدن محاصره آبادان و نظر موافق نمایندگان امام، طرح سپاه تصویب شد. در ضمن با نظر تیمسار ظهیرنژاد مقرر شد این طرح با

۱. عملیات فرمانده کل قوا روز ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ در شمال منطقه اشغالی شرق رودخانه کارون به اجرا درآمد و تجربیات پر ارزش و تعیین کننده‌ای را برای فرماندهان خودی به همراه داشت. عدم پافشاری به تک جبهه‌ای، ضرورت اجرای عملیات در شب، ضرورت استفاده بیشتر از تاریکی شب، تأثیر حضور فرماندهان در خطوط مقدم، تأثیرات هماهنگی بین ارتش و سپاه و لزوم هماهنگی بین نیروهای تک‌ور و آتش توپخانه و ... از جمله آموزه‌های این عملیات بودند که در طراحی عملیات ناامن الاثم (ع) مورد توجه قرار گرفتند. در نتیجه این عملیات که به آزادسازی حدود چهار کیلومتر مربع از منطقه اشغالی جنوب روستای سلیمانیه شد، خط مقدم نیروهای خودی را به پل مارد نزدیک کرد به همین دلیل دشمن پل مارد را برچید و به دو پل «قصه» و «حفار» متکی شد (بنی لوحی و پیرمرادی، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

«آبادان اهواز» و «آبادان ماهشهر» را که از یک سال قبل در اشغال ارتش عراق بود آزاد نمایند (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۹۴).

به دنبال ابلاغ طرح عملیات، مقدمات آماده سازی ها به مرور فراهم شد و طرح عملیات به صورت جزء به جزء در رده تیپ و گردان ها تهیه شد. بخشی از گردان های مانوری با حضور در خطوط پدافندی منطقه به تکمیل شناسایی خطوط اولیه عراق اقدام کرده و تا ۱۰ روز قبل از عملیات اغلب گردان های عملیاتی در منطقه عمومی آبادان مستقر شدند. (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۹۶)

مانور نهایی عملیات

پس از تهیه طرح اولیه و بررسی جزئیات طرح و مباحث انجام شده بین فرماندهان ارتش و سپاه، مانور عملیات ثامن الائمه (ع) نهایی شد. براساس این طرح، عملیات از چهار محور دارخوین، فیاضیه (آبادان)، ذوالفقاریه (ایستگاه هفت و ۱۲) و جاده آبادان - ماهشهر به ترتیب زیر انجام می شد: (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۹۷)

الف) جبهه شمالی (دارخوین):

این جبهه در شمال منطقه عملیاتی از محورهای اصلی عملیات بود. در این جبهه، نیروهای خودی از دو محور روستای محمدیه (از شمال) و نهر شادگان (از شرق) به دشمن حمله کرده و پس از الحاق با یکدیگر در محل تلاقی نهر شادگان و جاده اهواز - آبادان و بستن عقبه نیروهای عراقی در شمال منطقه عملیاتی ثامن الائمه (ع) با پیشروی به عمق منطقه، به هدف اصلی این محور یعنی پل قصبه (روی کارون) دست می یافتند.

ب) جبهه جنوبی (فیاضیه):

این جبهه در جنوب منطقه عملیاتی و از محورهای اصلی عملیات بود. عملیات از سه

فیاضیه و با سه محور تلاش پشتیبانی ایستگاه هفت و ایستگاه ۱۲ و محور جاده ماهشهر - آبادان طرح ریزی گردیده بود.

با توجه به مشترک بودن عملیات بین سپاه و ارتش، مباحث مربوط به تکمیل طرح ادامه یافت و پس از هماهنگی های لازم در ستاد عملیات جنوب سپاه، سرانجام طرح نهایی عملیات در آغاز دهه دوم شهریور ۱۳۶۰ تهیه و در ۱۵ شهریور توسط فرماندهان مسئول تأیید شد. با امضای مشترک سرهنگ شهاب الدین جوادی، فرمانده لشکر ۷۷ خراسان، و سیدرحیم صفوی، فرمانده ستاد عملیات جنوب، طرح

نهایی به یگان های عملیاتی ابلاغ گردید و بر این اساس اقدامات آماده سازی که از مدت ها قبل شروع شده بود از این پس با سرعت بیشتری ادامه یافت (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۹۳).

بر اساس این طرح، لشکر ۷۷ خراسان و نیروهای

سپاه پاسد اران مأموریت یافتند به منظور شکستن محاصره شهر آبادان به نیروهای عراقی مستقر در زمین های شرق رودخانه کارون در شمال این شهر (از ساحل شرقی کارون تا جاده ماهشهر آبادان) حمله کنند. همچنین مقرر شد با تصرف و انهدام دو پل «قصبه» و «حفار» بر روی رودخانه کارون، که جاده مواصلاتی و عقبه نیروهای عراقی در این منطقه محسوب می شد، یگان های دشمن را، که به استعداد یک لشکر تقویت شده بود، محاصره کنند و زمین های شرق رودخانه کارون به وسعت ۱۳۰ کیلومتر مربع و دو جاده

براساس توافق فرماندهان

ارتش و سپاه، مقرر شد،

در مرحله اجرا فرماندهی

عملیات به صورت مشترک

انجام شود

د) جبهه ماهشهر (جاده آبادان - ماهشهر):

نیروهای این جبهه فرعی مأموریت داشتند از شرق به غرب، به موازات جاده (ماهشهر - آبادان) به دشمن حمله کرده و ضمن آزادسازی ایسن جاده، نیروهای عراقی را درگیر نگهدارند و مانع از تمرکز قوای آنان در دو جبهه اصلی عملیات یعنی «دارخوین» و «فیاضیه» شوند.

در رابطه با تأمین آتش توپخانه، ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۰ آتشبار (شامل: کاتیوشا و توپ های ۱۳۰م.م، ۱۵۵م.م، ۱۷۵م.م و ۲۰۳م.م)، چهار گردان کامل (شامل: کاتیوشا و قبضه های ۱۵۵م.م، ۱۰۵م.م) و چهار گردان منها (شامل: کاتیوشا و قبضه های ۱۰۵م.م و ۱۵۵م.م) را در منطقه مستقر کرد. وظیفه این یگان ها اجرای آتش بر روی مواضع، نقاط تجمع یگان های دشمن و اهداف تعیین شده در شرق و غرب کارون بود (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۵: ۶-۱).

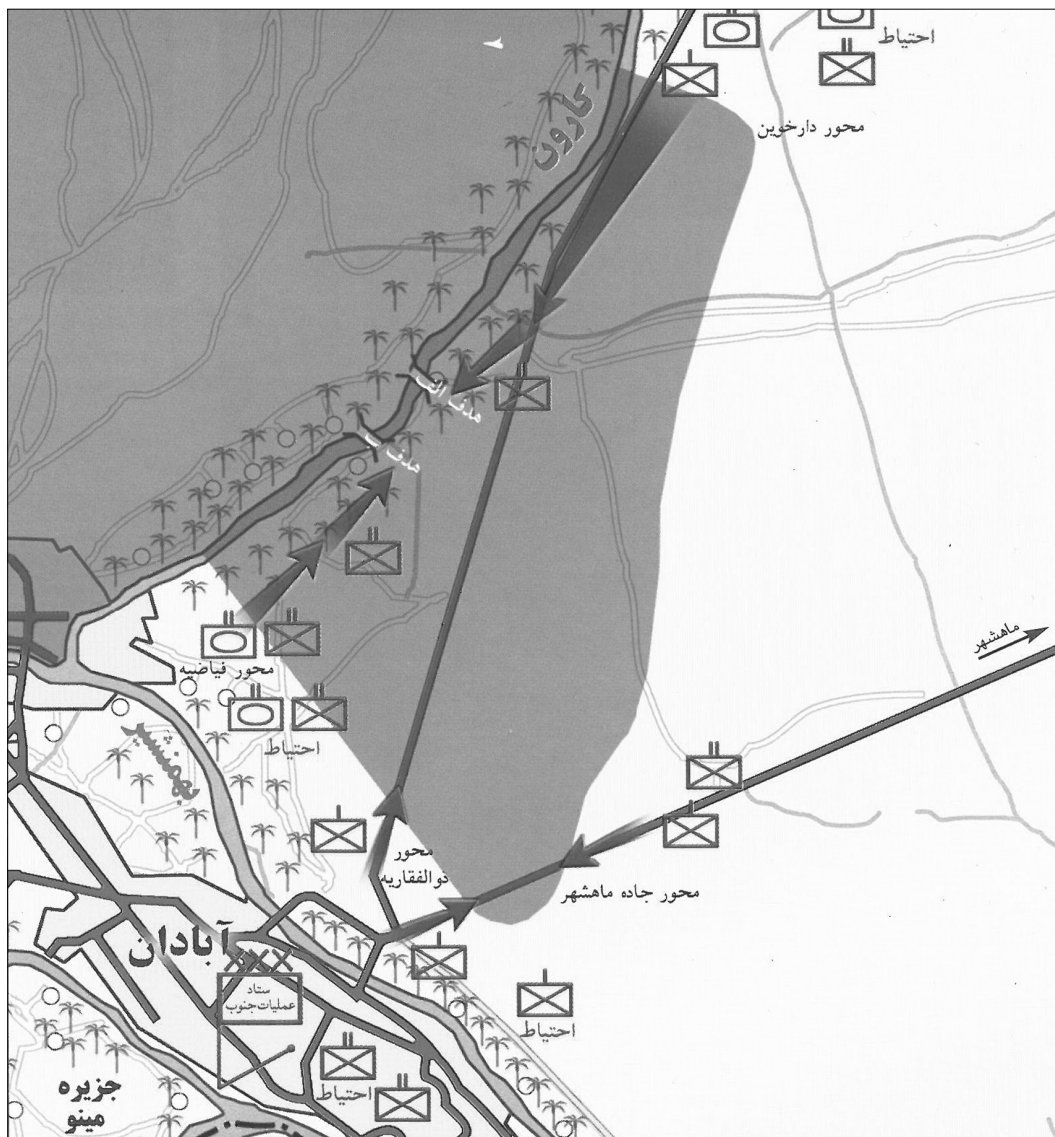
هوانیروز نیز مأموریت یافت با دو تیم هجومی، عملیات گردان ها را به طور مداوم پشتیبانی کند. همچنین توپخانه پدافند هوایی تا آستانه عملیات، ۶۴ قبضه توپ پدافند شامل قبضه های ۱۴/۵م.م، ۲۳ م.م، ۵۷ م.م و شلیکای خودکشی را برای مقابله با حمله هواپیماها و هلی کوپترهای ارتش عراق در منطقه عمومی عملیات مستقر کرد (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۵: ۲۲). برای اجرای این عملیات، لشکر ۷۷ ارتش با سه تیپ شامل هشت گردان پیاده، سه گردان تانک،



محور «ساحل کارون»، «جاده اهواز و آبادان» و حذفاصل بین جاده (اهواز-آبادان) و ساحل کارون با پیشروی به سمت شمال انجام می شد. اصلی ترین مأموریت این جبهه، تصرف پل حفار (یکی از دو پل مواصلاتی بر روی کارون) بود که باید پس از انجام آن با نیروهای محور شمالی (دارخوین) در ساحل شرقی کارون الحاق می کردند. براساس پیش بینی های انجام شده، در صورت تصرف این دو پل و محاصره نیروهای عراقی در شرق کارون توسط نیروهای جبهه شمالی و جنوبی عملیات، مقاومت دشمن در این منطقه درهم شکسته و سازمان آنها از هم می پاشید.

ج) جبهه ذوالفقاری:

نیروهای این جبهه ضمن اینکه جناح راست جبهه فیاضیه در محور ایستگاه ۷ و ایستگاه ۱۲ را پوشش دادند، مأموریت انهدام خطوط دفاعی عراق در دو طرف جاده «آبادان - اهواز» و پیشروی به سمت شمال و سپس پاکسازی بخشی از منطقه تصرف شده را بر عهده داشتند.



فرماندهی عملیات ثامن الائمه (ع)

نحوه فرماندهی از ویژگی‌های بارز این عملیات به شمار می‌آید. براساس توافق فرماندهان ارتش و سپاه، مقرر شد همانگونه که طراحی عملیات به صورت مشترک انجام شده، در مرحله اجرا نیز فرماندهی عملیات به صورت مشترک انجام شود. به این ترتیب که فرماندهان ارتش و سپاه هر

یک گردان سواره زرهی و سپاه پاسداران نیز طبق تضمینی که برای آماده کردن ۱۵ گردان مانوری داده بود، حداقل ۱۶ گردان پای کار آورد. ژاندارمری نیز با یک گردان (۱۰۷) و نیروهای مردمی مستقر در منطقه، آماده شرکت در این عملیات شدند. (حسینی و جوادی پور، ۱۳۷۳: ۲۵۰)

فرماندهی نیروها را بر عهده داشتند. برای فرماندهی نیروهای در خط نیز هماهنگی‌هایی صورت گرفت. با توجه به برتری استعداد نیروهای پیاده سپاه و از سوی دیگر شناسایی‌های خوبی که این نیروها و به خصوص نیروهای آبادان از زمین منطقه داشتند فرماندهی نیروهای پیاده، عمدتاً به سپاه پاسداران واگذار شد (صفوی اردستانی، ۱۳۸۸: ۳۵۸).

رحیم صفوی در جلسه جمع بندی عملیات در ۶۰/۷/۷ در آبادان در این باره گفت: تمامی فرماندهان پیاده

محورها را سپاه عهده دار بود و برادران ارتشی چندین مرتبه اعتراض کردند که چرا فرماندهان (در خط) را از سپاه گذاشته اید که به دو دلیل بود: یکی شناسایی خوبی بود که برادران (سپاه) از منطقه داشتند. دوم اینکه فرمانده تیپ دو (سرهنگ کمتری) به

از جمله نکات قابل توجه در فرماندهی خط مقدم، حضور نیروهای کیفی و قدیمی سپاه در کنار و همپای نیروهای رزمنده و تک‌ور بود

من گفت که بیشتر فرماندهان را از سپاه بگذارید. از جمله نکات قابل توجه در فرماندهی خط مقدم، حضور نیروهای کیفی و قدیمی سپاه در کنار و همپای نیروهای رزمنده و تک‌ور بود که به کیفیت عمل و هدایت آنان کمک شایانی می‌کرد. تنها در محور نهر شادگان، یکی از دو محور جبهه شمالی، همراه گردانی که از این نهر به عمق منطقه دشمن حمله می‌کرد ۵۰ نفر از مسئولین منطقه خوزستان از جمله حسین خرازی، مصطفی ردانی پور، یدا... کلهر، محمد جعفر اسدی، مرتضی قربانی، سید علی بنی لوحی، بنادری و ...

کدام در قرارگاه مرکزی و قرارگاه‌های تابعه به طور مشترک عملیات را اداره کنند و نیروهای ارتش و سپاه با یکدیگر ادغام شوند (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۳۵۸).

براساس این طرح، تیمسار قاسمعلی ظهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی ارتش و یوسف کلاهدوز قائم مقام فرمانده کل سپاه در قرارگاه مشترکی در نخلستان‌های منطقه عمومی شادگان در کنار جاده ماهشهر - آبادان، در درون یک چادر مستقر شدند و فرماندهی چهار منطقه عملیاتی نیز به ترتیب زیر استقرار یافتند:

* جبهه دارخوین:

حسن باقری مسئول اطلاعات ستاد عملیات جنوب و سرهنگ دوم مهدی فرمانش فرمانده تیپ سه لشکر ۷۷ فرماندهی را بر عهده داشتند. حسین خرازی و حجت الاسلام مصطفی ردانی پور هدایت نیروها را در خط عهده دار بودند.

جبهه فیاضیه:

فرماندهی این جبهه بر عهده رحیم صفوی فرمانده ستاد عملیات جنوب سپاه و سرهنگ منوچهر کهتری فرمانده تیپ دو لشکر ۷۷ بود. احمد کاظمی و یداله کلهر هدایت نیروها را در خط بر عهده داشتند.

جبهه ذوالفقاری (ایستگاه‌های هفت و ۱۲):

غلامعلی رشید جانشین فرمانده ستاد عملیات جنوب سپاه و سرهنگ منوچهر امینیان فرمانده تیپ یک لشکر ۷۷، این جبهه را فرماندهی می‌کردند. محمد جعفر اسدی و مرتضی قربانی نیروهای در خط را هدایت می‌کردند.

جبهه ماهشهر:

اسحاق عساکره و فرمانده یگان ژاندارمری،



همپای رزمندگان در صحنه درگیری ها حضور داشتند. نتیجه چنین حضوری، بالا رفتن روحیه نیروهای عملیاتی و افزایش ضریب موفقیت نیروهای خودی بود (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۱۳).

مانور احاطه‌ای جبهه دارخوین

از جمله ویژگی های طرح عملیات، پیش بینی مانور

احاطه ای از محور نهر شادگان در جبهه دارخوین بود. بررسی جبهه دشمن در زمین های شرق کارون نشان می داد ارتش عراق در جبهه شمالی شرق کارون به دلیل پیشروی آب هور «شادگان» موفق به ایجاد خطوط دفاعی به هم پیوسته ای در حد فاصله جبهه ماهشهر و جبهه دارخوین نشده است. در این فاصله حدود ۱۶ تا ۱۸ کیلومتر فضای باز بدون عارضه طبیعی یا مصنوعی وجود داشت. از این رو، محدوده نهر شادگان (این نهر که دارای عرض چهار تا پنج متر و عمق حدود دو متر است از شهر شادگان شروع شده و به منطقه مارد در حاشیه رود کارون منتهی می شود. نهر شادگان، آب های سرریز (اضافی) هور شادگان را به کارون منتقل می کرد. در برخی از فصول سال، نهر خشک شده و امکان تردد در آن فراهم می شد.) برای مسیر حرکت گردان ها به عمق منطقه دشمن انتخاب شد (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۶۷ و ۱۹۷).

اجرای عملیات از محور نهر شادگان به سبب آن که از مقابله مستقیم با خطوط دفاعی محکم ارتش عراق پرهیز و به جناح آن حمله می شد اهمیت

داشت. در صورت نفوذ نیروهای خودی به عمق دشمن، سه رده اصلی دفاعی ارتش عراق در جبهه شمالی دور زده می شد و شرایط برای دسترسی به عقبه نیروهای عراقی بر روی رودخانه کارون فراهم می گردید. در انتخاب این محور و فراهم کردن شرایط برای به نتیجه رسیدن تلاش ها، شناسایی های انجام شده توسط حسن باقری نقش اصلی و اساسی را ایفا کرد (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۴۱۱: ۲۷).

سردار سرلشکر غلامعلی رشید در یکی از دست نوشته های خود در سال ۱۳۶۱ در این باره می نویسد:

«در عملیات بزرگ ثامن الائمه (ع) فرماندهی محور دارخوین به حسن باقری واگذار شد که مهم ترین و فعال ترین محور عملیاتی بود. وی با حضور در محورهای شناسایی، چندین بار با گروه های شناسایی تا چندین قدمی خطوط مقدم دشمن پیش رفت و شخصاً از نزدیک امور را نظارت و هدایت کرد. وی حتی جزئیات مانور و راهکارهای گردان ها و گروهان ها را کنترل نمود تا اطمینان حاصل کرد نیروها از آمادگی لازم برای



حمله به دشمن از محورهای تعیین شده برخوردار هستند. لذا راهکار حمله به عقبه دشمن توسط حسن باقری پیشنهاد شد (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، سند شماره ۴۱: ۲۸).

طرح آتش زدن کارون

از جمله تدابیر پیش بینی شده در مانور، انتقال جریان نفت سیاه به روی رودخانه کارون و آتش زدن آن در محدوده تحت کنترل عراقی ها در صبح روز اول عملیات بود که به طرح «آتش زدن کارون» موسوم شد. هدف از اجرای این طرح، جلوگیری از پشتیبانی نیروهای دشمن از طریق دو پل (قصبه و حفار) و اختلال در ارتباط بین نیروهای عراقی در شرق و غرب رودخانه بود. براساس این تدبیر و با همکاری نیروهای شرکت نفت و سایر ارگان های ذیربط، لوله های انتقال نفت تا ۳۰۰ متری ساحل شرقی کارون کشیده شدند و سپس در فاصله انتهای لوله تا ساحل، کانال هایی به سمت کارون حفر شد و قرار شد در زمان مقرر با باز کردن لوله ها حجم زیادی نفت سیاه از طریق کانال ها به رودخانه جاری شود و از ساعت های اولیه صبح عملیات و بنا به دستور با آتش زدن نفت روی آب، آتش به پل ها سرایت کرده و در ارتباط نیروهای عراقی در شرق و غرب کارون اختلال ایجاد شود (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۳).

شرح عملیات ثامن الائمه (ع)

سرانجام پس از مذاکرات نسبتاً طولانی و فراهم کردن تمهیدات لازم برای اجرای عملیات و متقاعد شدن فرماندهان ارتش برای آغاز عملیات در شب، نهایتاً در جلسه ای با حضور تیمسار ظهیرنژاد، رحیم صفوی، حسن باقری و فرماندهان تیپ های عمل، ساعت ۱ بامداد روز یک شنبه ۱۳۶۰/۷/۵ برای اجرای عملیات تعیین

شد (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۹۲). همچنین به پیشنهاد ارتش، نام عملیات از «حمزه سیدالشهداء (ع)» به «ثامن الائمه (ع)» تغییر یافت (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۳۱۲). در ساعات پایانی روز ۱۳۶۰/۷/۴ نیروهای عمل کننده در عملیات، آخرین آمادگی های نیروها را برای اجرای عملیات کنترل کرده و گردان های خط شکن برحسب دوری یا نزدیکی به دشمن از ساعت ۲۱ به بعد در نهایت رعایت سکوت و احتیاط، حرکت خود را به سوی منطقه عملیات

آغاز کردند. براساس هماهنگی ها، قرار بود گردان های خط شکن در تمام محورها حدود ساعت ۲۴ به نقطه درگیری برسند و سپس از آخرین هماهنگی، آماده دریافت رمز عملیات در ساعت ۱ بامداد باشند (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۳۱۴).

شرح عملیات به ترتیب اقدام نیروها به شرح زیر است:

الف) جبهه آبادان - ماهشهر:

هرچند حرکت گردان های خط شکن به سمت مواضع عراقی ها بدون حادثه خاصی آغاز شد. لکن به رغم همه تلاش ها برای خودداری از درگیری پیش از ساعت مقرر (یک بامداد)، ستون نیروهای خودی در این محور فرعی توسط عوامل تیربار دشمن رویت شدند؛ لذا یک ساعت مانده به اعلام رمز عملیات، درگیری به شکل اجتناب پذیری در این محور آغاز شد.

عملیات ثامن الائمه (ع)

از چهار محور دارخوین،
فیاضیه (آبادان)، ذوالفقاریه
و جاده آبادان - ماهشهر
انجام شد

ب) جبهه دارخوین:

چهار گروهان و یک گردان از شمال و پنج گروهان و یک گردان از شرق و از طریق نهر شادگان وارد عمل شدند. در محور شمالی، عراق با حساسیتی که به خط اول خود داشت و محتمل دانستن حمله نیروهای ایرانی از این سمت (عملیات فرماندهی کل قوا در این منطقه انجام شده بود)، در حدفاصل رودخانه کارون و جاده اهواز - آبادان مقاومت شدیدی کرد و مانع پیشروی سریع نیروهای خودی شد؛ لذا در چند ساعت اول عملیات، این خط سقوط نکرد. در محور نهرشادگان در حالی که نیروها به ۲۰۰ تا ۳۰۰ متری خاکریز اول دشمن رسیده بودند منورهای عراق به یکباره منطقه را روشن کرد اما نیروهای عراقی متوجه حضور نیروهای ایرانی در منطقه نشدند.

گروه مهندسی سپاه در شرایطی که درگیری در سایر محورها آغاز شده بود هفت معبر در میدان مین جلوی خاکریزهای دشمن باز کرد و نیروهای خط شکن گردان مقداد از این میدان ها عبور کردند. در ساعت ۱:۵۰ دقیقه، این نیروها با هجوم به مواضع دشمن، گردان زرهی صلاح الدین عراق را منهدم کردند. این نیروها تا ساعت ۳:۳۰ دقیقه صبح، پنج کیلومتر در عمق منطقه نفوذ کرده و از کناره های نهرشادگان خود را به جاده «اهواز - آبادان» رساندند و بدین ترتیب از پشت (جنوب) خاکریز سوم دشمن در جبهه شمالی عملیات سردرآوردند. این در حالی بود که خط اول دشمن در این جبهه هنوز سقوط نکرده بود و عراقی ها در حدفاصل این جاده و ساحل کارون تردد می کردند، لذا نیروهای محور نهرشادگان پیشروی خود را به سمت ساحل کارون ادامه داده و تا ساعت پنج صبح (و در آستانه روشن شدن هوا) به رودخانه کارون رسیده و عقبه جبهه شمالی دشمن را به طور کامل

با دستور فرمانده گردان، نیروها به خط عراق حمله کردند و با سرعت عمل آنان، خط اول عراق در این جبهه به سرعت سقوط کرد (مرکز تحقیقات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۵: ۱-۵). این نیروها از شرق و غرب (از سمت آبادان و ماهشهر) به مواضع دشمن نفوذ کردند. آنها با اجرای یک مانور احاطه ای پس از عبور از خاکریز در کناره های دوطرف جاده از سمت ماهشهر و از سمت آبادان، پیشروی کرده و تا ساعت دو بامداد، نیروهای دشمن را محاصره کردند.

با آغاز درگیری در این محور، با تصمیم فرماندهان عملیات قرار شد از درگیری در سایر محورها خودداری شود تا دشمن از انجام یک تک گسترده در چند محور آگاهی پیدا نکند.

همچنین بنا به دستور برای طبیعی جلسه دادن اوضاع

عمومی منطقه، برخی قبضه های آتش و تیربارها تیراندازهای پراکنده ای انجام دادند تا وضعیت عادی و طبق روال معمول جلوه کند. نیروهای این محور پس از تکمیل محاصره نیروهای عراقی در این محدوده و تصرف خاکریز ۱/۵ کیلومتری دشمن، تمام تجهیزات آنها شامل ۲۰ دستگاه تانک و نفربر و تعدادی خمپاره اندازهای مختلف را به غنیمت گرفتند. تنها تعدادی از نیروهای دشمن قبل از تکمیل محاصره به شمال جاده فرار کردند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۱-۵).

راهکار حمله**به عقبه دشمن در جریان****عملیات ثامن الائمه (ع)****توسط حسن باقری****پیشنهاد شد**

یگان‌های قرارگاه نیز پایه فرار گذاشتند. در این میان، محور تیپ هشتم بدون فرمانده ماند. (مرکز تحقیقات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۵: ۱-۵) در حالی که فرماندهان خودی در این جبهه در حال تدبیر چگونگی پیشروی در عمق منطقه برای تصرف پل قصبه بودند؛ نیروهای حاضر در خط مقدم، با هدایت فرماندهان حاضر در خط مقدم به ویژه «حسین خرازی» به سمت «پل قصبه» حرکت کردند و فاصله ۲/۵ کیلومتری تا پل را در کمتر از یک ساعت پیمودند و در ساعت ۶/۵ صبح یکی از دو عقبه اصلی

عراق به تصرف درآمد.

روایست علی زاهدی فرمانده یکی از گردان‌های این محور در شرح وقایع این ساعات این گونه است:

«درگیری شدید بود و بچه‌ها در دشت پخش شده بودند، مانده بودیم که چه کار کنیم. جلوی ما پل

مارد بود. در این شرایط که درگیری شدت داشت ناگهان حسین خرازی را دیدیم که آن جلو روی خاک‌ها نشسته و از روی نقشه، محل خودی و دشمن را کنترل می‌کند. ما را توجیه کرد و حرکت نهایی ما به طرف عمق منطقه شروع شد. حالا به نزدیکی پل قصبه رسیده بودیم، یک ستون بسیار زیاد تانک و نفربر عراقی‌ها در حال فرار به سمت پل قصبه بودند. حدود ۴۵ دقیقه بعد، بعضی از نیروهایی که از خط رضایی‌ها (محور شمالی) حمله کرده بودند به ما رسیدند و الحاق کردیم.» (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۳۲۸)

مسدود کردند. سپس بخشی از آنان از پشت به خاکریز سوم و دوم عراق هجوم بردند و به زودی آخرین مقاومت نیروهای عراقی در خاکریز دوم هم به شکست انجامید و خاکریزهای عراق در جنوب روستای محمدیه به طور کامل تصرف و پاکسازی شد و نیروهای دو محور جبهه دارخوین با هم الحاق کردند. (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۵: ۱-۱۲).

سازمان تیپ ۸ مکانیزه عراق در جبهه شمالی عملیات کاملاً منهدم و از هم پاشید. در یکی از اسناد موجود در مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس درباره وضعیت فرمانده تیپ هشت مکانیزه عراق در آن دقایق این گونه آمده است: پس از رخنه نیروهای ایرانی در مواضع تیپ هشت مکانیزه، فرمانده لشکر سه عراق درخواست کرد نیروهای احتیاط منطقه، شامل یک گردان تانک و یک گروه از نیروی مخصوص برای پشتیبانی از تیپ هشتم وارد عمل شوند. هنگامی که فرمانده گردان نهم نیروی مخصوص همراه با فرمانده گروهان سوم به قرارگاه تیپ هشتم رسیدند موقعیت بسیار بد بود. فرمانده تیپ هشتم سرهنگ ستاد «علی العلگاوی» در یک وضعیت بسیار دستپاچه‌ای به سر می‌برد و نقشه‌ها و کتاب‌ها را پاره می‌کرد و یک حالت کاملاً انفعالی به خود گرفته بود و نمی‌دانست چه کند. فرمانده گردان نهم نیروی مخصوص از او خواست که آرامش خود را حفظ کند و موقعیت کلی را بیان کند. او پاسخ داد وضع پدافندی تیپ کاملاً خراب است و به دست نیروهای ایران افتاده و این نیروها در حال پیشروی به سمت قرارگاه (تیپ) هستند. با طلوع آفتاب، فرمانده تیپ هشتم به همراه سرهنگ دوم ستاد خمیس مختلف (که با درجه سرهنگ تمام ستاد در عملیات بیت المقدس اسیر شد) از منطقه گریختند و سایر افسران ستاد تیپ و برخی

از جمله ویژگی‌های طرح
عملیات ثامن الائمه (ع)،
پیش‌بینی مانور احاطه‌ای
از محور نهر شادگان در
جبهه دارخوین بود

کردند. نیروهای عراقی نیز با اجرای آتش شدید به مقابله برخاستند و به دلیل نبود عارضه و جان پناه، تلفاتی به نیروهای خودی وارد شد. با ادامه فشار نیروهای خودی، خاکریز اول عراق سقوط کرد اما هشیاری نیروهای رده دوم باعث شد تا ساعت پنج صبح درگیری ها ادامه داشته باشد و خاکریز دوم سقوط نکرد. (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۷)

در محور ایستگاه ۱۲ به علت تعلل گردان ۱۱۲ و عدم حمایت مناسب واحدهای زرهی در دو ساعت اول عملیات اقدام خاصی صورت نگرفت؛ اما با پیگیری های فرماندهان رده بالاتر در حرکت دادن تانک های خودی در ساعت سه صبح، خاکریز اول عراق سقوط کرد. با این وجود مقاومت نیروهای عراقی در خاکریز دوم مانند ایستگاه هفت سرسختانه بود (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۷).

نیروهای ایستگاه هفت و ۱۲ در ساعت پنج صبح با هم الحاق کردند. قبل از آنکه این نیروها به ادامه پیشروی موفق شوند، در آغاز روشنی هوا (بین ساعات پنج و شش صبح) عراق با ۱۵ تانک به پاتک اقدام کرد که با مقاومت نیروهای خودی تلاش نیروهای عراقی خنثی شد. از آنجا که ادامه پیشروی با تهدید از جناح چپ (سمت ساحل کارون و محور فیاضیه) همراه بود بنا به دستور، ادامه پیشروی با هماهنگی محور فیاضیه و به صورت همزمان انجام شد و نیروهای این جبهه موفق شدند تا ساعت ۱۰ صبح خاکریز دوم دشمن را تصرف کرده و حدود ۱۵۰ عراقی را در این منطقه به اسارت بگیرند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۸).

جبهه فیاضیه:

نیروهای این جبهه در سه محور (سمت راست، غرب جاده آبادان - اهواز؛ وسط؛ سمت چپ،

حسن باقری فرمانده جبهه دارخوین نیز درباره تقدم اقدامات نیروها بر تصمیم فرماندهان و روان بودن حرکت نیروهای در خط به سمت عمق دشمن که ناشی از فروپاشی سازمان تیپ هشت مکانیزه عراق در جبهه شمالی بود، می گوید:

«علیرغم اینکه پشت بی سیم مواظب کل عملیات بودیم اما پیشروی عملیات دست ما نبود اگر می گفتیم پیشروی نکنید و جلو نروید کسی نبود که به حرف ما گوش کند. حداکثر کاری که کردیم مهمات، آب و غیره رساندیم و به واحد جلو گفتیم واحد

پشت سرت کجاست، مواظب دست چپت باش، مواظب دست راستت باش.» (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۶). بلافاصله دیده بانان خودی به هدایت و تمرکز آتش توپخانه بر روی پل حفار اقدام کردند که این اقدام به درهم ریختگی بیشتر عراقی ها منجر شد.

نیروهای این جبهه پس از تصرف پل «قصبه» تا ساعت نه صبح در ۸۰۰ متری جنوب این پل به پدافند پرداختند. این در حالی بود که نبرد در محور فیاضیه گره خورده بود و عراق نیز تنها به یک عقبه نامطمئن (پل حفار) متکی بود (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۶).

جبهه ذوالفقاری:

در محور ایستگاه هفت (یکی از دو محور این جبهه)، نیروها قبل از ساعت مقرر به معابر آماده شده رسیدند و پس از اعلام رمز، به دشمن حمله

از جمله تدابیر پیش بینی شده در مانور، انتقال جریان نفت سیاه به روی رودخانه کارون و آتش زدن آن در محدوده تحت کنترل عراقی ها در صبح روز اول عملیات بود

دشمن بر حاشیه کارون مانع از پیشروی بیشتر محور وسط و راست به عمق منطقه می شد. در این میان عراق با بکارگیری واحدهای زرهی خود پاتک شدیدی را برای بازپس گیری خطوط از دست داده آغاز کرد. علاوه بر این، کمک سایر یگان های عراقی که از جبهه ذوالفقاریه عقب نشینی کرده بودند و برای کمک به حفظ سرپل «حفار» در این منطقه تمرکز یافته بودند باعث افزایش مقاومت دشمن شد (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۹).

بنابراین تارسیدن نیروهای محور دارخوین (شمال منطقه عملیات) به پل قصبه و تصرف آن، تغییری در این جبهه حاصل نشد (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۵: ۱-۳).
روز اول و انهدام نیروهای عراق در شرق کارون:

در ساعت های اولیه پس از روشنایی هوا،

غیر از جبهه جنوبی عملیات (فیاضیه)، سازمان یگان های عراقی در اغلب مناطق زمین های شرق کارون دچار درهم ریختگی بود. نیروهای جبهه دارخوین در ساعت ۱۰ صبح بخشی از پل قصبه در ساحل شرق کارون را منفجر و واحد مهندسی نیز قسمت هایی از خاکریز حاشیه رودخانه کارون را تقویت کردند (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۳۳۲). نیروها نیز علاوه بر تقویت خطوط پدافندی به پاکسازی مناطق تصرف شده پرداختند و تا ساعت ۱۱ صبح حدود ۷۰۰ تن از نیروهای عراقی را اسیر کردند (مرکز مطالعات و

ساحل شرقی رودخانه کارون) از مسیرهای تعیین شده قبلی (در این محور نیروهای خودی برای نزدیک شدن به خط مقدم بدون جلب نظر دشمن از قبل دو تونل زیرزمینی احداث کردند که تا نزدیک خاکریز اول عراقی ها امتداد داشت). به خطوط مقدم دشمن نزدیک شده و پس از دریافت رمز عملیات، حمله خود را در ساعت یک بامداد آغاز کردند. نیروهای محور ساحل کارون با مقاومت شدید دشمن مواجه شدند. وجود موانع طبیعی و مصنوعی در حاشیه رود کارون (نخلستان ها، ساختمان ها و استحکامات) موقعیت پدافندی مناسبی را برای عراقی ها فراهم می کرد. در محور وسط (به عرض پنج کیلومتر) مقاومت نیروهای عراقی بسیار شدید بود و تیربار تانک ها، توپخانه و حتی توپ های ضدهوایی دشمن آتش پر حجم و شدیدی بر روی نیروهای خودی اجرا می کردند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۸).

از دلایل عکس العمل شدید عراقی ها فاصله نسبتاً کوتاه خط اول عراق با هدف این جبهه یعنی «پل حفار» (پنج کیلومتر) بود؛ لذا دشمن کوشید تا با تمام توان از حرکت نیروهای ایرانی به عمق منطقه خود و دسترسی به این پل جلوگیری کند. تلاش چندباره نیروها و تدابیر مسئول جبهه (رحیم صفوی و سرهنگ منوچهر کهتری) و فرمانده نیروهای در خط (احمد کاظمی و ید... کلهر) برای دور زدن نیروهای عراقی در دو ساعت اول بی نتیجه ماند و نیروهای خودی متحمل تلفات قابل توجهی شدند. تا ساعت ۳:۳۰ دقیقه صبح در محور حاشیه کارون فقط خاکریز اول سقوط کرد و در قسمت وسط، نیروها به خاکریز اول رسیدند؛ اما به علت برخورد با میدان مین و آتش دشمن متوقف شده و در محور سمت راست به علت کندی سرعت تانک های خودی، نیروها ساعت پنج صبح به خاکریز دشمن رسیدند. تسلط

سخنگوی ارتش عراق

برای کمرنگ کردن

شکست این کشور در

عملیات ثامن الائمه (ع)،

آن را عقب نشینی تاکتیکی

عنوان کرد

کنارمان منفجر شد و سه نفر از برادران بدنشان تکه تکه و شهید شدند و رحیم و حسن به طرز معجزه آسایی نجات یافتند.»

در صبح روز اول، درگیری در منطقه پل حفار ادامه داشت و عراق سعی می کرد ضمن خارج کردن بخش هایی از نیروها و تجهیزات زرهی خود از طریق این پل، به هر طریق ممکن سرپل شرق آن را برای سهولت در اجرای پاتک حفظ نمایند. ساعت ۱۰ صبح، عراقی ها موفق شدند حدود یک گردان تانک را از طریق پل حفار به عقب منتقل کنند. (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۹)

با توجه به تصرف پل «قصبه» و انهدام آن، از صبح روز اول، کانون توجه و اقدامات نیروهای خودی و دشمن، پل «حفار» شد.

نیروهای جبهه دارخوین تا ساعت ۱۲ خود را به ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ متری شمال پل «حفار» رسانده و در آنجا پدافند کردند و نیروهای جبهه فیاضیه نیز حدود ۳ کیلومتری جنوب این پل مستقر شده بودند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۱: ۳۵).

عصر همان روز عراق دو گردان مکانیزه از تیپ ۱۰ زرهی را برای انجام پاتک از پل حفار عبور داد که با محاصره شدن این نیروها و انهدام بخشی از تجهیزات آنها، فرماندهی نظامی عراق در منطقه با پیش بینی امکان عبور نیروهای ایران از پل «حفار» دستور داد نیروهای عراقی به غرب کارون عقب نشینی کنند و در ۱۰۰ متری رودخانه پدافند کنند و بدین ترتیب اقدام دشمن بی نتیجه ماند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۵: ۵-۱).

با عقب نشینی نیروهای عراقی، تعدادی از نیروهای محور دارخوین خود را به پل حفار رسانده و قصد منفجر کردن آن را داشتند که به دلیل آتش پر حجم دشمن و گرمای شدید هوا و خستگی مفرط موفق به این کار نشدند و تا ۷۰۰

اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۶: ۱-۱۴). تنها در یک مرحله، یک واحد عراقی متشکل از تانک که برای خارج شدن از منطقه از طریق پل «حفار» تلاش می کردند در دام افتاده و نیروهای عراقی تسلیم شدند که توسط رانندگان آنها و با هدایت نیروهای خودی به عقب منتقل شدند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۱۰).

از جمله مسائلی که در فروپاشی سریع سازمان دشمن بسیار مؤثر بود هدایت قوی نیروهای عمل کننده در روی زمین و استفاده از موفقیت های به دست

آمده در ساعت های اولیه عملیات بود. شرایط به نحوی پیش می رفت که فرماندهان سپاهی سه جبهه اصلی عملیات، همراه رزمندگان در خط مقدم درگیری حضور یافتند. غلامعلی رشید مسئول جبهه ذوالفقاری در اینباره می گوید:

«روز عملیات ساعت ۱۰:۳۰ صبح و پس از کمک نیروهای تحت امر حسن باقری به محورهای فیاضیه (به فرماندهی برادر رحیم صفوی) و ایستگاه هفت در محور ذوالفقاری (به فرماندهی بنده)، اوضاع در پل حفار سامان پیدا کرد و همدیگر را در کنار کارون ملاقات کردیم. برادر (حسن) باقری را دیدم که فانسقه ای به کمر بسته و با تجهیزات با سر و وضع کاملاً جنگی، من و رحیم (صفوی) و حسن باقری در ۵۰۰ متری حاشیه کارون بودیم جلوتر رفتیم تا وضعیت پل حفار را ببینیم که در همین حال گلوله ای در

در عملیات شکست حصر آبادان، ۲۰۰۰ عراقی کشته و زخمی شدند و ۱۹۰۰ دستگاه تانک، نفربر، خودرو و انبار مهمات منهدم شد

نقش عمده‌ای در تثبیت منطقه داشت و این وضعیت به شکل نسبتاً ثابتی تا پایان روز ادامه یافت (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۳۳۴).

در دومین روز عملیات ثامن الائمه (ع)، عراق که تنها محدوده کوچکی از کرانه شرقی رود کارون را در اختیار داشت، به دلیل نداشتن یک محور مواصلاتی مطمئن در دو سوی رودخانه تا حد

زیادی امید خود را برای یک اقدام اساسی در شرق آن از دست داده بود. لذا با احتمال ورود نیروهای ایرانی به غرب رودخانه کارون، برای حراست از شهر بصره، حداقل ۱۰ تیپ زرهی و مکانیزه را به این منطقه وارد کرد که فاقد هرگونه مواضع و رده‌های دفاعی بودند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۶).

ارتش عراق از اولین ساعات‌های پس از روشن‌هایی هوا در آخرین تلاش‌های خود با عبور دادن دو گروهان پیاده و تعدادی تانک از پل حفار با هدف توسعه دادن سرپل شرق کارون، قصد اجرای پاتک را داشت که با حمله نیروهای خودی و اجرای آتش پرحجم ادوات و توپخانه مواجه شد و تنها تعداد محدودی از نیروهای عراقی شناکنان خود را به ساحل غربی کارون رساندند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۶: ۲). بقیه نیز کشته و مجروح شده یا در گوشه‌ای جان پناه گرفته و در منطقه برجای ماندند. پس از آن عراق‌ها تلاش مجددی را با تجمع ۳۰ تا ۴۰ تانک در قسمت شرقی رودخانه برای توسعه سرپل انجام دادند که این حرکت نیز



متری پل عقب آمده و در آنجا با نیروهای محور ذوالفقاری و فیاضیه الحاق و به سمت کارون پدافند کردند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۵: ۱-۱۲).

عراق نیز با استفاده از بخشی از نیروهای یگان‌های جدیدی که به منطقه وارد کرده بود تمام توان و توجه خود را متوجه حفظ این پل و سرپل کوچک آن در شرق کارون کرد (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۵).

ارتش عراق در آخرین ساعات روز اول (۶۰/۷/۵)، تلاش مجددی را انجام داد و بخشی از یگان‌های تازه نفس را به قصد توسعه سرپل، از پل حفار عبور داد و به پاتک مجدد اقدام کرد. در درگیری سنگینی که رخ داد تعدادی از نیروهای خودی شهید شدند اما متقابلاً تعداد قابل توجهی از تانک‌های عراقی منهدم و چندین دستگاه تانک و نفربر نیز به غنیمت گرفته شد (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۵).

هدایت دقیق و مؤثر آتش توپخانه و ادوات خودی بر روی محل تجمع نیروها و امکانات زرهی دشمن در دو سوی پل حفار شرقی و غربی،

«دارخوین» و محور جاده «آبادان - ماهشهر» به یک محور جدید به نام محور «کارون» تبدیل شد (مرکز مطالعات و اسناد مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۴). در جریان این عملیات حدود ۲۰۰۰ عراقی کشته و زخمی شدند؛ ۱۹۰۰ دستگاه تانک، نفربر، خودرو و دو پیل روی کارون و چندین انبار مهمات منهدم شد و حدود ۱۷۰۰ نفر به اسارت درآمدند. همچنین ۱۶۰ تانک و نفربر و حدود ۱۵۰ خودرو و ۳۰ دستگاه لودر و یک آتشبار چهار قبضه ای توپ، ۲۵ دستگاه تفنگ ۱۰۶، ضد هوایی و خمپاره های مختلف به غنیمت درآمدند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۹).

بازتاب رسانه ای عملیات ثامن الائمه (ع)

ساعاتی پس از انهدام پل حفار و شکست کامل دشمن، سخنگوی ارتش عراق از عقب نشینی ارتش این کشور از زمین های اشغالی شرق رودخانه کارون خبر داد. در این اظهارات سعی شد سنگینی شکست در لابلای جملات و ادبیات بکار رفته مخفی شده و شکست نیروهای عراقی، عقب نشینی و با تصمیم فرماندهی ارتش عراق و تاکتیک نظامی قلمداد شود (خبرگزاری پارس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۱۹-۲۰).

دو روز بعد سخنگوی سرفرماندهی ارتش عراق در توجیه دلایل شکست ارتش این کشور در شرق کارون گفت: «ارتش عراق پای بند این اصل است که نباید سرزمین هایی که بهای نگهداری آنها سنگین باشد، حفظ کرد» (خبرگزاری پارس، ۱۳۶۰/۷/۹: ۱۹).

هرچند رژیم عراق در تبلیغات رسانه ای از دست دادن شرق کارون و عقب نشینی از این منطقه را نوعی تاکتیک نظامی خواند اما ارتش عراق در مکاتبات و دستورالعمل های نظامی علاوه بر اعتراف به شکست، دلایل آن را تحلیل کرده و مورد اشاره و تأکید قرار داده است.

ناکام ماند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۶).

هم زمان با فعالیت نیروهای خودی در روز دوم، فرماندهان برای دفع پاتک های عراق به بررسی اوضاع پرداخته و پس از بررسی اطلاعات واصله، از نیروهای محورهای دارخوین، فیاضیه و ذوالفقاری خواسته شد که به باقی مانده نیروهای دشمن در سر پل حفار حمله برده و پل را نیز منهدم کنند. لذا پس از کسب آمادگی اولیه، عملیات در ساعت ۱۵ آغاز شد و پس از یک درگیری شدید که تا

ساعت ۱۷ به طول انجامید این سرپل به طور کامل به تصرف نیروهای خودی درآمد و عناصر باقیمانده دشمن با به جا گذاشتن بسیاری از تجهیزات خود از طریق پل حفار به غرب رودخانه گریختند و نیروهای خودی پیس از دستیابی به پل آن را

منهدم کرده و در ساحل شرقی کارون خط دفاعی تشکیل دادند (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷: ۱۴).

به این ترتیب، خط پدافندی که در روز اول به دست آمده بود در روز دوم کاملاً و تثبیت شد و پدافند در حاشیه شرقی کارون که به دلیل وجود رودخانه غیرقابل عبور، از اطمینان بالایی برخوردار بود، آغاز گردید. جزیره و شهر آبادان نیز پس از ۳۴۹ روز از محاصره خارج شد (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۲۳۶).

با توجه به نتایج عملیات، دو محور

پس از عملیات
ثامن الائمه (ع)، اجرای
عملیات های بزرگ در
دستور کار فرماندهان نظامی
قرار گرفت

۱۰ عملیات محدود شش ماه قبل از آن به طور متوسط در هر ۱۸ روز یک عملیات انجام شده اما نتایج این عملیات، ارزش، اهمیت و ترجیح عملیات های گسترده را نشان داد (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۰/۷/۷).

لذا از این پس اجرای عملیات های بزرگ در دستورکار فرماندهان نظامی قرار گرفت و پایه ای برای انجام سه عملیات بزرگ دیگر همچون طریق القدس، فتح المبین و بیت المقدس شد. علاوه بر این، تجربه موفقیت آمیز اجرای مانور احاطه ای و نفوذ به عمق و پل ارتباط دشمن بر روی رودخانه کارون از محور نهرشادگان که به دستیابی به پشت رده سوم جبهه شمالی و پل ارتباطی ارتش عراق بر روی رودخانه کارون منجر شد به نحو دیگری در عملیات طریق القدس تکرار شد. (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۳۶۲)

براساس این طرح، عبور از مناطق رملی غرب تپه های ... اکبر طراحی شد که باعث دستیابی نیروهای تیپ امام حسین (ع) و تیپ امام سجاد (ع) و تانک های زرهی تیپ سه لشکر ۹۲ ارتش به عقبه دشمن و سقوط توپخانه عراق و در نتیجه آزادسازی شهر بستان و شکست دشمن شد.

در ادامه جنگ، از دستاوردها و تجارب عملیات های ثامن الائمه (ع) و طریق القدس به نحو احسن بهره برداری شد. انتخاب مناطق فکه و غرب دزفول در عملیات فتح المبین و نیز آزادسازی خرمشهر در عملیات بیت المقدس با بهره گیری از آموزه های عملیات های میسر شد. این دستاوردها به همراه تدابیر، تاکتیک ها و ابتکارات جدید، باعث دستیابی به پیروزی های بزرگ تر و وارد کردن شکست های سنگین تر به ارتش عراق شد. (صفوی و اردستانی، ۱۳۸۸: ۳۶۴).

در دستورالعملی با عنوان «روش مبارزه با هجوم پیاده دشمن» که توسط سپاه سوم عراق تهیه و به یگان های تحت امر ابلاغ شده، به دلایلی از جمله «مؤثر بودن شیوه حمله ایرانیان»، «موقعیت نیروهای ایران در عبور از خط اول و نفوذ به عمق مواضع ارتش عراق»، «ضعف روحیه نیروهای عراقی»، «شناسایی دقیق نیروهای ایران از مواضع در خط و عمق خطوط دفاعی عراق»، «بالا بودن میزان انهدام ارتش عراق در حمله ایران»، «اقدام سریع نیروهای ایران و سستی واحدهای نظامی عراق» و «مؤثر بودن آتش توپخانه ایران» از جمله مواردی است که در این تحلیل به آنها اشاره شده است (مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس، ۱۳۶۱/۷/۱۲: ۵-۱).

خبر پیروزی عملیات «ثامن الائمه (ع)» بازتاب وسیعی در کشور داشت. برگزاری راهپیمایی، اقامه نماز شکر در مساجد و حسینیه ها و توزیع شیرینی، شربت و نقل، سردادن فریاد ... اکبر در بام منازل بخشی از ابراز احساسات مردم در سراسر کشور بود.

با قطعی شدن موفقیت عملیات، پیام تبریکی از سوی سرتیپ فلاحتی، سرتیپ ظهیرنژاد و محسن رضایی به امام خمینی (ره) مخابره شد. ایشان نیز در پاسخ، از ارتش، سپاه و تمامی نیروهای مسلح تقدیر و تشکر کردند (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۶۰: ۲۵۴-۲۵۵).

نتایج عملیات ثامن الائمه (ع)

مقایسه عملیات ثامن الائمه (ع) با عملیات های محدود گذشته نشان داد که به دلایل متعددی از جمله بهره گیری از زمان و دستاوردها، اجرای عملیات های بزرگ مشابه این عملیات، منطقی تر و از سوی دیگر با خسارات و تلفات کمتری همراه است. آمارها موجود حاکی از آن بود که در

منابع و مآخذ

- بنی لوحی، علی و پیرمرادی، هادی. (۱۳۷۹). نبردهای شرق کارون (به روایت فرماندهان). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- خبرگزاری پارس. (۱۳۶۰/۷/۹). گزارش های ویژه.
- خبرگزاری پارس. (۱۳۶۰/۷/۷). گزارش های ویژه، نشریه ۱۲۹.
- حبیبی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). آبادان در جنگ (اطلس رهنما ۶). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- حسینی، یعقوب و جوادی پور، محمد. (۱۳۷۳). اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان. ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس (جلد جلد سوم). در تهران: سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). (۱۳۶۰). صحیفه نور، مجموعه آثار امام خمینی (ره) (جلد ۱۵). تهران.
- صفوی، یحیی و اردستانی، حسین. (۱۳۸۸). عملیات ثامن الائمه (ع) مبدأ تحول در استراتژی نظامی ایران. تهران: مرکز اسناد و تحقیقات جنگ.
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۵). سند شماره ۰۶۰۷۸۱، عملیات شرق کارون ثامن الائمه (ع).
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۵). سند شماره ۴۳۴۷۹۰، از فرماندهی ستاد عملیات جنوب به تیپ های ستاد (ارتش سپاه).
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۵). سند شماره ۴۳۴۷۹۱، از فرماندهی ستاد عملیات جنوب به توپخانه لشکر ۷۷ و مهندسی و مخابرات.
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۱). دفترچه راوی، سند شماره ۴۱۱، دست نوشته غلامعلی رشید درباره حسن باقری.
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۵). سند ۰۵۱۸۶، از قرارگاه تاکتیکی لشکر ۷۷ به سماجا (مد اطلاعات).
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۶). سند ۰۵۱۸۹، از ستاد عملیات جنوب (اطلاعات عملیات) به فرماندهی مرکز (طرح و برنامه).
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۶). سند ۰۵۱۹۷، گزارش نوبه ای ۲۴ ساعته، واحد عملیات سپاه خوزستان به اطلاعات عملیات سپاه شوشی (شماره ۳۶).
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۶). سند ۰۲۱۷۵، گزارش نوبه ای ۲۴ ساعته واحد عملیات سپاه خوزستان (شماره ۳۵۹).
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۹). سند ۰۲۱۷۷۷، از ستاد عملیات جنوب (عملیات) به فرماندهی سپاه مرکز.
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۵). سند ۰۵۴۸۴۸، از ستاد عملیات جنوب به فرماندهی مرکز.
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۶). سند ۴۹۲۲۸، از سپاه پاسداران منطقه ۸ به مرکز فرماندهی سپاه.
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۵). سند شماره ۰۲۱۷۵۳، طرح عملیات ثامن الائمه (ع).
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۷). سند شماره ۰۲۱۷۶۱، گزارش عملیات ثامن الائمه (ع) در جلسه فرماندهان سپاه در آبادان.
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۷/۷/۱۲). سند شماره ۰۲۱۷۹۱، از قرارگاه تاکتیکی تیپ آزرهی به فرماندهی سپاه پاسداران.
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۶). سند شماره ۱۳۳۹۱۴، عملیات ثامن الائمه (ع).
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۳). سند شماره ۱۶۹۴۸۳، از عملیات جنوب به فرماندهی سپاه مرکز.
- مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس. (۱۳۶۰/۷/۷). سند شماره ۹۱۲۹۱، دست نوشته غلامعلی رشید درباره ویژه گی های عملیات ثامن الائمه (ع).

مترجم: عسکر قهرمان پور**



بخش اول: ارتش پساانقلابی در جنگ ایران و عراق

بخش اول نوشتار حاضر به سه بخش تقسیم می شود:

۱. نمای کلی راهبردی منازعه، رویدادها و عواملی که به جنگ می انجامد،
۲. تحلیل سطح عملیاتی برخی اقدامات نظامی ایران،
۳. نمای کلی و تحلیل عملکرد ارتش ایران.

هدف نوشتار حاضر

تشریح این نکته است که عملکرد ارتش ایران در جنگ ایران و عراق نشان می دهد ارتش ایران به رغم سطوح پایین کیفیت و کمیت تجهیزات، به لحاظ قدرت مقاومت جنگی و نظامی، ارتش بسیار قدرتمندی است. این به این معنا است که انقلاب، دلیل بی واسطه ای برای تغییر در قدرت جنگی بوده است. البته در بخش بعدی مقاله، انقلاب و تأثیرات آن را بر ارتش تحلیل خواهیم کرد.

آغاز جنگ

تصمیم عراق برای راه اندازی جنگ علیه ایران با هدف بهره برداری از اوضاع بی ثبات داخلی ایران، به دست آوردن کنترل اروندرود (که تحت کنترل ایران بود و پیوند استراتژیک عراق با خلیج فارس محسوب می شد)، پافشاری بر سلطه اش در منطقه و شاید الحاق استان نفت خیز خوزستان به خاک کشورش صورت گرفت.^(۱) صدام همچنین تصور می کرد این جنگ باعث بی ثبات شدن جمهوری اسلامی ایران خواهد شد و به زودی به تهدید انقلاب اسلامی در سرتاسر جهان

اسلام پایان خواهد داد. اگرچه شواهد مستقیمی وجود ندارد که نشان دهد عراق در این ماجراجویی مورد تشویق قرار گرفت، اما روشن است دیگر کشورهای عربی از تجاوز صدام به خاک ایران چشم پوشی کردند.^(۲)

عراق هدف مهم دیگری در این جنگ داشت و آن توسعه طلبی برای رهبری جهان عرب بود. بعد از توافق های کمپ دیوید، مصر در مقام رهبر پیشین کشورهای عرب، بدون تعیین یک جایگزین روشن برای رهبری اعراب، کنار گذاشته شد. لذا فرصتی برای صدام، رئیس جمهور عراق، فراهم شد که به نظر می رسد وی به راحتی از آن چشم پوشی نکرد: کشوری ضعیف، متخاصم، غیرعرب و نامحبوب در جهان عرب (ایران).

از سوی دیگر، منطقه تعیین شده توسط صدام برای حمله، بسیار آسیب پذیر بود. حداقل ۴۰ درصد ساکنان خوزستان، که به عربستان نیز مشهور بود، عرب بودند و کارگران نفت نیز به تلاش های دولت برای نفوذ در عملیات میدانی نفتی و پالایشگاه های این منطقه معترض بودند.^(۳)

درک نیست ایران پسا انقلابی در قبال عراق دشوار است. هرچند یک جنگ و یا درگیری مرزی کم شدت در سال گذشته روی داده بود، اما هیچ گونه درگیری بین نیروهای نظامی دو کشور به غیر از کشاکش نیروهای امنیت داخلی صورت نگرفته بود.

آیت‌ا... [امام] خمینی در بیانیه‌های تندی که صادر کرد شخص صدام را مورد خطاب قرار داد و او را «فرعون کوچک» نامید.^(۶) پس از سال ۱۹۸۲، ایشان همچنین در برابر رهبران کشورهای دیگری که مخالفش بودند از جمله رهبران

سعودی، مواضع تندی را اتخاذ کرد.^(۷) چنین رهیافتی در سیاست خارجی بعدها طی تلاش برای مذاکره آتش بس بین ایران و عراق نمود پیدا کرد. ایشان تأکید داشت صدام قبل از آتش بسس باید دادگساهی و بسه دار آویخته شود.

جغرافیای منطقه جنگی

مرز ایران و عراق در حدود ۱۵۰۰ کیلومتر از خلیج فارس در جنوب تا مرز مشترک ترکیه امتداد دارد. این مرز از زمین‌های باتلاقی، مسطح، بیابان، کوه و زمین‌های بی آب و علف عبور می‌کند. در منطقه مرز جنوبی که بزرگ‌ترین درگیری‌ها اتفاق افتاد، دمای هوا از زیر صفر درجه در ژانویه تا ۱۹ درجه در جولای در نوسان بود. میزان بارندگی در این منطقه در زمستان بسیار زیاد و سالانه حدود ۲۰ اینچ بود. دجله و فرات که از

صدام به اهمیت عامل نژادی در بیانیه‌های عمومی‌اش پی برده بود، اما شاید در تأثیر آن بر پایه‌های ایدئولوژیکی غلو شده باشد.^(۸) منطقه خوزستان کاملاً شیعیه نشین بود اما اهمیت کمتری به آن داده می‌شد، چراکه تصور می‌رفت وفاداری قومی در آنجا غالب باشد. شاید دلایل چنین باوری این بود که مناطق مرزی عراق نیز شیعه نشین بودند و جزو آن دسته از نیروهای عراقی بودند که به جبهه آمده بودند. اگر وفاداری نژادی عامل و متغیر مهمی در عراق بود، ایدئولوژی نیز نشان داد که عامل و متغیر مهمی در خوزستان است.

در تحلیل نهایی، آرزوها و رویاهای صدام فراتر از فهم وی بودند. صدام نیز همچون بسیاری دیگر از دیکتاتورها که احساس تقدیر و سرنوشت، آنها را به ماجراجویی می‌کشاند، نمی‌توانست این فرصت طلایی را از دست بدهد. ایران حتی قبل از انقلاب اسلامی، به لحاظ منطقه‌ای منزوی شده بود. استفاده ناشیانه و بی‌ثمرش از قدرت علیه شورشیان ظفار در عمان و حمایت از شورشیان کرد علیه عراق و رویکرد پدرسالانه‌اش نسبت به خلیج فارس، عملاً خصومت بالقوه‌ای را در منطقه ایجاد کرد.

با وقوع انقلاب اسلامی، اوضاع ایران پیچیده‌تر شد. دانشجویان پیرو خط امام، سفارت آمریکا را اشغال کردند. نظام انقلابی ایران، مسلمانان جهان به ویژه مردم عراق را به انقلاب علیه رهبران فاسدشان فراخواند.^(۹) اوضاع زمانی بدتر شد که ایران اعلام کرد قصد دارد از نفت به عنوان ابزار امتیازگیری و ابزار نفوذ در سیاست خارجی‌اش استفاده کند و به این ترتیب خصومت منطقه‌ای و جهانی را علیه خود برانگیخت. با این وجود، جمهوری اسلامی ایران همچنان در اوپک باقی ماند و به سوریه، یمن جنوبی و لیبی در گروه «جبهه پایداری» ملحق شد.

صدام تصور می‌کرد این جنگ باعث بی‌ثبات شدن جمهوری اسلامی ایران خواهد شد و به زودی به تهدید انقلاب اسلامی در سرتاسر جهان اسلام پایان خواهد داد

مسدود می شود.

به دست گرفتن کنترل اروندرود همواره مایه دشمنی بین دو کشور شده است. بحث و مناقشه بر سر این رود در سال ۱۹۱۴ آغاز شد. در معاهده ۱۹۱۴ که جزئیات آن در معاهده ۱۹۳۷ روشن شد، قسمت عمده اروندرود به عراق واگذار شد و سپس تحت کنترل بریتانیا درآمد. این امر به عراق امکان می داد تا عبور و مرور نفت کش های ایرانی را از پالایشگاه اصلی نفتی شان در آبادان به خلیج فارس به شدت محدود کند. ایران همچنان به استفاده از اروندرود ادامه می داد و در عین حال ساخت چندین خط لوله نفتی تا نقاط پایین تر خلیج فارس را طراحی کرد. در سال ۱۹۶۹، عراق به ایران اعلام کرد ممکن است مسیر کشتیرانی ایرانی ها را در اروندرود مسدود کند. در سال ۱۹۷۱، روابط دیپلماتیک دو کشور دچار تنش شد. به استثنای آشتی و سازش موقتی در جریان جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، تقابل نیروهای دو کشور در مرزها همچنان وجود داشت که منجر به چندین درگیری مرزی در سال ۱۹۷۴ و حمایت ایران از شورشیان کرد عراق شد. در سال ۱۹۷۵، معاهده ای تحت نظارت کشور الجزایر منعقد شد که اروندرود را براساس خط تالوگ تقسیم کرد و به حمایت ایران از کردهای عراق پایان داد.^(۹) مذاکره کننده عراقی، صدام بود که بعداً نخستین رئیس غیرنظامی دولت عراق و آغاز کننده جنگ ایران و عراق شد.

پس از انعقاد معاهده ۱۹۷۵، ایران و عراق هر دو به بهبود و ارتقای نیروهای نظامی شان پرداختند. عراق عمدتاً به خاطر عملکرد ضعیفش در جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و ایران به عنوان بخشی از دستور کار امنیتی در حال ظهورش برای منطقه خلیج فارس، به این اقدام مبادرت کردند. تحلیل مبسوط مقایسه نیروهای دو طرف قبل از جنگ در زیر ارائه می شود.

عراق جاری می شدند و رودخانه کارون که از کوه های زاگرس ایران سرچشمه می گرفت اروندرود را تشکیل می دادند. سیلاب های مداوم این رودخانه ها باعث می شد پهنه وسیعی از باتلاق ها در مرز دو کشور تشکیل بشود. باران های فصلی می توانند تا ۴۰ درصد نوسان داشته باشند؛ اما بارش باران در سال ۱۹۸۰ به نحو غیرمعمولی بسیار شدید بود. میادین نفتی ایران در ۵۰ تا ۲۰۰ مایلی مرز شرقی در جنوب استان خوزستان قرار دارند؛ در حالی که میادین نفتی عراق در ۱۰۰ تا ۲۰۰

مایلی مرز شرقی در شمال استان کرکوک واقع شده اند.

در بخش های شمالی و مرکزی، رشته کوه زاگرس که تا مرز ایران امتداد پیدا می کند یک مانع صعب العبوری ایجاد می کند. خاک عراق از بخش مرکزی تا بغداد مسطح است، اما هر چه به ترکیه نزدیکتر

می شود و در منطقه کردستان بیشتر کوهستانی است. این مناطق نسبتاً کم باران هستند، اما در ارتفاعات، دره ها و بیشه زارهایی وجود دارد و مناطق حاصلخیز و باران خیزی را از کرکوک تا مرز سوریه در غرب عراق می توان مشاهده کرد.^(۸) اروندرود نقشی مهم در حوادث منتهی به جنگ ایفاء کرد. این رود، کانال پُر پیچ و خمی است که رودهای دجله، فرات و کارون را ترکیب می کند و مرز پایین تر بین عراق و ایران را تشکیل می دهد. عرض آن یک چهارم تا سه چهارم یک مایل است و اگر لایروبی نشود فوراً با گل و لای

عراق هدف مهم دیگری در جنگ با ایران داشت و آن توسعه طلبی برای کسب رهبری جهان عرب بود

زمان ترور آل هاشم، پادشاه عراق، در سال ۱۹۵۸، تأمین تسلیحات این کشور را عهده دار شد. شوروی از درگیری عراق در جنگ های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ با اسرائیل کاملاً حمایت کرد و به لحاظ سیاسی متحد نزدیک حزب بعث و حامی اهداف کلی آن همچون پان عربیسم، سوسیالیسم، ضداستعمارگری و نابودی اسرائیل بود.^(۱)

مقایسه دقیق نیروهای دو کشور همواره دشوار بوده است. این امر به ویژه در مورد ایران سال ۱۹۸۰، که در یک وضعیت آشوب قرار داشت و هر نوع تحقیقی را پذیرا نبود، صدق می کند. شاخص های استفاده شده در این تحقیق از موسسه مطالعات بین المللی و استراتژیک لندن گرفته شده اند. هرچند تعیین میزان اعتبار و تأیید این منابع دشوار است؛ اما با این وجود، آنها معتبرترین شاخص های در دسترس هستند. همان گونه که کلاوزویتز تصریح کرده، ابزارها عمدتاً مضمون شاخص ها هستند و به راحتی قابل اندازه گیری اند. قدرت اراده عراق (به زبان وان کرولد «قدرت جنگ») پرسش اصلی نوشتار حاضر است.

به نظر می رسد قبل از آغاز جنگ، عراق در آستانه سلطه بر منطقه خلیج فارس قرار داشت. عراق دارای یک ارتش و نیروی هوایی مجهز، متحدانی قدرتمند و یک حکومت مرکزی به شدت متمرکز بود. به دنبال عملکرد ضعیف ارتش عراق در جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، ارتش این کشور برای ارتقای سطح توانمندیش، دستخوش بازنگری، سازماندهی مجدد و آموزش بهتر شد. تا سال ۱۹۸۰، ارتش عراق میزان نیروهایش را دو برابر کرد. تأکید ویژه در ارتش عراق بر نیروهای توپخانه ای مسلح و مجهز، واحدهای ضدتانک، واحدهای حمل و نقل و نیروی هوایی متمرکز بود. صدام، به عنوان یک فرد غیرنظامی که در سال ۱۹۷۹ از طریق منازعه داخلی طولانی با رهبران نظامی انقلابی به قدرت رسیده بود، کنترل خود را بر نیروهای نظامی تثبیت کرد.

حزب سکولار بعث به لطف درآمدهای نفتی به منافع کلانی دست پیدا کرد و استاندارد زندگی خود را بهبود بخشیده بود. از این گذشته، شوروی که از متحدان نظامی دیرین عراق بود از

جدول شماره یک

سال		۱۹۸۰-۱۹۸۱		۱۹۸۱-۱۹۸۲		۱۹۸۲-۱۹۸۳	
عراق		ایران		عراق		ایران	
۴/۲		۳/۰		۴/۲		-	
۲۴۰		۲۴۲		۱۹۵		۲۳۵	
۱۷۳۵		۲۶۰۰		۱۴۱۰		۱۷۷۰	
۱۰۷۵		۲۵۰۰		-		۷۰۰	
۱۱۰۰		۱۰۴۰		۱۱۰۰		۱۳۰۰	
۷۲۵		۳۳۲		۶۶۵		۶۷	
۷		۰		۷		۰	

بر این، برنامه لجستیکی ضعیف و غفلت بعد از انقلاب، کیفیت تجهیزات و تسلیحات ایرانی ها را به نحو چشمگیری کاهش داد. برای مثال، از زمان انقلاب اسلامی تقریباً ۶۰ درصد نیروهای ارتش، خدمت را ترک کرده بودند و فقط ۵۰ تا ۸۰ درصد هواپیماها در آغاز جنگ برای عملیات آماده بودند. زمانی هم که سفارت آمریکا تصرف شد، محال بود ایران بتواند حمایت لجستیکی زیادی از غرب دریافت کند تا ضعف کیفیت تجهیزات لجستیکی اش را جبران کند.

به نظر می رسد هیچ تفاوت چشمگیری در کیفیت تسلیحات و تجهیزات ایران و عراق وجود نداشت. تجهیزات و تسلیحات خریداری شده ایران شاید از کیفیت بالایی برخوردار بود و تولیدات غرب بسیار گران بود، اما نگهداری آنها بسیار ضعیف و بدون یک منطق نگهداری لجستیکی بود. آنچه در جدول یک به آن اشاره نشد، نابرابری های چشمگیر در دو حوزه راهبردی یک منازعه طولانی نظیر جمعیت، تولید ناخالص ملی و نیروهای انسانی ذخیره است. جدول شماره دو به این دو حوزه پرداخته است.

نکته مهم این است که جمعیت ایران سه برابر جمعیت عراق است؛ این متغیر در یک جنگ کوتاه مدت خیلی مهم نیست اما در یک جنگ طولانی تعیین کننده است. تعجیبی نداشت که نیروی انسانی ذخیره ایران در طول زمان، بیشتر و نیروی انسانی ذخیره عراق، کاهش می یابد. همچنین، تولید ناخالص ملی ایران و تولید نفت در طول جنگ افزایش یافت. به دنبال یک کاهش کوتاه مدت بعد از انقلاب، صادرات نفت ایران به اوپک تا سال ۱۹۸۰ افزایش یافت. برعکس، تولید نفت عراق به سطح قبل از جنگ رسید. همچنین این کشور در طول جنگ ۹۰ میلیارد دلار وام دریافت کرد.

جدول شماره یک، مولفه های تعیین شده برای مقایسه نیروهای دو طرف را در سال های ۱۹۸۰ - ۱۹۸۲ نشان می دهد.^(۳) این شاخص ها، دوره اول جنگ را پوشش می دهند که ما در تحلیل جنگ ایران و عراق بر آنها تمرکز خواهیم کرد.

آنچه از جدول شماره یک می توان دریافت، این است که مشابهت ناهمگونی در میزان تجهیزات دو کشور در آغاز جنگ وجود داشته است. هر چند میزان تجهیزات ایران کاهش یافت و عراق در دو بخش مهم یعنی تانک ها و وسایل نقلیه جنگی مسلح، برتری چشمگیری داشت؛ اما برتری ایران در کشتی های جنگی (ناوشکن ها)، این امکان را برایش فراهم می کرد تا مانع فوری و دائمی برای مسیرهای انتقال دریایی نفت عراق ایجاد کند.

مقایسه کیفیت نیروهای دو کشور دشوارتر است. از آنجایی که به طور کلی عراق هزینه های کمتری برای سخت افزار نظامی صرف کرد، کیفیت تجهیزات و تسلیحات خریداری شده چه بسا پایین بوده باشد؛ اما هزینه های دفاعی را منابع (شوروی) و وام های دریافتی از دیگر کشورهای عرب (به ویژه عربستان سعودی طی جنگ) جبران کرد. بعد از اینکه جنگ آغاز شد، عراقی ها از کیفیت اسلحه و مهمات هوایی شوروی گله و شکایت کردند؛ اما شواهد نشان می دهد کیفیت خلبانان عراقی بیشتر در خور سرزنش بود. افزون

به دنبال عملکرد ضعیف

ارتش عراق در جنگ ۱۹۷۳

اعراب و اسرائیل، ارتش این

کشور برای ارتقای سطح

توانمندیش، دستخوش

بازنگری، سازماندهی مجدد

و آموزش بهتر شد

جدول شماره دو

سال		۱۹۷۹-۱۹۸۰		۱۹۸۰-۱۹۸۱		۱۹۸۱-۱۹۸۲		۱۹۸۲-۱۹۸۳	
		ایران	عراق	ایران	عراق	ایران	عراق	ایران	عراق
جمعیت (میلیون نفر)		۳۹/۳	۱۲/۷۳	۳۸/۲۵	۱۳/۱۱	۳۹/۶۷	۱۳/۸۴	۳۹/۱	۱۳/۶
تولید ناخالص ملی (میلیارد دلار)		۸۴/۷	۲۱/۴	-	۳۹/۰	۱۱۲/۱	-	-	-
نیروی انسانی ذخیره (هزار نفر)		۳۰۰	۳۳۰	۴۰۰	۳۳۰	۴۰۰	۲۵۰	۴۰۰	۷۵

عراق به لحاظ عرب و شیعه بودن در مناطق جنوب شرق این کشور، با جمعیت ایرانی مجاورش در خوزستان مشابهت و نزدیکی دارد.^(۱۳)

در این تحقیق، دو دوره از جنگ ایران و عراق به طور مفصل تر بررسی خواهد شد؛ چرا که اولاً نتیجه هر یک از این دوره ها غیرقابل پیش بینی بود. ثانیاً غیرقابل پیش بینی بودن نتیجه، ممکن است به تعیین قدرت جنگی ایران کمک کند. دوره نخست، واکنش ایران به تهاجم عراق و دوره دوم نیز نبرد ضد تهاجمی ایران است.

ارتش عراق حداقل با شش لشکر از دو نقطه مجزا از مرز عبور کرد. یک لشکر، منطقه شمالی یعنی مناطق نزدیک قصر شیرین و مسیر قدیمی درگیری تهران و بغداد را مورد حمله قرار داد. ظاهراً این حمله یک حرکت دفاعی برای تصرف قلمرو قابل دفاع بود تا مانع از دسترسی به قلمرو مسطح و ناهموار بین مرز ایران و بغداد شود.^(۱۴) این حمله تا جنوب مهران موفقیت آمیز بود و به سختی به ۳۰ مایلی آن می رسید، اما در نهایت تا عمق ۵ مایلی مهران پیش رفت. آنجا منطقه ای بود که شاه ایران به عنوان بخشی از معاهده ۱۹۷۵ الجزایر به عراق وعده داده بود اما آنجا را تسلیم نکرده بود.

پنج لشکر باقی مانده موتوریزه و مسلح، به منطقه جنوب حمله کردند. بخش اصلی، نیرویی متشکل از دو لشکر بود که از اروند رود عبور کرد

از تحلیل کیفیت و کمیت تجهیزات و تسلیحات و آغاز جنگ، به دو واقعیت مهم می رسیم. نخست اینکه، همانندی ناهمگونی بین نیروهای زمینی دو طرف وجود داشت. دوم اینکه، عراق به طور بالقوه به خاطر جمعیت نسبتاً اندک و وابستگی اش به درآمد نفت، در برابر یک جنگ طولانی مدت آسیب پذیر است. اهمیت عامل دوم در ابتدا کم بود اما به مرور زمان که جنگ ادامه یافت اهمیت آن به طور فزاینده بیشتر شد.

جمعیت نگاری نسبی

ایران به لحاظ قومی و نژادی متنوع است. فارس ها (۶۳ درصد)، ترک ها (۱۸ درصد)، عرب ها (۱۳ درصد)، کردها (۳ درصد) و نیز بلوچ ها و اقلیت های دیگر، جمعیت ایران را تشکیل می دهند. عرب ها در خوزستان متمرکز هستند. تا زمان حکومت رضاشاه، خوزستان یک منطقه نیمه خود مختار بود تا اینکه وی آن را در قالب استان های ایران قرار داد.

در مقابل، عراق به لحاظ قومی به استثنای اقلیت های ترک و کرد، عمدتاً عرب نشین است. با این حال، جمعیت عراق به سنی نشین در شمال و غرب و شیعی نشین در شرق در امتداد مرز ایران و عراق تقسیم می شود. اکثریت افسران ارتش عراق را سنی ها و بدنه نیروی سرباز وظیفه را شیعیان تشکیل می دادند. در مجموع، جمعیت

گلوله باران توپخانه‌ای سنگین محدود شد. بسیاری از تحلیل‌گران، این مرحله از جنگ را با ویژگی‌های «جنگ جهانی اول» توصیف می‌کنند: آکنده از سنگربندی، هم‌آوردی‌های توپخانه‌ای و سرانجام سلاح‌های شیمیایی. به لحاظ عملیاتی به نظر می‌رسید فعالیت‌ها متوقف شده‌اند. صدام که احساس می‌کرد اگر تلفات بسیار سنگین باشد حامیان خود را از دست خواهد داد و در عین حال از مقاومت ایرانی‌ها شگفت زده شده بود، قدرت هرگونه ابتکار عملی را از دست بود. به لحاظ استراتژیکی نیز، عراق موضع دفاعی اتخاذ کرده بود. صدام نخستین پیشنهاد آتش‌بس را در پایان سپتامبر اعلام کرد و طی شش ماه آینده چندین بار پیشنهاد خود را تکرار کرد. عراق هرگز دوباره ابتکار را به دست نیاورد.

برآورد عراقی‌ها از قدرت تطبیقی اشتباه بود. آنچه عراق و دیگران به آن توجه نکرده بودند قدرت مقاومت و جنگی حیران‌کننده ایرانی‌ها بود. کیفیت و کمیت تجهیزات و تسلیحات به راحتی قابل سنجش بود و حداقل یک همانندی و برابری بین دو کشور در این زمینه‌ها وجود داشت. با این حال قدرت جنگی و مقاومت را به دشواری می‌توان در محاسبات قدرت نظامی سنجش کرد و این امر توانمندی ایران را خارج از تناسب واکنش پیش‌بینی شده، چند برابر کرده بود.^(۱۷)

به نظر می‌رسد ایران با تهاجم عراق غافلگیر شده بود. از هفت لشکر در جبهه، هیچ کدام در مرز عراق نبودند، اگرچه یک لشکر مسلح در پادگانی در نزدیکی اهواز مستقر بود. با این حال، تقریباً ۲۴۰ حادثه نظامی بین ایران و عراق روی داده بود که در بسیاری از آنها سپاه پاسداران شرکت داشت. شمار پاسداران در این زمان حدود ۳۰ هزار نفر بود و یک نیروی پیاده نظام سبکی به شمار می‌آمد. این نیرو عمدتاً در تهران مستقر

تا خرمشهر و آبادان را تصرف کند. سه لشکر از مرز شمالی عبور کردند و از دو محور به سمت اهواز و دزفول پیشروی کردند. ظاهراً هدف اصلی، مجزا کردن دو بندر پالایشگاه نفت در دلتای رود فرات (خرمشهر و آبادان) و قطع خط لوله نفتی مهم بین آنجا و اهواز بود تا به این ترتیب از جریان نفت به تهران برای تأمین مصرف داخلی و صادرات جلوگیری شود. این عملیات شباهت زیادی به تهاجم بریتانیا در سال ۱۹۴۱ در زمینه منطقه، تصرف نیرو و اهداف اولیه داشت.

گزارش‌های اولیه عراق آکنده از شور و سرمستی بود. در روز اول، صدام در آستانه اعلام کردن الحاق همه خوزستان به خاک عراق قرار داشت و تصریح کرد که جنگ ادعاهای خودش را نشان داد.^(۱۵) با این حال، میزان پیشرفت کندتر از حد انتظار بود. نیروهای عراقی در

نزدیکی رود کارون در جنوب متوقف شدند و نتوانستند به دزفول و اهواز برسند، هرچند که دولت عراق ادعا کرد آنها را از سه طرف محاصره کرده است. در واقع، این شکست حاصل بی‌میلی سیاسی و متحمل شدن تلفات سنگین بود. بی‌تردید، شدت مقاومت ایرانی‌ها کاملاً غیرمنتظره بود.

تا پایان سپتامبر، عراق مجبور بود به لحاظ تاکتیکی، عملیاتی و استراتژیکی حالت دفاعی به خود بگیرد. رسته زرهی سنگر گرفت، پیاده نظام موضع دفاعی خود را حفظ کرد و حملات به

برنامه لجستیکی ضعیف و
غفلت بعد از انقلاب،
کیفیت تجهیزات و
تسلیمات ایرانی‌ها را
به نحو چشمگیری
کاهش داد

آن چنان سرسختانه بود که خرمشهر نام خونین شهر به خود گرفت.^(۱۸) عدم آمادگی عراق برای مقابله با جنگ شهری، حملات سنگین صدام را متوقف کرد. مقاومت مدافعان شهر آبادان همچنان ادامه داشت.^(۱۹) این مقاومت را می توان تجلی و نمود پیوند حکومت، ارتش و مردمی قدرتمند تلقی کرد.

در حالی که جنگ شهری آبادان و خرمشهر تا ماه های اکتبر و نوامبر همچنان ادامه داشت، سایر جبهه ها عمدتاً با ثبات بود. در ژانویه ۱۹۸۱، آرایش مجدد نیروهای ایرانی

و آمادگی برای ضدحمله اولیه تداوم پیدا کرد. نیروهای سپاه پاسداران همچنان جدا از ارتش به حملات مرزی شبانه ادامه می دادند. نخستین ضدحمله بزرگ در سوسنگرد نقطه عطفی برای ارتش و نیز برای سیاست ایران بود.

**جمعیت ایران سه برابر
جمعیت عراق است؛ این
متغیر در یک جنگ کوتاه
مدت خیلی مهم نیست اما در
یک جنگ طولانی تعیین
کننده است**

نبرد سوسنگرد: آغازی اشتباه

ضدحملات ایرانی ها در سوسنگرد هر چند آغاز خوشبینانه ای داشت، اما نهایتاً ناموفق بود. این نبرد به تغییر خط مشی فرماندهی و کنترل ارتش منجر شد. همچنین زمینه ساز سقوط بنی صدر گردید.

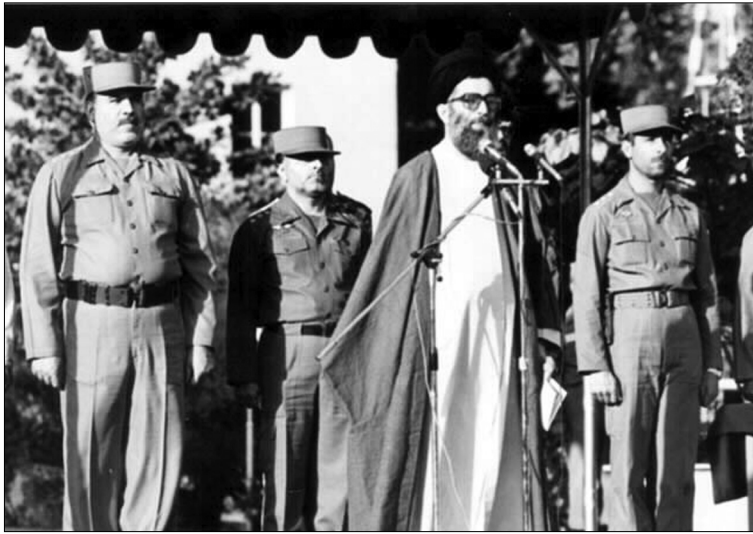
بنی صدر ماه ها بود در مقام نخست وزیر کشور، تهاجم بسیار گسترده ای را برای بیرون راندن عراقی ها برنامه ریزی کرده بود. هدف و نیت بنی صدر توسعه ارتش به عنوان پایگاه قدرتش بود، تا بدین وسیله موقعیتش را به عنوان رهبری در کنار مردم و امام خمینی تثبیت کند.

بود. ادغام سپاه پاسداران و ارتش نهایتاً متأثر از ضرورت نظامی بود. اهداف شمالی عراق به راحتی با توسل به غافلگیری استراتژیک و تاکتیکی تصرف شد و هیچ مقاومتی در ابتدا از سوی روستاییان مشاهده نشد. با این وجود، واکنش استراتژیک ایران سریع و ظاهراً با برنامه ریزی دقیق همراه بود. حملات هوایی آغاز شد، اهداف استراتژیک عراق (میادین نفتی، پایگاه های هوایی و غیره) فوراً مورد حمله قرار گرفت، نیروهای دریایی ایران، اروندرود را به روی کشتی های عراقی بستند، به بنادر عراق حمله کردند، نیروهای رسمی ارتش دوباره آرایش گرفتند و نیروهای احتیاط بسیج شدند. چنین واکنش سریع و هماهنگ شده را نمی توان نادیده گرفت. ارتش شاه برنامه ریزی گسترده ای برای چنین واکنشی انجام داده بود؛ چه بسا امکان دارد طرح های ناگهانی و احتمالی که در گذشته آماده شده بود مورد استفاده قرار گرفت.

با این حال، آنچه در خور اهمیت است، سرعت و کارآمدی اجرای این طرح ها بود. آنچه می توان نتیجه گیری کرد این است که نیروهای مسلح ایران با قدرت عمل کردند و به یک حمله برق آسا و ناگهانی^۱ مبادرت کردند. این واکنش، واکنش یک ارتش آشفته و بی هدف نبود؛ بلکه واکنش ارتشی با هدف روشن و نیت واحد بود. از همان آغاز، ارتش جمهوری اسلامی ایران کاملاً متفاوت از ارتش رضاشاه یا هر ارتشی بود که طی انقلاب علیه افسران شورش کرد.

به لحاظ تاکتیکی، مقاومت برای تقویت توان و بنیه ارتش نیز مهم بود. خرمشهر، نزدیک ترین شهر ایران به مرز به مدت یک ماه با موفقیت مقاومت کرد. این مقاومت، نخست توسط پلیس و نیروهای مقاومت محلی و سپس توسط نیروهای پاسدار و ارتش صورت گرفت. این مقاومت

1. Bolt - Out - of - the - Blue Attack



طرح عملیات سوسنگرد و متمرکز کردن رسته زرهی برای شکستن و نفوذ در قلب جبهه و حمله به عراق، جاه طلبانه بود. از سوی دیگر، حمله بدون مشارکت سپاه پاسداران انجام شد و یک نیروی زمینی بزرگ، برای عملیات فراهم شده بود. بنی صدر نمی خواست پیروزی اش را با مخالفانش قسمت کند.

اگرچه این عملیات

دستاوردهایی را به همراه داشت، اما نفوذ نیروها دوام نداشت و بسیاری از تانک ها منهدم یا رها شدند.^(۳۰) به دنبال شکست عملیات سوسنگرد، تصمیمات مهمی گرفته شد. نخست، اعلامیه هایی از سوی امام خمینی درباره واگذاری امور جنگ به سربازان و فرماندهان نظامی صادر شد.^(۳۱) نتیجه نهایی، تشکیل شورای دفاعی راهبردی متشکل از بنی صدر، نمایندگان حزب جمهوری اسلامی، فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران بود.

دوم، ایشان متعهد شدند جنگ تا زمان سرنگونی صدام ادامه یابد. این تعهد در کنفرانس صلح اسلامی در ماه مارس مشخص شد و ایشان تأکید کردند که مجازات شرعی صدام اعدام است.

در نتیجه این اعلامیه ها، تغییراتی در ارتش ایران صورت گرفت؛ هماهنگی برای ادغام نهایی سپاه پاسداران و ارتش به صورت منظم دنبال می شد. زمانی که عملیات هجومی ایران در ماه مه آغاز شد، سپاه پاسداران بخش مهم حمله و فرماندهی میدان نبرد و کنترل آن را در اختیار

داشت، اگرچه همچنان در این دوره نیز واحد مجزایی محسوب می شد.^(۳۲)

ضدحمله نیروهای ایرانی سه درس مهم داشت. نخست، آن یک موفقیت بسیار عالی بود. دوم، بین ارتش و سپاه پاسداران و همچنین دیگر نیروهای دریایی و هوایی هماهنگی صورت گرفت.

سوم، این نبرد از یک منظر عملیاتی برنامه ریزی شده بود. این نبرد را شاید بتوان یکی از نمونه های عالی و ماهرانه هنر عملیاتی در تهاجمات از زمان جنگ جهانی دوم تلقی کرد. درنهایت، این نبرد موقعیت ارتش ایران را به رغم مشکلات چشمگیر در کیفیت و کمیت تجهیزات و تسلیحات، به عنوان ابزار ارزشمند نظامی تثبیت کرد.

هدف این نبرد، وادار کردن ارتش عراق به خروج از خاک ایران بود. این حمله، سه نبرد بزرگ داشت: نبرد برای آبادان در ماه سپتامبر ۱۹۸۱، پیروزی غیرقابل انکار عملیاتی در ماه مارس ۱۹۸۲ و عملیات بیت المقدس در ماه مه ۱۹۸۲. زمانی که به این عملیات ها نگاه می کنیم

توسط نیرویی مرکب از نیروهای زرهی و واحدهای زمینی صورت گرفت. گفته می شود مکان و گستره حمله، عراقی ها را غافلگیر کرد. نیروهای ایرانی با تعصت دینی زاید الوصفی به نیروهای زمینی عراق حمله کرده و یک «موج انسانی» ایجاد نمودند.^(۳۳) البته این ادعا تا حد زیادی صائب نیست. هرچند نیروی زمینی ایران با شجاعت و به طور تهاجمی حمله کرد، در عین حال از مهارت عالی و کارآمدیش به بهترین شکل استفاده کرد.

برای ارزیابی مهارت و کارآمدی نیروی جنگی و مقاومت ایرانی ها، می بایست آن را به طور کامل تشریح کنیم. نبرد شبانه که همواره از مشکل ترین حملات بوده و به برنامه ریزی مفصل، مسانور، آموزش و رهبری نیاز دارد، در تمام این عملیات به طور مرتب صورت

می گرفت. واحدهایی که اغلب در تماس با فرماندهی عملیات نبودند با ابتکار و شور و شوق عمل می کردند. به عنوان مثال، گروه های اعزامی کوچک نیروی زمینی، آموزش دیده بودند تا با حمله به مواضع خاص و قوت ارتش عراق، پیشرفت عملیات را تضمین کنند.

کارآمدی، مقاومت و مهارت نیروهای نظامی ایران، نه تنها با پیروزی شان در این عملیات شبانه پیچیده و سخت نشان داده شد، بلکه این مهارت، در میزان کشته های دشمن نیز تجلی پیدا کرد. طی این نبرد شبانه، سربازان ایرانی بدون برخورداری

یک ترکیب مثلث وار چپ، راست، چپ را مشاهده می کنیم.

نبرد برای آبادان با یک سری حملات انحرافی (به منظور پنهان سازی محل حمله اصلی) در شمال شهر آغاز شد که به آرایش مجدد نیروهای عراقی در خارج از آبادان منجر گردید. دو حمله مهم انحرافی با یک نفوذ شبانه موفقیت آمیز به وسیله نیروهای سبک زمینی به منظور شناسایی نقاط ضعف نیروهای عراقی آغاز شد. این حمله با درگیری نیروهای زمینی در نقاط قوت و حملات نیروهای ترکیبی (زمینی، زرهی، توپخانه و هوایی) در نقاط ضعف صورت گرفت. در نتیجه، آبادان آزاد شد و عراق مجبور شد تا آن سوی رود کارون عقب نشینی کند.

اندکی بعد از نبرد، تعدادی از فرماندهان عالی رتبه ارتش و سپاه پاسداران در یک حادثه هوایی به شهادت رسیدند. اگرچه فقدان فرماندهان عالی رتبه ارتش و سپاه پاسداران، پیشرفت ارتش را تا حدی متوقف کرد، اما نیروهای ایرانی اعتماد به نفس یا ابتکارشان را از دست ندادند. به عبارت دیگر، روحیه نبرد و مقاومت خودشان را همچنان حفظ کردند. شهادت همزمان این فرماندهان، نشان می دهد که تا چه اندازه بین نیروهایی که در یک زمان کوتاه سر و سامان یافتند هماهنگی وجود داشت.

پیروزی انکارناپذیر نیروهای ایرانی در نزدیکی دزفول روی داد. عملیات در سومین هفته مارس با نیرویی مشتمل بر چهار لشکر آغاز شد؛ ۱۰۰ هزار نیروی ارتش و ۳۰ هزار نیروی زمینی سپاه پاسداران در این عملیات شرکت داشتند. عراق به حملات زیادی دست زد که باعث شد دامنه تلفات آن هرچه بیشتر افزایش یابد. حمله نیروهای ایرانی با نفوذ شبانه نیروهای کماندویی به پشت خطوط نیروهای عراقی آغاز شد. در واقع حمله شبانه به دو محور جداگانه

اکثریت افسران

ارتش عراق را سنی ها و

بدنه نیروی سرباز وظیفه را

شیعیان تشکیل می دادند

جبهه جنوبی در نزدیکی خرمشهر آرایش مجدد گرفتند. این لشکرها با اهداف جداگانه به سمت رود کارون پیش رفتند تا خرمشهر را آزاد کنند و جبهه را به مرز عراق بکشانند. همچون حملات گذشته، حملات نیروی زمینی، شبانه و با سرعت و بر حملات زرهی متمرکز بود. اما این بار، هلیکوپترها حمایت هوایی از عملیات را برعهده داشتند.

در ۲۴ ماه مه ۱۹۸۲، نیروهای دفاعی ارتش عراق در تمام خطوط جبهه دچار آشفتگی شدند. نیروهای ایرانی عملاً خوزستان را از وجود دشمن پاک کردند و تا ۱۵ مایلی شهر بصره پیشروی کردند.^(۲۸) خرمشهر، که صدام قسم خورده بود هرگز آنجا را تسلیم نکند، سقوط کرد و ارتش عراق تقریباً ۲۰ هزار کشته داد و اسرای بسیاری به داخل ایران اعزام شدند. این نبرد، به خوبی پراکندگی نیروهای عراقی را نشان می داد که به تازگی واحدهای ذخیره «سه برابر» و نیز کارگران خارجی را برای جبهه فراخوانده بود. حتی داوطلبانی از کشورهای خارجی از جمله اردن و مصر نیز در جنگ علیه ایران به کار گرفته شدند.

بعد از دو سال اول جنگ، از فعالیت های مهم به نحو چشم گیری کاسته شد. عراق هرچند تلاش کرد یک جنگ هوایی غیرمؤثر را علیه بنادر نفتی ایران در جزیره خارک به راه اندازد اما قادر نبود خطوط ارتباطی دریایی ایران در خلیج فارس را درهم بشکند. صادرات نفتی ایران همچنان رو به افزایش بود و به رغم فن آوری وارداتی عراق و حملات مداوم در سال ۱۹۸۳، از سهمیه تعیین شده فراتر رفت.^(۲۹) هرچند که اندکی بعد، صادرات نفت تحت تأثیر نوسانات تقاضا و عرضه بازار نفت قرار گرفت.^(۳۰)

ایران با کارآمدی رو به کاهش، به تهاجم زمینی خود ادامه داد. زمانی که جنگ به خاک

از برتری نیروی هوایی، علیه دشمنی که مجهز بود و در مواضع دفاعی مستحکم استقرار داشت، تلفات انسانی زیادی را به نیروهای عراقی وارد کردند.^(۳۱) این عملیات، یک عملکرد شجاعانه، مؤثر و مهلک بود که باعث غرور هر ارتشی است و مسلماً یک سری تهاجمات انتحاری شهادت طلبانه نبود.^(۳۲)

این عملیات، باعث نابودی یک لشکر مجهز عراقی شد، ۹۰۰ مایل مربع از قلمرو ایران را احیاء کرد و جبهه جنگ را تا مرز عراق عقب برد، اما با این وجود کاملاً موفقیت آمیز نبود. هدف نهایی عملیات، نفوذ در قلب عراق بود در حالی که تعداد تلفات عراقی ها و اسرای جنگی آنها بالغ بر ۴۰ هزار نفر بود، تلفات نیروهای ایرانی و اسرای جنگی آنها در حدود ۱۰ هزار نفر بود.^(۳۳)

در این نبردها، نیروهای ایرانی به

ندرت نسبت برتری سه به یک مورد نیاز برای حمله موفقیت آمیز را به دست آوردند اما در هر صورت موفق بودند.^(۳۴) به رغم ضعف فزاینده نیروهای ایرانی در کیفیت و کمیت تجهیزات و تسلیحات، جنبه چندوجهی قدرت مقاومت و جنگی آنها، نشان دهنده توانایی و قدرت نیروی زمینی ایران و توان نظامی این کشور است. (به جداول شماره ۱ و ۲ نگاه کنید).

عملیات بیت المقدس در ماه مه ۱۹۸۲ شبیه عملیات ماه مارس بود. سه لشکر که در نبرد گذشته مورد استفاده قرار گرفتند از دزفول تا

آنچه عراق و دیگران
به آن توجه نکرده بودند
قدرت مقاومت و جنگی
حیرت آور نیروی های نظامی
ایرانی بود

تحلیل عملکرد ارتش ایران

عملکرد نیروهای مسلح ایران به ویژه ترکیب ارتش و سپاه پاسداران، فراوانی قدرت جنگی و مقاومت را نشان می دهد. طی دو سال اول جنگ، ارتش در دفاع مقاوم و در تهاجم قدرتمند بود. برنامه ریزی نبرد، ماهرانه بود. سطوح بالای برنامه ریزی فریب در سه نبردی که بررسی شد و نیز ذکاوت تاکتیکی و عملیاتی در حرکت و تمرکز نیروها در همه سطوح روشن بود. عمق در حملات هوایی و استفاده مؤثر از نفوذ و رخنه عمیق و موفقیت آمیز

رسته زرهی در شب پيسدا بسود. نبرد ضد حمله به ویژه تهاجم های مارس و مه ۱۹۸۲ یک هنر عالی عملیاتی بود. ترکیب مهره های تهاجمی در یک نبرد واحد با نیروهای یکسانی که عراقی ها را به قلمرو خود برانند، بسیار ماهرانه طراحی شده بود.

**عملیات ثامن الائمه (ع)،
به تغییر خط مشی فرماندهی
و کنترل ارتش منجر شد،
همچنین زمینه سقوط
بنی صدر را فراهم کرد**

دکترین آمریکایی نیز بسیار شبیه به دکترین نظامی ایران است، به گونه ای که بر ذکاوت، ابتکار، هماهنگ کردن در یک زمان و مکان و همچنین بر بیرون راندن تهاجمی تکیه می کند. با این وجود، دکترین آمریکایی اراده پذیرش تلفات سنگین، که در دکترین تاکتیکی ایران وجود دارد، را نمی پذیرد. اما، موفقیت ایران نقش تهاجمی غیرقابل انکاری را برای نیروهای زمینی سبک نشان می دهد. با توجه به قدرت جنگی و مقاومت کافی و حمایت مناسب و هماهنگ شده هوایی و توپخانه ای، دلیلی وجود ندارد بر این اعتقاد

عراق کشانده شد، مقاومت عراقی ها جان تازه ای گرفت و شدیدتر شد. افزون بر آن، کاهش در کیفیت و کمیت تجهیزات و تسلیحات، نهایتاً تأثیر خود را نشان داد.^(۳۱) به عنوان مثال، تجهیزات جنگی زرهی تقریباً از ۱۱۰۰ در سال ۱۹۸۰ به ۷۰۰ در سال ۱۹۸۲ کاهش پیدا کرد. تعداد هواپیما از ۷۲۵ به ۶۷ در همان دوره کاهش یافت.

امام خمینی همچنان بر تداوم جنگ تأکید داشت. از این گذشته، هیچ کمبودی از نظر تأمین داوطلبان مردمی برای جبهه ها وجود نداشت. طی دوره پاییز ۱۹۸۲ تا بهار ۱۹۸۴، نیروهای سپاه پاسداران به ۱۰۰ هزار نفر افزایش پیدا کرد، هرچند که بیشتر آنها آموزش های مناسبی ندیده بودند.^(۳۲) حملات نیروی زمینی ایران هیچ گاه به دلیل فقدان شهامت و شجاعت شکست نخورد، اما در هر حال، صفوف نیروهای سپاه پاسداران دچار فرسایش شده و کاهش یافت.

بعد از شش سال نبرد، جنگ همچنان بدون آثاری از سازش ادامه پیدا کرد و فشارهای ایران به عراق تداوم داشت.

اگرچه هنوز زود است حقیقت موضوع را ارزیابی کنیم؛ اما بدیهی است ارتش عراق تسلیم نخواهد شد، ایران نیز نمی خواهد پیشروی خود را متوقف کند و هیچکدام از طرفین قدرت اتخاذ یک تصمیم ناگهانی را در جنگ ندارند. در مجموع، ارتش عراق نمی تواند پیروز میدان بشود و نمی تواند میدان را ترک کند؛ ایران نیز نمی تواند مغلوب بشود و پیشروی خود را متوقف نخواهد کرد. به جز شرایط غیرقابل پیش بینی همچون انقلاب یا مداخله گسترده، جنگ یا در یک فرسودگی دو طرفه، یا یک وضعیت مداوم جنگی مثل وضعیت بین اسرائیل و سوریه و یا در نابودی تدریجی عراق پایان خواهد یافت.^۱

۱. لازم به یادآوری است این تحلیل در سال های پایانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ارائه شده است.

بنابراین منطقی است به این نتیجه برسیم که انقلاب علت اصلی این تغییر اساسی بود. مردم، ارتش و حکومت که در زمان شاه با یکدیگر در ستیز و جنگ بودند، در زمان جمهوری اسلامی ایران در کنار یکدیگر قرار گرفتند.

بخش دوم: تأثیر انقلاب اسلامی بر ارتش ایران

در بخش حاضر این مسئله را مطرح می‌کنم که انقلاب اسلامی دلیل و علت افزایش چشمگیر قدرت مقاومت و جنگی ارتش ایران بود و الزامات این تغییر را بر استفاده نظامی از قدرت زمینی در منطقه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

انقلاب اسلامی تأثیرات مستقیم، غیرمستقیم، عمدی و غیرعمدی بر ارتش ایران داشت. این انقلاب تأثیر چشمگیری بر همه جنبه‌های جامعه ایران داشت. در مورد ارتش، بررسی نیات جمعی مردم تحت تأثیر انقلاب اسلامی و اعمال و رویکردهای خود سربازان مهم است. در نتیجه وقوع انقلاب، رابطه بین مردم و حکومت از طریق شور و شوق انقلاب مردمی به نحو معناداری تقویت گردید. در واقع، رابطه بین سه عنصر مثلثی کلاوزویتسی شامل مردم، ارتش و حکومت به طور اساسی بازتعریف و تقویت شد.^(۳۲)

تأثیر بر روابط مردم، ارتش و حکومت

تأثیر و نفوذ امام خمینی بر افکار عمومی ایران را طی انقلاب نباید دست کم گرفت. امام خمینی یک شخصیت مردمی و محبوب بود و این انقلاب مردمی بدون ایشان صورت نمی‌گرفت. زمانی که امام خمینی در عراق و فرانسه در تبعید به سر می‌برد، سخنرانی‌ها و فلسفه ایشان از طریق مساجد در سراسر ایران پخش و توزیع می‌شد. در واقع، تبعید امام توسط صدام از عراق، نفوذ ایشان را در بین مردم ایران دوچندان نمود و

باشیم که باید تلفات بالا باشد و چنین نیروهایی در برابر هر نیروی دفاعی مشخصی موفق خواهند شد.^(۳۳)

ایرانی‌ها با استفاده از نیروی زمینی سبک به عنوان یک نیروی تهاجمی، با حمایت توپخانه و نیروی زرهی به سبک شوروی، موفق شدند وارد عمق دفاعی نیروهای عراق شوند، اما آنها قادر نبودند از این تهاجمات برای عمق عملیاتی بهره‌برداری کنند. اگر فرمانده بخواند ریسک تلفات بالا را بپذیرد، پیروزی‌ها با استفاده از عملیات تهاجمی و

پیورشی امکان‌پذیر خواهد بود.

تهاجم مداوم نیروهای ایرانی حکایت از فراوانی قدرت مقاومت این نیروها دارد، اگرچه باید اذعان کرد ضعف آنها در کیفیت و کمیت تجهیزات جنگی، قدرت نظامی‌شان را کاهش داد. با این حال، همان

طور که حوادث اخیر نشان می‌دهند آنها به طور موفقیت‌آمیزی جنگ را ادامه می‌دهند.

این یک واقعیت مسلم است که این جنگ به طور اساسی و شاید دائمی، قدرت جنگی و مقاومت ارتش ایران را تغییر داد. این تغییر یک تأثیر چندوجهی بر قدرت نظامی ارتش باقی گذاشت و این امکان را فراهم ساخت تا در برابر یک حمله مسلحانه مجهز و تعیین شده مقاومت کند، آن را متوقف سازد، بر آن فائق آید و دست به تهاجم بزند و این امر زمانی روی داد که کیفیت و کمیت تجهیزات جنگی آن روبه فرسایش بود.

هدف و نیت بنی صدر

توسعه ارتش به عنوان

پایگاه قدرتش بود،

تا بدین وسیله موقعیتش را

در کنار امام خمینی (ره)

تثبیت کند



نسبت به ارتش به شدت متاثر از رویکرد و اعلامیه های امام خمینی بود. رویکرد ایشان نسبت به ارتش شاه دو مسیر مشخص را دنبال می کرد. امام خمینی، از سویی از اعضای نیروهای مسلح شاه خواست به انقلاب ملحق شوند.^(۳۸) همزمان، ایشان به طرفداران و پیروانش توصیه کرد در برابر ارتش مقاومت نکنند و سربازان را به عنوان

برادران خود به رسمیت بشناسند. ایشان فرمودند:

«شما باید قلب سربازان را جذب خود کنید حتی اگر آنها به شما شلیک کنند و شمار را بکشند. بگذارید آنها پنج هزار، ده هزار، بیست هزار نفر را بکشند آنها برادران ما هستند و ما از آنها استقبال می کنیم. ما ثابت خواهیم کرد که خون بر شمشیر پیروز است.»^(۳۹)

اگرچه این سخنان خطاب به انقلابیون بود، اما در عین حال سربازان را نیز مخاطب قرار می داد. از نظر امام خمینی، سربازان جزو مردم بودند. این امر همچنین ذکاوت ایشان را برای حفظ قدرت نظامی ارتش نشان می داد. با این حال، همان طور که خواهیم دید، اقدامات بعدی امام خمینی چنین رویکردی را تأیید کرد. ایشان کاملاً حامی سربازان و افسران دارای تربیت اسلامی بود و هیچ نیتی برای جایگزینی ارتش نداشت. در واقع، ایشان کاملاً برخلاف رهبران کمونیست کمیته های انقلابی توده ای، قصد داشت ارتش را حفظ کند. امام خمینی از نیاز ارتش به نظم، قانون و عدالت بخصوص برای آن کسانی که از خدمت

جایگاهش را به عنوان تنها رهبر انقلاب اسلامی تضمین کرد.^(۴۰) به این ترتیب، محبوبیت، تحسین و قدرت ایشان در حدال توجهی افزایش یافت و بازگشت شان به ایران با جشن و پیروزی همراه شد.^(۴۱) ظرف چند روز حتی قبل از سقوط حکومت شاه، امام خمینی نخست وزیر جدیدی را برای تشکیل کابینه منصوب کرد.^(۴۲) مکتب امام خمینی عمیقاً با روح شیعیان ایرانی عجین شده بود؛ بدین معنی که قوانین اسلامی، قوانین یک زندگی راستین را تعیین کرد و نافرمانی از این قوانین، عملی خلاف قرآن و دشمنی با خداوند محسوب می شد.

زمانی که این شور و شوق به پیروزی انقلاب و روی کار آمدن یک حکومت انقلابی که بر اساس اصول اسلامی هدایت می شد منجر شد و در نهایت به رویارویی جمهوری اسلامی با تجاوزگری صدام تبدیل شد؛ طبیعتاً مردم و حکومت که با نیت و هدف مشترکی متحد شده بودند استوارتر شده و به لحاظ داخلی و بیرونی موفق شدند.

همان طور که انتظار می رفت، احساس مردم

حرکت های سیاسی رادیکال، ارتش باید دست نخورده و سالم باقی بماند. امام خمینی در این اندیشه بود که از ارتش برای کنترل شورش ها در مناطقی مثل کردستان و خوزستان استفاده کند. با این حال، در کنار ارتش نیروی نظامی در حال توسعه جدیدی شکل گرفت.

پاسداران یا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

امام خمینی هم زمان با اجرای پاکسازی اولیه در ارتش، دستور داد سپاه پاسداران تشکیل بشود. به نظر می رسید هدف از تشکیل آن اقدامی پیشگیرانه در مقابل کودتای افسران سلطنت طلب بود.^(۴۳) سرانجام نیروی سپاه پاسداران به ۳۰ هزار نفر بالغ شد و تا زمان تهاجم عراق همچنان نقش حفظ امنیت داخلی را ایفا می کرد.

امام خمینی بین ۲۸ فوریه ۱۹۷۹ و ۳۱ دسامبر ۱۹۷۹ برای حمایت از ارتش به عنوان یک نهاد، دیدگاه های روشنی را بیان کرد که در آنها به ضرورت حمایت ارتش توسط مردم، ارتش به عنوان مدافع جمهوری اسلامی و ضرورت حفظ نظم و قانون در ارتش تأکید شده بود.^(۴۵)

سرانجام در جولای ۱۹۷۹، امام خمینی برای همه ارتشی ها، پلیس و حتی اعضای دستگاه امنیتی شاه عفو عمومی صادر کرد. بیانیه عفو عمومی ایشان که در زیر می آید، سه عنصر مثلث کلاوزویتسی را به هم پیوند می داد و نشان دهنده نیت ایشان برای حفظ این سه عنصر است. ارتش ایران، مردم نجیب و حکومت، با یکدیگر پیوند خورده اند. سه شاخه نیروهای مسلح عفو می شوند و من و مردم شریف و نجیب آنها را می بخشیم.^(۴۶)

[شهید] مصطفی چمران، وزیر دفاع جدید، امام خمینی را به ضرورت سازماندهی مجدد ارتش متقاعد کرد.^(۴۷) [شهید] چمران به عنوان سازمان دهنده جنبش امل در لبنان و رئیس

نظام وظیفه فرار کرده بودند حمایت می کرد تا به آنها اجازه داده شود به کشور بازگردند و «حقوق و احترام همه شهروندان» شامل حال آنها نیز بشود.

اندکی بعد از فرار شاه از کشور، بسیاری از افسران درجه بالا به همراه خانواده هاشان از ایران فرار کردند.^(۴۸) این فرارها به سران ارتش و آنهایی که مرتکب جنایت شده بودند محدود می شد. از کل اعدام هایی که در این دوره صورت گرفت، طی این دوره، فقط ۲۶ تن از سرتیپ های ارتش بودند که بیشتر آنها

هم از دستگاه امنیتی شاه بودند. البته در حدود ۲۰۰ نفر نیز بر اساس قانسون بازنشسته شدند.^(۴۹) اگرچه بسیاری از افسران از روی اجبار بازنشسته شدند، اما شواهد کمی از پاکسازی بدون تشخیص وجود دارد.

امام خمینی نیاز به یک ارتش قسوی را

تشخیص می داد و لذا قصد داشت ارتش را حفظ کند.^(۴۲) بنابراین، با فشار، تظاهرات و درخواست های عناصر چپ برای انحلال کامل ارتش به شدت مخالفت شد. از نظر ایشان، اگر ارتش منحل می شد، گروه هایی چون حزب توده، خطر بزرگی برای انقلاب محسوب می شدند و به عبارتی، ایشان بیشتر از اینکه از جانب ارتش احساس خطر کند از شاخه های انقلابی این گروه ها احساس خطر می کرد.^(۴۳)

شواهدی نیز وجود داشت که جدا از ضرورت وجود ارتش برای حفظ موازنه در مقابل

در جریان بازپس گیری مناطق اشغالی، نیروی زمینی ایران با شجاعت و به طور تهاجمی حمله کرد و از مهارت عالی و کارآمدیش به بهترین شکل استفاده کرد

۱. چنین مضمونی در بیانات حضرت امام خمینی (ره)، در باره ارتش جمهوری اسلامی در منابع موثق مشاهده نشده است.

جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود.^(۴۸) ارتش ضمن قبول مأموریت‌های ویژه‌ای که ذکر شد نیازمند حمایت حکومت بود و چمران بدون در نظر گرفتن شوراها، انقلاب یا روحانیت، به ضرورت اطاعت از زنجیره فرماندهی تأکید کرد. شوراها آزاد بودند توصیه خود را بیان کنند اما «وظیفه فرماندهی به فرمانده تعلق دارد و شوراها حق ندارند در امور فرماندهی مداخله کنند.»^(۴۹)

با این حال، آنچه برای رابطه مردم، ارتش و حکومت مهم بود، نگرش چمران به سازمان ارتش اسلامی ایران بود. نخست، با از میان برداشتن موانع طبقاتی و تبلیغ ارتش به عنوان مدافع ملت و حامی انقلاب، موانع میان ارتش و مردم کاهش می‌یافت.^(۵۰) هدف از این رویکرد تأمین امنیت بیشتر

**در طول جنگ تحمیلی،
نیروهای ایرانی به ندرت
نسبت برتری سه به یک مورد
نیاز برای حمله موفقیت‌آمیز
را به دست آوردند اما در هر
صورت موفق بودند**

برای حکومت بود که در حمایت از مردم و ارتش بی تجربه احساس اعتماد می‌کرد.

همچنین مقرر شد با کمک تجربه نظامیان حرفه‌ای، کل ملت به ارتش تبدیل شود.^(۵۱) چمران در ۹ اکتبر ۱۹۷۹ گفت:

«ما معتقدیم تمامی ملت ایران باید سربازان انقلاب بشوند... ارتش باید در عین حال به یک مادر متخصص و فنی مدرن تبدیل شود.»^(۵۲)

به عبارت دیگر، قرار بود ارتش به یک کادر کوچکی از حرفه‌ای‌ها با یک نیروی احتیاطی بسیار بزرگ تبدیل بشود؛ در واقع ارتش و مردم

کمیته‌های انقلاب، از تجربه انقلابی - نظامی بالایی برخوردار بود.

در این چارچوب، بخشی از افسران رده بالای ارتش که عموماً دوره‌هایی را در ایالات متحده گذرانده بودند کنار گذاشته شدند. افسران باقی‌مانده به انقلاب وفادار بودند و از همه مهم‌تر، به لحاظ اسلامی، پاک و به دستور کار حکومت متعهد بودند.

چمران قصد داشت ارتش را به نصف میزان قبل از انقلاب کاهش بدهد. در هر صورت، این پاکسازی بر نیروی وظیفه در ارتش تأثیر داشت و آن نیروهایی که باقیمانده بودند در انجام خدمت کوتاهی می‌کردند. نتیجه نهایی، فقدان افسران آموزش دیده بود. یک ویژگی مشخص در افسران و سربازان باقی‌مانده وجود داشت. وفاداری به شاه دیگر وجود نداشت، بلکه وفاداری به انقلاب اسلامی و آرمان‌های نظامی جایگزین آن شده بود. به طور خلاصه، اخلاق ارتش ایران در حال تغییر از سرسپردگی به یک خودکامه، به اخلاق خدمت نظامی به انقلاب و ملت بود.

این تغییر ارزش‌ها همچنین در قانون اساسی خود را نشان داد. چمران دو مأموریت ویژه به ارتش محول کرد: مأموریت نخست روشن بود؛ پاسداری از استقلال ایران (نه شاه یا هرکس دیگر در دوران پهلوی) بود. مأموریت دوم، محافظت از انقلاب بود. از آنجایی که انقلاب اسلامی خود را به صورت پان‌اسلامی و بین‌المللی تعریف می‌کرد، این مأموریت ابعاد بین‌المللی داشت.

مطابق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد، بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب در انطباق با هدف فوق شکل داده می‌شوند و نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی

چشمگیری بر علقه میان مولفه های مثلث کلاوزویتسی و به این ترتیب بر قدرت جنگی ارتش داشت.

تأثیرات انقلاب بر کیفیت و کمیت تجهیزات ایران

در این بخش، تأثیر انقلاب بر کیفیت و کمیت تجهیزات و قدرت جنگی ارتش ایران قبل از تهاجم عراق را بررسی خواهیم کرد.

همان طور که پیشتر خاطرنشان ساختیم، کیفیت و کمیت تجهیزات و تسلیحات ارتش ایران، بازتاب برنامه مدرنیزاسیون نظامی شاه بود. اگرچه تجهیزات فراوان و در دسترس بود، اما آنها از منابع گسترده و متنوعی از خارج از کشور تأمین می شد و پرسنل نگهداری فنی کمیاب بودند. به دنبال انقلاب، اوضاع بدتر شد.^(۵۳)

همان طور که در جدول شماره ۳ نشان داده شده است، تجهیزات همچنان وجود داشت اما سطح آمادگی جنگی به سرعت در حال افول بود. هزینه های دفاعی به بیش از ۶۰ درصد کاهش پیدا کرد و تا سال دیگر یعنی سال تهاجم عراق تقریباً ثابت باقی ماند. از سه بخش مهم هزینه های دفاعی (پرسنل، آموزشی و نگهداری)، هزینه های پرسنل در همان سال نخست ثابت ماند. هزینه های آموزشی در بسیاری از موارد تا زمانی که حکومت انقلابی می توانست اداره امور را بر عهده بگیرد همچنان ادامه داشت و در هر مورد، نسبت به زمان قبل از انقلاب کاهش داشت. سومین بخش، نگهداری بود. این بخش، فشار کاهش هزینه ها تا ۶۰ درصد را متحمل شد.

افزون بر این، پرسنل فنی آموزش دیده عمدتاً افسران (ستوان سه) ضدشاه بودند و هیچ تلاش جدی برای حفظ قدرت شاه در طی انقلاب نکردند. در هر صورت، بعد از انقلاب و طی آن، موضوعات و مشکلات بسیار زیادی در ارتش وجود داشت.

باید هدف نظامی مشترکی داشته باشند و عملاً عناصر جداگانه یک سیستم باشند. اندکی بعد از بیانیه چمران در ۹ اکتبر، اعلامیه امام خمینی درباره شکل گیری ارتش ۲۰ میلیونی منتشر شد و یک برنامه جامع آموزش نظامی در کارخانه ها، مدارس و در تلویزیون با هدف برنامه ریزی برای یک بسیج همگانی آغاز شد. گاهی به ارتش ۲۰ میلیونی، داوطلبان بسیج نیز اطلاق می شد.

از سوی دیگر قرار شد ارتش و افسران ارتش کاملاً از صحنه سیاست دور بمانند. هدف از این سیاست نیز تقویت

امنیت حکومت بود؛ با این حال، چنین امری تأثیر غیرمستقیمی بر رابطه حکومت و تقویت اخلاق حرفه ای ارتش داشت. همان طور که کلاوزویتس گفته است: «اهداف سیاسی، فقط وظیفه حکومت است».

حکومت انقلابی گام های حساب شده ای برای تحول

رابطه ارتش و سازماندهی آن برداشت؛ به گونه ای که مردم، ارتش و حکومت یک هدف مشترک و کارویژه های روشن و جداگانه ای داشته باشند. آنها نظم را احیاء کردند، همبستگی را تقویت کردند و اهداف ملی و مأموریت های نظامی را مشخص و تعریف کردند.

ماهیت انقلاب اسلامی و تهدیدات فراروی حکومت نوپای انقلابی و نیز بی اعتمادی به سلسله مراتب نظامی قدیمی، این امر را تحریک کرد. اگرچه این امر، تلاش حساب شده ای برای تقویت قدرت نظامی ایران انقلابی بود، اما تأثیر

به رغم ضعف فزاینده
نیروهای ایرانی در کیفیت و
کمیت تجهیزات و تسلیحات،
جنبه چندوجهی قدرت
مقاومت و جنگی آنها،
نشان دهنده توانایی و
قدرت نظامی آنها بود

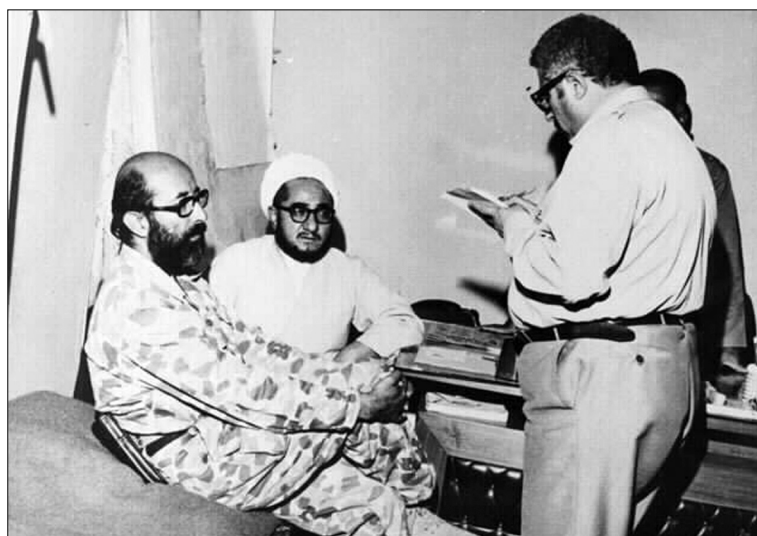
تجهیزات، بسه ویژه هوایماها، «معجزه آسا» بود. این امر را می توان به تعهد نیروی پشتیبانی نسبت داد. این تغییر، نشان دهنده همبستگی، روحیه، از خودگذشتگی و در مجموع، قدرت جنگی نیروهای مسلح است.

افول و ضعف آمادگی مادی بعد از انقلاب درباره صورت بندی وان کرولد^{۵۴} کاربرد دارد. اگر قدرت جنگی همچنان ثابت

بماند، در آن صورت ارزش نظامی ارتش ایران به طور نسبی افول خواهد یافت. با این وجود، همان طور که در نوشتار قبلی اشاره کردیم، با وجود اینکه کیفیت و کمیت کلی تجهیزات ایرانی ها در برابر عراقی ها رو به افول بود، نیروهای مسلح ایران توانستند عراقی ها را شکست بدهند. به طور مسلم افزایش در قدرت جنگی به تفاوت ها پایان می دهد.

جدول شماره سه

سال	۱۹۷۷-۱۹۷۸	۱۹۷۸-۱۹۷۹	۱۹۷۹-۱۹۸۰
هزینه دفاعی (میلیارد دلار)	۷/۹	۹/۹	۳/۸
نیروی انسانی (هر هزار نفر)	۳۴۲	۴۱۳	۴۱۵
تانک ها	۱۶۲۰	۱۷۳۵	۱۷۳۵
وسایل حمل و نقل جنگی مسلح	۲۲۵۰	۱۰۷۵	۱۰۷۵
توپخانه	۷۱۴	۷۸۲	۷۸۲
عملکرد بالای نیروی هوایی	۴۰۱	۶۶۹	۷۱۵
کشتی های جنگی دریایما (ناوشکن)	۷	۷	۷



بعد از سال ۱۹۸۰، نیروی انسانی عادی به حدود ۶۰ درصد سطح ۱۹۷۹ کاهش یافت. با این حال، نیروی انسانی ذخیره (احتیاط) و شبه نظامی به نحو چشمگیری رشد کرد، در حالی که بودجه دفاعی همچنان به طور نسبی ثابت ماند.^(۵۴) در همان زمان، تلفات جنگی، آموزش تجهیزات جدید را ضروری کرد، به این ترتیب، بار دیگر، پول کمتری برای نگهداری در دسترس بود.

برآورد توانمندی عملیاتی تجهیزات نظامی بعد از دو سال از برقراری حکومت انقلابی به لحاظ نوع و دامنه از ۴۰ تا ۷۰ درصد در نوسان بود.^(۵۵) بنابراین، اگرچه کمیت تجهیزات ارتش تا زمان آغاز جنگ همچنان ثابت ماند، اما کیفیت آن تا حدود ۵۰ درصد کاهش یافت.^(۵۶) همچنین لازم به یادآوری است که بعد از تهاجم عراق، توانایی تکنسین های ایرانی و پرسنل نگهداری و تعمیر و بازسازی

1. Van Creveld

تصفیه کرد و باقیمانده ها را عمدتاً به لحاظ سیاسی به جمهوری اسلامی ایران متعهد کرد. افسران باقیمانده در مواضع کلیدی در ارتش، وفاداری خود را به حکومت ثابت کردند. از این گذشته، آزمون دشوار انقلاب و جنگ تضمین کرد که فرماندهان موفق، آزمون سخت ایدئولوژی و وفاداری را پشت سر گذاشته اند. این افسران به جمهوری اسلامی ایران ایمان دارند و فرماندهانی شجاع و متعهد هستند.^(۵۸)

مثال خاص در این باره [شهید] سردار صیاد شیرازی، فرمانده نیروهای زمینی است. او به عنوان یکی از فرماندهان توپخانه ارتش معروف بود. ارتقای سریع او و عملکرد عملیاتی ارتش ایران گواهی بر مهارت اش به عنوان یک حرفه ای نظامی بود.^(۵۹)

در تحلیل نهایی، تأثیر مهم انقلاب، تغییر سرباز ایرانی، پاسدار و داوطلب بسیجی به رئیس ستاد بود. صرف نظر از حوادث آینده، این تغییر، اساسی و دایمی بود. بعد از گذشت شش سال از خونین ترین جنگ از زمان جنگ جهانی اول، هیچ کمبودی از داوطلبان، هیچ پرسشگری از عقب نشینی، هیچ فقدان ابتکار و نبود تعهد و دنبال کردن سازش یا مذاکره به چشم نمی خورد. به گفته یکی از تحلیل گران وزارت دفاع آمریکا: «تمام هواپیماهای F14 و تانک های M60 که شاه خریده بود به اندازه یک دهم تأثیر ده ها هزار جوانان کارگر ایرانی، بر جنگ تأثیر نگذاشته است. فرستادن پول برای ماشین جنگی و تلاش بیشتر و بحث در غرب همچنان موضوع ثانویه است؛ موضوع اصلی، تمایل و اراده نیروها برای جنگ و اعتقاد آنها به آرمانشان و اعتماد آنها به افسران است.»^(۶۰)

ارتش ایران اکنون ابزار بالقوه نظامی بسیار بزرگی است. تأثیر انقلاب، اساسی و بنیادین بود و فشارهای زیاد، این تغییرات را دو چندان کرد.

در این تحقیق، ما بر عملکرد جنگی ارتش به عنوان آخرین شاخص ارزش نظامی و قدرت جنگی تکیه کرده ایم. در این دوره، مثال ها محدود هستند. اما، عملکرد ارتش در این دوره نشان دهنده ویژگی تغییر یافته اش، کارآمدی و رابطه جدیدش با مردم و حکومت است.

طی این دوره، ارتش در نقش تأمین امنیت داخلی علیه اعتصاب کنندگان، اعراب مسلح در خوزستان، شورشیان کردستان و آذربایجان مورد استفاده قرار گرفت. سپاه پاسداران نیز در این عملیات و همچنین

علیه چندین کودتای نظامی صورت گرفته، شرکت کرد.

تصور انجام یک مأموریت حساس در شرایط دشوار، سخت است. سرکوب شورش با ارتشی که تجهیزاتی رو به وخامت بود و در رقابت با یک نیروی شبه نظامی قرار داشت، از این جمله

است. با این حال، شاید به خاطر شرایط و اوضاع و احوال، این مأموریت ها به طور موفقیت آمیزی انجام شد. در واقع، مأموریت ها حتی موفقیت آمیزتر از مأموریت ارتش در سال های قبل از انقلاب علیه شورشیان، انجام شد. در اثر آن، شورش ها متوقف شد و دوباره روی نداد.^(۵۷)

رهبر نظامی جدید

همان طور که جنگ ایران و عراق نشان داد، از مهم ترین نتایج انقلاب اسلامی، رهبری جدید نظامی ایران بود. پاکسازی ها، افسران ارتش را

زمانی که جنگ به
خاک عراق کشانده شد،
مقاومت عراقی ها جان
تازه ای گرفت و شدیدتر شد



جدید بر خوردار است. نیروهای مسلح ایران به رغم غافلگیری در برابر یک مهاجم قدرتمند، مواعی چون فرار نظامیان و عدم برخورداری از تجهیزات و لجستیک مناسب، در برابر حمله عراق مقاومت کردند و به تهاجم خود ادامه دادند. شهامت و شجاعت غیرعادی و قدرت جنگی، تلاش برجسته ستادی و برنامه ریزی سطح عملیاتی

از ویژگی های مقاومت نیروهای مسلح ایران بود. سوم، دلیل تغییر در نیروهای مسلح، تغییر در مثلث مردم، ارتش و حکومت بود که به نوبه خود به انقلاب ایران منجر گردید. علقه قوی میان مردم و امام خمینی و مشروعیت ارتش جدید و اخلاق، یک تأثیر چندجانبه بر توانمندی نظامی ارتش داشت. نتیجه این امر، یک ارتش با انعطاف پذیری قابل توجه برای رشد بود.

امام خمینی ارتش را پاکسازی کرد اما در عین حال آن را بازسازی کرد و شکلی به آن داد که با الگوی اسلامی - انقلابی متناسب باشد. ارتش که در انقلاب شکل گرفت و در میدان نبرد پخته شد، یک مشروعیت و اخلاق حرفه ای، خارج از وفاداری های شخصی و مداخله سیاسی را توسعه داد که پایه های آن بر تکلیف خداوندی و دفاع از ایران استوار بود. ارتش عملاً به مدافع خالص مردم و خدمتگذار جمهوری اسلامی تبدیل شد.

نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران نه تنها قوی تر و انعطاف پذیرتر از نیروهای نظامی قبل از انقلاب هستند، بلکه مسلماً از همسایگان

در صورت تأمین یک سیستم لجستیکی منسجم یا یک پشتیبانی قابل اعتماد، قدرت منطقه ای ایران بی رقیب خواهد بود و اهمیت جهانی آن، ابرقدرت ها را به چالش خواهد کشید.

نتیجه گیری

این بخش به بررسی نتیجه گیری های کلی، پیامدهای منطقه ای و تأثیرات طولانی مدت مباحث گذشته می پردازد. این نوشتار سه گام منطقی دارد که منتهی به نتیجه گیری نهایی می شود. نخست اینکه، نیروهای مسلح شاهنشاهی ایران از اساس ضعیف بودند. از همان آغاز دوران رضاشاه، مثلث مردم، ارتش و حکومت دارای شکاف های اساسی بود. محمدرضا پهلوی در تلاش برای ساخت همان بنیان، فشار بر مثلث مردم، ارتش و حکومت را افزایش داد و این اقدام به فروپاشی رژیم منجر شد. ضعف این مثلث در ناتوانی ارتش در غلبه بر انقلاب به رغم افزایش قابل توجه تجهیزات، نشان داده شد.

دوم، ارتش ایران اسلامی نشان داد از انعطاف پذیری بالایی برای هماهنگی با شرایط



خلیج فارس نیز قدرتمندتر می‌باشند. آنها توانستند یک مهاجم مجهز قوی را شکست دهند و بدون یک متحد قابل اعتماد یا حمایت لجستیکی و با قدرت هوایی بسیار محدود و عدم برخورداری از تکنولوژی بالا، جنگ را به خاک عراق کشاند. این امر زمایی روی داد که کیفیت و کمیت تجهیزات ایران رو به افول و نابودی بود. ایران زمانی به این

تأثیر منطقه‌ای جنگ

در نتیجه انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق، خلیج فارس در صف اول منافع استراتژیک ایالات متحده قرار گرفت. در نتیجه این جنگ، دکرترین کارتر ارائه شد و منطقه را برای منافع ایالات متحده حیاتی تلقی کرد. در این رابطه، دو فرماندهی مشترک برای پاسخ به بحران‌ها، فرماندهی مرکزی ایالات متحده و فرماندهی آمادگی ایالات متحده تشکیل شد.

افزون بر این، جنگ توسعه امنیت دسته جمعی منطقه‌ای را تسریع کرد و به این ترتیب منطقه خلیج فارس به لحاظ داخلی به سمت ثبات پیش رفت. کشورهای حومه خلیج فارس اکنون از طریق شواری همکاری خلیج فارس که در پاسخ به جنگ و وحشت از تأثیر بی ثبات کننده انقلاب اسلامی تشکیل شد، مانورهای دفاعی مشترک و دیگر اقدامات امنیت دسته جمعی را انجام می‌دهند. آنها نیات آشکاری برای مقابله با ایران و دور نگه داشتن ابرقدرت‌ها از منطقه خلیج فارس دارند. مطمئناً این تحولات بدون جنگ ایران و عراق به عنوان یک عامل مهم، اتفاق نمی‌افتاد.

موفقیت رسید که عراق از سوی کشورهای عرب، پول و حمایت نیروی انسانی دریافت می‌کرد و از برتری هوایی و حمایت لجستیکی قابل اعتمادی برخوردار بود. ایران توانست به این موفقیت برسد چون ارتش، اساساً با انقلاب اسلامی تقویت شد. با گذشت شش سال از خونین‌ترین جنگ پس از جنگ جهانی دوم، ایران هیچ ضعف و ناتوانی در سازش و مذاکره نشان نداده و همچنان به تعقیب جنگ ادامه می‌دهد. ایران ابتکار عمل را به دست گرفت و از همان نخستین ماه‌های جنگ امیدوارانه جنگ را ادامه داد.

در ماه‌های اول سال ۱۹۸۶، ایران به طور موفقیت آمیزی در دو منطقه اقدام به حمله کرد؛ به لحاظ راهبردی جزیره فاو برای عراق بسیار حیاتی بود و منطقه دیگر نیز کردستان بود. در زمان نوشتن این مقاله (آوریل ۱۹۸۶)، بار دیگر جبهه ثبات پیدا کرده و ظاهراً با انتخاب ایران این وضعیت ایجاد شده، چراکه به نظر می‌رسد عراق از هرگونه کاهش اساسی در دستاوردهای ایران ناتوان است.

برای تبدیل شدن به قدرت منطقه ای برتر، اراده ملی، انگیزه، فرصت و توانمندی لازم را دارد. اراده ملی ایرانی ها که در سازش ناپذیری شان در مواجهه با مشکلات تجلی یافت، با عملکرد دوران جنگ شان در شش سال آخر به اثبات رسید. ایران انگیزه های محکم و معتبری برای اعمال قدرت نظامی اش دارد. مجازات عراق و توسل به دکترین جهاد برای گسترش انقلاب اسلامی از این جمله اند.

توانمندی نظامی بالقوه ایران دارای سه مولفه مهم قدرت جنگی، پایه درآمد و جمعیت زیاد است. قدرت جنگی ایران به خوبی در طی جنگ با عراق به اثبات رسید و پتانسیل رشد قدرت نظامی اش نیز مشهود است. اگر ایران یک مبنای لجستیکی مهم را توسعه می داد یا به حمایت لجستیکی قابل اعتمادی متکی می شد، می توانست

ارتش ایران با استفاده از نیروی زمینی سبک و با حمایت توپخانه و نیروی زرهی به سبک شوروی، موفق شد به عمق دفاعی نیروهای عراق وارد شود

قدرت بی همتایی در منطقه داشته باشد.

ایران همچنین یک مبنای درآمد اتکاپذیری در تولید نفت دارد. همانطور که خاطرنشان شد، به رغم اقدامات عراقی ها، ایران قادر بود تولید نفت زمان جنگش را به سقف اوپک افزایش دهد. فارغ از هزینه های زمان جنگ، پایه درآمدی ایران، توانایی خرید و قدرت مالی مشروع آن را افزایش خواهد داد.

ایران همچنین یک جمعیت مذكر بزرگ و رو به رشد نظامی دارد. همان طور که در جداول پیشین ذکر شد، ایران تقریباً ۴۵ میلیون نفر

سرانجام، جنگ باعث توزیع بازارهای نفت در منطقه شد و آسیب پذیری نفت خلیج فارس را کاهش داد. این جنگ باعث گردید عراق، ایران، عربستان سعودی و ترکیه خطوط لوله های جدید نفتی از میادین نفت تا بنادر مدیترانه، دریای سرخ و پایین تنگه هرمز بکشند؛ همه خطوط خارج از خلیج فارس هستند. همچنین باعث شد دفاع از بنادر نفتی خلیج فارس در طراحی و برنامه ریزی تأسیسات جدید و دفاع و بازسازی تأسیسات قدیمی، از اهمیت حیاتی برخوردار شود. این بازسازی زمانی دشوار و پرهزینه خواهد بود که درآمدهای نفتی رو به کاهش هستند و بدون تهدید آشکار، جنگی اتفاق نخواهد افتاد. این امر، احتمالاً تأثیر باثبات کننده بلند مدتی بر صادرات نفت منطقه خواهد داشت.

از سوی دیگر، احتمالاً پایان جنگ باعث بی ثباتی منطقه خواهد شد. زمانی که جنگ پایان یابد، ارتش ایران که به گسترش انقلاب متعهد است و در میدان نبرد آموزش دیده، آزاد خواهد بود تا در هر جایی که انتخاب کند مداخله کند. اگر جنگ بدون تغییر در سیاست های ایران پایان پذیرد، نیروهای مسلح ایران که به لحاظ ایدئولوژیکی متعهد به جنگ هستند، می توانند تأثیر بی ثبات کننده ای بر خلیج فارس، لبنان و دیگر مناطقی که منافع ایران در آنجا قرار دارد، داشته باشند.

در اینجا باید تأثیر تهدیدات نظامی ایران را نیز به مطالب بالا افزود. کشورهای حومه خلیج فارس به خوبی آگاه هستند که ایران یک دشمن سازش ناپذیر و مصمم است. بنابراین، تهدیدات بعد از جنگ ایران، تأثیر دهشتناک و پیامدهای زیادی بر کشورهای حومه خلیج فارس خواهد گذاشت.

توانمندی نظامی کنونی ایران با پتانسیل اش برای رشد قدرت نظامی سنجیده می شود. ایران

ایران منعقد بشود. چنین پیمانی می تواند هر محدودیتی را که ایران اعمال می کند مهار کند، البته به شرط آنکه قبل از تجاوز شوروی، ایران حمایت لجستیکی ایالات متحده را بپذیرد.^۱ پتانسیل نظامی واقعی ایران به برتری متقابل ایالات متحده منجر خواهد شد بدون اینکه منطقه به خطر بیفتد. همچنین از توسعه طلبی شوروی در منطقه جلوگیری خواهد کرد.

البته چنین سطحی از عادی سازی روابط را، با توجه به پیشینه خصومت مردم ایران با ایالات متحده (پاورقی جا افتاده) نباید آسان تلقی کرد. با این حال، احتمال دارد این کشور رهیافت عمل گرایانه تری در سیاست دفاعی اش به هنگام مواجهه با تهدید شوروی اتخاذ کند.

یادآوری این نکته نیز حایز اهمیت است که همان طور که نیروی بالقوه ایران می تواند به راحتی به نفع شوروی تغییر جهت بدهد می تواند به سمت ایالات متحده نیز تغییر جهت بدهد. اگر خواهان جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه هستیم، به نفع ماست که با ایران کنار باییم.

جمعیت دارد^۱ که از این میان ۲۱ میلیون نفر جوانان بین ۱۵ و ۲۵ سال هستند.

جمعیت ایران سالانه حدود ۳ درصد رشد می کند. به عبارت دیگر، سالانه نزدیک به ۶۰۰ هزار جوان مذکر به این ارتش اضافه می شود. بیش از ۲ میلیون جوان تا پایان ۱۹۸۴ تجربه مبارزه نظامی داشتند. این آمار، ۳ برابر کشورهای حومه خلیج فارس بود. فقط ۵۰۰ هزار نفر از اینها که عمدتاً عراقی بودند تجربه نظامی داشتند. افزون بر این، میزان سواد ایرانی ها با ۵۰ درصد، بالاترین میزان در میان کشورهای حومه خلیج فارس بعد از کویت است.

در برابر ایران، ایالات متحده استراتژی های متعددی را می تواند اعمال کند. از جمله مهمترین این استراتژی ها، حفظ یک ایران بدون متحد است. روسیه دشمن سنتی ایران به شمار

می آید و مادامی که ایران یک سیاست خارجی مستقل اتخاذ کرده و آن را حفظ می کند، ایران به عنوان سپری برای توسعه طلبی شوروی به جنوب عمل خواهد کرد. همچنین، اگر شورای همکاری خلیج فارس در برابر نفوذ ایران مقاومت کند، ایران چه بسا توانمندی نظامی اش را به سمت اشغالگری شوروی و تعدی به افغانستان، به عنوان خطر فراروی اسلام و ایران تغییر بدهد.

سرانجام، توصیه می شود قبل از اینکه شوروی دست به حمله بزند، یک پیمان دفاعی با

تهاجم مداوم نیروهای
ایرانی در طول جنگ با
عراق، بیانگر فراوانی
قدرت مقاومت این
نیروها می باشد

۱. البته این آمار امروزه به ۷۵ میلیون نفر رسیده است.

یادداشت‌ها

20. William F. Hickman, ravaged And reborn : Iranian Army, 1982:, (Washington1, D. c. : The brookings Institution, 19S.2) P. 25.
21. Economist, February 21, 1901.
22. Anthony H. Cordesman, The Gulf and the Search for Strategic Stability, p. 670.
23. Ibid., p. 673.
24. Ibid.
25. Ibid.
26. Ibid. .p. 674.
27. Ibid. p. 673.
28. Ibid. p. 677.
29. Ibid. p. 549.
30. Department of State bulletin., Vol 85, number 2105, December, 1985 p. 68. and barry Rubin, "middle East: Search for Peace", Foreign Affairs-, February, 1905, p.
31. Ibid., 12. 727.
32. Ibid., p. 68.
33. G.H. Jansen, "Dawn Eight Shakes the Gulf," Middle East International, 21 February, 1986, PP. 3-5.
34. William F. Hicknian, Ravaged and Reborn, P. 1.
35. Ibid., p. 16.
36. Shaul P.bakhash, The Reign of the Ayatollahs : Iran and the Islamic Revolution, P. 49.
37. Ibid. r p. 50.
38. Ibid., p. 51.
39. William F. Hickman , Ravaged and Reborn P. 7.
40. Mohammed Heikal, Iran: the Untold story,(New York: Pantheon books. 1982;), pp. 145.-146.
41. Interview with MAJ Mark Boyer, u.s. army . Cited Officer provided security for Teheran Airport the day the Shah left and for sevr al. days thereafter.
41. William F. Hickman, Ravayed and Rehorn, P. El.
43. Ibid., p. 9.

1. Stephen R. Grummon, The Iran-Iraq War: Islam Enlb at.tled, (Washington D. C. : Praeger Publishers 1982), p. 15.
2. Anthony H. Cordesman, The Gulf and the Search for Strategic Stability, p. 545, 648, 579.
3. Ibid. p. 650.
4. Ibid. p. 549.
5. Stephen R. Grummon., Iran-Iraq War, p. 15.
6. Anthony H. Cordesman, The Gulf and the Search for-Strategic Stability, p. h4D.
7. Ibid. p. 545.
8. Richard F. Nyrop and Harvey Henry smith, eds, Iraq: A-country study , (Washington D. C. : u.s Governnlent ,Printing Office, 1979), p. 155.
9. Richard F. Nyrop, ed., Iran: A country study, p. "36.
10. Richard F. Nyrop and Harvey Henry smith, eds, Iraq: A-country studyoo.251
11. Data in Table 3.1, 3.2, and 4.1 are taken from The Gulf and the Search for Strategic Stability by Anthony H. Cordesman, pp. 756, 743.
12. Anthony H. Cordesman, The Gulf and the Search for Strategic Stability, pp. 728, 732. A1so see Hickman, Havayed and Reborn., p. 1.
13. Anthony H. Cordesman, The Gulf and the Search for Strategic Stability, p. 649.
14. Ibid, p. 651; Also, Stephen R. Grummon, The Iran-Iraq War p. 25.
15. Anthony H. Cordesman, The Gulf and the Search for Strategic Stability, p. 640.
16. Ibid., p. 663.
17. Ibid.
18. Ibid.
19. Ibid. p. 670.

۱. لازم به یادآوری است که این تحلیل به پیش از فروپاشی شوروی برمی گردد ولی از لحاظ تحلیل راهبردی حایز اهمیت است. (م)

- 44.Nader Entessar, "Military and Politics in the Islamic Republic of Iran." P. 9.
- 45.Ibid., p. 10., and Hickman, P. 11.
- 46.Nader Entessar, "military and Politics in the Islamic Republic of Iran." P. 10
- 47.William F. Hickmari, Ravaged and Reborn., p. 11.
- 48.Ibid., p. 12.
- 49.Ibid.
- 50.Extract of the Constitution of the republic of Iran, as published in Nader Entessar, and Politics in the Islamic Republic of Iran," p. 15.
- 51.William F. Hicknian, Ravaged and Reborn., p. 12.
- 52.Nader Entessar, "Military and Politics in the Islamic Republic of Iran," P. 14.
- 53.William F. Hickman, Ravaged and Reborn, p. 14. 84
- 54.Federal broadcast Information Service, Daily Report: Middle East Area, October 9, 1979, P. R13. a5 published in Hickman, p. 13.
- 55.Donald Vought, "Iran" Fighting Armies: antagonists in the Middle East, A Combat Assessment, Richard J. Gabriel, ed., (Westport, Connecticut: Greenwood Press, 1982. , No Page Number.
- 56.See Table 3.1, 3.2.
- 57.See Table 3. 1, 3.2.
- 58.Anthony H. Cordesman, The Gulf and the Search for Strategic Stability P. 73.2,734.
- 59.Donald Vought, "Iran", No page number, Section entitled 'Scenarios of Deployment'.
- 60.Nader Entassar, "Military and Politics in the Islamic Republic of Iran," P. 17.
- 61.Ibid., P.15.





بنابراین، عملیات هایی مانند رمضان، خیبر و بدر نیز در منطقه عمومی شلمچه و هورالعظیم در مناطق اطراف شرق بصره انجام شد. عراقی ها با تحلیل دقیق نبرد نیروهای ایرانی، با افزایش استحکامات متعدد، ایجاد موانع گسترده و نیز افزایش استعداد رزمی، عملاً انجام هرگونه عملیاتی را در منطقه شرق بصره سخت و دشوار کردند.

بصره و ام القصر معطوف شد. به نظر می رسید عدم توسعه وضعیت در جبهه های جنوب به زیان نیروهای خودی باشد. جبهه های جنوب به لحاظ وسعتی که داشتند از این قابلیت برخوردار بودند که عملیات های دیگری نیز در آن مناطق انجام گیرد. علاوه بر آن، کسب برتری نظامی و ابتکار عمل بدست آمده در جریان عملیات والفجر ۸ نباید به خاطر تعلل زیاد در انجام عملیات، باعث فرصت سوزی و واگذاری زمان به دشمن و تغییر موازنه می شد، بلکه باید این امتیاز محفوظ و یا دوجندان می گشت.

از سوی دیگر، فرماندهان ارتش عراق نسبت به تحرکات انجام شده در جبهه های جنوب، حساسیت بسیار زیادی داشتند. آنان به خوبی می دانستند هرگونه حمله و پیشروی نیروهای ایرانی در جبهه های شرق بصره، برگ برنده ای برای ایران خواهد بود و این کشور را قادر خواهد ساخت بر سرنوشت جنگ تأثیر بگذارد. در سایه چنین موفقیتی، ایران می توانست در گام های بعدی به هدف اساسی خود یعنی تصرف شهر بصره دست پیدا کند. بصره دومین شهر بزرگ

از آن پس، تنها منطقه ای که امکان انجام عملیات در آن متصور بود عبور از اروند و تصرف مواضع دشمن در شهر بندری فاو و مناطق دیگری چون ابوالخصیب، جزیره مینو و بخشی از شلمچه بود. یک سال پس از عملیات بدر، با طراحی مبتکرانه و منحصر به فرد فرماندهان سپاه، عملیات والفجر ۸ در منطقه عمومی بصره و در جنوبی ترین مکان آن (یعنی شهر بندری فاو) با موفقیت انجام شد. این عملیات، شگفتی کارشناسان نظامی دنیا و عصبانیت و خشم فرماندهان نظامی عراق را به دنبال داشت؛ تا حدی که آنها بار دیگر اقدامات ددمنشانه ای چون بمباران شهرها در سطح گسترده و حمله به مراکز اقتصادی، صنعتی و نفتی را از سر گرفتند. به جز این، عراق با اتخاذ استراتژی پدافند متحرک، فشارهایی را به نیروهای خودی در جبهه های مختلف وارد کرد.

این اقدامات، فرماندهان سپاه پاسداران را با وضعیت جدیدی مواجه کرد؛ به گونه ای که بار دیگر تمام توجه آنها به پیشروی مجدد در بخش جنوب شرقی بصره عراق یعنی منطقه عمومی

پوششی، این دریاچه، کانال ماهی یا پرورش ماهی نام گرفت؛ اما قصد اصلی از احداث آن جلوگیری از پیشروی نیروهای زرهی دشمن فرضی (ایران) به سمت بصره و ایجاد یک مانع بزرگ و قابل دفاع نظیر اروندرود در فاصله‌ای مطمئن از شهر بصره بود.

منطقه بصره به دلایل متعدد از نقاط استراتژیک کشور عراق محسوب می‌شد. از جمله این دلایل می‌توان به مواردی چون، پل ارتباطی عراق با دریاهای آزاد، وجود صنایع مهم

غیرنفتی در این منطقه همچون: فولاد،

پتروشیمی، ذوب آهن

و سایر صنایع، که

تأمین‌کننده بخشی از

نیازهای کشور عراق

بودند؛ همچنین وجود

چند نیروگاه مهم برق

(نیروگاه الحارثه و

الزبیر) که نقش مهم و

عمده‌ای در شبکه

برق سراسری عراق

دارند اشاره کرد.

علاوه بر آن، بصره

یکی از دو مرکز مهم نفتی عراق است. وجود صنایع عظیم و متعدد استخراج نفت از حوزه‌های نفتی جنوب، انجام برخی عملیات تصفیه برای جداسازی گاز و پمپاژ آن به دریای سرخ و خلیج فارس؛ از لحاظ سیاسی - اقتصادی اهمیت ویژه‌ای به این منطقه بخشیده بود. از سوی دیگر، تمرکز مراکز نظامی نظیر فرودگاه‌های نظامی، مقرهای فرماندهی، پادگان‌های متعدد نظامی، انبارهای عظیم مهمات و صنایع نظامی و ... به لحاظ استراتژیک، وجهه خاصی به شهر بصره می‌داد.

عراق، بعد از پایتخت این کشور بود که با حومه و توابعش، بیشتر از ۱۰ درصد از کل جمعیت آن کشور را در خود جای داده بود و بزرگ‌ترین مرکز صنعتی و تولیدی بعد از بغداد به شمار می‌رفت. در صورت موفقیت ایرانی‌ها برای تسلط بر زمین‌های شرق بصره، آنها می‌توانستند با اجرای آتش مستمر و پرحجم بر روی شهر بصره و شهرهای تابعه، در عملیات مقابله به مثل جنگ شهرها به یک برتری دست یابند. حتی در مقابله به مثل جنگ تأسیسات و مراکز صنعتی نیز، برتری چشمگیری نصیب ایران می‌شد. از سوی دیگر، بخش بزرگی از جمعیت این منطقه از طرفداران انقلاب اسلامی بودند و این موضوع می‌توانست شرایط خطرناکی را برای رژیم بعثی عراق ایجاد کند.

با این اوصاف، منطقه شرق بصره برای عراق و ایران از اهمیت و ارزش بسیار زیادی برخوردار بود. در این تحقیق تلاش شده به چند پرسش عمده در این زمینه پاسخ داده شود:

۱. چرا شهر بصره و مناطق شرقی آن حائز اهمیت است؟

۲. ارتش عراق برای حفاظت از مناطق شرق بصره و ممانعت از هجوم نیروهای ایران چه تمهیدات دفاعی را در نظر گرفت؟

۳. اقدامات پدافندی عراق در این مناطق چرا مدام دستخوش تغییر می‌شد و ویژگی‌های مهم این تغییرات تاکتیکی چه بود؟

ارزش و اهمیت بصره و جبهه‌های معطوف به آن و تمهیدات پدافندی

در اواخر دوره پهلوی، حکومت عراق بر اساس طرح‌های استراتژیک دفاعی خود در برابر ایران، دریاچه‌ای به طول تقریبی ۳۰ کیلومتر و عرض یک کیلومتر را در ۱۰ کیلومتری شرق بصره و به موازات اروندرود احداث کرد. اگرچه به دلایل

عراق می‌دانست هرگونه پیشروی نیروهای ایرانی در جبهه‌های شرق بصره، این کشور را قادر خواهد ساخت بر سرنوشت جنگ تأثیر بگذارد

رزمندگان ایرانی برای پیشروی به سمت بصره، عراق را به اتخاذ تمهیدات جدید دفاعی در سرزمین های شرق بصره ناگزیر کرد. عراقی ها با صرف میلیاردها دلار بودجه، دهها میلیون متر مکعب خاک، آهن، سیمان و سایر مصالح، صدها هزار مین، صدها کیلومتر کانال و با انهدام بیش از صد کیلومتر مربع نخلستان، هزاران کیلومتر سیم خاردار و موانع خورشیدی و ... را برای ساختن دیوارهای مستحکم دفاعی استفاده کردند. بیش از نیمی از کمیت و بیش از ۷۰ درصد کیفیت ارتش بعث در خطی که تنها ۷۶ کیلومتر از کل طول جبهه های نبرد را تشکیل می داد در این منطقه متمرکز شده بود.

اصلی ترین اقدام و تاکتیک پدافندی عراق برای مصون ماندن از تهاجم رزمندگان اسلام و ممانعت از پیشروی آنها به سمت بصره، اقدام به جنگ آب بود. پس از عملیات رمضان، عراقی ها با قصد عقب راندن ایران از زمین های آزاد شده، حجم زیادی آب را از اروندرود و دریاچه ماهی پمپاژ نموده و به سمت جلوی خطوط مقدم ایران رها کردند. به دنبال احداث سدهای خاکی توسط رزمندگان برای جلوگیری از پیشروی آب روی مواضع خودی، عملاً منطقه ممنوعه زیر آب رفت و دریاچه ای مصنوعی که مانع مناسبی برای پیشروی نیروهای خودی محسوب می گردید، ایجاد شد. بعد از آشکار شدن توانایی رزمندگان در عبور از موانع آبی (توسط غواصی و یگان های قایق سوار) عراقی ها حساسیت بیشتری نسبت به عمق آب دریاچه مصنوعی از خود نشان دادند. آنها با اندازه گیری مرتب عمق آب دریاچه از طریق اشل هایی در سواحل آن و کنترل میزان ورودی آب، سعی کردند سطح آب دریاچه را که مرتباً از طریق کانال های ایجاد شده توسط رزمندگان به کارون و اروندرود تخلیه می شد در حدی نگه دارند که قابلیت عبور نیروی پیاده و

به لحاظ جغرافیایی، از آنجا که منطقه بصره در محاصره چند هور بزرگ قرار گرفته، بنابراین این منطقه به منزله گذرگاهی برای اتصال شمال و جنوب عراق می باشد. در صورت قطع این گذرگاه، ارتش عراق، به استفاده از محور ناصریه مجبور می گردید که اثر نامطلوبی بر تحرک و قابلیت رزمی آن داشت.

با فروپاشی نظام شاهنشاهی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، رژیم بعثی عراق با اهداف و تمهیدات از پیش طراحی شده جنگ تمام عیاری را به ایران انقلابی تحمیل کرد. برخلاف تصور و پیش بینی ها، عراقی ها نه تنها در تحقق اهداف خود ناکام ماندند، بلکه با مقاومت تحسین برانگیز و سپس عملیات های موفقیت آمیز رزمندگان ایران در بیرون راندن نیروهای متجاوز از سرزمین های اشغالی،

فرماندهان ارتش عراق درصدد ترمیم و تحکیم و احداث خطوط پدافندی جدید برآمدند. در این راستا، ابتدا در حساس ترین محور جبهه جنوب یعنی شلمچه، با یک دژ جدید تقویت شد و دژهای مثلثی شکل از امتداد کانال سویب در شمال بصره تا انتهای کانال تغذیه در جنوب بصره احداث شد. هر یک از اضلاع مثلثی ها دو کیلومتر بود که در داخل هر یک از آنها نیز سه مثلثی با اضلاع یک کیلومتری قرار داشت. این تدبیر دفاعی، در عملیات رمضان با تاکتیک های نظامی که توسط نیروهای ایرانی اعمال شد درهم شکست. اصرار فرماندهان و

بصره دومین شهر بزرگ عراق، بعد از پایتخت این کشور بود که با حومه و توابعش، بیشتر از ۱۰ درصد از جمعیت عراق را در خود جای داده بود

کادرهای فکری و مقتدرترین بازوهای اجرایی برای تهیه طرح‌های تاکتیکی پدافندی در این منطقه استفاده کرد. درواقع، زمین این منطقه به میدانی برای مانور تئورسین‌های ارتش بعث و مستشاران خارجی جهت ایجاد موانع و استحکامات تبدیل شد. آنقدر بر پیاده کردن تئوری‌ها و طرح‌های تدوین شده برای این منطقه - که بعضاً براساس تجربیات جنگ‌های جهانی پیشنهاد و ارائه می‌گردید - تأکید شد که فعالیت‌های مهندسی گسترده‌ای برای پیاده کردن

طرح‌ها با سرمایه‌های عظیم انسانی و امکانات و تجهیزات پیشرفته صرف شد. گستردگی و پیچیدگی موانع به حدی چشمگیر بود که هر طراح بعد از مشاهده نقشه نظامی منطقه یا بازدید آن از دیدگاه، خیلی زود از فکر انجام عملیات از آن منطقه منصرف می‌شد. از جمله

قصد اصلی عراق از احداث

کانال ماهی جلوگیری از

پیشروی نیروهای زرهی

دشمن فرضی (ایران)

به سمت بصره بود

تلاش‌هایی که برای احداث موانع در این منطقه انجام شده بود می‌توان به احداث بیش از دویست کیلومتر دژ، سیل‌بند، خاکریز و کانال و بیش از پنجاه کیلومتر جاده در زمینی به مساحت ۶۰ کیلومتر مربع، ایجاد دریاچه‌ها و باتلاق‌های مصنوعی در جلوی خطوط، کشیدن بیش از سیصدکیلومتر سیم خاردارهای حلقوی، رشته‌ای، فرشی و موانع خورشیدی در طول ۲۰ کیلومتر خط مقدم و کاشتن صدها هزار انواع مین، قطع ده‌ها هزار درخت نخل، ایجاد قرارگاه‌های فرماندهی، موانع و سکوهای متعدد

قایق‌های موتوری را نداشته باشد. این اقدام که عامل بازدارنده‌ای برای عملیات ایران در جبهه شلمچه محسوب می‌گردید، انتقال فلش‌تک‌های عمده ایران به سمت سایر محورها را به دنبال داشت. این در حالی بود که عراق با تشخیص محورهای آسیب‌پذیر، نسبت به توسعه آب‌گرفتگی و منطقه ممنوعه افزود تا حدی که از ۷۰۰ تا ۳ کیلومتر - در برخی مناطق - میان خطوط پدافندی خود با ایران را به صورت باتلاقی درآورد. البته اشکال عمده اجرای این تاکتیک این بود که حفظ سطح آب به صورت صرفاً باتلاقی به خاطر تفاوت ارتفاع زمین در نقاط مختلف، عملاً میسر نبود. زیرا در سطح زمین زیر آب برده شده، قبلاً کانال‌هایی به موازات خط دشمن حفر شده بود که بعضاً به سمت خط عراقی‌ها بود و آبراه میان باتلاق‌ها محسوب می‌شد. همچنین در بعضی از نقاط، جاده‌های مرتفع، خاکریزها و سیل‌بندها، عراقی‌ها را وادار می‌کرد برای زیرآب بردن آنها، حجم و عمق آب را بیشتر کند که این کار عملاً باعث می‌شد قایق‌های موتوری ایران بتوانند در منطقه تردد کنند. آنها با پمپاژ آب اروندرود به کانال ماهی و رها کردن آب دریاچه ماهی به سمت مواضع نیروهای ایرانی، عملاً زمین منطقه حائل را به زیر آب بردند.^(۱) در واقع، این اقدام عراق نه تنها یک تاکتیک پدافندی بلکه نوعی تهاجم برای عقب راندن نیروهای ایرانی محسوب می‌شد. البته نیروهای ایرانی با احداث سدهای خاکی و جلوگیری از نفوذ آب به مواضع شان، طرح عراقی‌ها برای عقب راندن آنها از منطقه را عقیم گذاشتند؛ هرچند که امکان عملیات در آن مناطق به حداقل رسید. از سوی دیگر، عراق در خطوط پدافندی خود برای حفظ منطقه بصره که از فاو تا شمال هور العظیم ادامه داشت، منطقه شرق بصره برایش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ بنابراین، از قوی‌ترین

اختصاص دهند. ثانیاً دوباره باید سرمایه های انسانی و امکانات فراوانی را برای ساختن دیواره های دفاعی جدید هزینه می کردند. ثالثاً در صورت انجام عملیات در هور و پیروزی ایران، عملاً جناح و سرپل دیگری برای ایران در خطوط دفاعی شرق بصره گشوده می شد و عراقی ها ناچار می شدند در کل خطوط پدافندی خود تجدید نظر کنند. این امر به منزله برهم خوردن آرایش نیروها و شکل زمین بود؛ ضمن آن که چندماه طول می کشید این اقدامات انجام شود و تضمین اطمینان بخشی نیز برای جلوگیری از تهاجم نیروهای ایران وجود نداشت.

البته این پیش بینی خیلی زود عینیت یافت؛ زیرا عملیات خیبر و سپس بدر در منطقه هور توسط نیروهای ایرانی در سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ انجام شد که با موفقیت های اولیه توأم بود؛ هرچند که در ادامه، نیروهای ایرانی به دلایلی نتوانستند به تمامی اهداف پیش بینی شده دست یابند. یک سال بعد نیروهای ایرانی در عملیاتی بسیار پیچیده تر از نظر طراحی و اجراء موسوم به عملیات والفجر ۸، عراق را در یک موقعیت متزلزل قرار دادند. آنها با عبور از اروندرود و تصرف بندر استراتژیک فاو، توانستند بخش مهمی از خاک عراق را در جنوب بصره به تصرف درآورده و گام های بلندی را برای نزدیک شدن به بصره بردارند. کسب موفقیت های نظامی که توازن نظامی را به نفع ایران تغییر داد فرماندهان عراقی را به بازنگری جدی در استراتژی و تاکتیک های دفاعی جدیدتر وادار کرد. آنان به واکاوی و تجزیه و تحلیل دقیق تاکتیک های عملیات های ایران (به ویژه عملیات های رمضان، خیبر، بدر و فاو) پرداختند. فعالیت ها و اقدامات تاکتیکی به اجراء درآمده از سوی عراق در محورهای آسیب پذیر جبهه های جنوب، بیانگر اتخاذ شیوه های جدید برای محافظت از خطوط

تانک، برج ها و دکل های دیده بانی اشاره کرد.^(۳) در احداث همه این مواضع و استحکامات، موضع و محل آرایش نفرات پیاده، تجهیزات و سلاح ها کاملاً مشخص شده بود. طراحی خطوط و مواضع پدافندی براساس خطوط منظم مهندسی، استفاده از مناطق آب گرفته و باتلاق ها، کار پدافند را برای عراقی ها آسان و انجام عملیات را برای نیروهای خودی مشکل کرد. این استحکامات، اطمینان عراقی ها را به حدی افزایش داده بود که بعضاً آن را برتر از خطوط دفاعی فرانسوی ها در

جنگ جهانی دوم موسوم به خط دفاعی ماژینو و خطوط دفاعی رژیم اشغالگر قدس در جنگ با اعراب موسوم به "خط دفاعی پارلو" می دانستند. این نگرش زمانی قوت گرفت که آنها دریافتند ایران از انجام عملیات در برخی از مناطق

جنوب (از جمله شلمچه) صرف نظر کرده و به منطقه هور متمرکز شده است.

تمهیدات و رویکردهای جدید در تاکتیک پدافندی عراق

عراق ها به خوبی می دانستند هر پیروزی نظامی از ایران به ویژه در جبهه های جنوب پیامدهای منفی زیادی را برای آنها دربردارد زیرا اولاً مجبور بودند برای جبران شکست و ضعف نظامی، نیروهای زیادی را که طبیعتاً می توانست برای تحرک و عملیات علیه ایران آزاد باشند جهت پدافند

از آنجا که منطقه بصره در محاصره چند هور بزرگ قرار گرفته، بنابراین این منطقه به منزله گذرگاهی برای اتصال شمال و جنوب عراق می باشد



دریاچه ماهی (یعنی پاسگاه بوبیان و پنج ضلعی) را با دژهای قوی دور تا دور به صورت قلعه‌ای تسخیر ناپذیر درآوردند.

خاصیت خطوط پدافندی احتیاط در این بود که وقتی فرماندهان عراقی احتمال حمله را می‌دادند، قادر بودند خطوط احتیاط را با یگان‌های احتیاط پر کنند و یا در صورت عدم اطلاع از حمله، بلافاصله بعد از آغاز عملیات،

یگان‌های احتیاط فوراً در منطقه حاضر شوند و با اشغال مواضع از پیش آماده، آرایش لازم را برای دفاع بگیرند.

بعد از عملیات‌های خیبر و بدر و روشن شدن قدرت عملیات آبی - خاکی توسط ایران، عراقی‌ها با تجربه‌ای که اندوخته بودند، عدم توانایی پشتیبانی نیروهای ایرانی را در صورت وجود یک عقبه آبی طولانی، ملاک قرار داده و منطقه وسیعی را در جلو خطوط بین پنج ضلعی و پاسگاه بوبیان به زیر آب بردند. آنها تلاش داشتند با کنترل ورود و خروج آب، سطح آب را همواره در سطحی نگه دارند که برای نفرات و قایق‌ها قابل عبور نباشد. به عبارتی زمین منطقه را به باتلاق و گل و لای تبدیل کردند. با تغییر تاکتیک عراقی‌ها برای باتلاقی کردن منطقه، طبعاً آرایش خطوط پدافندی آنها نیز دستخوش تغییر گردید. آنها با کم کردن فاصله‌شان با خطوط دفاعی نیروهای ایرانی، درصدد برآمدند باتلاق‌های مذکور را کنترل کنند. همچنین آنها پاسگاه و منطقه بوبیان را از حوزه جنگ آبی خارج کردند و با احداث سیل بندهایی سعی نمودند زمین آن را

پدافندی و نیز مقابله با هجوم احتمالی ایران بود. تمهیدات دفاعی انجام شده از سوی عراقی‌ها به شرح زیر بود:

الف) عمق بخشیدن به مواضع خود با رویکردی مجدد به جنگ آب؛ ب) مراقبت و هوشیاری؛ ج) توسعه موانع، و د) تقویت و تحکیم مواضع.

الف) عمق بخشیدن به مواضع با رویکردی مجدد به جنگ آب

استراتژی پدافندی عراق در جبهه‌های جنوب از دو شیوه پدافند ساحلی و پدافند صحرایی پیروی می‌کرد بدین صورت که در جزیره بوارین از شیوه پدافندی ساحلی و در حفاصل شلمچه از شیوه پدافند صحرایی استفاده می‌کند.

عراقی‌ها علاوه بر ایجاد آب گرفتگی گسترده در منطقه شلمچه، دژهای جدیدی با آرایش سیل بند مستقیم و سیل بندهای هلالی به عنوان «خطوط دوم، سوم و چهارم احتیاط» که هر کدام شامل مواضع کاملی از کلیه سلاح‌ها و نیروهای سازمان رزم می‌گشت احداث کردند. آنها همچنین منطقه خشک جنوب شرق و شرق

اثبات شده بود معمولاً هرگونه رخنه ای در خطوط اصلی آنها، با توجه به تزلزل روحی نیروهایشان، به گسترش این رخنه منجر می شود. لذا راه اصلی برای حفظ مواضع، حتی المقدور جلوگیری از رخنه نیروهای ایرانی بود تا نیروهای کم انگیزه شان با دلگرمی به دفاع ادامه دهند. تداوم این وضعیت برای فرماندهان عراقی ها به حدی اهمیت داشت که راه کارهای مختلفی از سوی آنها برای کسب آگاهی از وضعیت آرایش، استعداد و ... ایرانی ها مورد استفاده قرار گرفت. این راهکارها را می توان به شرح ذیل برشمرد:

۱) کسب اطلاعات توسط جاسوسان و مخربین:
در این فرایند از عناصر وابسته به سازمان مجاهدین خلق (منافقین) بیشترین بهره برداری انجام شد. اعضای این سازمان مأموریت داشتند تا کلیه نقل و انتقال یگان های مانوری ایرانیان (به ویژه سپاه پاسداران)، نوع تمرینات و مانورهای آموزشی اعم از آبی و خاکی، دریایی، کوهستانی و ... را گزارش دهند.

۲) اعزام گشتی های نفوذی: این اقدام از زمانی شدت گرفت که ایران موضوع عملیات سرنوشت ساز را مطرح کرد. در این راستا، گردان های شناسایی در عمق، موسوم به «العمیق» تشکیل و فعالیت های گسترده ای را آغاز کردند. مشاهده مکرر افراد و غواصان آنها در پشت خطوط نیروهای ایران، گواهی بر این مدعا بود.

۳) کمین ها و تأمین رده جلو: نقش این گروه رزمی، علاوه بر نظارت دائمی بر خطوط نیروهای ایرانی، از نفوذ و رخنه نیروهای شناسایی ایران به خط مقدم عراق نیز جلوگیری کرده و به مقامات ارشد گزارش می کردند و در این زمینه موفقیت هایی هم داشتند. نمونه بارز آن، کشف اکثر عملیات های شناسایی نیروهای ایرانی در جبهه خین بود که در چند مورد به درگیری و متعاقب آن به شهادت رسیدن و یا به اسارت

مجدداً خشک کرده و یک دژ وتری با دژهای عمود بر آن احداث نمودند. به عبارتی، دامنه تحولات و تجدیدنظرها در آرایش سدهای دفاعی عراق، به بازی با آب و خشکی و باتلاقی کردن منطقه محدود نشد بلکه در ترکیب دژها نیز تغییرات مکرر را ایجاد می کردند.

ب) مراقبت و هوشیاری

عراقی ها علاوه بر زیر نظر گرفتن تمام حرکات نیروهای ایرانی، هر تحولی را که علامتی از قصد حمله آنها بود با توجه

خاصی دنبال می کردند؛ به طوری که حتی از جزئی ترین وقایع نظیر انتقال چند برانکارد بهداشتی به خط مقدم نیز غافل نبودند. تلاش فوق العاده نیروهای عراقی در این باره با یکی از مهم ترین اصول عملیات جنگی، یعنی «اصل غافلگیری» از سوی

نیروهای ایرانی قرین بود. سرمایه گذاری آنها در این جهت از چندمنظر مفید بود: اولاً باعث می شد به غیر از مواقع حساس و خطرناک، از آماده نگه داشتن بی جهت نیروها در خط که موجب فرسایش، تضعیف روحیه و کاهش حساسیت آنان نسبت به شرایط خطرناک می شد، بپرهیزند؛ ثانیاً با اشراف کامل اطلاعاتی بر زمان و مکان حمله، هر حرکتی را در نطفه خفه کرده و مانع هرگونه رخنه ای هرچند کوچک در صفوف خود کردند. این امر برای فرماندهان عراقی از اهمیت اساسی برخوردار بود چرا که به تجربه

اصرار فرماندهان و

رزمندگان ایرانی برای

پیشروی به سمت بصره،

عراق را به اتخاذ

تمهیدات جدید دفاعی

در سرزمین های شرق بصره

ناگزیر کرد

اول و در مسیر معابری که از میان نیزارها درون معابری که به خط اصلی شان منتهی می گردید، ایجاد شده بود. همچنین در اروندرود که امکان نصب کمین ثابت به واسطه فقدان پوشش در سطح آب و در نزدیکی خطوط و وجود آب های جریان دار میسر نبود، فرماندهان عراقی با گماردن افراد کمین در ساحل رودخانه به مراقبت می پرداختند. عراقی ها در داخل اروند صغیر که از دید و تیر مستقیم ایرانی ها به دور بود سیلندرهایی را عمود بر اروندرود به طول چند متر داخل ساحل

احداث کرده و سنگرهای کمین را در انتهای سیلندرهایی مذکور جهت نظارت کامل و مراقبت از سطح آب قرار داده بودند. علاوه بر کمین های ثابت، ایجاد کمین های سیار در دستور کار قرار داشت.^۱

بیش از نیمی از کمیت و

بیش از ۷۰ درصد کیفیت

ارتش بعث در خطی که

تنها ۱/۶ کیلومتر طول داشت،

در منطقه شرق بصره

متمرکز شده بود

در این شیوه عراقی ها سوار بر قایق ها، در سواحل خارج از دید مستقیم اروندرود به گشت زنی دائمی بین نقاط حساس ام الرصاص و دریاچه ماهی مبادرت می کردند تا در صورت تحرکات غواصان ایرانی برای شکستن خط، با آنها درگیر شده و به عنوان نیروهای هشداردهنده برای نیروهای اصلی عمل کنند.^۲

درآمدن آنها منجر شد. همچنین وظایف دیگر نیروهای مراقبتی تأمین های رده جلو، بررسی دائمی موانع (میادین مین، سیم های خاردار، خورشیدی ها، عمق آب باتلاق ها و آب گرفتگی ها و ...) بود. حتی روزهایی از هفته را به نام «روز بازرسی موانع» نامگذاری کردند تا با توجه بیشتر ضمن تکمیل موانع و ترمیم خرابی ها از هرگونه دست خوردگی موانع از سوی نیروهای ایرانی مطلع گردیده و اقدامات پیشگیرانه را انجام دهند.^(۳) البته شکل این کمین ها و موقعیت استقرار آنان نسبت به وضعیت زمین متفاوت بود. در منطقه آب گرفته بوبیان که آب از عمق بیشتری برخوردار بود به وسیله دکل هایی به ارتفاع تقریبی دو متر که پایه های آن در آب فرو رفته و تنها قسمت نگهدارنده آن روی آب قرار داشت در فاصله بیش از ۱۰۰ متر از ساحل و به فاصله ۱۰۰ متر از یکدیگر در میان آب کمین هایی را ایجاد کرده بودند. در قسمت پشت و جلوی این کمین ها و دور تا دور آن، ردیف هایی از سیم خاردار کشیده شده بود و نفرات آن با قایق از راهی که میان سیم های خاردار پشت خود باز کرده بودند تردد می کردند. در این محور به واسطه فقدان پوشش در زمین و سطح آب، همین کمین ها برای مراقبت از کل سطح آب کافی می نمود اما در برخی نقاط محور شلمچه و بوارین که نیزارها، باعث محدود شدن میزان دید کمین ها می شد؛ دو ردیف کمین ایجاد شده بود. کمین جلو در نقطه شروع نیزارها بر روی یک نقطه خشک شده یا خاکریزی که تقریباً به کلیه منطقه باتلاقی دید داشت و کمین های دوم در انتهای باتلاق ها در فاصله ۱۵ - ۱۰ متری خط

۱. عراقی ها پس از عملیات والفجر ۸ از سوی ایران، به این تجربه رسیده بودند که اگر نیروی مراقبتی جلوتر از خط خودشان نداشته باشند، ایرانیان قادر خواهند بود به راحتی به شناسایی و یا عملیات اقدام کنند و خطوط اول را درهم بشکنند. لذا در صدد برآمدن عدم وجود کمین در ساحل غربی اروندرود و جزایر آن را به نحوی جبران کنند. بهترین تدبیر برای رفع این نقیصه، ایجاد کمین های سیار یا گشتی ها آلوده کننده در تمامی اروندرود به ویژه نقاط حساس آن بود.

۲. در این زمینه بنا به اظهار بعضی غواصان مجروح کربلای ۴، از زیر آب به سمت آنان تیراندازی می شده، استفاده عراق از این تاکتیک علاوه بر مأموریت مراقبت برای پیشگیری از نفوذ ایرانیان، یک اقدام مراقبتی هشداردهنده به خط اصلی شان محسوب می شد.

عقبه نیروهای ایران و مناطق ممنوعه نظارت داشتند. چشم‌هایی که روزها با دوربین‌های قوی متناسب با مأموریت مراقبتی محوله و شب‌ها با دوربین‌های دید در شب، تقویت می‌گردید. فرماندهان عراقی نیز علاوه بر تماس نزدیک با دیده‌بان‌ها به واسطه نزدیکی دیدگاه‌ها با قرارگاه‌هایشان، با گزارش کوچک‌ترین تغییرات در منطقه توسط دیده‌بان‌ها، شخصاً آن مسئله را تعقیب می‌کردند. استفاده از دیده‌بان‌های ثابت و با سابقه در منطقه که نسبت به جزئی‌ترین عوارض زمین مقابل خود کاملاً آشنا بودند و هرگونه حرکت غیرعادی در خطوط را از فعالیت طبیعی و روزمره تشخیص می‌دهند کارایی دیدگاه‌ها و کسب اطلاعات را به شدت افزایش می‌داد.

۶) رادارها: وظیفه رادارهای رازیت، تکمیل کار مراقبتی نیروهای انسانی و به ویژه کنترل تحرکات نیروهای ایرانی به هنگام شب بود. این رادارها اکثراً در بالای دکل‌ها - به ویژه در غرب اروندرود - فعال بودند و این مساله از غفلت نیروهای عراقی نسبت به تحرکات شبانه ایرانی‌ها جلوگیری می‌کرد.^(۵)

۷) روشنایی شبانه: عراقی‌ها با جمع‌بندی تاکتیک‌های عملیاتی ایران در طول جنگ به این نتیجه رسیدند که اکثر شناسایی و عملیات نیروهای ایرانی در تاریکی شب صورت می‌گیرد. آنها با آنالیز عملیات‌ها نتیجه گرفتند اگر بتوانند شب را به روز تبدیل کنند عملاً ابتکار عمل از نیروهای شناسایی و عملیاتی ایران سلب خواهد شد. بر همین اساس در کلیه طرح‌های پدافندی جای خاصی را برای «طرح روشنایی»^۲ باز کردند و سرمایه‌گذاری زیادی را برای

۴) استفاده از سگ: عراقی‌ها برای افزایش ضریب دقت مراقبت خود و تقویت نیروهای هشداردهنده از سگ‌ها در نقاط حساسی نظیر نوک ساحل جزیره فیاض استفاده می‌کردند.^(۴)

۵) دیدگاه‌ها: عراقی‌ها اهمیت زیادی برای مشاهدات نیروهای در خط قائل بودند. برای همین منظور، آنها علاوه بر انتخاب مواضع مرتفع برای استقرار نیروهایشان و فراهم کردن امکان دید کامل بر روی زمین ممنوعه و خطوط استقرار نیروهای ایرانی، برای کلیه رده‌ها، دیدگاه‌های مناسبی را ایجاد کرده بودند.

دیدگاه گروهان‌های در خط، سنگری با دید مناسب بر روی دژ و خط اصلی، همچنین تپه‌های دیده‌بانی به ارتفاع بیش از ۱۰ متر در فاصله ۲۰۰ متری پشت خط مقدم بود. گروه‌های احتیاط نیز از تپه‌های دیده‌بانی که در کنار مواضع استقرار آنان درست شده بود استفاده می‌کردند. در قرارگاه

گردان‌ها نیز تپه‌های دیده‌بانی احداث شده بود که ارتفاع آنها مطابق با پوشش منطقه متغیر بود.^۱ به این ترتیب، علاوه بر کمین‌ها و نگهبان‌های در خط، روزانه دهها چشم بر کلیه تحرکات خطوط مقدم و

اصلی‌ترین اقدام و تاکتیک
پدافندی عراق برای مصون
ماندن از تهاجم رزمندگان
اسلام و ممانعت از پیشروی
آنها به سمت بصره،
اقدام به جنگ آب بود

۱. مثلاً دیدگاه‌ها در منطقه پنج ضلعی که نافذ پوشش بودند با دو متر بلند کردن دژهای مقطع در پشت خط اول ایجاد شده بود. گردان مستقر در خط شلمچه، مقر خود را پشت قوسی شمال جاده شلمچه که ارتفاع آن ده متر بود قرار داده و پله‌های خاص اتاق فرماندهی را به دیدگاه فرماندهی گردان در فراز قوسی مذکور که دید کاملی بر تمامی مناطق آب گرفته و باتلاقی شلمچه داشت مرتبط می‌نمود. در جزیره بوارین که از پوشش نخل‌ها به ویژه در اطراف قرارگاه‌ها بهره‌مند بود تپه‌های مرتفع دیده‌بانی به ارتفاع ۱۲ متر و عقبه‌های بوارین دکل‌هایی به ارتفاع ۴۰-۳۰ متر و دیدگاه کلی مربوط به لشکر ۱۱ بالای برج پتروشیمی قرار داشت که بر سراسر خط حد اشراف داشت.

۲. عراقی‌ها علاوه بر افزایش استفاده از نورافکن تانک‌ها، توپ و خمپاره‌های منور در جریان عملیات‌های کربلای ۴ و ۵، برای بالا بردن میدان دید نیروهای خود در قبل و حین نبرد - که در تاریخ جنگ تا آن مقطع بی‌نظیر بود - مبادرت به پرتاب منور توسط هواپیماها و هلی‌کوپتر نمودند؛ به طوری که حتی در بسیاری از شب‌های کاملاً مهتابی، پرتاب منورها از ابتدای غروب تا طلوع فجر ادامه داشت.

۵) جداسازی نیروهای زرهی و مکانیزه از نیروهای پیاده.

۶) هدایت و کانالیزه کردن حرکت نیروهای ایرانی به سمت محورهای کم مانع، سهل الوصول و مشخص که به تعبیر عراقی کشتارگاه ایرانیان تلقی می گردید. در این معابر پیش بینی شده، آتش سلاح های مختلف برای انهدام نیروهای ایران متمرکز شده بود.

۷) فرماندهان عراقی برای توسعه موانع، راهکارهای مختلفی را همچون ایجاد میادین مین پیشنهاد می کردند.

آنها علاوه بر میدان های مین فعال و کم عمقی که در سواحل جزایر و خطوط خود ایجاد کرده بودند، میدان های مین عمیقی را در محورهای حساس شلمچه و بوارین کار گذاشته بودند که گاه عمق این میادین به ۲۰۰ تا ۵۰۰ متر

استحکامات ارتش عراق
در شرق بصره، اطمینان
نیروهای عراقی را به حدی
افزایش داده بود که بعضاً
آن را برتر از خط دفاعی
ماژینو قلمداد می کردند

می رسید. آنها این اقدام را قبل از ایجاد آب گرفتگی در منطقه انجام داده بودند؛ چرا که پس از رها کردن آب، به واسطه جابجا شدن مین در کف زمین باتلاقی و نیز بی قاعده شدن آنها بر اثر کهنگی و تماس دائم با آب، عملاً هرگونه تردد عناصر پیاده بسیار پرمخاطره و یا غیرممکن شده بود.^(۸)

۸) ایجاد سدهای آتش توسط عراقی ها از جمله اقدامات آنها برای توسعه موانع بود که با کارگذاری تله های انفجاری و بشکه های ناپالم در محورهای حساس جبهه شلمچه، بوارین و

عملی کردن این تاکتیک انجام دادند.^(۹) با روشن نگاه داشتن صحنه نبرد، علاوه بر افزایش میدان دید و توان مراقبتی نیروهایشان، روحیه آنها که وحشت زیادی از تاریکی شب داشتند، تا حد زیادی تقویت می شد. با این اقدام، توان فرماندهان برای کنترل نیروها و جلوگیری از فرار (یا پناهنده شدن) سربازانشان افزایش می یافت.

۸) استراق سمع: بخش دیگری از طرح های مراقبت پدافندی عراقی ها، شنود دائمی فرکانس های یگان های ایرانی در منطقه بود. عراقی ها فعال شدن هر فرکانس جدید را به منزله علامتی از حضور یگان تازه ای در منطقه و احتمال انجام حمله قلمداد می کردند و به کمک دستگاههای شنود و عناصر سازمان منافقین، سعی در کشف محتوای این پیام ها و کسب اطلاعات از این طریق می نمودند.^(۹)

ج: توسعه موانع

در طول جنگ تحمیلی، تجربه نشان داده بود که موانع به عنوان عامل بازدارنده قطعی در عملیات نیروهای ایران محسوب نمی شد و عراقی ها علیرغم پذیرفتن کامل این واقعیت، به توسعه روزافزون موانع ادامه دادند. اهدافی که آنها در این زمینه دنبال می کردند عبارت بود از:

۱) حتی المقدور بتوانند از تهاجم ایرانی ها ممانعت به عمل آورند.

۲) روحیه ضعیف نیروهای کم انگیزه خود را تقویت نمایند.

۳) کند کردن حرکت تهاجمی نیروهای ایرانی در لحظات اولیه پیشروی، تا فرصت لازم برای نیروهای مستقر در لایه اول و دوم دفاعی جهت آماده شدن و بکارگیری سلاح ها و جلوگیری از غافلگیری بیشتر ایجاد گردد.

۴) انهدام نیروهای رزمی ایران در موانع انفجاری (نظیر میادین مین، تله های انفجاری و ...).



شرق پنج ضلعی و نیز انتهای میادین مین انجام می شد. این تله ها به صورت قطع فشار در صورت تردد نیروهای ایرانی عمل می کرد و تعدادی از آنها نیز با کنترل دیده ورهای خط از داخل سنگرها منفجر می شد. شعله ور شدن سطح وسیعی از مواضع در جلوی خطوط مقدم، می توانست نیروهای ایرانی را که از کمین ها،

میادین مین و سیم های خاردار عبور کرده و آماده حمله به خط اصلی بودند، منهدم کند. همچنین برای جلوگیری از پیشروی ایرانی ها، در انتهای معابر مواصلاتی به انباشتن لاستیک های فرسوده بر روی هم اقدام می کردند تا به محض مواجهه با حمله، به آتش زدن آنها اقدام نمایند^۹ و به این ترتیب دیوار و سدی از آتش جلوی معابر خودشان بوجود آورند.^(۹)

۹) سیم های خاردار و موانع خورشیدی:^(۱۰) تنوع کمیت و کیفیت این موانع در محورهای مختلف عملیاتی و گستردگی بیش از اندازه آنان به ویژه در محورهای حساس، مانع از آن است که بتوان آمار دقیقی را ارائه کرد. در زیر مناطق آب گرفته و باتلاقی، دهها ردیف از انواع مختلف سیم خاردارهایی که قبل از رها شدن آب در سطح منطقه کشیده شده بود به عنوان موانع فعال و نامرئی وجود داشت که عراقی ها توجه زیادی به آن داشتند. این موانع که عامل مهمی در بازداشتن حرکت نفربرها و وسایل مهندسی باتلاق رو

محسوب می شدند حرکت غواصان ایرانی را نیز با کندی و خطرات فراوانی روبرو می کرد. فرماندهان عراقی پس از حصول اطمینان از تأثیر قوی موانع خورشیدی و تنوع اشکال مختلف و نامنظم بودن ردیف های سیم خاردار، به توسعه آنها تأکید زیادی داشتند. به طوری که توسعه، کنترل و ترمیم دائمی آنها توسط نیروهای در خط را به عنوان یک دستور پدافندی ابلاغ کردند. آنها برای محکم کاری و کسب لازم برای شرایط مختلف نبرد، در جلو کلیه خطوط احتیاط دوم و سوم و دور تا دور پایگاه ها و سنگرهای کمین و اطراف کلیه قرارگاه ها را با ردیف های متعدد سیم خاردار و موانع خورشیدی پوشانده بودند.

۱۰) کانال ها: حفر کانال در جلوی خطوط احتیاط منطقه (به ویژه در شلمچه، پنج ضلعی و برخی مناطق بوارین) که آب گرفتگی وجود نداشت، عملاً مانع جدی برای نیروهای مهاجم محسوب می گشت. این کانال ها که در بسیاری مواقع داخل آن آب انداخته شده بود نقش مؤثری

۱. همچنین در شمال بوارین در داخل دزی که در امتداد نهرخین کشیده شده بود، مخزن های بزرگ سوختی کارگزاری شده بود که توسط لوله به مخازن کوچک تر و سپس به نهر خین متصل می شد تا بدین ترتیب در صورت نزدیک شدن نیروهای ایرانی به خین و از بین رفتن کمین ها یا عقب نشینی آنها مواد سوختی را بر روی آن نهر ریخته شده و با آتش کشیدن سطح نهر، مانعی برای عبور نیروهای حمله کننده ایجاد نمایند.

نام عملیات	نیروی در خط عراق در شب اول	طول خط مقدم	ستاد هدایت لشکر	احتیاط نزدیک
والفجر ۸	یک تیپ و یک گردان تقویت شده از یگان‌های ضعیف و چهار گردان جیش الشعبی	۲۱ کیلومتر	لشکر ضعیف و تازه تأسیس ۲۶ پیاده	یک گردان تانک
کربلای ۵	هفت تیپ از یگان‌های قوی و سازمانی	۲۱ کیلومتر	لشکر قوی و با سابقه ۱۱ پیاده	لشکر پنج پیاده مکانیزه

در محدود کردن معابر وصولی ایفا می نمود^۱ و عراقی‌ها را قادر می کرد برای جلوگیری از ادامه پیشروی ایرانی‌ها، آتش سلاح‌های مستقیم خود را در خطوط احتیاط و روی معابر معین و محدود کانال متمرکز کنند و حرکت نیروهای حمله ور را متوقف نمایند.^(۱۱)

۱۰) آرایش نیروها: آنچه در مناطق عملیاتی جبهه جنوب و به ویژه در منطقه عمومی شلمچه، آن هم در آستانه عملیات کربلای ۵، چشمگیر بود آرایش و تراکم شدید نیروهای عراقی در منطقه بود. به طوری که پس از مواجهه با تک ایران، استعداد نیروی بکار گرفته شده شامل هفت تیپ تقویت شده از قوی ترین تیپ‌های پیاده، در خطی به طول ۲۱ کیلومتر بود. این در حالی بود که نیمی از منطقه را آب فراگرفته بود و نیروها با تجهیزاتشان تنها قادر بودند بر روی سیل بندهای محدود مستقر گردند. همچنین، وجود یک لشکر کامل و قوی احتیاط در نزدیک منطقه، در طول جنگ کاملاً بی سابقه بود. در واقع، منطقه ظرفیت آن را نداشت تا نیروی دیگری به آن افزوده شود. این حجم از تراکم و

عراق‌ها به خوبی می دانستند
هر پیروزی نظامی ایران
به ویژه در جبهه‌های جنوب
پیامدهای منفی زیادی را
برای آنها دربردارد

و فشردگی قوا در این خط، تقریباً همیشه و در تمام فصول محفوظ بود و فقط در شرایط کاملاً عادی، استعداد بسیار کمی از نیروهایشان از منطقه خارج می شد. در این باره، مقایسه تراکم استعداد و قوای نیروهای عراقی در دو عملیات بسیار مهم والفجر ۸ و کربلای ۵ (آن هم فقط در شب اول عملیات)^۲ حائز توجه است.^(۱۲)

استعداد نیرویی که در دو جبهه فوق به طول‌های مساوی گسترش داشته‌اند از حیث کمی در جبهه شلمچه و در جریان عملیات کربلای ۵، هفت برابر خط جبهه

فاو در عملیات والفجر ۸ بود و از حیث کیفی نیز به مراتب بیشتر از این بود. همچنین تفاوت قدرت ستادهای عملیاتی و نیروهای احتیاط

۱. از جمله کانال‌های مهم منطقه:

- کانال آب (متروکه)، انشعاب از اروند صغیر به طول ۲ کیلومتر، عرض ۳ و عمق تقریباً ۲ متر، دژهای حاشیه کانال به ارتفاع ۲/۵ الی ۳ متر و عرض ۲ متر.

- کانال جنوب پنج ضلعی به طول ۲/۵ کیلومتر و عرض ۵ متر.

- کانال زوجی (دوم) منشعب از اروند صغیر به طول ۸۸۰۰ متر، عرض ۴ متر، شامل ۲ شاخه ۲۰ متری به فاصله ۴ متر از یکدیگر، کانال پرورش ماهی به طول ۲۹ و عرض یک کیلومتر، عمق آب در کناره‌های کانال ۵۰ سانتیمتر و در اواسط کانال ۲/۵ متر.

همچنین نظام زه کشی نظیر نهر جامعه، نهر حسجان، نهر دو عجبی از جمله عوارض مهم منطقه محسوب می گشت.

۲. لازم به توضیح است که مقایسه فوق تنها در زمینه نیروهای در خط و احتیاط نزدیک در آغاز عملیات می باشد که بیانگر ارزش و اهمیت سرزمین شرق بصره (به ویژه شلمچه) هنگام اجرای عملیات کربلای ۵ توسط رزمندگان ایران است. هدف از این مقایسه، قیاس کلی بین دو عملیات فوق الذکر در ابعاد مختلف نیست؛ چرا که چنین سنجشی یک بحث مفصل و مستقل را می طلبد.

خطوط اصلی عراق در منطقه شرق بصره شامل هفت خط اصلی و احتیاط بود که ذیلاً به آنها اشاره می شود:

۱. دیوارهای دفاعی پدافندی شلمچه: تنوع موانع، تجهیزات و نیز تحکیم و تقویت آنها، سبب شده بود تا آن را با خط دفاعی ماژینو و خط دفاعی پارلو (غیرقابل نفوذ) مقایسه کنند. ترتیب این خطوط از شرق به غرب به ترتیب زیر بود: (۱۳) ابتدا دو الی سه کیلومتر منطقه باتلاقی و گل و لای غیرقابل عبور برای نفرات پیاده و قایق ها قرار داشت. در فاصله ۵۰۰ متری انتهای این منطقه، بیش از ده ردیف سیم های خاردار حلقوی و بعد از آن سیم خاردارهای فرشی، که در زیر باتلاق ها بودند، قرار داشت. بلافاصله بعد از آن یک میدان مین وسیع به عمق ۳۰۰ متر بود که در داخل آن سنگرهای استقرار نیروهای تأمین رده جلویی و کمین ها وجود داشت. در پشت آنها مجدداً ردیف های متعدد سیم خاردار حلقوی و بلافاصله پس از آن یک میدان مین وسیع گسترده به عمق بیشتر از صد متر که سنگرها و مواضع دیگر برای تأمین های دوم و تانک ها در داخل آن قرار داشت. سپس یک کانال پر از آب به عمق سه و عرض شش متر بود و پس از آن میدان مین و تله های انفجاری و بشکه های آتش زاموسوم به فوگاز بود و پس از آنها مجدداً ردیف هایی از سیم خاردار حلقوی و فرشی قرار داشتند که زیر باتلاق و آب قرار گرفته بودند. دیوار دفاعی اول متشکل از یک دژ^۱ به ارتفاع

نزدیک نیز چشمگیر بود. به عبارتی، با انجام چنین مقایسه ای در سایر نقاط و خطوط جبهه ها در سراسر مرز می توان به حساسیت فوق العاده عراقی ها نسبت به این منطقه و تراکم نیرو در آن را که با هوشیاری همیشگی همراه بود، پی برد.

د) تقویت و تحکیم مواضع

به واسطه اهمیت و حساسیت خاص منطقه شرق بصره، ارتش بعث عراق به طور مداوم در حال تقویت مواضع و تحکیم آن براساس آخرین تجربیات خود در جنگ بود. بررسی همه جانبه سیر تحولات آرایش مواضع ارتش عراق در پدافند این منطقه و خصوصیات مواضع هر کدام از رده های پدافندی و بیان عللی که آن را به ساخت موانعی با این خصوصیات وادار کرده، بحث مفصل و مستقلی است که فراتر از مباحث این مقاله است؛ لذا در این تحقیق صرفاً به خصوصیات این مواضع و بیان پاره ای از علل ایجاد آنها اشاره می گردد.

کسب موفقیت های نظامی
ایران در منطقه جبهه جنوب،
فرماندهان عراقی را به
بازنگری جدی در استراتژی
و تاکتیک های دفاعی
جدیدتر وادار کرد

۱. دژها عبارتند از سیل بندهایی که باریختن خاک به ارتفاع متفاوت ۲/۵ الی ۱۰ متر و عرض دو الی پنج متر و کوبیدن آنها به اشکال مختلف مثلثی، هلالی، خطی، مقطع، پیکانی و ... احداث گردیده و در دل این سیل بندها و روی آنها مواضع متفاوتی متناسب با حساسیت و اهمیت محور و میزان نزدیکی دژها به خط رزمندگان ساخته شد. قوی ترین دژ از حیث استحکامات و کثرت مواضع در جبهه خین، شلمچه و دژ قوس شمال شلمچه بود. حداقل مواضع موجود در دژها عبارتند از:

- کانالی که آن را به هم وصل می کند و لااقل ۷۵ تا ۱۰۰ متر عمق دارد و نیروها می توانند ضمن تردد در داخل این کانال ها برای رفتن از این سو به آن سوی دژ در داخل آن موضع گرفته و تیراندازی نمایند.

- انبار مهمات؛ دیواره های کانال ها با بلوک های سیمانی تقویت شده اند و در درون دیواره ها داخلی کانال ها انبارهای کوچک که چند جعبه مهمات در آن تعبیه شده ایجاد گردید. در این صورت نیروهای عراقی می توانستند در اسرع وقت و نزدیک ترین نقطه از سنگر خود کمبود مهمات در حین نبرد را جبران کنند.

- سنگرهایی برای سلاح های مختلف که با پلیت، کیسه های خاک و الوار احداث می گردید و روی آن خاک می ریختند.

فوق العاده و مواضع پیاده و تانک که دور تا دور آنها را احاطه کرده بود، وجود داشت که هر کدام از آنان نیز به نوبه خود یک خط دفاعی محسوب می شدند.

دیوار (دژ) سوم یا خط دفاعی دوعیجی که به موازات دیوارهای اول و دوم کشیده شده بود، از انتهای دریاچه ماهی تا اروندرود امتداد داشت. دژ دوعیجی در پشت مانع طبیعی نهر دوعیجی به عرض ۶ تا ۲۰ متر و عمق ۵-۶ متر و یک جاده آسفالت به ارتفاع ۱/۵ و عرض ۶ متر بعد از چندین

ردیف سیم های خاردار حلقوی و میدان مین، ایجاد شده بود. همچنین این مانع، تمام مواضع و سنگرهای را که برای دژهای شلمچه ذکر شد شامل کانال مواصلاتی، سنگرهای انفرادی و اجتماعی و مواضع پیاده و تانک، دارا می باشد. از سوی دیگر، در کنار این دژ و به موازات آن، دژ

استراتژی پدافندی عراق در جبهه های جنوب از دو شیوه پدافند ساحلی و پدافند صحرائی پیروی می کرد

دیگر به ارتفاع چهار و عرض ۳-۲ متر به شکل نیم دایره های بهم چسبیده شامل ۱۵ نیم دایره به قطر چندصد متر ساخته شده بود.

بعد از خط دوعیجی، چهارمین دژ دفاعی موسوم به خط جاسم در فاصله ۱-۲/۵ کیلومتری خط دوعیجی ایجاد شده بود. در منطقه حائل میان این دو خط، موانع طبیعی متعدد نظیر نهرهای موازی که از اروندرود سرچشمه می گرفتند و نخلستان های بسیار فشرده، همچنین قرارگاه هایی با مواضع دور تا دور بسیار مستحکم، قرار داشتند. بعد از نهر جاسم به عرض

چهار و عرض سه متر بود که سراسر آن یک کانال مواصلاتی سیمانی برای تردد نفرات کشیده شده بود. هر ۱۵-۱۰ متر یک موضع برای نیروهای پیاده تک تیرانداز، تیربارچی ها و ضدتانک ها به صورت سنگرهای بتنی و سیمانی احداث گردیده بود و سکوهای متعدد تانک پشت آن قرار داشتند. همچنین سنگرهای سیمانی برای استراحت نفرات به فاصله هر ۶۰-۵۰ متر در دل دژ تعبیه شده بود به طوری که کانال مواصلاتی سراسری، کلیه سنگرهای استراحت و سنگرهای خطوط مقدم عملیاتی نیروها را به هم مرتبط می ساخت. در فاصله کمی از این مواضع، دیوار دوم دفاعی شامل یک دژ به ارتفاع پنج متر بود که بر دیوار دفاعی اول مشرف بود. علاوه بر مواضع و استحکاماتی که در دیوار دفاعی اول ذکر شد؛ مواضع خمپاره اندازهای سنگین بین دیوار دفاعی اول و دوم در بعضی نقاط در قالب قلعه های مستحکم هلالی شکل با دژهایی به ارتفاع شش الی هشت متر و قطر سه متر ساخته شدند که دور آنرا سیم های خاردار و یک کانال آب احاطه کرده بود و در درون آنها سنگرها و مواضع بتنی بسیار مستحکم و مواضع متعدد پیاده و تانک احداث شده بود. کلیه دژها از طریق جاده آسفالت به عرض ۶ و ارتفاع حداکثر ۱ متر به یکدیگر متصل شده بودند. همچنین به فاصله ۱/۵-۱ کیلومتری دیوار دفاعی دوم، یک کانال آب به عمق ۲ و عرض سه متر و بلافاصله پس از آن یک خاکریز سراسری به موازات دیوارهای دفاعی مذکور کشیده بود. در فاصله یک تا دو کیلومتری میان این خاکریز و دیوار دفاعی سوم، موسوم به خط دوعیجی را، نهرهای متعدد موازی هم و نخلستان های فشرده که مانع طبیعی مهمی در برابر پیشروی نیروهای ایرانی محسوب می شدند، وجود داشت. علاوه بر این، قرارگاه های متعدد فرماندهی با استحکامات

قبل از شروع عملیات بود. در جلوی این خط تا خط لجمن خودی اکثراً منطقه باتلاقی و غیرقابل عبوری قرار داشت که عراقی ها با رها کردن آب در منطقه ایجاد کرده بودند. عرض این باتلاق ها بیش از دو کیلومتر بود. در ۳۰۰ متری انتهای باتلاق ها به سمت عراق، خط مقدم ارتش عراق با یک میدان مین که زیر باتلاق ها قرار گرفته بود آغاز می شد. سپس سنگرهای رده تأمین جلویی و حدود ۱۵ ردیف سیم های خاردار حلقوی، خط مقدم را مشخص می کرد. فاصله میان سیم خاردارها تا نهر خین به عمق حدود ۲۰۰ متر ابتدا با میادین مین متعدد و در انتها با بشکه ها و تله های انفجاری و آتش زاپوشانده شده بود. بعد از این میادین مین، نهر خین به عرض ۱۰ الی ۳۰ متر به عنوان یک مانع طبیعی قرار داشت که سراسر آن با حدود ۱۰ ردیف سیم های خاردار حلقوی و مین پوشانیده شده بود. بعد از ساحل شمالی نهر در جزیره، مجدداً چندین ردیف سیم خاردار حلقوی و بلافاصله بعد از آن دژ دفاعی بوارین قرار داشت. این دژ با ارتفاع چهار متر به صورت پله ای احداث گردیده بود و دارای سه پله بود. پله فوقانی آن مشرف به نهر خین و میدان مین و سیم های خاردار ذکر شده بود و یک کانال سراسری بتونی و مواضع نیروهای پیاده و سنگرهای متعدد برای سلاح های مختلف در آن تعبیه شده بود. به فاصله هر ۱۵ - ۱۰ متر یک موضع سیمانی برای استفاده تک تیراندازها، آر.پی.جی زن ها، تیربارچی ها و ... وجود داشت. پله دوم که در کنار پله اول بود سکوی تیراندازی تانک ها و تفنگ های ۱۰۶ میلیمتری و پله سوم یعنی پائین ترین پله، جاده ای به ارتفاع تقریبی یک و عرض شش متر بود. در آن سوی جاده، سیل بندهای مقطع مشرف به دژ به ارتفاع چهار الی پنج متر دارای مواضع نیروهای پیاده و تانک

متوسط ۱۵ و عمق سه متر و چند صدمتر فاصله بین این نهر تا خط جاسم، میادین مین و چندین ردیف سیم خاردار و سپس یک کانال آب به موازات خط دفاعی مذکور به عمق و عرض چندین متر، وجود داشت. دیوار دفاعی چهارم بصره موسوم به خط جاسم، یک دژ مستقیم به طول شش کیلومتر و یک ردیف دژهای نیم دایره ای به هم چسبیده، درست مانند آنچه در توصیف خطوط قبل ذکر شد، و نیز یک جاده آسفالت به موازات خط را شامل می شد.

علیرغم وجود این همه خطوط دفاعی، عراقی ها اقدامات احتیاطی در ایجاد موانع و مواضع بیشتر را از نظر دور نداشتند به طوری که دور تا دور کلیه تقاطع های مهم و پل های حساس نهرها و کانال ها را با میدان های مین و ردیف های متعدد سیم خاردار پوشاندند و پست های مراقبتی برای حفاظت دائمی از عوارض حساس ایجاد کردند.

عراقی ها علاوه بر ایجاد

آب گرفتگی گسترده

در منطقه شلمچه، دژهای

جدیدی با آرایش سیل بند

مستقیم و سیل بندهای هلالی

احداث کردند

جزیره بوارین

این جزیره به طول ۱۱ کیلومتر و عرض ۱۵۰ مترالی ۱/۵ کیلومتر در منتهاالیه جنوبی منطقه عملیاتی شرق بصره واقع شده بود. جزیره بوارین، از یک طرف به اروند صغیر و از طرف دیگر به نهر خین محدود می شد. ۲-۳ کیلومتر از ضلع جنوبی آن در ساحل اروند صغیر و اروندرود، خط مقدم عراق

۱. به دلیل باتلاقی شدن منطقه بعد از تعبیه مین ها، پاکسازی این مین ها با مشکلات زیادی توأم است و بعضاً تا خشک شدن کامل زمین منطقه آن هم به جز از

راه انهدام آنان قابل پاکسازی نیست.

راستا، به فاصله هر دو - سه کیلومتر یک دژ پیکانی که رئوس آن اضلاع شمالی و جنوبی جزیره را قطع می کرد احداث شده بود. نوک پیکان به سمت شرق جزیره بود^(۱۵) داخل این دژها که به ارتفاع چهار و عرض دو الی سه متر بود یک کانال برای نفرات به صورت سراسری وجود داشت و سنگرهای مستحکم سیمانی برای مواضع نیروهای پیاده و آرایش سلاح های مختلف در دل آن در نظر گرفته شده بود. علاوه بر اینها دو دژ با همین خصوصیات و موازی با هم، از شمال به جنوب در امتداد

دژهای اصلی شلمچه وجود داشت که در صورت تسلط نیروهای ایرانی بر جزیره، آنها نتواند خط خود را در امتداد خط شلمچه حفظ کنند. پلهایی را که جزیره را به منطقه شلمچه متصل می کرد ردیف های متعدد سیم های خاردار فرشی پوشانده شده

آرایش سدهای دفاعی عراق، به بازی با آب و خشکی و باتلاقی کردن منطقه محدود نمی شد بلکه در ترکیب دژها نیز تغییراتی را ایجاد می کردند

بود. به جز این موانع، در اطراف و داخل بوارین چندین قرارگاه وجود داشت که هر یک با توجه به مواضع، استحکامات و امکانات وسیع دفاعی که در اختیار داشتند به نوبه خود یک خط محسوب می شدند. آنها حتی در صورتی که در محاصره کامل نیروهای ایرانی نیز قرار می گرفتند قادر بودند این نیروها را متوقف کرده و درگیر نگه دارند. خط دفاعی عراقی ها در مقابل هر معبر احتمالی برای ورود به جزیره شکل خاصی داشت و عمق بیشتری پیدا می کرد تا در صورت نفوذ نیرو به داخل جزیره با یک عقب نشینی تاکتیکی بتوانند

قرار داشت که به عنوان موضع آتشبارهای نیمه سنگین مورد استفاده قرار می گرفت. در صورت اشغال دژ اول، این موضع به عنوان یک موضع مشرف، خط احتیاط دوم محسوب می شد و در جلو آن کانالی به عرض و عمق سه متر حفر شده بود.

در پشت سیل بندهای مقطع، تپه های بزرگ دیده بانی با سنگرهای بتنی وجود داشت که به منطقه روبروی خود مسلط بودند. به موازات تپه های دیده بانی، دکل های تیربار سنگین برپا شده بودند که علاوه بر اجرای آتش بر روی منطقه ممنوعه و میادین مین، در صورت بروز خطر قادر بودند هر نیرویی را روی دژ که پشت آن به این تیربارها باشند، منهدم نمایند. همچنین سنگرهای اجتماعی مستحکم و سیمانی در پشت یک خاکریز، برای استراحت نیروهای در نظر گرفته شده بود.^(۱۶) مواضع و موانع در نوک شرقی بوارین که از عرض کمتر و ضربه پذیری بیشتری برخوردار است به شدت تقویت شده و متراکم بود. سکوهای تانک و مواضع تیربارهای سنگین برای اجرای آتش سنگین و پر حجم به منظور مقابله با نیروهای پیاده و نیز بستن تنگه اروندرود، مابین ام الرصاص و بوارین، به روی غواصان و قایق های ایرانی استقرار یافته بودند. عراقی ها برای بالا بردن قدرت دید و تیر خود بر روی جزیره بوارین، نخل های داخل جزیره و آن سوی شط العرب را قطع کرده بودند. همچنین نی ها و چولان های ساحل جنوب جزیره نیز همچون بخش شمال آن سوزانده یا قطع کرده بودند. در برخی نقاط تسطیح شده و میدان های مین، سیم های خاردار حلقوی و موانع خورشیدی ساحل جنوبی جزیره را می پوشانند. علاوه بر اینها، تدابیر دیگری نیز برای حفظ قطعات مختلف جزیره در مقابل پیشروی نیروهای ایرانی از شرق به سمت غرب جزیره اندیشیده شده بود. در این

باتلاق های مصنوعی دورتادور آن، آنها را به شکل جزیره و دژهای مستحکم درآورده بود. خطوط مکرر دور آن به عنوان یکی از مهم ترین موانع برای رسیدن به بصره محسوب می شد. این منطقه از شمال به آب گرفتگی بوبیان، از شرق به باتلاق های شمال شلمچه، از جنوب به کانالی موسوم به کانال مقداد و از غرب به دریاچه ماهی منتهی می شد. در حداثصل خطوط مقدم نیروهای خودی تا این منطقه، در حدود ۴ - ۳ کیلومتر زمین باتلاقی وجود داشت که بیش از ۱۵ ردیف سیم های خاردار حلقوی، آن را پوشانده بود. در میان این سیم های خاردار، موانع خورشیدی نیز به چشم می خورد. قبل از این موانع، یک کانال آب به عمق ۳-۲ و عرض ۶ متر و یک خاکریز وجود داشت. پشت سیم های خاردار و در ساحل باتلاق، یک دژ یا کانال و سنگرها و مواضع سیمانی و بتنی با تمام خصوصیات که در مورد دژهای شلمچه گفته شد در امتداد و در ادامه خطوط دفاعی شلمچه ایجاد شده بود. میداین مین زیادی قبل از زیر آب بردن منطقه در باتلاق ها و آب گرفتگی های روبروی پنج ضلعی، ایجاد شده بود، که آن نیز به عنوان یک مانع بازدارنده مهم به شمار می رفت. پشت دژ یک جاده و بعد از جاده یک کانال آب به عمق و عرض سه متر احداث شده بود. بعد از کانال چند ردیف سیم خاردار حلقوی و بلافاصله پس از آن خاکریزهای مقطع با مواضع پیاده به عنوان خط احتیاط ایجاد شده بود. در فاصله هشتصد متری، مجدداً یک کانال و پشت آن نیز خاکریزهای مقطع نظیر کانال و خاکریزهای قبلی به عنوان خط احتیاط دوم ایجاد شده بود. همچنین در پشت این خطوط، قرارگاه تیپ و قرارگاه های فرماندهی قرار داشت.^(۱۶)

نیروی مهاجم را در بین مواضع عمقی تر محاصره کرده نابود کنند.^۱

بعد از انجام عملیاتی که در منطقه خرمشهر، هم زمان با عملیات والفجر ۸ انجام شد و به ویژه پس از موفقیت نیروهای ایرانی در عملیات والفجر ۸ در عبور از اروندرود، زنگ خطر برای عراقی ها در جزایر فیاض و ام الطویله به صدا درآمد و کارهای گسترده مهندسی که داخل این جزایر در حال اجرا بود بود، گسترش یافت. دور تا دور جزیره فیاض، استحکامات قوی نظیر آنچه در نوک شرقی بوارین وجود داشت ایجاد شد. در واقع، جزایر ام الطویله و فیاض که با وجود مانع بزرگی چون اروندرود در دور تا دور آنها، دست یابی به این جزایر مشکل می نمود، همچون جزیره بوارین به قلعه هایی مستحکم تبدیل شدند. البته عراقی ها سعی کردند

عراق روزهایی از هفته را به نام «روز بازرسی موانع» نامگذاری کرده بود تا از هرگونه دست خوردگی موانع از سوی ایران مطلع شود

از احداث مواضع مرتفع در این دو جزیره خودداری کنند تا در صورت ورود نیروهای ایرانی به داخل این جزیره، جان پناهی برای آنان در مقابل آتش مستقیم و منحنی که از آن سوی اروندرود یا از داخل بوارین به سمت آنان اجرا می شود وجود نداشته باشد.

منطقه پنج ضلعی

منطقه ای با مساحت حدود ۱۰ کیلومتر مربع در شمال منطقه شلمچه که وجود کانال ها، دریاچه و

۱. برای پوشیده ماندن محل و زمان تردد نیروهای تأمین رده جلوی دشمن به آن طرف نهر خین، در زیر سیل بند شمالی و سد خاکی روی این نهر، تونل هایی حفر گردیده بود، که نیروهای تأمین جلویی دشمن از داخل آن عبور می کردند.

پی در پی بتنی و سیمانی، کانال موصلاتی و ... قرار داشت. آنها در پشت این دژ، جاده‌ای به عرض هشت و ارتفاع یک متر چسبیده به دژ بر روی آب احداث کرده بودند. سپس سیل بند دوم به عنوان خط احتیاط با مواضع و سنگرهای تعبیه شده قرار داشت و بعد از آن، دژ سوم دفاعی به ارتفاع سه متر و عرض شش متر احداث شده بود. در واقع، دژ سوم

همان ضلع شرقی دریاچه ماهی است. مواضع مستحکم با امکانات وسیع مهندسی در این دژهای موازی ایجاد شده بود. سه جاده عمود بر هم آنها را به هم پیوند می داد که یکی از این جاده‌ها همان جاده شمالی پنج ضلعی بود.

خط بعدی یا دژ چهارم در این منطقه در پشت یک کیلومتر مانع آبی قرار داشت که تنها راه عبور از آن یک پل لوله‌ای بود. این دژ بر روی سیل بند ضلع غربی دریاچه ماهی احداث شده بود و علاوه بر سیل بند مذکور، دژهای نیم دایره‌ای شبیه به خط دو عیجی و جاسم را نیز دربر می گرفت. در این دژهای نیم دایره‌ای به هم چسبیده، سنگرها و مواضع محکمی نظیر آنچه در قبل گفته شد احداث شده بود.

عراقی‌ها براساس آخرین تجربیات پدافندی خود، دژهای مقطعی را در امتداد هم که بطور جداگانه دارای مواضع پیاده و تانک بود به فاصله ۳۰۰ - ۲۰۰ متری از ضلع غربی دریاچه ماهی و به موازات آن، به عنوان پنجمین موضع سراسری در این محور احداث کردند.^(۱۸) با توجه به آنچه درباره تقویت و تحکیم



آب گرفتگی، پاسگاه بویان و دریاچه ماهی

منطقه شمالی عملیات، با توجه به وجود خشکی‌های محدود و آب گرفتگی‌ها و باتلاق‌های زیاد، از ویژگی خاصی برای انجام عملیات، گسترش نیروهای عمل‌کننده و تدارک آنها برخوردار بود. در منطقه آب گرفته (بین خط مقدم نیروهای عراقی و ایران) به دلیل عدم امکان پوشش و اختفای نیروها، هرگونه ترددی قابل کنترل بود. عراقی‌ها ۱۵-۱۰ ردیف سیم‌های خاردار حلقوی به موازات خط مقدم شان به طول پنج کیلومتر، ایجاد کرده بودند. در لابلای سیم‌های خاردار و بر روی آب، سنگرهای کمین و تأمین تعبیه شده بود. عراقی‌ها در سطح بسیار وسیعی به عمق چند صد متر جلوی خطوط پدافندی را آلوده کرده بودند و تردد در این منطقه با توجه به عدم امکان دید به میادین مین و سیم‌های خاردار، از امنیت کمتری نسبت به زمین‌های خشک دارای موانع برخوردار بود.

پس از این مانع آبی و تأمین‌های رده جلو، خط اول شامل یک دژ به ارتفاع سه و عرض چهار متر با خصوصیات دژهای سابق (دارای مواضع



مواضع در منطقه شرق بصره ذکر شد نکته حائز اهمیتی که می توان مطرح کرد، تمهیدات فرماندهان عراقی در اجرای چند تاکتیک مهم بود، که هر یک از آنها در افزایش ضریب توانمندی های پدافندی و بازدارندگی، نقش مؤثری داشتند. از جمله این تاکتیک ها می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. تقسیم زمین: عراقی ها

زمین (جبهه) گسترده شرق

بصره را به جبهه های کوچک تر تقسیم کردند و برای هر جبهه ای مواضعی ایجاد کردند که در صورت تصرف هر کدام از آنان، بتوانند بقیه منطقه را حفظ کنند؛ چراکه بعضی از این خطوط در چارچوب خطوط اصلی پدافند کلی منطقه معنی پیدا نمی کرد.

۲. عمق دادن به مواضع: این موضوع از اصول اولیه در نبرد پدافندی می باشد که عراقی ها در حد اعلامی خود در احداث مواضع شرق بصره رعایت کردند. اجرای این تاکتیک تحقق اهداف ذیل را به دنبال داشت:

- مانع از دور خوردن نیروهاشان در خط می گردید و باعث می شد با درگیر شدن هر رده، رده های دیگر به حال آماده باش درآمده و غافلگیر نشوند.

- با داشتن مواضع پی در پی و عمیق، این فرصت برای آنها ایجاد می شد که در صورت از دست رفتن هر موضع، با در اختیار داشتن محدوده باقیمانده، منطقه را حفظ نمایند و از فاصله نزدیکی در مواضع دوم و سوم برای بازپس گیری منطقه از دست رفته به پاتک اقدام

کنند.

- در صورت حساس شدن منطقه و ضرورت تجمع قوا در آن، نیروهای احتیاطی که به منطقه وارد می شدند بدون موضع و پناه نبودند.

- با طولانی شدن درگیری برای پاکسازی مواضع متعدد موجود در منطقه، فرصت لازم برای وارد عمل شدن نیروهای احتیاط فراهم می شد.

- بخش های حساس تر همچون فرماندهی، مرکز مخابرات و ... مربوط به هر رده در موضع عقب تر در فاصله نزدیکی از آنان قرار داشت و با شروع درگیری آن رده، در خطر جدی قرار نمی گرفت و امکان آن را داشت تا هدایت عملیات را ادامه دهد.

- با شروع درگیری در هر منطقه، نیروهای احتیاط دور نیز می توانستند در منطقه حضور یافته و با اشغال مواضع احداث شده، خط مستحکمی برای جلوگیری از تداوم پیشروی نیروهای ایرانی ایجاد کنند.

۳. پدافند دور تا دور: عراقی ها با تقسیم منطقه عمومی به مناطق کوچک تر، موانع و مواضع را

عمق احداث شده بود نسبت به رده‌های جلو خود مرتفع‌تر بودند. احداث این دژهای پلکانی، چند فایده مهم داشت: اولاً همواره مواضع عقب‌تر بر روی منطقه ممنوعه دید داشتند. ثانیاً فرماندهان هر رده که معمولاً از مواضع عقب‌تر نیروها را هدایت می‌کنند با اشراف بر مواضع جلوتر به سادگی می‌توانند از مواضع خود صحنه نبرد را مشاهده و نیروها را هدایت و کنترل کنند. ثالثاً در صورت آزاد شدن مواضع جلویی توسط نیروهای حمله‌کننده (ایران)، مواضع بعدی

بر مواضع تصرف شده، از نظر دید و تیر تسلط داشت.

۵. تأکید بر نقاط حساس: فرماندهان عراقی در انتخاب محل مواضع تأکید زیادی بر نقاط حساس نظیر پل‌ها، تقاطع‌ها، خطوط حد یگان‌ها و ... داشتند. به طوری که برای حفظ زاویه تلاقی دژهای شلمچه با دژ

طوری آرایش دادند که بتوانند با از دست دادن هر قسمت از منطقه، مناطق دیگر را حفظ نمایند و حتی چنانچه در دو و حتی سه طرف منطقه‌ای پیشروی انجام شد بتوانند آن منطقه را مستقلاً حفظ کنند. ویژگی دیگر این نوع آرایش مواضع این است که اگر از هر سمتی به آن تک بشود مواضع مناسبی برای دفاع از آن منطقه وجود دارد. به عنوان مثال، مواضع قرارگاه‌های فرماندهی گردان‌ها و تیپ‌ها طوری ساخته شده بودند که حتی در محاصره کامل بتوانند برای مدت طولانی مقاومت کنند. دور تا دور قرارگاه‌ها، که به شکل مربع یا دایره بودند، خاکریزهای بلند وجود داشت و داخل خاکریزها و روی آنها، مواضع و سنگرهای پیاده‌تفنگ ۱۰۶ و سکوهای تانک ایجاد شده بود.

در واقع، در طرح‌های پدافندی برای دفاع از قرارگاه‌ها، اهتمام ویژه‌ای شده بود به طوری که دور تا دور قرارگاه برای کلیه نفرات آن حتی عنصر دبیرخانه مواضع مشخصی وجود داشت تا در شرایط حساس با تمام توان آن را حفظ نماید. به عنوان مثال، در مورد قرارگاه تیپ ۴۵، علاوه بر اینکه یک خاکریز دایره‌ای شکل این قرارگاه را محافظت می‌کرد؛ یک خاکریز دایره‌ای کوچک‌تر و یک سیل بند صلیبی شکل نیز در داخل خاکریز اول احداث شده بود و سنگرهای مستحکم بتونی در میان این خاکریزهای پشت سرهم قرار داشت.^(۹) در بعضی نقاط، نظیر ضلع شمالی و شرقی پنج ضلعی و جنوب بوارین، عراقی‌ها با آرایش پی در پی قرارگاه‌ها پشت آخرین مواضع احتیاط، عملاً یک خط از مواضع را با پدافند دورتا دور ایجاد کرده بودند.

۴. تسلط: فرماندهان عراقی با وجود عمق بخشیدن به مواضع، دژهای رده اول را طوری احداث کردند که به محیط و مواضع نیروهای ایرانی کاملاً تسلط داشته باشد. دژهایی که در

حفر کانال در جلوی
خطوط احتیاط منطقه که
آب گرفتگی وجود نداشت،
عملاً مانع جدی برای
نیروهای مهاجم
محسوب می‌شد

خین که یک نقطه بسیار حساس بود به ساخت دژی به طول یک کیلومتر به شکل وتر اقدام نمودند. همچنین در نقطه تلاقی دژ مقطع سراسری شلمچه با جاده شلمچه، علاوه بر دو برابر کردن موانع این دژ، آن را به شکل عدد هشت که نوک آن در روی جاده و به سمت مواضع ایران قرار داشت درآوردند، تا در صورت تسلط نیروهای ایران بر ابتدای جاده یاد شده و حتی مقطع‌های مجاور آن، با دور کردن مواضع خود در این نقطه بتوانند از جاده حفاظت کنند و جلوی پیشروی ایرانی‌ها را بگیرند.^(۲۰)

در پاسخ به این پرسش که چرا عراقی ها به دفعات نظم هندسی مواضع و دژها را تغییر می دادند، به طوری که یک روز دژهای قوسی را بر دژهای مثلثی شکل ترجیح می دادند و زمانی دیگر با انهدام آنها و بهره برداری از خاک شان به ساخت دژهای مقطعی ممتد و مربعی شکل اقدام می کردند؛^(۳) باید گفت این مسئله به عوامل متعددی مربوط می شود. تغییر در طرح مانور و آرایش نیروهای ایران، اختلاف نظر طراحان نظامی و فرماندهانی که در منطقه تعویض می شدند و تجربیات جدیدی که عراقی ها با وقوع هر نبرد کسب می کردند، از جمله این عوامل می توانند باشند.

ایجاد دژهای مقطعی شکل

عراقی ها بر پایه اصول پدافندی اصرار زیادی بر عمق دادن به مواضع خود داشتند و این هدف را با ایجاد مواضع پی در پی، به موازات مواضع رده جلو دنبال می کردند. عادی ترین شکل در احداث مواضع رده های بعدی این بود که مواضع بر روی یک دژ ممتد سراسری قرار می گرفتند. از آنجا که دژهای ممتد، معایب عمده ای داشتند ابتدا دژهای مثلثی و سپس ساخت دژهای نیم دایره ای در دستور کار قرار گرفت. با وجود این، بسیاری از ایراداتی که در مورد دژ ممتد وجود داشت بر این قبیل دژها نیز وارد بود. با مقایسه دژهای مقطع با دژهای ممتد می توان تا اندازه ای به علل انتخاب و بهره گیری فرماندهان عراقی از آنان پی برد.

اولاً؛ در صورت تک نیروهای ایرانی، پیوستگی در مواضع موجب می گردید بعد از سقوط یک قسمت از این مواضع، باقیمانده آن موضع نیز به سادگی از سوی نیروهای عملیاتی ایران تصرف شود. این مسأله از نقاط ضعف مهم دژ ممتد به شمار می رفت. در دژهای مقطعی، این نقص وجود

۶. نظم هندسی در آرایش مواضع: انتخاب مواضع با اشکال منظم و ساده هندسی در تسهیل پدافند تأثیر بسزایی دارد. مزایای انتظام شکل عوارض زمین و انتخاب مواضع را می توان به شرح ذیل برشمرد:

- مراقبت از مواضع بسیار ساده تر شده و هرگونه نفوذی در کمترین سطوح، بلافاصله مشخص می گردد؛ علاوه بر آن، با سرعت و دقت می توان از کمیت عناصر رخنه کننده و میزان رخنه آنان در حین نبرد مطلع شد.

- سادگی مواضع با

اشکال هندسی، در هدایت و کنترل نیروهای در خط، به ویژه در ارتش هایی که نیروهایشان بی انگیزه و یا انگیزه شان ضعیف است، کمک شایانی می کند. در چنین نظام هایی، مشخص بودن خطوط حد در جزئی ترین سطوح و معین بودن جایگاه دقیق و موضع هر فرد

و سلاح، در اطلاع دقیق رده های مافوق از کوتاهی یگان ها و عناصر و کنترل و اداره آنها در حین عملیات نقش اساسی ایفاء می کند.

- انتخاب این شکل از مواضع، به کلیه نیروها این امکان را می دهد که در هر شرایطی به سادگی سمت دشمن و خودی را تشخیص داده و بهترین استفاده را از سلاح شان داشته باشند.

- تطبیق و تلاقی آتش سلاح ها را، به ویژه آتش های مستقیم، که در پدافند از اهمیت زیادی برخوردار است با بازده بسیار زیادی عملی می سازد.^(۳)

خطوط اصلی دفاعی عراق

در منطقه شرق بصره

شامل هفت خط اصلی و

احتیاط بود

فاصله بین مواضع مقطعی شکل، امکان مانور بسیار مناسبی برای نیروهای زرهی وجود داشت و تانک‌ها می‌توانستند از یک یا چند معبر شلیک کرده و تانک‌های دیگر را از یک یا چند معبر دیگر به سمت مواضع از دست رفته حرکت دهند. به منظور تسهیل اجرای این نوع تاکتیک برای مانور زرهی، در ساخت دژهای مقطعی شکل نکات ذیل رعایت شده بود:

الف) دژهای مقطعی شکل، غالباً دارای سکوی تانک بودند و در فاصله ۳۰۰ متری از دژهای ممتد قرار داشتند. در این

فاصله ضمن نزدیک بودن به موضع اصلی و امکان وصول به آن با یک حرکت سریع، از آتش موشک‌های آر.بی.جی که از روی دژ اصلی به آنان شلیک می‌شد در امان بودند.

ب) کانال‌های ضدتانک که جلوی مقطعی‌ها کشیده شده بود در فواصل بین آنها قطع می‌شود تا

مانعی برای عبور تانک‌ها در حین پاتک وجود نداشته باشد.^۱

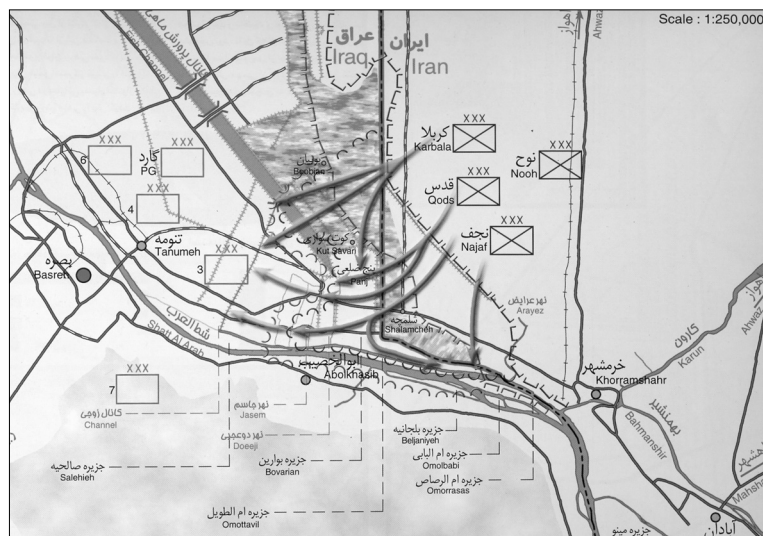
رابعاً: اگر رده‌های دوم و سوم مواضع به شکل پیوسته بودند در صورت تسلط نیروهای ایرانی بر آنها، پس گرفتن این مواضع بسیار مشکل بود. عراقی‌ها در عملیات مختلف به این نتیجه رسیده بودند که اگر در مواضع ایرانیان منافذی وجود

نداشت؛ زیرا به واسطه جدایی آنها از یکدیگر، با سقوط هر یک از این دژها، دژهای دیگر می‌توانستند مقاومت بکنند. نیروهای تک‌ور ایرانی می‌بایست برای پاکسازی هر یک از آنها اقدام مستقلی را انجام می‌دادند. این ویژگی یعنی امکان دفاع مستقل از هر قطعه دژ در شکل تکامل یافته دژهای مقطعی یعنی (الف) شکل‌ها، در سطح بهتری قرار داشت؛ چون نیروهای مدافع می‌توانستند حتی در صورت سقوط دژهای جناحین خود، به سمت آنان نیز موضع بگیرند و سلاح‌ها و سنگرهای داخل دژ کاملاً خارج از دید و تیر دژهای طرفین باشد.

ثانیاً: در صورتی که تک نیروهای ایرانی از روبه‌رور صورت می‌گرفت، دژهای مقطعی شکل، مواضع مناسبی برای عملی کردن تئوری عراقی‌ها برای کانالیزه کردن تک نیروهای ایرانی و کشاندن آنان به معبرهای از پیش تعیین شدن بود. آنان می‌توانستند با تمرکز آتش‌های مستقیم بر فاصله بین دژهای مقطع، کشتارگاهی برای نیروهای ایرانی ایجاد کنند.

ثالثاً: با فرض سقوط مواضع رده جلو، دژهای مقطع شکل، موقعیت خوبی را برای پاتک در بازپس‌گیری مواضع جلو داشتند. تاکتیک اصلی عراقی‌ها در پاتک‌ها استفاده از نیروی زرهی بود. در این شرایط، تانک‌ها برای بازپس‌گیری مواضع اصلی به جان‌پناهی احتیاج دارند. اگر این جان‌پناه پیوسته باشد امکانی برای پیشروی و پس گرفتن مواضع از دست رفته وجود نخواهد داشت در حالی که تانک‌ها در پناه مقطعی‌ها و با استفاده از میدان تیر مناسب، می‌توانستند به طور منظم آتش کرده و سپس به سمت آنها پیشروی کنند. در

۱. در عملیات کربلای ۵ عراقی‌ها برای بازپس‌گیری ضلع غربی دریاچه ماهی، عملاً از این مانور استفاده کردند و با وجود این که دژهای مقطعی موازی با ضلع غربی دریاچه ماهی را از دست داده بودند برای پاتک، ابتدا خاکریزهای مقطع را در فاصله‌ای دورتر زده و تانک‌ها را پشت آن مستقر نمودند. سپس با اجرای آتش مداوم جلوتر آمده و خاکریزهای جدیدی را برای پناه دادن به تانک‌ها در فاصله چندصدمتری خاکریزهای اول احداث نمودند و این عمل را یک بار دیگر تکرار کردند تا به فاصله مناسب از دژهای مقطع از دست داده خود رسیدند؛ سپس با اجرای آتش مستمر و حرکت تانک‌ها و نیروهای پیاده زیر آن آتش، خود را به دژهای مقطع و سپس به دژ اصلی رساندند.



داشته باشد دستیابی به آنها بسیار ساده تر می گردد. این موضوع، نیز دلیل عمده دیگری برای احداث مواضع به شکل دژهای مقطعی بود.

با توجه به نقاط مثبت فراوان دژهای مقطعی در مقابل دژهای به هم پیوسته، به سادگی می توان علت انهدم دژهای قوسی، که فاقد این نقاط مثبت بودند، و تبدیل آنها به مواضع مقطعی شکل را دریافت؛

ضمن آن که در داخل جزیره بوارین و ام الطویل دژهایی به شکل عدد هشت، موسوم به «دژهای پیکانی» احداث کردند. ساخت این دژهای جدید این پرسش را در ذهن تداعی می کند که در تاکتیک های پدافندی عراق، امتیاز و مزایای این دژها چه بود؟ مقایسه این دژ و سایر دژها به خصوص در زمینی که این تاکتیک مورد استفاده قرار گرفته، نشان می دهد عراقی ها برای عمق بخشیدن به مواضع رو به شمال خود، که از طول بیشتری برخوردار بود، از دژهای مقطعی بهره جستند؛ اما برای عمق دادن به مواضع شان به سمت شرق و امکان دفاع از قطعات جزیره مانند در مقابل تداوم حملات احتمالی نیروهای ایرانی از دژهای پیکانی استفاده کردند. استفاده از این مواضع به این خاطر بود که اولاً در عرض بسیار کم جزایر (در اروندرود) امکان استفاده از دژهای مقطعی وجود نداشت. ثانیاً با وجود جاده هایی که به موازات اضلاع جنوبی و شمالی جزایر از شرق به غرب کشیده شده بود و معابر مواصلاتی اصلی ایرانیان در تک احتمالی از شرق به غرب، عراقی ها مواضع رو به شرق خود را طوری

ساختند که کناره های آن در تلاقی با این معابر در سطح عقب تری قرار گیرند. در این حالت، وسط دژ که از معابر مذکور در فاصله دورتری قرار داشت به قدری جلوتر بود که قبل از اینکه نیروهای عملیاتی ایران به آن دژ برسند، با دید و تیر مناسبی که هر ضلع این دژها به خصوص نوک آنها روی معابر وصولی داشتند می توانستند حرکت نیروهای مهاجم را متوقف سازند.

نتیجه گیری

ضمن آن که در داخل جزیره بوارین و ام الطویل دژهایی به شکل عدد هشت، موسوم به «دژهای پیکانی» احداث کردند. ساخت این دژهای جدید این پرسش را در ذهن تداعی می کند که در تاکتیک های پدافندی عراق، امتیاز و مزایای این دژها چه بود؟ مقایسه این دژ و سایر دژها به خصوص در زمینی که این تاکتیک مورد استفاده قرار گرفته، نشان می دهد عراقی ها برای عمق بخشیدن به مواضع رو به شمال خود، که از طول بیشتری برخوردار بود، از دژهای مقطعی بهره جستند؛ اما برای عمق دادن به مواضع شان به سمت شرق و امکان دفاع از قطعات جزیره مانند در مقابل تداوم حملات احتمالی نیروهای ایرانی از دژهای پیکانی استفاده کردند. استفاده از این مواضع به این خاطر بود که اولاً در عرض بسیار کم جزایر (در اروندرود) امکان استفاده از دژهای مقطعی وجود نداشت. ثانیاً با وجود جاده هایی که به موازات اضلاع جنوبی و شمالی جزایر از شرق به غرب کشیده شده بود و معابر مواصلاتی اصلی ایرانیان در تک احتمالی از شرق به غرب، عراقی ها مواضع رو به شرق خود را طوری

عراقی ها تلاش داشتند با توسعه، تعمیق و تحکیم مواضع و انتظام هندسی های متفاوت و متنوع در آرایش خطوط پدافندی، زمینه تجزیه یگان های حمله کننده (ایران) را فراهم آورده و تمرکز آنها را از بین ببرند.

فرماندهان عراقی ها می پنداشتند با وجود چنین زمین مسلح و آرایش یافته ای، می توانند حتی با نیروی محدود و تلفات کم نیز از پیشروی نیروهای ایرانی جلوگیری کنند. حتی اگر نیروی آفند کننده از حیث کمی و کیفی قوی تر از نیروهای پدافند کننده

عراق با تقسیم منطقه عمومی به مناطق کوچک تر، مواضع را طوری آرایش داد که بتواند با از دست دادن هر قسمت از منطقه، مناطق دیگر را حفظ نماید

نیز بود، شکستن این خطوط بسیار سخت بود و نیروهای پدافند کننده در چنین زمینی از هر نظر، برتری خیره کننده ای بر نیروهای مهاجم پیدا می کردند. با وجود این پیش بینی ها، در جریان عملیات های والفجر ۸ و کربلای ۵، ۱۶ تیپ عراق به طور ۱۰۰ درصد و ۲۲ تیپ

دیگر بیش از ۶۰ درصد منهدم شدند و باقی یگان ها نیز ۱۰ تا ۵۰ درصد آسیب دیدند. شکست خطوط و استحکامات عراق در زمین شرق بصره، نه تنها توانایی ها و قابلیت های نظامی عراق را زیر سوال برد، بلکه کارشناسان و محافل سیاسی و نظامی علاوه بر تأیید ظرفیت های بالای ایران در اجرای تاکتیک های بدل علیه تدابیر پدافندی عراق، سقوط صدام را در صورت تداوم پیشروی ایران در این منطقه، محتمل دانستند.^۱

تاکتیک های جدید (نظیر جنگ آب یا ...) و عمق بخشیدن به خطوط پدافندی تلاش می کردند اطمینان نسبی به طرح های پدافندی خود پیدا کنند. آنچه در این مقاله بیان شد چشم اندازی به موانع و عوارض و مراقبت های امنیتی عراق به ویژه در جبهه های جنوبی بود. این اقدامات امنیتی صرفاً به آنچه ذکر شد محدود نمی شد چراکه اقدامات یادشده پس از عملیات والفجر ۸ و به ویژه بعد از طرح اجرای عملیات سرنوشت ساز از سوی جمهوری اسلامی سیر طبیعی خود را طی نکرد. فرماندهان رده بالای ارتش عراق به طور فعال و جدی در اجرای طرح های مراقبتی اهتمام و نظارت داشتند و در کنار آن، سعی می نمودند با بالا بردن قدرت تحلیل خود نسبت به حرکات نیروهای ایرانی از آفت طرح های مراقبتی، به ویژه فریب، جلوگیری کنند. آنها سعی داشتند به جای اعتماد به تحولات جبهه خودی، به اهداف اصلی نیروهای ایران برای انجام عملیات های جدید پی ببرند. از این رو، ترمیم و تکمیل دیوارهای دفاعی بعد از عملیات والفجر ۸ شتاب، تنوع و پیچیدگی های بیشتری به خود گرفت و تا شروع عملیات کربلای ۵ (در منطقه عمومی شلمچه) براساس آخرین تئوری ها و تجربیات به دست آمده، ادامه داشت. سپس فرماندهان بر آموزش پرسنل و یگان های تحت امر و نیز انجام تمرینات عملیات پدافندی به منظور حفظ تمامیت ارضی تأکید نمودند. در آموزش ها بر تمرین شیوه های پدافندی تحرک در برابر تاکتیک های رزمی ایران، مقابله با عملیات رخنه و محاصره، آموزش چگونگی حفاظت از جناح ها، اقدام مراقبتی از موانع و پوشاندن شکاف ها و مقابله با عملیات های شبانه، اهتمام جدی وجود داشت.

۱. درباره توسعه موانع و تقویت و تحکیم مواضع ارتش عراق، اسناد بسیار زیادی در مجموعه مجله های گزیده اسناد عملیات های مختلف در طول دوران جنگ و نیز گزارش های شناسایی قید شده در گزارش های عملیاتی که در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه جمع آوری و تألیف شده اند، وجود دارد که ذکر همه منابع در این تحقیق به لحاظ حجم زیاد میسر نخواهد بود. لذا صرفاً به چند سند از مجموعه اسناد موجود اشاره شده است.



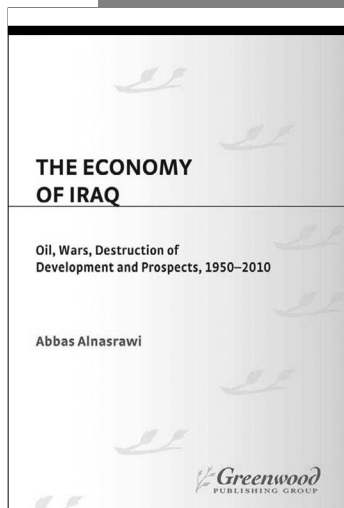
اقتصاد عراق

نفت، جنگ‌ها، تخریب، توسعه و چشم‌اندازها، ۲۰۱۰ - ۱۹۵۰

مؤلف: عباس النصرای

معرفی: دکتر عبدالله قنبرلو*

Abbas Alnasrawi, The Economy of Iraq: Oil, Wars, Destruction of Development, and Prospects, 1950 - 2010 (London: Greenwood, 1994)



برابری می‌کند. اما موضوعی که باعث شده درآمد سرانه عراق در سال ۱۹۹۳ نسبت به سال ۱۹۶۱ یک تنزل اساسی داشته باشد این است که جمعیت عراق در سال ۱۹۶۱ حدود ۷ میلیون نفر بود، اما این رقم در سال ۱۹۹۳ به

۲۱ میلیون نفر افزایش یافت. چنین افولی در اقتصاد عراق بیشتر در سال‌های پس از تهاجم به کویت نمود پیدا کرد.

این تنزل در حالی رخ داده که عراق یکی مستعدترین پتانسیل‌های تولید ثروت و رفاه را داشته است. ذخایر نفتی، ظرفیت‌های کشاورزی، منابع آب، نرخ نسبتاً بالای سواد و مهارت، دسترسی فراوان به تکنولوژی و مهارت خارجی، ذخایر ارزی قابل توجه و تلاش‌های مصمم برای شکوفایی و توسعه اقتصادی عراق از قابلیت‌های مهمی است که در اقتصاد این کشور وجود داشته

مقدمه

کتاب حاضر تحلیلی بر روند شرایط اقتصادی عراق از دهه ۱۹۵۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ است که نویسنده تلاش می‌کند تحلیل‌هایی را در مورد چشم‌انداز آتی عراق طی دو دهه آینده ارائه دهد. این کتاب با اینکه در سال ۱۹۹۴ چاپ شده و نویسنده برداشت و برآورد دقیقی از آینده اقتصاد عراق نداشته، اما از این حیث در خور اهمیت است که تحلیل نسبتاً جامعی از موانع رشد و توسعه اقتصادی عراق در قرن بیستم ارائه داده است. بسیاری از متغیرهایی که نویسنده از آنها به مثابه موانع رشد و توسعه اقتصادی عراق یاد کرده همچنان در شرایط فعلی پابرجا هستند. موضوع سؤال برانگیزی که نویسنده در آغاز کتاب به مثابه مبنای شروع بحث خود مطرح کرده تغییراتی است که تولید ناخالص داخلی (GDP) در نیمه دوم قرن بیستم داشته است. GDP واقعی عراق در سال ۱۹۶۰ که براساس قیمت‌های سال ۱۹۸۰ سنجیده شده، ۸/۷ میلیارد دلار بود که در سال ۱۹۷۹ به رقم ۵۴ میلیارد دلار افزایش یافت. اما این شاخص در سال ۱۹۹۳ به رقم ۱۰ میلیارد دلار تنزل کرد که با میزان GDP همین کشور در سال ۱۹۶۱

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

است. این واقعیت‌ها مجموعاً نویسنده کتاب را به این پرسش رهنمون ساخته که با وجود چنین قابلیت‌هایی، چرا عراق به یکی از کشورهای فقیر و عقب مانده در جمع کشورهای در حال توسعه تبدیل شد. نویسنده تلاش کرده در هشت فصل به سوال مزبور پاسخ دهد.

نکات اساسی کتاب

تاریخ عراق در قرن بیستم مملو از تحولات و شرایط اجتماعی، سیاسی و امنیتی خاصی است که این شرایط به انحاء مختلف بر تحولات اقتصادی این کشور تأثیر گذاشته‌اند. پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی، اشغال عراق و بروز شورش و ناامنی در آن، انگلستان با پذیرش قیمومیت عراق به تشکیل یک نظام سیاسی سلطنتی با پادشاهی فیصل همت گماشت.

این کتاب با اینکه در سال ۱۹۹۴ چاپ شده؛ تحلیل نسبتاً جامعی از موانع رشد و توسعه اقتصادی عراق در قرن بیستم ارائه داده است

انگلستان از سوی جامعه ملل موظف شد زمینه استقلال سیاسی عراق و پیوستن این کشور به جامعه ملل را فراهم کند. اگر چه این اتفاق در سال ۱۹۳۲ رخ داد؛ اما پس از آن، عراق تحت نفوذ و حمایت سیاسی انگلستان قرار گرفت. انگلستان ضمن تأسیس پایگاه‌ها و پادگان‌ها در عراق به تقویت نیروهای نظامی این کشور پرداخت.

در سال ۱۹۳۳ با مرگ فیصل، قاضی تا سال ۱۹۳۹ سلطنت عراق را به عهده گرفت که در این دوره عراق با موجی از کودتاها، شورش‌های قبیله‌ای (و سرکوب آنها)، تغییرات پی در پی

کابینه‌ها و ائتلاف‌های اختلال‌آفرین و فرساینده بین سیاستمداران و رهبران قبایل، درگیر بود. در سال ۱۹۴۱ عده‌ای از افسران پان عرب کودتایی را ترتیب دادند و پس از رسیدن به حکومت علیه انگلستان موضع گرفتند. اما انگلیسی‌ها طی یک جنگ سی روزه، ارتش عراق را شکست داده و نظام سلطنتی سابق را بازسازی کردند. این اتفاق باعث شد انگلیسی‌ها به پیوند بیشتر با شیوخ قبایل روی آورند. چنین فرایندی، نارضایتی بخش عمده‌ای از طیف‌های سیاسی باسواد، آگاه و جمعیت شهری فرهیخته و کارآزموده را منجر شد. به نحوی که طی سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۲ و ۱۹۵۶ حرکت‌های اعتراضی خشونت‌آمیزی از سوی آنها صورت گرفت. در نهایت طی حرکت‌های انقلابی‌ای که در سال ۱۹۵۸ روی داد، نظام سلطنتی واژگون شد و به جای آن نظام جمهوری برقرار گردید.

در مدت کمتر از پنج سال، رژیم جمهوری نیز با موجی از مشکلات و چالش‌های مختلف از جمله شکاف بین رهبران نظامی، شورش برخی نظامیان، تلاش برای ترور عبدالکریم قاسم، شورش کردها در شمال کشور، اختلاف با حامیان سیاسی رژیم، اختلاف مستمر با کمپانی‌های نفتی و یک گرایش عمومی به سمت رکود مواجه گردید. تا سال ۱۹۶۳ پایه‌های سیاسی رژیم چنان ضعیف شد که در فوریه آن سال، دولت عبدالکریم قاسم سرنگون شد و خود قاسم توسط حکام جدید عراق اعدام گردید.

ائتلاف نظامی - بعثی که جانشین رژیم قاسم گردید به شدت حامیان سیاسی دولت قبلی را سرکوب کرد. نظام سیاسی جدید به دنبال بروز برخی بحران‌ها و انشقاق‌های درونی، راه نظامی شدن را در پیش گرفت. عبدالسلام عارف، رئیس رژیم جدید، در جریان یک سانحه هلیکوپتری که در سال ۱۹۶۶ اتفاق افتاد کشته شد و برادرش

استمرار پیدا کرد. تاریخ سیاسی عراق پس از تشکیل دولت مدرن، مملو از سلسله پیچیده و دنباله دار کودتاها و ضدکودتاها، توطئه‌ها، تصفیه‌ها و ضدتصفیه‌ها، قبضه کردن خشونت بار قدرت، سرکوب شدید مخالفان، جنگ‌ها، ماجراجویی‌ها و مخاطره‌ها و فشارها و مجازات‌های بین‌المللی است. در این دوره که فاقد فضای مساعد برای رشد احزاب سیاسی و سایر نهادهای دموکراتیک بود مردم همواره در حاشیه قرار داشتند. تغییرات پی در پی در رهبری و شخصیت‌های سیاسی حاکم بر عراق، تغییر اولویت‌ها، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌ها را به دنبال داشت. در چنین شرایطی نه تنها فضای مناسبی برای رشد و توسعه اقتصادی عراق فراهم نشد، بلکه صدمات مخرب و سنگینی به اقتصاد عراق وارد شد. بسیاری از پروژه‌هایی که توسط رهبران عراق به اجرا درآمد بیشتر جنبه تبلیغاتی و پرستیژی داشت. سران سیاسی عراق عمدتاً دغدغه توسعه اقتصادی نداشتند یا اگر داشتند به لوازم آن پایبندی جدی نداشتند.

به لحاظ شرایط منطقه‌ای، چند مسأله در فرایند رشد و توسعه اقتصادی عراق اثرگذار بودند. یک مسأله تقسیم سرزمین فلسطین و تشکیل دولت اسرائیل بود که به منازعه طولانی مدت اعراب - اسرائیل منجر گردید و بخشی از دغدغه‌های دولت عراق را به خود جلب کرد. مسأله دیگر ابهاماتی بود که در مرزبندی سرحدات خاک عراق و برخی همسایگان شامل ایران و کویت وجود داشت. این موضوع در خیزش نظامی‌گری و ورود عراق به دو جنگ مخرب مؤثر واقع گردید و به تبع آن صدمات سنگینی به اقتصاد عراق وارد شد. همچنین، سیاست‌های ناسیونالیسم عربی و پان‌عربیستی سران عراق به انحاء مختلف سیستم سیاسی و همچنین اقتصادی عراق را تحت تأثیر قرار داد.

عبدالرحمان جانشین وی شد. وی نیز در پی کودتای دیگری در ژوئیه ۱۹۶۸ سرنگون گردید. این کودتا توسط یک ائتلاف نظامی - بعثی دیگر سازماندهی شده بود. بین سال‌های ۷۹ - ۱۹۶۸ حزب بعث موفق شد با مجموعه‌ای از سازوکارهای تشویقی و اجباری پایه‌های قدرتش را تحکیم بخشد. مقامات حاکم ضمن سرکوب شدید شورش‌ها و حذف مخالفان درون حزبی و برون حزبی، موفق شدند از طریق تحریک احساسات ملی‌گرایانه با اقداماتی نظیر ملی کردن نفت و بهره برداری از درآمدهای نفتی بالا، بر اوضاع مسلط شوند.

از سال ۱۹۷۹ که صدام حسین به قدرت رسید مجدداً موجی از سرکوب‌ها و تصفیه‌های خونین آغاز شد. صدام حسین بانی جنگ مخربی با ایران شد که هشت سال به طول انجامید و صدمات بزرگی به اقتصاد عراق وارد کرد. اشتباه مخرب‌تر دیگر، تهاجم به کویت در آگوست ۱۹۹۰ بود که به دنبال جنگ خلیج فارس ۱۹۹۱ رخ داد. این جنگ و حوادث پس از آن، موج شدیدی از فشارهای مخرب علیه اقتصاد عراق را باعث شد. در حالی که در جریان جنگ با ایران صدام از پشتیبانی بین‌المللی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود، پس از حمله به کویت فشارهای بین‌المللی سنگینی علیه عراق اعمال گردید.

از زمان تشکیل دولت مدرن در عراق (۱۹۲۱) تا دهه ۱۹۹۰ چند عامل سیاسی مهم، اقتصاد عراق را تحت تأثیر قرار دادند. طی ۳۷ سال اول یعنی از ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۸ انگلستان به عنوان یک کنش‌گر مسلط بر اوضاع عراق عمل می‌کرد و در جهت‌دهی به تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق نقش مهمی داشت. در این دوره جامعه و نظام سیاسی عراق با تنش‌ها و نابسامانی‌های متفاوتی مواجه بود که بعد از عقب‌نشینی انگلستان از این کشور نیز به نحوی

حکومت‌های عراق قابل بررسی است، این دستاوردها در حد انتظار نبود.

از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۰ که صدام جنگ با ایران را آغاز کرد نهادهای مختلفی جهت پیشبرد برنامه‌های توسعه ایجاد شدند، اما کارایی مورد انتظار را نداشتند. تعدد نهادها و برنامه‌های توسعه، اساساً مانع قابل توجهی در برابر توسعه محسوب می‌شود. تغییرات مکرر در رژیم‌ها و کابینه‌ها، تغییرات در سیستم‌های توسعه را به دنبال داشت. با اینکه در این دوره جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک کلان در مورد توسعه تقریباً پایدار بود، اما طرح‌ها و ایده‌ها و تکنیک‌های اجرای آنها تغییرات زیادی داشتند. مشکل مهمی که در این دوره وجود داشت این بود که مرزهای میان نیروهای قانون‌گذاری و اجرای برنامه‌ها روشن نبود. همچنین تناسب و هماهنگی لازم بین طرح‌های توسعه و بودجه‌های تخصیص یافته برای آنها وجود نداشت. در زمان تدوین طرح‌ها و برنامه‌ها، هزینه مشخصی برای آنها در نظر گرفته می‌شد، اما معمولاً در عمل هزینه کمتری به کار گرفته می‌شد.

با اینکه طی برهه‌هایی به ویژه در دهه ۱۹۷۰ درآمدهای نفتی عراق افزایش پیدا کرد، اما این درآمدها نتوانستند آنچنان که باید به شکوفایی اقتصاد عراق کمک کنند. تلاش دولت برای توسعه بخش نفت از یک سو و افزایش بهای نفت از سوی دیگر درآمدهای ارزی کشور را افزایش داد. با این وجود، تصمیم‌گیران این کشور نتوانستند در پیمودن گام مهم بعدی یعنی بهره‌برداری از درآمدهای نفتی برای توسعه بخش‌های غیرنفتی، موفق عمل کنند.

فراز و فرودهایی که در درآمدهای نفتی وجود داشت، تخصیص بودجه طرح‌های توسعه را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد. نوسانات درآمدهای نفتی

در چارچوب اتحادیه عرب، تلاش‌هایی برای همگرایی و یکپارچگی اقتصادی کشورهای عرب صورت گرفت. اما اختلاف سلیقه‌ها و مشکلات داخلی برخی اعضا از جمله عراق مانع از تحقق این هدف گردید. دولت عراق پس از تحولات مسائل ۱۹۶۳ تمایل آشکاری به هدف یکپارچگی سیاسی و اقتصادی عربی نشان داد، اما عملاً در هیچ یک از طرح‌های توسعه این کشور اراده جدی برای تحقق این هدف وجود نداشت.

در سطح فرمانطقه‌ای نیز شرایط بین‌المللی به نحوی جریان داشت که با لوازم توسعه عراق سازگاری لازم را نداشت. پیش از سال ۱۹۵۸ سیاست‌های اقتصادی عراق عمیقاً تحت تأثیر اهداف و سیاست‌های انگلستان قرار داشت.

پس از انقلاب ۱۹۵۸ که برآیند نوعی جنبش ناسیونالیستی طبقه متوسط بود؛ عراق به سرعت از سیاست‌های سابق فاصله گرفت و به سمت همکاری با اتحاد شوروی و بلوک شرق تمایل پیدا کرد. رژیم جدید بر این باور بود که جهت‌گیری سیاسی و اقتصادی عراق پیش از انقلاب، یک جهت‌گیری انحرافی بود و از این پس اقتصاد عراق باید با مشی ملی‌گرایانه و سوسیالیستی بازسازی شود. چنین نگاهی حتی پس از سقوط رژیم قاسم نیز به اشکال مختلف ادامه داشت که ملی کردن صنعت نفت و تقویت نقش بخش عمومی در اقتصاد، از پیامدهای مهم آن بود. رویکرد بین‌المللی عراق پس از ۱۹۵۸ برآیندی از جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک این کشور بود که در چارچوب آنها به بخش خصوصی در مقایسه با بخش عمومی اهمیت کمتری داده می‌شد و دخالت و کنترل دولت بر اقتصاد بسیار پررنگ بود. اگرچه در شرایط و حوزه‌های خاصی دولت به تقویت نقش بخش خصوصی تمایل پیدا کرد، اما به دلایلی که عمدتاً در چارچوب جهت‌گیری کلی و کلان

اقتصاد عراق مستلزم همکاری‌های بین‌المللی بود. از سوی دیگر، اعمال تحریم‌های بین‌المللی اقتصاد عراق را وارد فرایند مصیبت بارتری کرده است.

جمع‌بندی

ارزیابی نویسنده کتاب از روند رشد و توسعه اقتصادی عراق در نیمه دوم قرن بیستم به خصوص در دوره بعثی‌ها، منفی و ناامید کننده است. برداشت وی این است که عراق از پتانسیل بالایی برای تدوین و

پیشبرد موفقیت‌آمیز برنامه‌های توسعه برخوردار بود، اما به دلایلی که عمدتاً با آشفتگی‌های سیاسی و اداری ارتباط دارد، ناکام ماند و در نهایت جنگ دهه ۱۹۸۰ با ایران و تهاجم به کویت در آغاز دهه ۱۹۹۰ مهلک‌ترین ضربات را بر پیکر اقتصاد عراق وارد

کرد. نگاه نویسنده به آینده بسیار تأسف برانگیز و ناامید کننده است. گزینه‌های عراق به شدت محدود شده و این کشور مجبور است دور باطل بدهی و توسعه نیافتگی را تحمل کند.

طی یک فرایند چهار پنچ دهه‌ای، عراق از یک کشور دارای ذخایر ارز فراوان به یک کشور بدهکار با اقتصاد تخریب شده تبدیل شد و این میراثی است که از سیاست‌های حزب بعث به جا مانده و نسل‌های آتی را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

در سال ۱۹۹۳ در آمد سرانه عراق به رقم ۴۸۵

در کنار تغییرات مکرر در کابینه‌ها و تصمیم‌گیران، آشفتگی آشکاری را بر برنامه‌های توسعه حاکم کرده بود. این گونه ضعف‌های مدیریتی، زمانی مشکل ساز می‌شود که بدانیم پروژه‌های توسعه در عراق با مشکلات و نقایص دیگری چون کمبود نیروهای متخصص و کارگران ماهر و نیمه ماهر مواجه بودند. در شرایطی که ضعف تخصصی می‌بایستی تا حدی از طریق تقویت تدابیر مدیریتی جبران می‌شد، آشفتگی‌های مدیریتی بر این مشکلات دامن می‌زد.

در دهه ۱۹۸۰، برنامه‌های توسعه عراق تحت تأثیر جنگ با ایران قرار گرفت. اگرچه وقایعی چون انقلاب اسلامی ایران و آغاز جنگ، به افزایش درآمدهای نفتی عراق کمک کرد، اما هزینه‌های جنگ اثرات مثبت احتمالی آن را خنثی کرد. در سال ۱۹۸۲، کاهش صادرات و درآمدهای نفتی به ایجاد نوعی فضای ریاضت در اقتصاد عراق منجر گردید. کاهش بهای نفت، مشکل مهم دیگری بود که به کاهش صادرات نفت اضافه شد.

در پایان جنگ، دولت بعثی در حالی از اهداف بلند پروازانه جنگ عقب نشست که اقتصاد عراق با مشکلات بزرگی چون تورم و بدهی‌های سنگین خارجی دست به گریبان بود. در چنین شرایطی، هنوز از پایان جنگ با ایران دو سال نگذشته بود که رژیم بعثی با تهاجم به کویت، کشور را با مصیبت دیگری درگیر کرد. این اقدام و حوادث متعاقب آن، موج شدیدتری از مشکلات اقتصادی را در پی داشت. این بار، علاوه بر اختلالات داخلی، بی‌اعتمادی خارجی نسبت به حال و آینده اقتصاد عراق نیز تشدید شد. شرایط به نحوی پیش رفت که دولت برای مبادلات بین‌المللی عادی با مشکلات دست و پاگیری روبه‌رو شد، این درحالی بود که بازسازی

ارزیابی نویسنده کتاب
از روند رشد و توسعه
اقتصادی عراق در نیمه دوم
قرن بیستم به خصوص در
دوره بعثی‌ها، منفی و
ناامید کننده است

دلار رسید، در حالی که این شاخص در سال ۱۹۷۹ - که آغاز دوره ریاست جمهوری صدام بود - با رقم ۴۲۱۹ دلار در اوج بود. قبل از آن، درآمد سرانه عراق رشد قابل توجهی داشت. این شاخص در سال‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۷۵ به ترتیب ۶۵۴، ۱۲۶۱، ۱۷۴۵ و ۲۷۰۳ دلار بود. رشد یکباره درآمد عراق در سال ۱۹۹۳ تقریباً ۷۴ درصد درآمد سرانه این کشور در سال ۱۹۵۰ بود. برآوردها نشان می‌دهد با روندی که اقتصاد عراق در سال ۱۹۹۳ دارد، شهروندان این کشور برای رسیدن به استانداردهای زندگی سال ۱۹۵۰ باید چند دهه منتظر بمانند. تحلیل نهایی نویسنده کتاب این است که تحرک مجدد اقتصاد عراق مستلزم یک تحول سیاسی در عراق است.

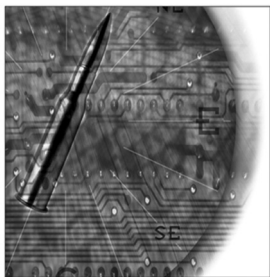
جنگ سایبری و تروریسم سایبری

نویسنده: لچ. ج. جانزوسکی و آندرو م. کولاریک

معرفی و نقد: دکتر حیدر علی بلوچی*

Lech J. Janczewski, Andrew M. Colarik, Cyber Warfare and Cyber Terrorism (United States and United Kingdom: Information science reference, 2006) pp. 565.

Cyber Warfare and Cyber Terrorism



Lech J. Janczewski and Andrew M. Colarik

خاطرات خود که اخیراً آن را منتشر کرده، به اعتقاد خود نسبت به حمله نظامی به ایران اشاره می‌کند. مقامات فعلی امریکا نیز به کرات و با صراحت به تهدید نظامی ایران پرداخته‌اند. لازم به ذکر است تهدیدهای نظامی ایران منحصر به کشور و

مقامات امریکایی نبوده، بلکه سران رژیم اسرائیل و برخی از قدرت‌های اروپایی نیز امریکایی‌ها را در این تهدیدات همراهی کرده‌اند.

وقتی حمله فیزیکی و جنگ واقعی در دستور کار یک کشور قرار گیرد، با توجه به مزایا و هزینه‌های کمتر جنگ نرم و از جمله جنگ و تروریسم سایبری نسبت به جنگ واقعی، این گزینه زودتر از گزینه حمله نظامی در دستور کار قرار می‌گیرد. چنانچه اهداف کشور مهاجم از این طریق حاصل نشد، توسل به جنگ در مرحله بعدی مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین می‌توان گفت جنگ سایبری مقدمه‌ای برای جنگ واقعی است. به

مقدمه

امروزه هیچ کشوری در دنیا نمی‌تواند خود را از حملات سایبری و تروریسم سایبری مصون بداند. این حملات اعم از این که توسط مراجع رسمی و یا حتی براساس ماجراجویی‌های شخصی صورت گرفته باشند، با استفاده از نرم افزارهای نفوذی سعی می‌کنند به اشکال مختلف و با تخریب و دستکاری داده‌ها به کشور هدف آسیب برسانند.

با توجه به تحولات چند سال اخیر شاید بتوان گفت که برای کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران چنین برنامه‌هایی از مدت‌ها پیش راه‌اندازی و آغاز شده است. داستان حمله کرم استاکس‌نت به برخی مراکز صنعتی ایران در تیرماه گذشته آخرین نمونه از این نوع حملات بود که بازتاب جهانی داشت. البته ممکن است برخی جنگ سایبری را معادل جنگ نرم تلقی نمایند، در صورتی که جنگ و تروریسم سایبری، بخشی از جنگ نرم است و تمام آن نیست.

در چند سال اخیر، گزینه برخورد نظامی با جمهوری اسلامی ایران در دستور کار قدرت‌های خارجی مخالف قرار داشته و امکان اتخاذ این گزینه، هنوز مد نظر رهبران این کشورها می‌باشد. از جمله، جرج بوش، رئیس جمهور سابق امریکا در کتاب

* دکترای روابط بین‌الملل و کارشناس ارشد وزارت امور خارجه

ویژه، اگر به یاد بیاوریم با وجود محدودیت‌ها و مسئولیت‌های بین‌المللی جنگ مسلحانه و خسارات احتمالی که برای خود طرف مهاجم نیز متصور است، راه‌اندازی جنگ سایبری با این محدودیت‌ها همراه نیست.

با توجه به مطالب فوق، شناخت و کسب آمادگی برای مقابله با جنگ سایبری برای تمام کشورها از اهمیت حیاتی برخوردار است. در این راستا، مراکز تحقیقاتی مختلف دنیا و صاحب‌نظران مسائل استراتژیک به بررسی این موضوع پرداخته و علاوه بر تبیین عناصر و مکانیسم‌های مختلف آن به ارائه راه‌حل‌های مختلف برای مقابله و برخورد با حملات مزبور می‌پردازند.

یکی از منابع وزین ادبیات مربوطه، کتاب حاضر است که توسط ۸۶ نفر از محققین صاحب نظر که برخی از آنها سابقه پست‌های اجرایی نیز داشته‌اند، از کشورهای مختلف و زیر نظر لیک جان ژویسکی، استاد دانشگاه آکلند نیوزیلند، و آندور مک کولاریک، استاد دانشگاه امریکایی، در سال ۲۰۰۶ توسط انتشارات آی.اس.آر در امریکا و انگلیس منتشر شده است. این کتاب علاوه بر مقدمه، شامل هفت بخش و ۵۴ مقاله بوده و در ۵۶۵ صفحه به رشته تحریر درآمده است. ما علاوه بر معرفی محتوایی هر کدام از بخش‌ها به نقد و ارزیابی کلی این کتاب می‌پردازیم. شایان ذکر است هر چند روال معمول نقد و معرفی کتاب، ارائه تصویری از هر مقاله می‌باشد، اما با توجه به تعداد زیاد مقالات، تمرکز بر هر کدام از آنها موجب اطاله بیش از حد و غیر ضروری خواهد شد، در نتیجه در عین تلاش برای پوشش کامل معرفی کتاب، از معرفی هر مقاله به طور مستقل خودداری می‌گردد.

معرفی محتوایی

بخش اول کتاب شامل مطالبی درباره مفهوم و تعریف دو عبارت جنگ سایبری و تروریسم سایبری می‌باشد. در تعریف این مفاهیم گفته می‌شود تروریسم سایبری

اقدامات سیاسی از قبل برنامه‌ریزی شده علیه اطلاعات، داده‌ها، سیستم‌ها و برنامه‌های کامپیوتری و با استفاده از ابزارهای مشابه توسط عوامل مختلف است. حملات اینترنتی از رایج‌ترین شیوه‌های تروریسم سایبری است. اهداف بالقوه تروریسم سایبری شبکه‌های کامپیوتری دولتی، شبکه هاب مالی و نیروگاه‌ها و غیره را شامل می‌شود. در این موارد، اطلاعات سیستم‌های هدف دستکاری، تغییر و مجدداً نگاشته شده و با نصب برنامه‌های ویروسی، عملکرد شبکه را مختل می‌کنند. بدیهی است با توجه به بستر اقدامات تروریستی (اینترنت) در این موارد، تروریست‌ها با هکرها تفاوت دارند- با بهره‌برداری از دانش و اطلاعات خود به عنوان ابزار قدرت، توان خود را در مقابل نهادهای قدرت مستقر به رخ می‌کشند. حملات تروریستی سایبری اخیر، این ادعا را تأیید می‌کنند. در یک عملیات تروریستی سایبری، بیت و بایت^۱ حکم گلوله و بمب را در یک جنگ واقعی دارند؛ چرا که هر دو، زیر ساخت‌ها را بیشتر از روبناها هدف قرار می‌دهند، زیرا در صورت آسیب دیدن زیرساخت‌ها، امنیت کشور هدف بیشتر آسیب می‌بیند. در مقابل حملات تروریستی سایبری، راه‌های مختلفی برای حفاظت از داده‌ها و دارایی‌های ارزشمند از جمله مخفی کردن اطلاعات^۲ وجود دارد. اما شیوه‌ها مزبور نیز دارای کاربرد دوگانه بوده و تروریست‌ها نیز می‌توانند در لوای این برنامه‌ها خود را مخفی کنند. حتی اینترنت نیز می‌تواند در خدمت تروریست‌ها قرار بگیرد. در این راستا، از رمزنویسی^۳ نیز برای جلوگیری از نفوذ دشمن استفاده می‌کنند. در این شیوه کلمات با استفاده از نمادهای مخصوص رمزگذاری شده و تنها اشخاص مجاز و با استفاده از کلید رمز می‌توانند رمزگشایی نمایند.

با توجه به دسترسی تقریباً همگانی به کامپیوتر و اینترنت در سراسر جهان که خطر حملات کامپیوتری و آسیب‌پذیری سازمان‌های دولتی را افزایش می‌دهد، ارائه‌دهندگان خدمات مربوطه می‌بایست با استفاده از

با استفاده از دانش و مهارت‌های فنی در فعالیت‌های غیر آماج‌دیگر و از جمله پول‌شویی و یا تبلیغات ایمیلی دست دارند و یا با استفاده از ویروس‌های مختلف و از جمله اسب تروجان به تخریب نرم‌افزارها و نیز جاسوسی صنعتی می‌پردازند. در این شرایط، یکی از بهترین ابزارهای مقابله و کنترلی، استفاده از نرم‌افزارهای نظارتی بر فعالیت‌ها و کامپیوترهای کاربران می‌باشد. در این زمینه، اهمیت مهندسی اجتماعی به معنی هدایت کردن افکار و رفتار مردم توسط مدیران جامعه و آگاه‌سازی بیشتر مردم، نقش مهمی در مقابله و کنترل حملات ایفا می‌کند. در صورت بی‌توجهی به این موضوع مهم، پرسنل و اجزای یک سیستم، الزام چندانی برای رعایت مقررات احساس نخواهند کرد. بر این اساس، در می‌یابیم نقش فردی اجزای سیستم برای جلوگیری از هرگونه حمله بسیار مهم است.

در بخش چهارم، موضوع ابعاد فنی تروریسم سایبری مورد بررسی قرار گرفته است. باید بدانیم یکی از راههای عملی حملات سایبری، کمین کردن تروریست‌ها با استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته است. امکان مخفی شدن زیر اسم‌های مختلف نیز به این امر کمک می‌کند. با وجود این، کمین کردن تروریست‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه نیز، پیش‌بینی و پیش‌گیری نقش مهمی در کاهش خسارات خواهد داشت و این امر مستلزم تشکیل بانک اطلاعاتی از تمام حملات قبلی به منظور بررسی‌های کارشناسانه از تمام ابعاد آنها می‌باشد. متأسفانه تاکنون بانک اطلاعاتی قوی‌ای در این زمینه تشکیل نشده است. پیش‌بینی نیز باید براساس یک مدل و مبتنی بر سؤالات مختلف باشد تا امکان تجزیه و تحلیل از زوایای مختلف را فراهم آورد. البته، با توجه به این که تروریست‌های سایبری مثل هکرها حمله می‌کنند، امکان پیش‌بینی عملیات‌های احتمالی آنها زیاد است.

با استفاده از گزینه‌های مختلف می‌توان خسارت‌ها را تا حدود زیادی کاهش داد. بررسی اسپم‌ها و نصب

شیوه‌های دفاعی و حتی تهاجمی، در مقابل هر حمله و یا برنامه حمله، مقاومت کنند. در این صورت، اعتماد به این سرویس دهندگان افزایش خواهد یافت.

بخش دوم به بررسی پویایی و تحول جنگ سایبری و تروریسم سایبری می‌پردازد. یکی از مسائل مهم، رابطه متقابل امنیت سایبری با اقتصاد است. به عبارت دیگر، در حالی که برای مهاجمان سایبری، رسیدن به اهداف اقتصادی مورد نظر حائز اهمیت است؛ برای طرف مقابل نیز تأمین هزینه‌های تقویت امنیت سایبری حائز اهمیت است. با وجود افزایش خطر حملات سایبری، به خصوص حملات پوششی و مخفیانه علیه موسسات مالی، که فعالیت روزافزونی در زمینه تجارت الکترونیکی دارند، هنوز موافقت‌نامه بین‌المللی خاصی برای مقابله با این حملات تدوین نشده است. مقررات محدودکننده فعالیت‌های دستگاه‌های نظارتی، عملاً به عنوان سنگری برای ادامه حیات تروریست‌های سایبری، از سوی آنان مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

علاوه بر این، تله‌گذاری‌های کامپیوتری برای وسوسه مهاجمین به حمله به منظور شناسایی و بررسی شیوه‌های حمله آنها آغاز شده است. ابزار دیگری که برای کاهش زمینه‌های حملات سایبری موثر است، توجه به اخلاقیات و برجسته کردن آسیب‌های اجتماعی ناشی از این حملات است. با آگاه‌سازی مردم برای محافظت بیشتر از اطلاعات شخصی خود، مهاجمین احتمالی نیز از دست زدن به حمله منصرف می‌شوند. یکی از راههای مهم مورد استفاده توسط تروریست‌های سایبری، جمع‌آوری اطلاعات جانبی از سازمان هدف می‌باشد، لذا هشدارهای لازم برای خودداری پرسنل از دادن هرگونه اطلاعات، باید جدی گرفته شوند. عمق چنین حوادثی چنان زیاد است که برخی معتقدند مهاجمین سایبری را مثل جنایتکاران جنگی باید مجازات کرد.

بخش سوم کتاب به ابعاد انسانی حملات سایبری اختصاص دارد. نویسندگان مقالات این بخش معتقدند تروریست‌های سایبری علاوه بر اقدامات مخرب خود،

طبقه بندی آنها و محلی کردن ارائه خدمات اینترنتی و داشتن اطلاعات تماس کاربران توصیه شده است. شایان ذکر است مسئولیت، دقت عمل و کارآمدی سازمان‌های دولتی برای حفظ ایمنی و امنیت دنیای سایبری نسبت به بخش خصوصی بسیار حایز اهمیت است. از نظر فنی نیز تمرکز بر فایل‌های صوتی و تصویری بسیار مهم‌تر و عملاً پیچیده‌تر از فایل‌های مکتوب و نوشتاری است و نظارت و کنترل آنها مستلزم روش‌های دیگری است.

در بخش ششم، ادامه فعالیت‌های اینترنتی توضیح داده شده و اینکه نمی‌توان به خاطر ریسک حملات سایبری، این فعالیت‌ها را محدود یا متوقف کرد. یکی از فرصت‌هایی که برای تروریست‌ها در فضای سایبری به وجود می‌آید، اوضاع آشفته‌ای است که در ارائه کمک‌های اضطراری به قربانیان حوادث و بلایای غیرمترقبه برقرار می‌شود. تقریباً در تمام حوادث سال‌های اخیر از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ گرفته تا سونامی سال ۲۰۰۴ و طوفان کاترینا در سال ۲۰۰۵، حملات اینترنتی افزایش یافته‌اند. لذا در مدیریت بحران‌ها، علاوه بر لزوم حساسیت سازمان‌های ذیربط باید مدل خاصی را برای مقابله با حملات سایبری در شرایط مزبور در نظر بگیرند. به طور طبیعی، می‌توان از مزایای این مدل‌ها در بحران‌ها و در مناطق دیگر نیز بهره‌برداری کرد.

استفاده از روش‌های کارآگاهی و مبادله اطلاعات در سطح بین‌المللی مثل طرح اشلون که توسط آمریکا و متحدین آن برای ضبط کلیه ارتباطات الکترونیکی شامل مکالمه‌های تلفنی، دریافت و ارسال فکس و ایمیل و نیز تبادل اطلاعات لازم طراحی و اجرا شده است - و استفاده از زبان و علائم مشترک در سطح بین‌المللی، در عین رعایت ملاحظات اجتماعی و رفتاری در سطح یک جامعه، برای شناسایی مجرمینی که به راحتی می‌توانند هویت واقعی خود را مخفی کرده و خود را به اسم دیگری معرفی کنند، لازم است. نکته بسیار مهم در جنگ سایبری، تکیه بر تاکتیک‌ها

آنتی اسپم‌های مناسب نیز در کاهش خسارات موثر است. با وجود اینکه سرویس‌دهندگان اینترنت و دریافت‌کنندگان ایمیل، به دریافت اسپم تمایلی ندارند، این امر در حجم انبوه هنوز هم ادامه دارد. عدم ارائه سرویس و خدمات اینترنتی به تروریست‌های شناخته شده نیز گزینه دیگری در این زمینه است. هرچند که این گزینه، تبعات و محدودیت‌هایی نیز برای استفاده‌کنندگان صحیح از اینترنت و از جمله شرکت‌های تجاری می‌تواند داشته باشد. شایان ذکر است مسئولیت مقابله در برابر حملات سایبری تنها بر عهده سرویس‌دهندگان اینترنتی نیست، بلکه سازمان‌ها و مراجع دیگر نیز باید به طرق مختلف و از جمله ردیابی و تعقیب تروریست‌ها، متخصصین اینترنتی را در نظارت مداوم بر روندها و عملکردها و به خصوص زیرساخت‌های مهم، همراهی کنند. پیشرفت‌ها و امکانات امروزی همچون امکان کسب اطلاعات از راه دور و از طریق ماهواره‌ها، فرصت‌های موازی را برای نهادهای مستقر و تروریست‌ها فراهم می‌کند و هر کدام که برنامه‌ریزی بهتر و تلاش بیشتری بکنند، موفق‌تر خواهند بود.

بخش پنجم به تشخیص هویت و اجازه دسترسی به کاربران اینترنت اختصاص دارد و در ابتدای بحث با تمرکز بر روش‌ها و فلسفه مورد علاقه هکرها، به تفاوت میان آنها و دزدان تجاری می‌پردازد. از نظر آنها، هکرها نه تنها به اینترنت لطمه‌ای نمی‌زنند بلکه به اخلاقیات پایبند بوده و تنها به عنوان یک منتقد، ضعف سیستم‌های امنیت را نشان می‌دهند. این نقدها، باعث پیشرفت سیستم‌های مزبور می‌شوند. از نظر صاحب‌نظران، نظارت و کنترل کاربران و صدور مجوز کاربری هیچ مغایرتی با حفظ حریم شخصی و حق دسترسی به اطلاعات ندارد و فراتر از آن زمینه‌های خطر را کاهش می‌دهد. در این راستا، نصب نرم‌افزارهای شناسایی کاربران و به تبع آن تفکیک سوءاستفاده‌کنندگان از تکنولوژی اطلاعات، تحلیل محتوایی و کنکاش دائمی عرضه و تقاضای اطلاعات و

کسب برتری اطلاعاتی، عملیاتی و تکنولوژیکی نسبت به تروریست‌ها است.

نقد و ارزیابی

همانگونه که از محتوای کتاب مشخص است، بحث حملات سایبری یک بحث فنی و تخصصی است که درک و کاربرد آن برای مخاطبین خاص نظیر سازمان‌های دولتی و محققین و صاحب‌نظران محافل آکادمیک و فعالان خصوصی در عرصه انفورماتیک امکان‌پذیر می‌باشد. در این کتاب نیز همین متخصصین از زوایای مختلف به تجزیه و تحلیل و ریشه‌یابی تهدید جنگ و تروریسم سایبری و راههای مقابله با آن پرداخته‌اند.

این کتاب را می‌توان تحقیقی توأم با رویکرد بنیادی و کاربردی دانست که در عین تمرکز بر بعد نظری این مشکل، به طور گسترده به مسائل عملی نیز می‌پردازد. سوابق علمی و اجرایی نویسندگان مقالات نیز به خوبی به غنای مطالب ارائه شده کمک کرده است. در عین حال با توجه به اینکه جنگ و تروریسم سایبری یکی از معضلات و تهدیدات امنیتی جاری در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، اهمیت نقش و کمک مباحث این کتاب برای تأمین و تقویت امنیت بین‌المللی بسیار روشن است.

یک ویژگی مهم این کتاب بهره‌گیری از مفاهیم و نظریات رایج در دیگر زمینه‌های علمی و فکری و از جمله مفاهیم رایج در اقتصاد و یا بحث‌های استراتژیک و کاربرد آنها در جنگ و تروریسم سایبری است که به فهم آسان مباحث کمک می‌کند.

با ملاحظه موارد فوق می‌توان گفت این کتاب می‌تواند یکی از منابع مرجع برای آموزش، در دانشگاه‌ها و در مراکز اجرایی مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین مطالعه تفصیلی آن هم برای محققین و هم مسئولین و دست‌اندرکاران سازمان‌های اجرایی ذیربط پیشنهاد می‌گردد. ترجمه و انتشار آن نیز کمک مهمی به غنای ادبیات مربوطه در کشورمان خواهد بود.

و استراتژی‌هایی است که در جنگ‌های واقعی و در رابطه با سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف در جریان است. به عنوان مثال، همچنان که در استراتژی‌های بازدارندگی، توان ضربه اول و دوم شرط بقا در یک درگیری هسته‌ای تلقی می‌شود؛ چنین وضعیتی در دنیای سایبری نیز قابل تصور است و کشورها می‌بایست به توان بقا پس از دریافت حملات سایبری، توجه ویژه‌ای داشته باشند.

در بخش هفتم و آخر کتاب، مقابله با حملات و تروریسم سایبری در سطح ملی و بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته است. البته، در بعد انفورماتیک و سیستم‌های امنیتی مربوطه، همان شکاف بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه مشهود است؛ لذا گروه اول در این زمینه نیز نسبت به گروه دوم جلوتر هستند. با وجود این، حملات سایبری تنها دارایی‌های این کشورها را هدف قرار نمی‌دهد، اتفاقاً آنها چون به سیستم‌های امنیتی پیشرفته‌تری مجهز هستند، آسیب‌پذیری‌شان کمتر است آنچه در این کشورها، به نوعی محدودکننده می‌باشد، وجود مقررات زیاد در حمایت از حقوق شهروندی و لزوم برخورد قانونی با تبهکاران می‌باشد که در برخی مواقع، سازمان‌های مسئول را از برخورد سریع نسبت به خطرات بازداشته است. در نتیجه، ایجاد تعادل در پاسخگویی به تهدیدات مزبور هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی الزامی است. در این زمینه، برخی سازمان‌های منطقه‌ای مثل اتحادیه اروپایی ابتکاراتی برای مقابله با جرایم اینترنتی داشته‌اند؛ اما تا زمانی که این ابتکارات، بین‌المللی و جهانی نشوند، خطر حمله تروریست‌های سایبری وجود خواهد داشت.

دولت امریکا و به خصوص آژانس امنیت ملی این کشور نیز برخورد با این حملات را در دستورکار تمام سازمان‌های ذیربط و حتی ارتش این کشور قرار داده و امروزه افسران ویژه‌ای در ارتش امریکا برای انجام وظیفه در مقابل حملات اینترنتی آموزش داده می‌شوند. در این راستا، یک هدف مهم ارتش امریکا

Prepared by: Mehdi Khodaverdi

X ■ X

1. Abbas Alnasrawi, *The Economy of Iraq: Oil, Wars, Destruction of Development, and Prospects, 1950 - 2010* (London: Greenwood, 1994).
2. Lech J. Janczewski, Andrew M. Colarik, *Cyber Warfare and Cyber Terrorism* (United States and United Kingdom: Information science reference, 2006).

cause of Iran-Iraq war. This article tries to explain the relation of these two elements considering Imam Khomeini's speech acts, believes, and attitudes. At the end, it concludes that the Islamic Republic's founder has used the war as a means to stabilize and reproduce the Islamic revolution discourse i.e. "ideological Islam" by presenting a religious and ideational narration of the war against its national-patriotic narration.



4. Pakistan Attitude and reaction toward Iran-Iraq War

Seyed Masoud Mousavi

Iraq invasion against Iran was an important regional event that affected the countries around. Pakistan was one of these countries. Pakistan government took different strategies and policies during different stages of Iran-Iraq war. This paper tries to explain these policies considering different parameters influencing Pakistan government decisions during the mentioned war.



5. Samen-ol-aeme Operation: breaking siege of Abadan

Yadollah Izadi

Among different military operations carried out during the Iran-Iraq war, Samen-ol-aeme Operation is of special importance. In addition to setting Abadan free, this operation opened a new horizon for Iran in the field of military operation strategies. Furthermore, it was a successful joint operation carried out by Iran army and IIRG. This essay is about the different stages of Samen-ol-aeme Operation using reliable resources and documents. The writer, explaining and describing the events of the operation, tries to investigate strategies used by Iran and Iraq forces during this operation.



6. Islamic Revolution Impact on Iran Army

Donald Zachrl (Translator: Asgar GahramanPour)

Eight years of sacred defense of Iran against Saddam Hussein's Baath regime has been studied from different perspectives. Meanwhile, Western analysts also have discussed this war from their own point of view which can be important and worthy in its own turn. Now that many years have passed from the termination of Iraq war against Iran, reviewing and analyzing this war can expose many neglected aspects of it. This article which is a translation of a foreign article can be a reflection of what western countries think about this war. Its methodology can be helpful in the next investigations of Iran-Iraq war. It explains Iranian forces resistance against Iraqi forces during eight years of war. Being written by an American officer in a US military college, this paper can show the US military experts' knowledge about Iran and its developments. Although this knowledge is not real and deep in many cases, it is noticeable in some. This paper contains some valuable analysis that is recommended to be studied.



A 10x10 grid with a gray square at (1,1) and two black squares at (8,8) and (9,8).

X ■ X

X ■ X

X ■ X

[illegible]

Editorial Note

Iran-Iraq War: A Topic of Epistemology and Source of Strength

5

Articles

Strategic Consensus of Bipolar Structure on Iran-Iraq War

9

✍ Dr. Ebrahim Mottagi

Iran-Iraq Naval War: Background and Strategies

29

✍ Dr. Mahmoud Yzdanfam

The Discursive Relation of Islamic Revolution and the Imposed War in Imam Khomeini's Speech Acts

47

✍ Farzad Pour Saeed

Pakistan Attitude and reaction toward Iran-Iraq War

63

✍ Seyed Masoud Mousavi

Samen-ol-aeme Operation: breaking siege of Abadan

89

✍ Yadollah Izadi

Islamic Revolution Impact on Iran Army

107

✍ Donald Zachrl
(Translator: Asgar GahramanPour)

Iran-Iraq War Documents and Reports

Defensive tactics and measures of the Iraqi army in Basra region

133

Prepared by:
Mehdi Khodaverdi

Book Review

The Economy of Iraq: Oil, Wars, Destruction of Development, and Prospects, 1950 - 2010

159

✍ Abbas Alnasrawi
by Dr. ghanbarlo

Cyber Warfare and Cyber Terrorism

165

✍ Lech J. Janczewski,
Andrew M. Colarik Khosravi
by Dr balouji

In The Name of God

The Quarterly on Sacred Defence

**NEGIN
IRAN**

Vol.9 □ No.33 □ Summer 2010

Publisher	IIRG's Sacred Defence Document Center
Executive Manager	Major General Mohammad Ali Jafari
Managing Editor	Dr. Hossein Ardestani
Editorial Board	Dr. Gholam Ali Rashid, Dr. Hossein Alaei, Dr. Mahmood Yazdanfam, Hamid Aslani
Referees of This Issue	DR.Ebrahim Motagi, DR.Homeyra Moshirzade, DR.Hossein Ardestani, DR.Mahmood Yazdanfam, DR.Mohammad Hossein Jamshidi
Internal Manager	Seid Masood Mousavi
Page Setting & Cover Designer	Seid Abbas Amjad Zanjani
Type	Zahra Talei
Publishing Supervisor	Mohammad Behrozi
Support Affairs	Ahmad Avazabadian
Address	8/1 Boromand Alley, Martyre Varkesh St & South Mofatteh Ave, Tehran, Iran.
Email	neginiran@gmail.com
Telefax	+98 21 - 88307282
Price	12000 R